تصوير ابو عبد الرحمن الكردي

جهاد

یگانه راه نجات و سربلندی مسلمانان



ایوب گنجی

www.iqra.ahlamontada.com
منتدى اقرا الثقافي

بۆدابەزاندنی جۆرەها کتێب:سەردانی: (مُنتَدى إقرَأ الثَقافِي)

لتحميل أنواع الكتب راجع: (مُنتَدى إقرَأ الثَقافِي)

براي دانلود كتابهای مختلف مراجعه: (منتدى اقرأ الثقافي)

www. Iqra.ahlamontada.com



www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (كوردى , عربي , فارسي)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

یگانه راه نجات، عزّت و سربلندی مسلمانان

جهاد

تحقیق و گردآوری:

ابواُسامه، ایوب گنجی

گنجی، ایوب، ۱۳۵٦ -
جهاد: یگانه راه عزّت و سربلندی مسلمانان / گردآوری ایوب گنجی. ــ تهران: ایوب گنجی، ۱۳۸۳.
ISBN: 964-06-5034-X
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: به صورت زیرنویس.
۱. جهاد. ۲. جهاد در قرآن. الف. عنوان.
BP۱۹٦/گ۹ج۹ ۲۹۷/۳۷۷
کتابخانه ملی ایران ۱٦۱۱۸-۸۳م

نام کتاب: جهاد، یگانه راه نجات، عزّت و سربلندی مسلمانان
گردآوری: ایوب گنجی
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول، [illegible]
حروفچینی: سهیلا و سمیّه گنجی
آمادهسازی و چاپ: احمد
مرکز پخش: سنندج ـ [illegible]

ISBN: 964-06-5034-x **شابک: ۹٦۴ ـ ۰٦ ـ ۵۰۳۴ ـ x**

تمامی حقوق محفوظ میباشد

تقدیم:

به محضر امام مجاهدان، آنکه جهادش همانند دعوتش برای جامعه‌ی بشریّت مایه‌ی رحمت و خیر بود / به آنکه درس اخلاص، ایثار و از جان‌گذشتگی را به جامعه‌ی بشریّت آموخت / به آنکه برای اولین بار در تاریخ، درسِ «خویش را فدا کردن برای آسایش همنوعان» را برای شاگردانش تدریس نمود / به آنکه به رادمردان و آزادمردان آموخت که برای نجات مظلومان جامعه نباید لحظه‌ای غفلت به خرج داد... / به آنکه سرور هر دو سراست / به آنکه محبوب خالق و مخلوق است / به آنکه افتخار انبیا و مرسلان و برگزیده‌ی رب‌العالمین است... / به ریحانه‌ی پیامبر - ﷺ - آن‌که چشم و لبش با بوسه‌های رسول‌الله - ﷺ - معطّر و خوش‌بو گردیده بود، همان «حسین» سربلند و سرافرازی که لحظه‌ای ذلّت و خواری را در مقابل فسادکاران تحمل نمی‌کرد - رضی الله عنه -

و به آنانی که پیروان، عاشقان و شیفتگان حقیقی آن ذات مبارک و باعظمت، هستند و همانند او برای نجات جامعه‌ی بشریّت از زیر یوغ ظلم و ستم استکبار، اسلحه به دوش در کوه و در و دشت زندگی می‌کنند و همچون سرورشان راحتی دنیا و لذّت بسترهای گرم و نرم را به زندگی کردن در غارها و کوه‌ها، فروخته‌اند و در مقابل، رضایت و خوشنودی پروردگار و باغ‌های بهشتی را خریده‌اند.

و به «اُسامه» آن فرمانده‌ی جوان، که شهامت و شجاعتش در مقابل کفار، سبب شادی رسول الله - ﷺ - و تمام مسلمانان گردید.

و به «احمد»، «فرید»، «اُسامه» و تمامی نونهالان و نوجوانانی که عشق به جهاد در راه الله در قلوب کوچک‌شان جای گرفته است.

«أبو اُسامه»

آغاز سخن؛

در کوچه پس کوچه‌های اندیشه‌ام قدم می‌زدم؛ ناگاه گوشه‌هایی از روزهای درد و رنج و مشکلات امت اسلامی را در قرن بیستم مشاهده کردم.
علاقه‌مند شدم که خوب صحنه‌های آن را نگاه کنم. احساس عجیبی داشتم، انگار ارتباط زیادی به من داشت. نمی‌توانستم ساده از کنار آن بگذرم.
صحنه‌های به خاک و خون کشیده شدن اطفال و زنان مسلمان در «حلبچه» مرا به خود مشغول کرد. خوب نگریستم. چشمان بُهت زده‌ام پر از اشک شد؛ چراکه برادران و خواهرانم را دیدم که در حالات عجیبی قربانی بمباران شیمیایی «حکومت بعث» شده بودند.
دختر کوچولویی که عروسکش را بغل گرفته و در آغوش مادرش، جان باخته بود. پدری که خود را سپر فرزندش قرار داده بود. پیرمرد و پیرزنی که با هزاران مشقت در حال دویدن به خاطر نجات جان‌شان بودند.
توان نگریستن بیشتر به این صحنه‌ها را نداشتم. به خاطر فرار از این غم و اندوه، به گوشه‌ی دیگری خزیدم؛ وامصیبتا! هنگامی که نگاهم را ریز کردم، کشتارگاهی را در مصر دیدم. آری! صحنه‌های شکنجه و آزار و اعدام رهبران «اخوان المسلمین» به دست «جمال عبدالناصر». در یک سو امام شهید «حسن البنا»، و «سید قطب» و «شهید محمود عواد» و «جابر رزق» و... و در طرف دیگر

شکنجه‌های وحشیانه‌ی «جمیل بوپاشا» و «زینب غزالی» و «فواد بقلی»...

به سرعت آنجا را نیز ترک نمودم و به گوشه‌ای دیگر رفتم. اما انگار من امروز باید غم و اندوه‌های امت را مشاهده نمایم. فجایعی که بر امت اسلامی در گوشه گوشه‌ی کره‌ی خاکی آمده است.

این صفحه نیز واقعه‌ی تکان دهنده‌ی دیگری را برای انسان آزاده، در خود جای داده بود. صحنه‌هایی از اعدام و سر بریدن علما و اندیشمندان مسلمان در «شوروی» وقت، به دست حزب «کمونیست».

چه کسی باور می‌کند که این همه جنایات بر مسلمانان وارد شده باشد.

در گوشه‌ی دیگری شلاق زدن زنان و دختران مسلمان ترکیه‌ای نمایان بود.

خداوند! «متی نصر الله»؟! با عجله از آن صحنه‌های دلخراش نیز گذشتم، بدان امید که صحنه‌های امیدواری و عزّت مسلمانان را مشاهده کنم.

وقتی صحنه‌ی بعدی را نگریستم، از همان ابتدای امر، دلم لرزید؛ چراکه صفحه‌ی خونین و سرخی بود که آثار جنایات سنگینی از آن احساس می‌شد.

گوشه‌ای از کره‌ی خاکی که اجساد دختران و پسران مسلمان، مردان و زنان مؤمن مانند برگ خزان زمین را پوشانده بود. جلوتر رفتم، دختر کوچولوی را دیدم که رمقی داشت، به سرعت خودم را به او رساندم، تا از او در مورد این واقعه‌ی وحشتناک و در مورد نام این سرزمین خونین بپرسم، با دستان کوچک و ضعیفش اشک‌هایش را که با گرد و غبار صورتش آمیخته بود، پاک کرد و عروسک سربریده‌اش را بغل گرفته و بدون هیچ کلامی مرا به دنبال خود فرا خواند.

بی‌درنگ قدم‌هایش را دنبال کردم. به منزل بی‌در و پیکری رسیدیم که فکر نمی‌کردم کسی آنجا زندگی کند. با دستان کوچک و زخمی‌اش به سوی گوشه‌ای از آن ویرانه اشاره کرد، چند قدم جلوتر که رفتم، اعضای خانواده‌اش را دیدم که

بر خاک خفته بودند. یاربّ! این چه صحنه‌ای است؟ سرِ همه‌ی اعضای خانواده را از تن جدا کرده بودند. با ندایم آسمان‌ها را به لرزه آوردم؛ به کدامین گناه کشته شده‌اند؟! دختر مظلوم و معصوم، شروع به گریه کرد، آن قدر گریه کرد که اشک، گونه‌های زخمی‌اش را فراگرفت و گرد و غبار صورتش را شست. در آن خرابه‌ها به دنبال سرِ بریده‌ی مادرش می‌گشت. فهمیدم که تمام اعضای خانواده‌اش به این شکل فجیع کشته شده‌اند. سعی کردم با محبت و نوازش به او بفهمانم که من برادرت هستم. می‌خواستم به او بگویم تو خواهر عزیز من هستی، که از هم دور بوده‌ایم، منِ غافل، شماها را فراموش کرده بودم.

به هر شکلی بود، از آن ویرانه او را بیرون آوردم. بغض گلویش را گرفته بود، مرتب سرفه می‌کرد و بر قلب کوچکش دست می‌گذاشت.

اسمش را پرسیدم؟ گفت: ساریه. چند روز است که هیچی نخورده‌ام. در همین لحظات صدای نَفَسش تند تند شد. از توی کیفم یک بسته بیسکویت درآوردم و به او دادم. از خوشحالی چشمانش برق می‌زد، اما وقتی خواست اولین بیسکویت را بخورد، به شکل عجیبی افتاد و نقش بر زمین شد.

فریاد زدم: ساریه! ساریه! اما انگار تقدیر بود با شکم گرسنه این دنیای پَست و فانی را ترک گوید.

ساریه، ناراحتی قلبی داشت و چون جنگ و خونریزی بر کشورشان سایه افکنده بود و به خاطر مشکل مالی خانواده‌اش، نتوانسته بودند او را درمان کنند و با همان مشکل قلبی که بر قلب کوچک، اما پر از افغان و دردش مستولی شده بود، «افغانستان» را بدرود گفت.

آری! این سرزمین آه و فغانِ افغانستان است. جایی که سربازان بی‌دین و سنگدل شوروی، فسادگاه و چراگاه خود کرده بودند.

بگذریم، صفحه‌ی دیگری را بنگریم، بلکه به شادی و نشاطی برسیم، اما

مثل این‌که شادی و فرحی برای مسلمان آزاده و باغیرت وجود ندارد. هر جا ظلم و ستم و قتل و کشتار مسلمانان را باید دید و شنید. در این بخش صحنه‌های عجیب‌تری مشاهده می‌شوند. جنایات هولناک‌تری به چشم می‌خورند.

آری! اینجا«بوسنی و هرزگوین» است. در اینجا صحنه‌ی سر بریدن اطفال معصوم و بی‌گناه در انظار مادران مهربان‌شان، به چشم می‌خورد.

اینجا صحنه‌ی پاره کردن و دریدن شکم زنان مسلمان و باعفت، توسط سربازان پَست و بی‌شرف «صرب» نمایان است. در گوشه‌ای نوزاد معصومی مشاهده می‌شود که پستان بریده و جدا شده مادرش را در دست و دهان دارد. آن طرف مادر دلسوز و مهربانی دیده می‌شود که کودکان سر بریده‌اش را در آغوش دارد. و آن طرف‌تر جمعی از دختران پاک و عفیفه‌ی مسلمان که با حالتی عجیب به عزا نشسته‌اند. آری! آنان چند هزار دختر پاک و باعفت مسلمان هستند که توسط سربازان خائن استعمارگران و دشمنان اسلام، مورد تجاوز قرار گرفته و دامن پاکشان را لکه‌دار کرده‌اند.

پروردگارا! مگر مسلمانان آزاده و باغیرت می‌توانند ساده و راحت، از کنار این جنایات بگذرند؟!

با دلی پر از درد و اندوه به صفحه‌ی دیگری رفتم. فلسطین؛ سرزمین خون و شهادت.

اینجا نیز گوشه‌هایی از درد و مظلومیّت مسلمانان به ثبت رسیده، درد و رنجی که از سوی یهودیان پست فطرت بر آنها وارد می‌شود.

از کجایش بگویم، به کدام صحنه‌ی تکان دهنده و دل خراش اشاره نمایم. از خراب کردن خانه‌ی «ابو عبدالله» بر سر خانواده‌اش، یا از لگد مال کردن و کشیده شدن «ام رحیم» بر روی زمین، و خون آلود کردن این بانوی مظلوم، یا از شلاق زدن طفلان معصوم و بی‌گناه در انظار مادران مهربان‌شان. و یا از له کردن

سه کودک پاک‌طنیت به همراه پدر و مادرشان در زیر تانک‌های سربازان یهود؛ از کجا بگویم برای جوانان باغیرتِ امت محمد - ﷺ -

می‌خواستم با سرعت از این صحنه‌ها دور شوم، اما انگار این صفحه‌ی آخر را نیز باید نگاهی بیندازم؛ چراکه در اینجا هنوز خون‌های تازه می‌چکد. انگار چند لحظه پیش اینجا اتفاقی رخ داده است.

آری! این سرزمین عراق است. اینجا بغداد و بصره و کوفه و نجف است. همان بغدادی که «نظامیه‌ی بغداد» در آنجا بنا شده بود. همان «بصره‌ای» که یاران رسول الله - ﷺ - در آنجا اقامت داشتند. همان «کوفه»ایی که مرکز خلافت، حضرت سیدنا علی مرتضی - رضی الله عنه - بود. همان «کربلا»ایی که شهادت‌گاه ریحانه‌ی رسول الله - ﷺ - یعنی حسین مظلوم - رضی الله عنه - بود.

آری! اینجا بوی آشنایی بیشتری به مشام می‌رسد. اهل بیت رسول الله - ﷺ - اولیای کرام همچون امام اعظم - رحمه الله - و شیخ عبدالقادر گیلانی - رحمه الله - و...

در این اماکن مقدس و پاک، چه کسانی قدم گذاشته‌اند؟ باور کردنی نیست. جنایت‌کاران آمریکایی و انگلیسی و دیگر نوکران‌شان در اینجا قدم می‌زنند و به ساحت مقدس بزرگان دین اهانت می‌کنند.

اما از همه‌ی اینها دردآورتر، صحنه‌ای را مشاهده کردم که شاید به علت دلخراش بودن آن، نتوانم به خوبی بازگویش کنم. صحنه‌ایی که دو دختر جوان بغدادی را جلو چشم پدر، مادر، و دو برادر بزرگ‌شان، مورد تجاوز قرار می‌دادند.

در حالی که پدر و مادر و برادران را به نرده‌های پنجره، زنجیر کرده بودند، دقیقاً در جلو چشمان آنان، همزمان چهار سرباز پست و خائن آمریکایی به آن دو دختر پاک و عفیفه تجاوز می‌کردند، طوری که برادران و پدر و مادر می‌خواستند خودکشی کنند، اما دست و پایشان بسته بود و جز فریاد و درد و

اشک ریختن، کاری دیگر از آنها ساخته نبود.

در جایی دیگر چهار سرباز آمریکایی، دختری را لخت و عریان کرده و بر زمین خوابانده و او هم جلوی چشم خانواده‌اش، بر سینه‌ی دختر قمار می‌کردند و باقیماندی مشروب‌شان را به سر و صورت و شرمگاه دختر می‌ریختند.

از کجایش بگویم؟ کجاست غیرت مسلمانان؟ کجایند فرزندان عمر بن خطاب؟ کجایند صلاح الدین‌ها؟ کجایند خالدها و حمزه‌ها و حسین‌ها؟ که الان از هر زمان دیگری بیشتر به آنان نیاز هست؟

کدام انسان آزاده و با عزّتی است که بتواند با این وضع زندگی کند؟ مسلمانان چگونه می‌توانند راحت بخوابند در حالی که در همسایگی‌شان در «عراق» آخرین شیوه و روش جنایات بر سر برادران و خواهران‌شان وارد می‌شود؟ زبان و قلم بنده توان بازگو کردن و نوشتن صحنه‌های شکنجه‌ی روحی و جسمی سربازان آمریکایی و انگلیسی را ندارد، وگرنه می‌دانم که هیچ مسلمان باغیرتی نمی‌تواند اینها را تحمل نماید.

کدام انسان آزاده است که آرام باشد وقتی می‌بیند سربازان انگلیسی در «بصره» شانزده دختر باکره را لخت و عریان کردن و میله‌ای را در فرج تمامی آنان وارد ساخته طوری که همگی دردم جان باختند. ای مسلمان! ای کسی که ادعا می‌کنی مؤمنی! آیا می‌دانی اکثر زنان عراقی را در جلو چشم شوهران و فرزندانشان مورد تجاوز قرار می‌دهند، آن هم نه یک سرباز، بلکه سه چهار سرباز به طور همزمان و با هم، طوری که بانوی مظلوم مسلمان به خاطر فشار روحی و جسمی زیاد، جانش را از دست می‌دهد!

کدام کیش و آیین، سکوت در مقابل چنین جنایاتی را قبول می‌کند؟ کدام دین و مکتب آرام نشستن و به امید صدور قطع‌نامه‌های سازمان‌های کفر را مصلحت دینی می‌داند؟ توان بازگو کردن وقایع این صفحه‌ی خونین و دلخراش تاریخ

اسلامی را ندارم. ناله‌های زندان «ابوغریب» بماند که در آنجا ناله‌های دختران جوان، که جوانان مسلمان را به کمک فرا می‌خواندند به جای خود و از شرم تقصیر و کوتاهی خویش نمی‌توانم آن را بازگو نمایم.

در آخر این نمایشگاه عظیم، سالن اجتماعاتی وجود داشت. سرسبزی و بوی خوش آن، هر ره‌گذری را به سوی خود می‌کشاند. سبحان الله! اینجابهشت است! جمع کثیری با لباس‌های سفید و سبز و با صورت‌های زیبا و نیکو، در زیر سایه‌ی درختان باغ بزرگی حضور دارند. اندکی جلوتر رفتم؛ این یکی را می‌شناختم او «شیخ احمد یاسین» مبارز واقعی و مجاهد بزرگ فلسطین، اما نه با آن حالت افتادگی و ضعف دنیوی، بلکه سرحال و شاداب، انگار در امتحان بزرگی پیروز و سربلند بیرون آمده، سلام علیکی کردم، از نگاهم فهمید که دوست دارم حاضران را به من معرفی کند. به سوی مرد بلند قامت و خوش چهره‌ای اشاره کرد و فرمود: **هو سیدنا عمر بن الخطاب، و هو سیدنا حمزه و هو سیدنا خالد و هو سیدنا حنظله و هو سیدنا معاذ و هو سیدنا عبدالله بن زبیر و هو سیدنا ابوبکر و هو سیدنا عثمان و هو سیدنا علی و هو سیدنا حسین بن علی و...**

تپش قلبم به جایی رسید که احساس می‌کردم الان منفجر می‌شود، چشمانم پر از اشک شد، تنم به لرزه افتاد و فریادی سردادم و دیگر نفهمیدم چه شد.

وقتی اندکی چشمانم باز شد، خود را بر بالین جوان‌مردی با هیکلی درشت و سیمایی مبارک یافتم. چند جمله‌ای کُردی با من سخن گفت. او صلاح‌الدّین ایّوبی، فاتح بیت‌المقدس بود.

دستم را گرفت و با خود به سوی مجلس کشاند. احساس شرمندگی عجیبی داشتم، کمی جلوتر که رفتیم، سبحان الله! جمعیّت بسیار بیشتر از آن بود که در نگاه اول دیده بودم. از دور نوری دیده می‌شد که همانند نور خورشید روشنایی‌اش همه جا را فراگرفته بود.

سلطان صلاح‌الدین را پرسیدم، آنجا چه خبراست؟ فرمود: رسول الله ـ ﷺ ـ فداه ابی و امی و ولدی ـ در میان مقبولان امتش نشسته است. باورم نمی‌شد به هیچ وجه خویش را مناسب و در شأن آن مجلس نمی‌دیدم. نیم نگاهی همراه باشرم و خجالت، به اطراف انداختم. یارب! چه کسانی حضور دارند؛ افرادی چون حضرت امام اعظم، امام مالک، امام شافعی، امام احمد، امام بخاری، امام مسلم...

آن طرف هم شیخ جنید و کرخی و ادهم و عبدالقادر جیلانی و ابن عربی و مجدِّد الف ثانی و صدها تن دیگر از عرفا، علما، و بزرگان امت حضور داشتند. در طرف دیگر نیز مجاهدان و شهیدان امت، با شیوه‌ای زیبا خودنمایی می‌کردند. می‌خواستم چهره‌ی رسول الله ـ ﷺ ـ را با دقت نگاه کنم، اما دو چیز مانع بود؛ یکی شرمندگی و خجالت و آگاه بودن بر اسرارم، و دوم شدّت نور و روشنایی که از آن ذات مبارک شعشان داشت. قدمی جلوتر رفتم، خواستم بر قدم‌هایش بوسه زنم و بگویم:

یا رسول‌الله به حالم گوشه‌ی چشمی فکن   تا شوم قربان تو خود را خلاص از غم کنم

اما مانع سومی سر راه آمد. جوانی دست بر سینه‌ام گذاشت و از جلو رفتن و گفتگو، مرا منع نمود. بسیار جا خوردم، مگر رسول الله ـ ﷺ ـ نیز نگهبان و دربان دارد، که مردم را از دیدارش منع می‌کنند.

جوان خوش‌سیما و خوش‌بو، شروع به گفتگو کرد:

چه با خود آورده‌ای؟ چه عمل بزرگی را در راه نشر دین و در راه نجات و بیداری امت انجام داده‌ای؟ چه اندازه خود را به رنج و سختی انداخته‌ای تا مسلمانان در راحتی و آسایش زندگی کنند؟ چقدر به فریاد مظلومان رسیدگی کرده‌ای؟ و...

احساس کردم اجازه‌ی ملاقات و صحبت با رسول اکرم ـ ﷺ ـ را ندارم؛

چراکه سراپا شرمندگی و قصورم.

در این لحظه بود که صدای «**حی علی الفلاح**» مؤذن مسجدمان مرا از این رؤیای عجیب و مبارک بیرون کشید.

با عجله وضویی گرفتم و برای نماز آماده شدم. احساس می‌کردم خیلی خیانت کرده‌ام هم به خودم و هم به برادران و خواهران دینی‌ام در عراق و دیگر جاها.

در نمازها مرتب آیات جهاد و قتال باکفار و مشرکان، به ذهنم خطور می‌کرد. تشویق‌ها و ترغیب‌های رسول اکرم - ﷺ - در مورد جهاد و نیز جایگاه مجاهدان نزد رسول اکرم - ﷺ - در بهشت برین.

فکر کردم چکار کنم؟ چگونه به بقیه نیز این پیام مهم را برسانم، که تنها راه رهایی از این همه ذلّت و خواری، از این گرفتاری و له شدن زیر چکمه‌های بوش و شارون و بلر و... «**جهاد است و جهاد است و جهاد است**».

آری! **جهاد، یگانه راه نجات، عزّت و سربلندی مسلمانان** است.

امروز در وضع کنونی جامعه، به وسیله‌ی جهاد است که می‌توان همزمان راه عرفا و داعیان و مجاهدان را پیمود.

پس بر آن شدم تا اندکی در مورد جهاد، فضایل جهاد، حکم آن و مقام شهادت جملاتی را بنگارم، بدان امید که سبب بیداری و تشویق جوانان مسلمان شود، و نگارنده نیز به برکت دعای عزیزان در جرگه‌ی آن مقبولان بارگاه احدیت درآید.

وَلاَ حَولَ وَ لاَ قُوَّةَ اِلاَّ بِاللهَ العَلِيِّ العَظِيم

سنندج - ابو اسامه، محمد ایوب گنجی

بخش ۱:

دانستنی‌های لازم در مورد جهاد

تعریف جهاد

واژه‌ی جهاد را می‌توان از چهار دیدگاه تعریف نمود؛

۱) لغوی. ۲) شرعی. ۳) عرفی. ۴) اصطلاحی.

۱) تعریف لغوی جهاد

«**الجهاد**» مصدر فعل رباعی **جاهَد** بر وزن «**فِعال**» به معنی «**مُفاعَله**» از سوی طرفین، همانند «**الخِصام**» به معنی «**مخاصمه**»[۱] و ثلاثی آن از «**جَهِدَ**» می‌باشد.

فیروزآبادی در قاموس، ثلاثی آن را ذکر کرده و می‌گوید: «**الجهد: الطاقة و يُضَمُّ المشقّة**»[۲]

در شرح قسطلانی بر صحیح بخاری می‌گوید:

«جِهاد در اصل جیهاد بوده، همانند قیتال که یاء برای تخفیف حذف شده است. و جهاد مشتق از «جهد» می‌باشد به معنای سختی و مشقت و یا از جُهْد می‌باشد به معنای طاقت».[۳]

پس معنی لغوی «**جهاد**» یعنی: بکارگیری توان و وسع برای مقابله با دشمن هر چند دشمن ظاهری نباشد، مانند نَفْس.

در حاشیه‌ی «**جمل**» بر «**جلالین**» آمده که:

«جهاد یعنی صبر کردن بر سختی، که این شدّت و سختی، گاهی در جنگ می‌باشد و گاهی در نَفس».[۴]

۲) جهاد از دیدگاه شرعی

اما از دیدگاه شرع، این نوع سختی و شدّتی که به آن اشاره کردیم، دایره‌اش

۱- الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیة: ۱ / ۳۸.

۲- القاموس المحیط فیروز آبادی، ماده‌ی جهد.

۳- القسطلانی علی البخاری: ۳۰/۵.

۴- حاشیة الجمل علی الجلالین: ۴۴۱/۳.

کوچک‌تر شده و بر معنایی خاص دلالت دارد و آن: به کارگرفتن توان و وسع در جنگ و نبرد در راه خدا می‌باشد. و تحقق این معنا برای کلمه‌ی جهاد از «مدینه» شروع شد؛ چراکه آیات نازل شده در مکّه بر معنای عمومی جهاد دلالت دارند.

پس معلوم شد که لفظ جهاد از دیدگاه شرع مقدس از معنای لغوی عام آن به سوی معنایی خاص نقل شده که آن را «**قتال فی سبیل الله**» می‌گویند.

۳) جهاد از دیدگاه عُرف عام

از صدر اسلام به بعد در عُرف عمومی نیز لفظ «جهاد» از معنای لغوی آن به سوی معنای شرعی منتقل شد تا جایی که هرگاه لفظ «جهاد» به کار برده می‌شد فقط و فقط جنگ در راه خدا در ذهن متصوّر می‌گشت. پس از آن تا امروز معنای شرعی و عرفی «جهاد» یکی شده و در عرف عام نیز جهاد برای جنگ در راه الله استعمال می‌شود.(۱)

۴) جهاد از دیدگاه اصطلاح خاص

فقها، محدثان، مفسران و مؤرخان، معنای اصطلاحی خاصی برای «**جهاد**» وضع نکرده‌اند، بلکه بیشتر آنها همان معنای شرعی را به کار برده‌اند. در قسطلانی آمده:

«و هو فی الاصطلاح: قتال الکفار لنصرة الاسلام و اعلاء کلمة الله»(۲)

پس از این توضیح مختصر می‌توان گفت که:

«جهاد» عام‌تر از «قتال» است. و جهاد از نظر لغوی برای هر نوع تلاش و کوشش و تحمل رنج و مشقت برای رسیدن به مقصود به کار می‌رود، خیر باشد یا شرّ.

و از نظر شرعی، عرفی و اصطلاحی؛

استفاده از تمامی نیرو و توان برای مقابله با دشمنان دین و دفاع از کیان امت اسلامی و حفظ

۱- الجهاد و القتال: ۱/ ۴۴.

۲- القسطلانی علی البخاری: ۵/ ۳۰.

و نشر دستورات الهی در جهان ـ البته با شرایط ویژه‌ی آن ـ جهاد گفته می‌شود.

البته امروزه بیشتر معنای اصطلاحی آن مورد نظر می‌باشد و برای قتال با دشمنان دین به کار می‌رود. ما هم در این رساله بیشتر به جای قتال، لفظ جهاد را به کار خواهیم گرفت که منظورمان همان معنای اصطلاحی و شرعیِ جهاد می‌باشد.

معانی جهاد در قرآن

جهاد، در قرآن برای معانی مختلفی آمده است که این خود دلالت بر معانی عمومی لفظ «جهاد» دارد که نه تنها برای «قتال»، بلکه برای هر امری که تلاشی در آن برای دست‌یابی به مقصود انجام گیرد، به کار می‌رود.

دکتر عبدالحلیم محمود، بعضی از آن را به این شکل ذکر می‌کنند:

۱) جهاد با کفار (البته نه با شمشیر، بلکه) با دلیل و حجت:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ...﴾[۱]

ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی)...

﴿فَلاَ تُطِعِ الكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُم بِهِ جِهاداً كَبِيرَاً﴾[۲]

پس (در تبلیغ رسالت و دعوت به حق، استوار و کوشا باش و) از کافران اطاعت مکن (و به دنبال هوس‌ها و خرافات ایشان مرو) و با (اسلحه‌ی) قرآن با آنان جهاد بزرگ (و همه جانبه‌ی تبلیغاتی) را بیاغاز.

۲) جهاد با گمراهان و کفار به وسیله‌ی شمشیر:

﴿فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِم وَ أَنْفُسِهِم عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَة...﴾[۳]

۱- توبه / ۷۳ و تحریم / ۹.
۲- فرقان / ۵۲.
۳- نساء / ۹۵.

خداوند مرتبه‌ی والایی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه‌ی خانه‌نشینان است...

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللهِ وَ اللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱)

کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان رحمت خدا را چشم می‌دارند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۳) جهاد با نفس:

﴿وَ مَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (۲)

کسی که تلاش و کوششی (در راه پیشرفت دین خدا، و انجام عبادات، تقبل) کند، در حقیقت برای خود تلاش و کوشش کرده است (و سود آن عائد خودش می‌گردد) چرا که خدا بی‌نیاز از جهانیان (و طاعت و عبادت ایشان) است.

۴) جهاد باشیطان به‌وسیله‌ی مخالفت او که در هدایت انسان طمع کرده‌است:

﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۳)

کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (رسیدن به) ما (با شیطان) پیکار کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است.

۵) جهاد قلب برای رسیدن به وصل و قرب الهی: (۴)

﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (۵)

و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن‌گونه که شایسته‌ی جهاد و بایسته‌ی تلاش در راه اوست (تا در میدان جهادِ اصغر که نبرد با دشمنان دین است، و در پهنه‌ی جهاد اکبر که مبارزه‌ی با نفس

۱- بقره / ۲۱۸.
۲- عنکبوت / ٦.
۳- عنکبوت / ٦٩.
۴- رکن الجهاد: ص ۲۸.
۵- حج / ۷۸.

امّاره است، پیروزگردید) خدا شما را (از میان مردم برای یاری دین خود) برگزیده است. و در دین‌کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است...

مراحل مشروعیّت جهاد در قرآن

سیّد ابوالحسن ندوی ـ رحمه الله ـ در مورد مشروعیّت جهاد، این‌گونه می‌نگارد:
«کامل‌ترینِ بندگان نزد خداوند متعال، کسی است که کلیه‌ی مراتب جهاد را نصیب خود کرده باشد.[1]

رسول اکرم ـ صلی الله علیه وسلم ـ کامل‌ترین و مقرب‌ترین بنده‌ی خدا بود، زیرا کلیه‌ی انواع جهاد را تکمیل کرد و در راه «الله» حق جهاد را ادا نمود و از آغاز بعثت تا زمان وفات، مشغول جهاد بود. آن حضرت ـ صلی الله علیه وسلم ـ به دعوت و تبلیغ قیام کرد و در راه «الله» پایداری نمود و روز و شب و آشکار و نهان، مردم را به سوی حق دعوت نمود و در این راه با اصحاب خود، متحمل رنج‌ها و مشقت‌ها گردید.

همین مشقت‌ها و مشکلات، منجر به هجرت اصحابش به سوی حبشه گردید. حتی کار به جایی رسید که خود آن حضرت ـ صلی الله علیه وسلم ـ شخصاً به مدینه هجرت نمود. هنگامی که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ در مدینه منوره رحل اقامت افکند، خداوند متعال، نصرت و یاری خود را شامل حالش فرمود و توسط بندگان مؤمن خویش، او را تقویت کرد و دل‌های اصحاب را با یکدیگر اُلفت داد. انصار الله و لشکریان اسلام به پشتیبانی از او برخاستند و جان را بر او نثار نمودند و محبتش را بر محبت پدر و فرزند و قوم و خویش ترجیح دادند و حتی بر نفس‌های خود نیز او را مقدم داشتند.

همین که عرب و یهود، این حالات را مشاهده کردند به دشمنی و جنگ با

۱- یعنی جهاد با نفس، شیطان، منافقان و ظالمان و کافران و مشرکان. (به صفحات گذشته مراجعه شود)

رسول خدا ـ ﷺ ـ و مسلمانان، به پا خاستند و از هر سو، علیه آنان فریاد برآوردند، اما خداوند متعال به پیامبر ـ ﷺ ـ و مسلمانان دستور صبر و شکیبایی و عفو و اغماض دادند، تا این‌که نیرومند شدند و قوّت گرفتند. آن‌گاه خداوند متعال، اجازه‌ی قتال، عنایت فرمودند، ولی آن را فرض قرار ندادند.

﴿أُذِنَ لِلذِیْنَ یُقَاتَلُون بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللهَ عَلی نَصرِهِمْ لَقَدِیْر﴾[۱]

دستور جهاد داده شده آنان را که کفار با ایشان جنگ می‌کنند و هر آینه خدا بر نصرت دادن ایشان تواناست.

بعد از این مرحله، جنگ با کسانی که خودشان آغاز به جنگ کنند، فرض کرده شد، اما با کسانی که خودشان جنگ نکنند، فرض نگردید:

﴿و قَاتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللهِ الّذِیْنَ یُقَاتِلوُنَکُمْ﴾[۲]

بجنگید در راه خدا باکسانی که با شما می‌جنگند.

بعد از آن، قتال با کلیه‌ی مشرکان، فرض قرار داده شد، چنان‌که می‌فرماید:

﴿و قَاتِلُوهُمْ حَتّی لاَ تَکُونَ فِتْنَة وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لّله﴾[۳]

بجنگید با آنان (مشرکین) تا این‌که فتنه‌ای (در جهان) باقی نماند و دین از آنِ خدا گردد.[۴]

اسلام دین صلح است نه جنگ

امروزه برخی از غربی‌ها و مستشرقان به اصطلاح روشن‌فکر، از رسول اکرم ـ ﷺ ـ انتقاد می‌گیرند که با زور شمشیر، اسلام را به جهان رسانده و امروز نیز مسلمانان نشان داده‌اند که جنگ‌طلب و خشونت‌طلب هستند. متأسفانه این سخنان و این برداشت غلط در قلوب بسیاری از مسلمانان ضعیف‌الایمان نیز

۱- حج / ۳۹.

۲- بقره / ۱۹۰.

۳- انفال / ۳۹.

۴- آیین زندگی: ص ۱۵۴.

نفوذ کرده و امروز به راحتی از مجاهدان راه حق، اشکال می‌گیرند و آنان را به برهم زدن آرامش مردم متهم می‌کنند، بدون این‌که وضعیّت جهان اسلام و احوال مسلمانان را مورد بررسی قرار دهند.

این نکته را باید یادآور شویم که اسلام دین صلح است، نه جنگ. و در اسلام اصل بر صلح و آشتی است، نه بر جنگ و پیکار. پس اصل صلح است و جنگ و نبرد عارضی است که به خاطر اضطرار از آن کار گرفته می‌شود.

اساس رابطه‌ی حکومت اسلامی با حکومت‌های کفر؛ صلح یا جنگ؟

از دیگر مسائل مورد توجه این‌که آیا سیاست خارجی حکومت اسلامی در قبال کشورهای کفر، صلح و آشتی می‌باشد یا جنگ و نبرد؟ این رابطه را به چهار نوع تقسیم می‌کنیم:

۱) رابطه‌ی حکومت اسلامی با کشورهای کفر، قبل از ابلاغ و دعوت اسلامی به آنها، بر صلح و آشتی استوار است نه بر جنگ و نبرد؛ چنان‌که رسول الله ـ ﷺ ـ از جنگ کردن با کفار قبل از دعوت آنان به سوی اسلام، منع فرموده است.

۲) اساس رابطه با کشورهای کفر پس از تبلیغ و دعوت‌شان به سوی اسلام، و پس از سرپیچی از اطاعت مسلمین، جنگ و نبرد است نه صلح و آشتی؛ زیرا خداوند متعال فرموده:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنونَ بِاللهِ وَ لاَ بِالْيَومِ الاَخِرِ وَ لاَ يُحَرِّمونَ مَا حَرَّمَ اللهُ وَ رَسولُهُ وَ لاَ يَدِينُونَ دِيْنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِيْنَ أُوتوا الْكِتٰبَ حَتَّىٰ يُعْطوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُم صَاغِرون﴾[1]

۱- توبه / ۲۹.

باکسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنان‌که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی راکه خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام راگردن می‌نهند، و یا این‌که) خاضعانه به اندازه‌ی توانایی جزیه می‌پردازند.

۳) اساس رابطه‌ی حکومت اسلامی باکشورهای کفری که اهل پیمان و معاهده هستند، صلح و آشتی می‌باشد نه جنگ و نبرد؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است:

﴿وَ اِنِ اسْتَنْصَروكُم فِی الدِّینِ فَعَلَیْكُمُ النَّصْرُ اِلاَّ عَلَیٰ قَومٍ بَیْنَكُم وَ بَیْنَهُم مِیثَاق﴾ (۱)

اگر (چنین افرادی) به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان (ترک مخاصمه) باشد.

۴) اساس رابطه‌ی حکومت اسلامی با حکومت‌های کفری که تجاوزگر باشند، هر چند اهل پیمان و معاهده بوده باشند، جنگ و نبرد است؛ زیرا خداوند متعال فرموده:

﴿فَمَنِ اعْتَدَیٰ عَلَیكُم فَاعْتَدوا عَلَیهِ بِمِثْلِ مَااعْتَدَیٰ عَلَیكُم﴾ (۲)

هر که راه تعدی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت، بر او همانند آن، تعدی و تجاوز کنید.

جهاد به معنای تهاجم و خشونت نیست؟

بسیاری از کوته‌فکران، مسلمانان را متهم می‌کنند که به مخالفان تجاوز و تعدی می‌کنند و برای مخالفان ارزشی قایل نیستند، و از همان اوایل اسلام، ظلم

۱- انفال / ۷۲.
۲- بقره / ۱۹۴.

و خشونت را در جامعه گسترش داده‌اند! این تبلیغات به قدری گسترده می‌باشد که بر بعضی از مسلمانان و به اصطلاح روشن‌فکران! نیز تأثیر گذاشته که با این دید، مجاهدان راه حق را ناقضان حقوق بشر! معرفی می‌نمایند.

اما اگر مطالعه‌ای دقیق و عمیق بر تاریخچه‌ی جهاد داشته باشیم به خوبی به این نکته دست می‌یابیم که هیچ‌گاه مسلمانان جنگ را شروع نکرده‌اند و هیچ‌گاه دیگران را به خاطر داشتن عقاید مخالف خویش، مورد تعدی و تجاوز قرار نداده‌اند. ما به خوبی می‌دانیم که در مدینه‌ی منوره در همسایگی رسول‌الله ـ ﷺ ـ مسیحی‌ها و یهودی‌ها زندگی می‌کردند و به همین شکل در بسیاری از سرزمین‌های تحت تصرف حکومت اسلامی، افرادی در کمال آرامش و امنیّت روزگار به سر برده‌اند که کاملاً با عقاید اسلامی مخالف بوده‌اند، پس چرا از سوی مسلمانان به آنان هیچ آسیبی نرسید؟ چرا آنان که نزدیک‌تر بودند مورد تعدی و ظلم قرار نگرفتند؟

جواب اینجاست که اسلام، این مکتب انسان‌ساز، قانون درست و اساسی دارد، به هیچ وجه بدون داشتن دلیل، اجازه‌ی تعدی و تجاوز به دشمنان را نمی‌دهد.

خداوند فرموده است:

﴿قاتِلوا فِی سَبِیلِ اللهِ الَّذینَ یُقاتلونَکُم﴾[1]

بجنگید با آنان که با شما وارد کارزار می‌شوند.

پس قانون اسلام این است که هرگاه به شما ظلم شد، هرگاه شما را از سرزمین‌تان اخراج کردند، هرگاه با شما وارد جنگ شدند، شما نیز اجازه دارید؛ با آنان بجنگید و نباید زبونی و خواری و ذلّت را در مقابل متجاوزان قبول کنید.

«دین و مکتبی که در آن راهکاری برای جلوگیری از تجاوز و دفاع از

۱- بقره / ۱۹۰.

مظلومان وجود نداشته باشد، نمی‌تواند تمدنی جامع برای اداره‌ی جامعه و جهان باشد؛ زیرا چنین دیدگاهی سبب گستاخی و ظلم بیشتر ظالمان و درماندگی و خواری و ذلیلی مظلومان می‌گردد.

به عنوان مثال در جهان مسیحیت شایع شده که ما اجازه‌ی خون‌ریزی و قتل و کشتار نمی‌دهیم و اگر کسی هم بر ما ظلمی بکند از او می‌گذریم، اما عجیب این است که آنها از یک سو چنین قیافه‌ی مظلومانه‌ای به خود می‌گیرند و از سویی دیگر، جهان غرب با تشویق ارباب کلیسا، بزرگ‌ترین جنایات جنگی را مرتکب می‌شوند و جنگ‌های ویران‌گر خود علیه مسلمین را «جنگ مقدس» و «جنگ صلیبی» می‌خوانند، و از آنجایی که آنها قانونی برای جنگ ندارند که ملزم به رعایت آن باشند، هر جنایتی که بخواهند انجام می‌دهند و در مناطق تحت تصرّف خویش، هر نوع جنایت و نقض حقوق انسانی را مرتکب شده‌اند، تا جایی که به حیوانات و پرندگان، درختان و حتی پیرمردها و پیرزنان رحم نکرده‌اند.

اما اسلام از آنجایی که تمدن جهان شمول و دستورالعملی جامع برای سعادت بشر است، در هر بخش از زندگی انسان‌ها قوانینی وضع کرده و در واقع هیچ یک از نیازهای بشری را بی‌پاسخ نگذاشته است. نیاز بشر برای دفاع و حفظ موجودیّت نیز نیازی معقول است، و اسلام به این نیاز پاسخ مناسب گفته است.

قرآن به کسی که مورد ظلم واقع شده دستور می‌دهد که به جای مظلوم‌نمایی، به دفاع از خود برخیزد:

﴿فَمَنِ اَعْتَدیٰ عَلَيكُم فَاعْتَدوا عَليه بِمِثْلِ مَا اَعْتَدیٰ عَلَيْكُم﴾[۱]

هر که راه تعدی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت بر او همانند آن، تعدی و تجاوز کنید.

۱- بقره / ۱۹۴.

اسلام به همان اندازه که ظلم و بیدادگری را برنمی‌تابد، ضعف و زبونی را نیز نمی‌پذیرد.»[۱]

آیا جهاد نبردی تدافعی است یا تهاجمی؟

براساس آنچه قبلاً به آن اشاره کردیم، ابتدا جهاد بر دفاع کردن مسلمانان در مقابل تهاجم کفار اطلاق می‌شد و فقط این شیوه را جهاد می‌گفتند. سپس به مسلمانان اجازه داده شد که با کفار وارد جنگ شوند اگر آنها دعوت را نپذیرند و یا جزیه ندهند. پس راه سوم را تهاجم بر کفار معرفی نموده و این مرحله را نبرد تدافعی تهاجمی می‌توان نامید.

«جهاد یعنی نبرد با دشمنان به صورت عمومی؛ و این عمومیّت شامل نبرد تهاجمی و تدافعی می‌باشد».[۲]

اما دکتر وهبةالزحیلی، مخالف اطلاق «هجوم» بر جهاد است و می‌گوید:

«درست نیست که جهاد را هجومی بنامیم؛ چراکه هجوم یعنی ظلم، در حالی که جهاد، عدالتی حقیقی است».[۳]

جنگ‌های رسول اکرم ـ ﷺ ـ تدافعی بوده نه تهاجمی

همان‌طور که اشاره کردیم، در اسلام اصل بر صلح و سازش می‌باشد و جنگ در صورت اضطرار است. پس اگر دشمنان راهکار مسلمانان را بپذیرند، هرگز جنگی در نمی‌گیرد. در زمان رسول اکرم ـ ﷺ ـ نیز تمامی سعی مسلمانان به

۱- فریضه‌ی مقدس جهاد، ص ۳۵.
۲- العلاقات الدولیة فی الکتاب و السنة: ص ۱۲۲.
۳- آثار الحرب: ص ۱۰۸.

خصوص شخص رسول‌الله ـ ﷺ ـ برای این بود که هیچ درگیری و جنگی صورت نگیرد و از راه دعوت زبانی، قلمی و غیره وارد می‌شدند تا جنگی صورت نگیرد، اما دشمنان و مخالفان بودند که آتش جنگ را می‌افروختند و پیامبر ـ ﷺ ـ و یارانش نیز ناچار بودند که از خود و سرزمین و حقوق‌شان دفاع کنند.

همان‌گونه که اشاره کردیم جهاد زمانی صورت می‌گیرد که از سوی دشمنان، تجاوز و یا ممانعتی صورت گیرد. گاه وقتی آنها حمله‌ور شده‌اند و مسلمانان دفاع کرده‌اند و گاه وقتی حمله‌ی فیزیکی صورت نگرفته، اما عملاً از نشر و گسترش اسلام جلوگیری کرده‌اند که این سبب حمله‌ی مسلمانان بر آنان شده است.

در مورد جنگ‌های خود رسول اکرم ـ ﷺ ـ نیز همین نظریه وجود دارد، بعضی از علما به طور کل قایل‌اند که تمام جنگ‌های رسول اکرم ـ ﷺ ـ حالت تدافعی داشته است.

علامه ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ از جمله‌ی طرفداران چنین نظریه‌ای می‌باشد. ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ در ادامه می‌گوید:

«پیامبر ـ ﷺ ـ حتی با نصاریٰ نیز وارد جنگ نشد تا زمانی که نماینده‌ای نزد آنان فرستاده و آنان را به سوی اسلام دعوت داده باشد. پس بسیاری از آنها اسلام را پذیرفتند. اما نصاریٰ کسانی را که در شام، اسلام را پذیرفته بودند، به قتل رساندند. پس نصاری با کشتن افراد مسلمان شده، شروع کننده‌ی جنگ بودند».[۱]

شیخ محمد عبده ـ رحمه الله ـ پس از بررسی جنگ‌های رسول اکرم ـ ﷺ ـ و توضیحاتی در مورد جهاد واقعی، این نکته را بیان می‌کند که:

۱- العقیدة الواسطیة.

«تمامی جنگ‌های رسول اکرم - ﷺ - برای دفاع از حق (شریعت اسلام) و اهل آن (مسلمانان) و حمایت از دعوت اسلامی بوده است. پس به همین سبب برای مشروع بودن جنگ، ابتدا مرحله‌ی دعوت (به سوی اسلام) شرط قرارگرفته است و دعوت نیز فقط به وسیله‌ی حجت و برهان صورت می‌گیرد نه با زور شمشیر و اسلحه و...»[۱]

در این مورد شیخ محمد جواد بلاغی نیز می‌گوید:

«همه‌ی جنگ‌های رسول اکرم - ﷺ - دفاع در مقابل تجاوز مشرکان ستمکار بود که از توحید و شریعت اسلام و مسلمانان حمایت می‌کرد، و با این وصف او در دفاع خود بهترین راهی را که مدافعان می‌روند، برمی‌گزید. قبلاً به موعظه می‌پرداخت و دعوت به صلاح و مسالمت می‌کرد و تمایل به صلح نشان می‌داد؛ و در حالی که می‌دانست او پیروز است، پیشنهاد ترک خصومت را می‌پذیرفت و قرارداد صلح را قبول می‌کرد».[۲]

پیامبر - ﷺ - برای نجات مظلومان و ستمدیده‌های جهان، لشکریانش را به جاهای مختلف گسیل می‌داد و هدف آنان رساندن آیین اسلامی به تمامی جامعه‌ی بشریت بود و در جایی اگر افرادی مانع این کار می‌شدند و می‌خواستند کسی به ظلم و ستم آنان بر ضعفا و مستمندان اعتراض نکند، در مقابلشان ایستادگی می‌کردند و صحابه نیز مجبور بودند برای دفاع از خویش و نجات مظلومان، با آنان وارد جنگ شوند. پس شروع کننده‌ی جنگ در هیچ حالتی پیامبر - ﷺ - و صحابه نبوده‌اند.

«تعداد غزوات رسول اکرم - ﷺ - بیست و هفت غزوه است و تعدد سرایا (عملیات و دسته‌های جنگی که خود آن حضرت - ﷺ - در آنها شرکت نداشته‌اند) به شصت می‌رسد که در برخی از آنها جنگی صورت نگرفته است.

۱- تفسیر المنار: ۲ / ۲۱۵.

۲- جهاد در اسلام، به نقل از الرحلة المدرسية، ص ۳۵.

شایان ذکر است مقدار خونی که در طول این جنگ‌ها ریخته شده، کمترین مقداری است که در تاریخ جنگ‌ها سراغ داریم. به طوری که تعداد کشته‌شدگان از طرفین بالاتر از ۱۰۱۸ نفر نبوده است. اما ثمرات بی‌شماری را در برداشته است، همین تعداد سبب شد که خون بقیه‌ی انسان‌ها محترم شده و جلوی آبروریزی و هتک حرمت گرفته شود و امنیّت، سرتاسر جزیرةالعرب را فرا گیرد. به طوری که یک زن مسلمان از «حیره» حرکت می‌کند و به خانه کعبه می‌رسد، در حالی که از هیچ کس ترسی و بیمی ندارد.»[۱]

۱- آیین زندگی: ص ۹-۱۵۸.

بخش ۲:

اقسام جهاد. مراتب و انواع آن

اقسام جهاد

اندیشمندان اسلامی برای جهاد اقسامی را ذکر کرده‌اند که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱) **جهاد با نفس.**

۲) **جهاد با شیطان.**

۳) **جهاد با کفار (و مشرکان).**

۴) **جهاد با منافقین**[۱] **(اهل ظلم و منکرات)**[۲].

به طور بسیار خلاصه، جهاد با نفس و شیطان، مقابله کردن با خواست‌های آنان و مقاومت در برابر خواهشات این دو دشمن درونی و برونی است. اسلحه‌ی مقابله با این دو دشمن، «تزکیّه»ی درون می‌باشد. اگر تزکیّه‌ی نفس حاصل شود، جنگ با دشمنان ظاهری و خارجی دین، بسیار آسان‌تر خواهد شد. پس مشغول شدن به آنچه مخالف خواستِ نفس و شیطان است، جهاد به شمار می‌آید. برای توضیح بیشتر این قسم به کتاب عرفا و مشایخ حقیقی، همچون حضرت امام غزالی ـ رحمه الله ـ، مولانای روم ـ رحمه الله ـ و دیگر بزرگان این فنّ مراجعه شود.[۳]

۱- آیین زندگی: ص ۱۵۳.
۲- رکن الجهاد: ص ۳۶.
۳- آثار حضرت علاّمه مفتی رشید احمد لدهیانوی ـ رحمه الله ـ و استاد سید ابوالحسن ندوی ـ رحمه الله ـ نیز گویای این حقیقت می‌باشند.

مراتب جهاد

اما جهاد با دو قسم اخیر که از آن به جهاد با کفار و مشرکان و جهاد با منافقان و اهل ظلم، یاد کردیم، مراتبی دارد که اختصاراً به آن اشاره‌ایی می‌کنیم:

● **جهاد باللسان**

جهاد به وسیله‌ی زبان در مقابل این دو گروه، از راه‌های زیر حاصل می‌شود:

موعظه و بیان در مساجد. سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها. سخنرانی‌های دینی، اجتماعی، سیاسی، سرودن اشعار حماسی، برگزاری نشست‌های عمومی و خصوصی برای بیداری مردم در این مورد. و هر آنچه که به صحبت کردن در مورد احیای امت اسلام و متوجه نمودن آنان به سوی نقشه‌های دشمنان گردد، جهاد باللسان به شمار می‌آید.

● **جهاد بالقلم**

این مرحله نیز به وسیله‌ی نوشتن کتاب، رساله، مقاله، بروشور و غیره انجام می‌گیرد. پس به هر طریق ممکن امت را بیدار کردن و در مقابل دشمنان ایستادن، این نیز مرحله‌ی دیگری از جهاد است.

● **جهاد بالقلب**

امام شهید، حسن البنا ـ رحمه الله ـ مرحله‌ی دیگر را اضافه نموده و می‌فرماید:

جهاد بالقلب، مرحله‌ی سوم است. و گوید: پس از لسان و قلم، باید به وسیله‌ی قلب نیز با دشمنان جهاد نمود؛ بدین شکل که از درون قلب تنفر و انزجار نسبت به اعمال و افکار آنان داشته باشیم. و این نوع جهاد، پایین‌ترین

درجه‌ی ایمان است، که اگر فردی این را نیز انجام ندهد، باید در مورد ایمانش بترسد.

«...فمن جاهدهم بیده فهو مؤمن، و من جاهدهم بلسانه فهو مؤمن و من جاهدهم بقلبه فهو مؤمن، و لیس وراء ذلک من الایمان حبة خردل».(۱)

● جهاد بالمال

مرحله‌ی دیگری از جهاد، به وسیله‌ی مال است که قرآن صراحتاً دستور داده است: ﴿جَاهِدوا بِأَموالِكُم وَ أَنْفُسِكُم فِي سَبِيلِ الله﴾ با مال و جانتان در راه الله جهاد کنید.

رسول اکرم - ﷺ - نیز در احادیث گهربارش این نکته را بیان فرموده که هر کس مجاهدان را تقویت نماید، و اسباب جهادشان را فراهم کند، همانند این است که خود در جهاد شرکت کرده باشد. پس به وسیله‌ی مال و دارایی، مجاهدان را تقویت نمودن، یکی از مراحل جهاد است.

فضیلت جهاد با مال

۱) ابومسعود انصاری - رضی الله عنه - گوید:

«روزی مردی ماده شتری را که رام کرده بود به حضور رسول الله - ﷺ - آورده و گفت: این شتر را در راه الله تصدق می‌کنم. پیامبر - ﷺ - فرمود: خداوند در روز قیامت هفتصد شتر به شما می‌دهد که تمامی آنها به این شکل مهار کرده شده هستند.»(۲)

۲) خریم بن فاتک - رضی الله عنه - گوید: رسول اکرم - ﷺ - فرمود:

«هر آن کس در راه الله (و برای تقویت مجاهدان) چیزی انفاق نماید، خداوند

۱- رکن الجهاد: ص ۴۴.

۲- مسلم: ۳ / ۱۵۰۵ حدیث ۱۸۹۲. نسایی: ۴۹/۶ حدیث ۳۱۸۷. دارمی: ۲۶۸/۲ حدیث ۲۴۰۲.

هفتصد برابر آن را برایش در نظر خواهد گرفت.»[۱]

۳) ابوأمامه ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود:

«بهترین صدقه‌ها، سایه‌ی خیمه و چادری است که به خاطر خدا انفاق گردد (تا مجاهدان در سایه‌ی آن استراحت کنند) و همچنین گماشتن خادمانی است که مجاهدان را خدمت کنند. و شتر سواری که در راه خدا برای استفاده‌ی مجاهدان، صدقه نماید.»[۲]

۴) زید بن خالد ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود:

«هر کس اسباب جهاد مجاهدی را تهیه کند و مجاهدی را برای جهاد آماده کند، چنان است که خود جهاد کرده باشد. و اگر کسی از مال و عیال مجاهدی محافظت کند و مشکلات آنان را بر طرف نماید، همانند کسی است که جهاد کرده باشد.»[۳]

تمامی این مراحل در حدیث مشهوری که حضرت ابوسعید ـ رضی الله عنه ـ از رسول‌الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ روایت کرده است، یافت می‌شود. **عن ابی سعید ـ رضی الله عنه ـ قال: قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ:**

«مَنْ رَأى منكم منكَراً فليغيِّره بيده، فأن لم يستطع فبلسانه، فأن لم يستطع فبقلبه، و ذلک أضعف الايمان».[۴]

هرگاه یکی از شما کار خلاف شرعی، (ظلم و گناهی) را مشاهده کرد، پس لازم است (اگر توانایی داشت) با دست و بازویش آن را تغییر دهد (و جلوی آن گناه را بگیرد)، اگر قدرت این کار را نداشت، پس باید با زبان و تبلیغ زبانی مانع انجام آن منکَر بشود، و اگر قدرت این کار را نیز نداشت، پس باید از درون قلب از آن کار تنفر داشته و از آن بیزار باشد و این

۱- ترمذی: حدیث ۱۶۲۵. نسایی: حدیث ۳۱۸۶. ۲- ترمذی: ۱۴۴/۴ حدیث ۱۶۲۷. احمد: ۲۷۰/۵.

۳- بخاری: ۴۹/۶ حدیث ۲۸۴۳. مسلم: ۱۵۰۷/۳ حدیث ۱۸۹۵.

۴- رواه مسلم.

پایین‌ترین درجه‌ی ایمان است.

● جهاد بالسیف (به وسیله‌ی اسلحه و شمشیر)

اما پیکار و نبردی که با اسلحه و دست و بازو انجام می‌گیرد، به دوازده نوع تقسیم می‌شود:

۱) پیکار با مرتدین.

۲) پیکار با شورشیان و بغاوت‌کندگان.

۳) پیکار با جنگ‌طلبان همچون راهزنان و...

۴) پیکار برای دفاع از حریم خصوصی.

۵) پیکار برای دفاع از حریم عمومی.

۶) پیکار برای اصلاح انحراف حاکم و پادشاه.

۷) پیکار فتنه و آزمایش و بلا.

۸) پیکار با غصب‌کنندگان حکومت.

۹) پیکار با کافران ذمی.

۱۰) پیکار با دشمنان برای تصرّف مال آنها.

۱۱) پیکار برای ایجاد حکومت اسلامی.

۱۲) پیکار برای وحدت و همبستگی کشورهای اسلامی.[1]

کدام نوع از جنگ‌ها، جهاد فی سبیل الله به‌شمار می آیند؟

آنچه مهم است این‌که آیا انواع جنگ‌هایی که بدآن اشاره کردیم، همگی جهاد واقعی به شمار می‌آیند یا نه؟

۱- الجهاد و القتال: ۱ / ۵۱.

۱) پیکار با مرتدان

تمامی علماء این نوع پیکار را جهاد حقیقی می‌دانند؛ چراکه جنگ با کفار به خاطر اعلاء کلمة الله می‌باشد. و مرتدان، کافر هستند. حتی بعضی از علماء همچون «ابن قدامه» این نوع جهاد را از همه مهم‌تر دانسته و می‌گوید:

«هؤلاء – أی المرتدون – أحقهم بالقتال، لأن ترکهم ربما أغری أمثالهم بالتشبه بهم، و الارتداد معهم».[۱]

مبارزه‌ی اولین خلیفه‌ی رسول‌الله ـ ﷺ ـ با مرتدان و تأیید آن از سوی کتاب و سنّت و اجماع صحابه، دلیل محکمی است بر واقعی بودن این نوع جهاد.

۲) پیکار با اهل بغی

جمهور علما این نوع پیکار را جهاد به شمار نمی‌آوردند؛ چراکه معنای جهاد (**قتال الکفار لاعلاء کلمة الله**) در آن یافت نمی‌شود، بلکه این نوع پیکار، جنگ با مسلمانانی است که از اطاعت و فرمان‌برداری حاکم مسلمین، خارج شده‌اند، پس جنگ به خاطر تأدیب و بازگرداندنشان زیر حُکمِ حاکم اسلامی می‌باشد.[۲]

دلیل دیگری که برای ادعای خود ذکر می‌کنند دیدگاه حضرت سعد ابن ابی وقاص ـ رضی الله عنه ـ است، زمانی که به او گفته شد: آیا در جهاد شرکت نمی‌کنی؟ در حالی که تو از اهل شوریٰ هستی و به جهاد حقدارتری؟ فرمود: جنگ نمی‌کنم تا زمانی که شمشیری دارای چشم و لب نزدم بیاورند که مؤمن را از کافر تشخیص دهد. آنگاه قطعاً جنگ خواهم کرد، و من به خوبی با جهاد آشنا هستم؟[۳]

۳) پیکار با راهزنان

در این نوع جنگ، اختلاف وجود دارد که آیا می‌توان آن را در ردیف جهاد به

۱- الجهاد و القتال به نقل از «مغنی» ابن قدامه: ۱۰/ ۹۵.

۲- الجهاد و القتال: ۱/ ۶۷.

۳- مجمع الزواید: ۲۹۹/۷.

شمار آورد یا نه؟

در کتاب «قوانین الاحکام الشرعیة» که بر اساس مذهب امام مالک - رحمه الله - نگاشته شده است، آمده:

«قتالهم - أی المحاربین - جهاد و من قتل من المحاربین فدمه هدر و من قتلوه فهو شهید»[1]

جنگ با آنها - شورشیان - جهاد به شمار می‌آید و هر کس از آنان کشته شود، خونش ضایع شده و هر کس از مسلمانان را بکشند، شهید به شمار می‌آید.

ابن تیمیه - رحمه الله - نیز در «الفتاویٰ الکبریٰ» در مورد لشکری که با عرب‌ها وارد جنگ شده بودند تا اموال و دارایی‌های آنها را برگردانند، گفته است:

«فهم مجاهدون فی سبیل الله».[2]

دکتر محمد خیر هیکل می‌گوید:

«به نظر بنده اگر شورشیان از مرتدان باشند، در این صورت تعریف جهاد برای جنگ با ایشان صحیح می‌باشد، اما اگر شورشیان از مسلمانان باشند، تعریف جهاد برای مبارزه و جنگ با آنها، درست نیست».

۴) پیکار برای دفاع از حریم خصوصی (جان، مال، آبرو...)

در مورد جنگ با (اصحاب صیال) یعنی کسانی که بر جان، مال و حریم خصوصی مسلمانان حمله‌ور شوند دو نظریه وجود دارد:

الف: اگر اصحاب صیال، از کفار حربی باشند، پس جنگ با آنان قطعاً جهاد فی سبیل الله به شمار می‌آید.

ب: اگر اصحاب صیال، مسلمان و یا ذمی باشند، جنگ با آنان برای پاسداری از حریم خصوصی، جهاد حقیقی به شمار نمی‌آید.[3]

۱- قوانین الاحکام الشرعیة: ص ۳۹۲.
- الجهاد و القتال: ۱ / ۷۴.

۲- الفتاوی الکبریٰ: ۴/۵۹۹.

۳- منبع سابق، ص ۸۷.

۵) پیکار برای دفاع از حریم عمومی در جامعه‌ی اسلامی

علماء اصولی، حرمات عمومی را «**حقوق الله**» نامیده‌اند که اندیشمندان اسلامی نیز آن را حقوق جامعه‌ی اسلامی ذکر کرده‌اند. پس دفاع از حقوق مجتمع اسلامی نیز واجب است، همان‌گونه که رسول اکرم ـ ﷺ ـ فرموده:

«**من رأى منكم منكراً فليغيره بيده فان لم يستطع فبلسانه، فان لم يستطع فبقلبه و ذلک أضعف الايمان**».(۱)

«این پیکار را به خاطر بذل سعی و کوشش، جهاد گفته‌اند، اما این نوع را باید جهاد لغوی و مجازی بنامیم، نه جهاد به معنای حقیقی آن».(۲)

اما تلاش افرادی که در این راه کوشش می‌کنند، همانند تلاش مجاهدان حقیقی است و آنان نیز مجاهد به شمار می‌آیند.

۶) پیکار برای اصلاح حاکم منحرف و تغییر حکومت فاسد

در صورتی که حاکم طبق فتوای علمای صاحب رأی، فاسد و منحرف شناخته شود، جنگ و مبارزه با او و درباریانش، لازم و ضروری است، اما این نوع جنگ، جهاد واقعی به شمار می‌آید یا نه؟

اگر حاکم و پادشاه عملاً مرتکب اعمال کفرآمیز گردد، و نیروهایش نبز او را بر کفر یاری دهند، جنگ با او برای رسوایی و نابودیش، جهاد فی سبیل‌الله به شمار می‌آید؛ چراکه این نوع جنگ با تعریف جهاد سازگار است، اما اگر حاکم مرتد نشود و فقط انحرافاتی داشته باشد، باید برای عزلش تلاش شود و جنگ با او و لشکریانش، همانند جنگ با اهل بغی به حساب می‌آید.

۷) پیکار فتنه

به جنگ‌های نامشروعی گفته می‌شود که بین دو طایفه و یا بین اکثر مسلمانان روی می‌دهد. پیامبر ـ ﷺ ـ در احادیث زیادی به فتنه‌های مختلف اشاره نموده و

۱- رواه مسلم.

۲- الجهاد و القتال: ۱ / ۱۱۰.

فرموده‌اند که در زمان فتنه‌ها، نائم بهتر است از قائم، و قائم بهتر است از ماشی (راه‌رونده).

بدون هیچ شک و شبهه‌ای، این نوع جنگ، جهاد به حساب نمی‌آید و پیامبر ـ ﷺ ـ در این مورد فرموده: «قاتل و مقتول چنین جنگ‌هایی در جهنّم هستند».

۸) پیکار با غصب‌کنندگان حکومت و خلافت

نوع دیگری از جنگ‌ها، جنگ با افراد و گروه‌هایی است که با ظلم و زور، حکومت و خلافت را به دست می‌گیرند که آنان را «**مغتصب السلطة**» می‌گویند.

«علما، این نوع جنگ را مانند جنگ با اهل بغی می‌دانند. و اگر اسم جهاد را برای این جنگ به کار برده‌اند به خاطر به کارگیری نیرو و توان و تحمل سختی و مشقت برای به راه آوردن شورشیان و غاصبان می‌باشد».[1]

۹) جنگ با اهل ذمه

اهل ذمّه، کفاری را می‌گویند که در مملکت اسلامی زندگی کرده و جزیه می‌دهند و از قانون اسلامی تبعیت می‌کنند. در مواردی این اهل ذمّه اگر سرپیچی کنند و یا راهزن شوند و یا غصب کننده‌ی خلافت باشند، با آنان باید وارد جنگ شد. حال آیا این جنگ، جهاد است یا نه؟

«اگر اهل ذمّه، عهد و پیمان را بشکنند و از دستورات حکومت اسلامی سرپیچی نمایند، جنگ با آنان جهاد به شمار می‌آید. همان‌گونه که خداوند سبحان در آیه‌ی ۲۹ سوره توبه فرموده است:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لاَ بِالْيَومِ الآخِرِ وَ لاَ يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللهُ وَ رَسُولُهُ﴾[2]

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا (چنانکه شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند، حرام می‌دانند و

۱- منبع سابق: ۱ / ۲۰۱.

۲- توبه / ۲۹.

نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید...

پس رأی جمهور این‌که جنگ با اهل ذمّه‌ای که ناقض عهد و پیمان باشند، از انواع جهاد فی سبیل‌الله می‌باشد». (۱)

۱۰) جنگ برای تصاحب مال دشمن

نوع دیگری از جنگ‌ها، این است که فردی و یا افرادی از مسلمانان در سرزمین دشمن و یا خارج از آن، با دشمنان دین وارد جنگ شوند تا بر مال آنان تسلط یابند. این نوع جنگ را به دو شرط جهاد می‌نامند؛

۱- در این جنگ، هم زمان با این‌که قصد مال دشمن در آن وجود دارد، قصد اعلاء کلمة الله نیز وجود داشته باشد.

۲- از شایبه‌ی نام و نشان و ریا و تظاهر بدور باشد.

۱۱) جنگ برای برقراری حکومت اسلامی

در مشروعیّت این نوع جنگ و یا عدم مشروعیّت آن، علما نظرات مختلفی دارند؛ بعضی استفاده از سلاح را جایز نمی‌دانند. بعضی دیگر در مواقعی آن را واجب می‌دانند. خلاصه این‌که این نوع جنگ، شرایط خاص و به خصوصی دارد و برای این‌که مشروع شود، باید آن را مدّ نظر قرار داد.

«پس اگر زمامداران از مسلمانان باشند، حکم جنگ اهل بغی را دارد؛ اما اگر زمامداران از کفار باشند، جنگ با آنان به خاطر اعلاء کلمةالله، جهاد فی سبیل‌الله به شمار می‌آید». (۲)

۱۲) جنگ برای وحدت ممالک اسلامی

این نوع جنگ به علت تشکیل امت واحده می‌باشد، یعنی مبارزه برای ایجاد وحدت و یکپارچگی سرزمین‌های اسلامی و تشکیل حکومتی اسلامی بین کشورهای پراکنده شده‌ی مسلمان. در این مورد نیز بحث مفصلی وجود دارد که

۱- الجهاد و القتال: ۱/ ۲۲۷.

۲- منبع سابق: ۱/ ۳۲۲.

با چه شرایطی و در چه مواقعی این اقدام درست می‌باشد، که از توان این مختصر خارج می‌باشد.

اما آیا این نوع مبارزه با شرایط خاص و درست آن، جهاد به شمار می‌آید یا نه؟

در اینجا نیز چند حالت به وجود می‌آید؛ «اگر سران حکومت و کسانی که از ایجاد وحدت اسلامی ممانعت می‌کنند، از کفار باشند، قطعاً این مبارزه جهاد حقیقی محسوب می‌شود؛ اما اگر کسانی که با آنها جنگ کرده می‌شود، از مسلمانان ضعیف و هم‌پیمانان کفار باشند و نوکر و برده‌ی آنها شده باشند، این مبارزه، قتال با اهل بغی و قتال فتنه به شمار می‌آید.

اما اگر کسانی که با آنها پیکار می‌شود، و مانع وحدت بلاد اسلامی هستند، از کفار ذمی باشند، باید منتظر رأی امام مسلمین بود؛ اگر آنان را ناقض عهد و پیمان معرفی کند، در این صورت جهاد واقعی می‌باشد».[۱]

انواع جهاد

پیکار در راه خدا با شرایطی که به آن اشاره نمودیم، به دو نوع تقسیم می‌شود: جهاد ابتدایی (اقدام به جنگ) و جهاد تدافعی (دفاع در مقابل حمله‌ی دشمن).

◘ جهاد ابتدایی

«امروزه مستشرقین و بعضی از نویسندگان متأثر از فرهنگ غرب به زعم خود برای این‌که از جهاد دفاع کرده باشند، آن را در دفاع محدود ساخته، جهاد تهاجمی را نوعی تجاوز به حقوق دیگران قلمداد می‌کنند. علت این اشتباه این

۱- منبع سابق: ۳٦۷/۱.

است که آنها جهاد را با جنگ‌های متداول امروزی مقایسه می‌نمایند که در آن هیچ هدفی به جز بهره‌مندی از ثروت‌های دیگران و گسترش قلمرو قدرت و سلطه وجود ندارد؛ در حالی که در جهاد، اهداف محدود سیاسی و اقتصادی مطرح نیست، جهاد مقدس، یک هدف کلی و جهانی دارد که همانا **گسترش عدالت در جهان، نجات بشریّت از بردگی و مادی‌گرایی و قطع ظلم و جور و استرداد حقوق مظلومین است** و طبیعی است که برای رسیدن به این اهداف بلند، دفاع و اقدام هر دو مشروع، موجه و دو بخش جهاد فی‌سبیل‌الله هستند.

البته اقدام به جهاد به این معنی نیست که کسی به خاطر اعتقاداتش مورد حمله قرار گیرد، یعنی علت جهاد تنها عقیده و کفر دشمن نیست، بلکه علت، فتنه و توطئه‌ای است که از جانب آنها کیان و عقیده‌ی اسلامی را تهدید می‌کند».(۱)

«به همین علت، اسلام دستور به قتال با کفار را داده است، نه قتل و از بین بردن آنها، و این نکته‌ی مهمی است، یعنی اگر شخص غیرمسلمان اقدام به توطئه و عداوت نکند، نه تنها مورد هجوم واقع نمی‌شود، بلکه با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز نیز برقرار می‌شود.

حتی در بحبوحه‌ی جنگ، اسلام از کشتن سالخورده‌ها، زنان، کودکان و کسانی که در معابد و کلیساها مشغول عبادت هستند ممانعت کرده در حالی که از نظر اعتقادی آنها نیز کافر هستند.»(۲)

«آن حضرت ـ ﷺ ـ از قتل زنان و کودکان منع می‌کردند، و هرگاه دسته‌ای ارسال می‌داشتند، آنان را به تقوا و ترس از خدا توصیه می‌نمودند و می‌فرمودند:

۱- فریضه‌ی مقدس جهاد به نقل از الجهاد فی الاسلام: ص، ۹۴.

۲- منبع سابق: ص ۳٦.

«سِیْرُوا بِسم اللهِ وَ فِی سَبیلِ الله و قَاتلوا مَنْ کَفَرَ بِاللهِ وَ لاَ تَمثلُوا و لا تَغدِرُوا و لاتَقتُلوا وَلِیداً»

به نام خدا و در راه خدا حرکت کنید، و منکران خدا پیکار نمایید و مثله نکنید، غدر و خیانت نکنید و هیچ کودکی را نکشید.

وقتی فرمانده و امیری را برلشکر و دسته‌ای می‌گماشت، از جمله مسایلی که او را بدان توصیه و تأکید می‌کرد، یکی این بود:

«هر گاه با دشمنان مشرک روبرو شدی، آنها را به سه امر فراخوان؛ هر یکی از آنان را پذیرفتند، تو هم بپذیر و از جنگ با آنان خودداری کن، سپس از آنان بخواه که از جایگاه خود به «دارالمهاجرین» منتقل شوند و به آنان خبر بده که اگر منتقل شوند، همان حقوقی را دارا می‌شوند، که مهاجرین دارند و نیز همان مسئولیتی بر عهده‌شان خواهد بود که بر عهده‌ی مهاجرین است. پس اگر آماده (به هجرت) نشوند، به آنان بگو که: حکمشان با مسلمانان بادیه‌نشین یکسان خواهد بود و همان احکامی که بر عامه‌ی مؤمنان جاری می‌شود، آنان را در بر خواهد گرفت و در مال غنیمت و فی، فقط زمانی سهمیه خواهند داشت که همراه با مسلمانان جهاد کنند. اگر آنها این پیشنهاد را قبول نکردند، پس از آنها جزیه طلب کن، اگر قبول کردند، شما هم قبول کنید و با آنها جنگ نکنید، ولی اگر (پرداخت جزیه) را تقبل نکردند، آنگاه از خداوند متعال، کمک بگیرید و با آنان بجنگید».[۱]

رسول اکرم - ﷺ - از غارت‌گری و مثله کردن[۲] در جنگ‌ها منع می‌کرد و از غلول (خیانت در مال غنیمت) به شدت باز می‌داشت و می‌فرمود:

«عهد و پیمان کلیه‌ی مسلمانان برابر است. یک مسلمان عادی می‌تواند با

۱- صحیح مسلم به روایت سلیمان بن بریده عن ابیه مرفوعاً (در ضمن حدیث طویل).

۲- قطع کردن و تکه تکه کردن اعضای مقتول یا مجروح را «مثله» می‌گویند.

یک شخص، عهد و پیمان ببندد. هر قومی، عهد را بشکند دشمنان بر آن قوم مسلط خواهند شد.»[۱]

◙ جهاد تدافعی

«اصولاً دفاع، یک قانون عمومی در عالم حیات است و همه‌ی موجودات زنده برای بقای خویش با عوامل نابودی‌شان در حال مبارزه‌اند و تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص و یا مملکتی که مورد هجوم واقع شود، این اجازه را می‌دهند که برای دفاع و حفظ موجودیّت خویش، دست به هر اقدام منطقی بزنند.

از این رو هر منطقه‌ای از قلمرو پهناور اسلام، اگر مورد تجاوز قرار بگیرد، دفاع از آن سرزمین وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است.»[۲]

قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

﴿وَ اِنِ اسْتَنْصِروکم فِی الدِّینِ فَعَلَیْکُم النَّصر﴾[۳]

و اگر (مسلمانان) به سبب دین‌شان از شما یاری خواستند کمک و یاری بر شما واجب است.

پس تا زمانی که از سوی دشمنان بر سرزمین‌های اسلامی تعدی صورت نگیرد و یا از نشر و گسترش فرهنگ اسلامی و تعالیم عالیه‌ی اسلام، ممانعت نشود، مسلمانان علیه آنان هیچ اقدامی نخواهند کرد، اما اگر نیروهای طاغوتی و کفار مانع و سد راه تبلیغ دین شوند، و از استقرار حکومت اسلامی جلوگیری کنند، آن زمان باید مسلمانان دست به سلاح ببرند و کفار و دشمنان را قلع و قمع کنند. ﴿فَاضْرِبُوا فَوقَ الاَعْنَاقِ وَاضْرِبوا مِنْهُم کُلَّ بَنَان﴾

۱- آیین زندگی: ص ۱۵۸.
۲- فریضه‌ی مقدس جهاد، ص ۳۷.
۳- انفال / ۷۲.

بخش ۳:

فلسفه‌ی جهاد، اسباب و شرایط آن

فلسفه‌ی جهاد

«دعوت رسول اکرم - ﷺ - تنها در معرفت درست و کامل خداوند، عقاید صحیح و عبادات (بدنی، قلبی و مالی) که باعث قرب و محبت خدا هستند، منحصر نبود، بلکه همراه با تمام اینها، جهاد نیز از ارکان دعوتش و محبوب‌ترین اعمال نزد وی، به شمار می‌آمد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذی اَرْسَلَ رَسُولَه بِالهُدیٰ وَ دِینِ الحَقِّ لِیُظْهِره عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشْرِکُون﴾[1]

خداست که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آیین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آیین را بر همه‌ی آیین‌های دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتّی لاَ تَکُونَ فِتْنَةٌ وَ یَکونَ الدّینُ کُلُّه لِلّه﴾[2]

با آنان (مشرکان و کافران) پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند (و نیرویی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند) و دین خالصانه از آنِ خدا گردد.

علاّمه ابن‌قیم الجوزیه در کتابش «زاد المعاد» می‌نویسد:

«جهاد در رأس تمام امور اسلامی قرار دارد، و مرتبه‌ی مجاهدان در بالاترین درجات بهشت است، همان‌گونه که مقامشان در دنیا نیز بسیار رفیع و بلند است. به همین دلیل، رسول

۱- توبه / ۳۳ و صف / ۹.
۲- انفال / ۳۹.

اکرم - ﷺ - نیز «ذروة علیا» - بلندترین قله‌ی جهاد - را احراز فرموده و بر تمام انواع آن مسلّط بود.»(۱)

خداوند سبحان، پیامبرش را مکلّف به ابلاغ و اعلان رسالتش که همانا اسلام است می‌نماید و به او در قصور و کوتاهی از این مأموریت هشدار می‌دهد:

﴿یَا أَیُّها الرَّسولُ بَلِّغ مَا أُنْزِلَ اِلَیکَ مِنْ رَّبِّکَ وَ اِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَه﴾(۲)

ای فرستاده‌ی خدا (محمد مصطفیٰ) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ‌گونه خوف و هراسی، به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن) و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده‌ای.

رسالتی که خداوند، رسول اکرم - ﷺ - را مأمور ابلاغ آن نموده، همان مکتب انسان‌ساز اسلام، دستورات و احکام شرعی می‌باشد. همان طریق وصل شدن و رسیدن به محبوب حقیقی است. پس او را دستور می‌دهد که در راه رساندن این رسالت، از هیچ روش و شیوه‌ای فروگذار نباشد. ابتدا از «دعوت» شروع کند. اگر مانع شدند، به «جهاد» روی ببرد. و می‌فرماید: رسالت تو، رسالت عالمی و جهانی است، فقط به یک کشور و منطقه و یا شهری محدود نمی‌باشد.

﴿وَ مَا اَرْسَلْنَاکَ اِلاَّ کَافَّةَ لِلنَّاسِ بَشِیراً وَّ نَذِیْرَاً وَّ لَکِن اَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُون﴾(۳)

ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده‌ی (کافران به شقاوت سرمدی) باشی، و لیکن اکثر مردم (از این معنی) بی‌خبرند (و همگانی بودن نبوّت تو را باور نمی‌دارند).

این آیه مُهر بطلانی است بر نظریه‌ی کسانی که می‌گویند: محمد - ﷺ - فقط برای عرب‌ها آمده، دعوتش مختص به «جزیرة العرب» بوده و برای مردم آن عصر آمده!...

۱- آیین زندگی: ص ۵۴-۱۵۳.
۲- مائده / ۶۷.
۳- سبأ / ۲۸.

خداوند صراحتاً اعلام می‌کند که دعوت تو جهانی و جاودانی است، پس تا قیامت، خود و پیروانت برای ابلاغ آن باید تلاش کنید و از تمامی روش‌ها برای رساندن آن، کار بگیرید.

پرفسور محمد عبدالله امینی، حکمت جهاد را این گونه بیان می‌کند:

۱- خوار و ذلیل کردن دشمنان دین خدا.

۲- ایجاد وحدت بین مسلمانان جهان.

۳- سربلندی و نشر دین الهی در تمامی گیتی.[۱]

برای فلسفه‌ی جهاد، علما و اندیشمندان اسلامی، دلایل زیادی ذکر کرده‌اند که به طور خلاصه و مختصر آن را جمع‌بندی می‌کنیم.

۱) اجرای فرمان و دستورات رب العالمین، ﴿یا أیها الرسول بلغ ما انزل الیک﴾.

۲) استقرار حکومت الله در زمین.

۳) خودسازی و تزکیّه‌ی درون؛ چراکه جهاد، مدرسه‌ای متحرک و سیّار است که در آن تزکیّه‌ی درون و خودسازی و رسیدن به خداوند، مشق می‌شود.

۴) شناختن و تمیز مجاهدان و صابران. ﴿وَ لَنَبْلوَنَّكُم حَتىَ نَعلَم المُجَاهِدِين...)

۵) محبوب شدن در بارگاه الله. ﴿ان الله یحب الذین یقاتلون...﴾

۶) آموختن صبر و استقامت به مؤمنان. ﴿و جعلنا بعضكم لبعض فتنة، أتصبرون و كان ربک بصيراً﴾

۷) ایجاد امنیّت و سربلندی برای مسلمانان در جهان.

۸) معامله با خداوند سبحان ﴿ان الله اشترى من المؤمنين ...﴾

۹) شکستن اُبهت و شوکت کفر.

۱- جنت، تلوارون کی سائی تلی، ص ۳۲.

این اهداف بلند جهاد را ما در جملات تاریخی صحابی جلیل القدر «ربعی بن عامر» خطاب به سرداران سپاه ایران به وضوح می‌بینیم که فرمود:

«الله ابتعثنا لنخرجکم من عبادة العباد الی عبادة الله وحده و مِن ضیق الدنیا الی سعتها و من جور الادیان الی عدل الاسلام»

خداوند ما را به سوی شما مبعوث داشته تا شما را از پرستش مخلوقات به پرستش خدای یکتا و از تنگی دنیا به فراخنای آن و از ستم ادیان باطله به عدالت رهنمود سازیم.

چرا می‌خواهیم عظمت و اقتدار کفر بشکند؟

«اما مهمترین هدف جهاد، اعلای کلمة الله در زمین و شکستن اُبهت و شوکت کفر است. از همین روست که در جهاد منطقه‌ای خاص و یا اقوام خاصی مطرح نیست، بلکه جهاد برنامه‌ای است فراگیر برای آزادی جوامع بشری از اسارت حکومت‌های طاغوتی و ایدئولوژی‌های شیطانی.

البته هدف از شکستن شوکت کفر، هرگز سرنگونی یک حکومت و دودمان و بر سر قدرت آوردن دودمانی دیگر نیست، بلکه هدف از میان برداشتن موانعی است که در راه اهداف الهی اسلام و جهاد قرار دارد؛ زیرا تا زمانی که کفر بر سر اقتدار بوده و نهادهای قدرت را در اختیار داشته باشد، از کلیه امکانات برای جلوگیری از حق و عدالت و رسیدن هدایت به انسان‌ها استفاده خواهد کرد و با قایل شدن به امتیازات ویژه برای خود، دیگران را از حق‌شان محروم خواهد کرد.

همان‌گونه که امروزه سران شرق و غرب با تسلط بر نهادهای قدرت و تصمیم‌گیری جهان و برخورداری از حق «وتو» در شرایطی نابرابر با ملل دیگر برخورد کرده، آنها را از حقوق قانونی و انسانی‌شان محروم می‌کنند و هرگاه

بخواهند با استفاده از همین ابزارها، کشوری را مورد تحریم و یا تجاوز قرار داده، خواسته‌های‌شان را بر آن تحمیل می‌کنند، حتی این اجازه را به خود می‌دهند که برای دیگران دولت تعیین کنند.

و از طرفی طبیعت انسان به‌گونه‌ای است که همواره از قدرت برتر متأثر می‌شود. از این رو تا زمانی که کفر بر سر اقتدار باشد، ملل فقیر جهان، با دیدن جلوه‌های کاذب علمی، فرهنگی و اقتصادی کفر، از آن متأثر شده، کلیه آداب و رسوم آنها را به عنوان سنبل تمدن و پیشرفت می‌پذیرند، حتی پیش‌پا افتاده‌ترین دروغ‌های آنها را همچون حقایق مسلم قبول می‌کنند و هیچ صدایی را در مخالفت آنها باور نمی‌کنند. همان‌گونه که بنی‌اسرائیل حتی پس از مرگ فرعون، شکست او را باور نداشتند، و همان‌گونه که امروز ملل فقیر جهان تحت تأثیر پیشرفت‌های مادی غرب، فرهنگ آنها را نیز به عنوان فرهنگ برتر پذیرفته‌اند به گونه‌ای که بسیاری از مردم برای عمل به آداب و رسوم غرب با همدیگر به رقابت می‌پردازند و در میان جوانان علاقه شدیدی نسبت به فرهنگ و تمدن غرب به وجود آمده است.

این امر به مراکز علمی نیز سرایت کرده به‌گونه‌ای که بسیاری از حقایق علمی و مسلم نیز زمانی ارزش علمی پیدا می‌کند که مورد تأیید دانشمندان غربی باشند.

آنچه اسلام می‌خواهد این است که این جلوه‌های کاذب از بین رفته، محیطی مناسب و برابر برای فعالیّت افکار ایجاد شود، و طبیعی است که وقتی این پرده‌ها کنار زده شوند، حق و باطل چهره واقعی خود را نشان خواهد داد.»[1]

در مورد اینکه چرا می‌خواهیم عظمت و اقتدار کفر بشکنند، عارف بزرگ و مجاهد مخلص در قرن دهم، حضرت امام ربّانی مجدِّد الف ثانی ـ رحمه‌الله ـ در یکی

۱- فریضه‌ی مقدس جهاد، ص ۳۵.

از نامه‌هایش چنین می‌فرماید:

«نقدِ سعادتِ دارَین، وابسته به اتباع سیّدِ کونَین است و بس ـ عَلیهِ وَ عَلیٰ آلِهِ مِنَ الصَّلٰوةُ اَفْضَلُها وَ مِنَ التَّسلیْماتِ اَکْمَلُهَا ـ. متابعت او ـ عَلیهِ الصَّلٰواةُ وَالسَّلاَم ـ به اتیانِ اَحکامِ اسلامیه است و رفعِ رسومِ کفریه، چه اسلام و کفر ضِد یکدیگراند، اِثباتِ یکی، موجِبِ رفعِ دیگر است. احتمالِ جمع شدنِ این دو ضد مُحَال است و عزّت دادن یکی را مستلزم خواریِ دیگر است. حق سُبْحَانَه وَ تَعَالیٰ، حبیبِ خود را ـ عَلیهِ الصَّلٰواةُ وَالتَّحْیَّةُ ـ می‌فرماید:

﴿یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ جَاهِدِ الکُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِیْنَ وَ اغْلُظْ عَلیهِم﴾[1] پس پیغمبر خود را که موصوف به خُلْقِ عظیم است به جهاد کفار و غِلظت برایشان امر فرمود. معلوم شد که غلظت به ایشان داخِل خُلْقِ عظیم است.

پس عزّتِ اسلام در خواری کفر و اهل کفر است. کسی که اهـل کـفر را عـزیز داشت، اهل اسلام را خوار ساخت. عزیز داشتن عبارت از آن نیست کـه البـته ایشان را تعظیم کنند و بالا نشانند، در مجالِس خود جادادن و با ایشان مصاحبَت نمودن و همزبانی کردن با ایشان، داخلِ اِعزاز است. در رنگِ سگان، ایشـان را دور باید داشت و اگر غرضی از اَغراضِ دنیاوی با ایشان مربوط باشد و بی‌ایشان میَّسر نشود، شیوه‌ی بی‌اعتباری را مَرعْی داشته، به قدر ضرورت به ایشان باید پرداخت و کمال اسلام آن است که از آن غرض دنیاوی نیز باید گـذشت و بـه ایشان نباید پرداخت.

حق سُبْحَانَه در کلام مجید خود، اهل کفر را دشمن خود و دشمن پیغمبر خود فرموده است، پس اختلاط و موانست با این دشمنان خدا و رسول او، از اعظم جنایات باشد.

اقل ضرر در مصاحبت و مخالطت ایـن دشـمنان، آن است کـه قـدرت اجـرای

۱ـ تحریم / ۹.

احکام شرعی و رفع رسوم کفری زبون می‌گردد و حیای موانست مانع آن می‌آید و این ضرر بسیار عظیم است. دوستی و الفت با دشمنان خدا، منجر به دشمنی خدای ـ عَزَّوَجَلَّ ـ و دشمنی پیغمبر او ـ عَلیهِ الصَّلٰواةُ وَالسَّلاَم ـ می‌شود. شخصی گمان می‌کند که او از اهل اسلام است و تصدیق و ایمان بالله و رسوله دارد، اما نمی‌داند که این قسم اعمال شنیعه دولت اسلام او را پاک و صاف می‌برد نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُوْرِ اَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا

خواجه پندارد که مرد واصل است حاصل خواجه بجز پندار نیست

کار این نابکاران، استهزا و سخریت است به اسلام و اهل آن و منتظرند اگر قابو بیابند، دمار از اهل اسلام بر آرند، یا همه را به قتل برسانند، یا به کفر بازگردانند. پس اهل اسلام را هم شرمی در کار است که «اَلحَيَاءُ مِنَ الْاِيْمَانِ» و ننگ مسلمانی ضروری است، همواره در مقام خواری اینها باید بود. جزیه از اهل کفر که در «هندوستان» برطرف شده است، به واسطه شومی مصاحبت اهل کفر است با سلاطین این دیار و مقصود اصلی از جزیه گرفتن از ایشان، خواری ایشان است و این خواری به حدی است که از ترس جزیه، جامه خوب نمی‌توانند پوشید و به تجمّل نمی‌توانند بود و همیشه ترسان و لرزان می‌باشند. از اخذ اموال، بادشاهان را چه می‌رسد، که منع جزیه گرفتن کنند. حق ـ سُبْحَانَه و تعالی ـ جزیه را از برای خواری ایشان وضع کرده است. مقصود رسوایی ایشان است و عزّت و غلبهٔ اهل اسلام.»[1]

۱- مکتوبات امام ربّانی: م/۱۶۳.

فواید جهاد

شاید بسیاری جهاد را یکی از مظاهر خشونت و سلطه‌طلبی در اسلام تلقی نمایند، اما اگر با دیده‌ی انصاف و بدور از هرگونه تعصب و تأثیرپذیری از جوامع غربی، به این فریضه‌ی مقدّی و مبارک بنگریم، به خوبی خواهیم دید که «جهاد» نه تنها ظلم و خشونت نیست، بلکه رحمتی است که خداوند شامل امت رسول الله ـ ﷺ ـ نموده است. به عنوان نمونه‌ای بسیار مختصر از آثار مثبت جهاد می‌توان گفت:

۱- حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی و پیاده شدن و عملی نمودن قانون اسلامی در جهان.

۲- برچیده شدن و از بین رفتن ظلم و ستم و استبداد و تبعیض و زندقه در جهان و ایجاد برابری و برادری در سایه‌ی اسلام. (**قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَتَكُونَ فِتْنَةٌ**)

۳- شکستن عظمت و شوکت کفر.

۴- تقویت مسلمانان برای عمل به احکامات الله.

۵- دفاع از خویش در مقابل ظلم ظالمان (**أُذن للذين يقاتلون...**)

۶- عذاب دادن دشمنان دین. (**قاتلوهم يعذبهم الله بأيديكم...**)

۷- ذلیل و خوار کردن آنان (**و يخزيهم**)

۸- گرفتن جزیه از دشمنان اسلام. (**حتىٰ يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون**)

۹- نصرت الهی. (**و ينصركم عليهم**)

۱۰- دست یافتن به سکون و آرامش. (**و يذهب غيظ قلوبهم...و يشف صدور قوم مؤمنين**)

۱۱- کسب مغفرت الهی. (**و يتوب الله على من يشاء**)

۱۲- بیداری اسلامی.
۱۳- آزادی اسلامی.

أسباب جهاد در اسلام

چرا اسلام، جهاد را جایز کرده و در مواردی به حد واجب و فرض رسانده است؟ بشنویم از اندیشمندان اسلامی که اسباب جهاد را بیان می‌کنند؛

۱) شیخ عبدالوهاب خلاّف:

«اسلام روابط مسلمانان را با غیرمسلمانان، بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و امن و آرامش بنا نهاده است، نه بر جنگ و خون‌ریزی، مگر زمانی که بخواهند به دین و آیین‌شان ضربه وارد کنند و یا از دعوت و تبلیغ دین، ایشان را ممانعت نمایند. پس در چنین وضعیتی بر مسلمانان جهاد فرض می‌شود؛ آن هم برای دفاع از شورش و تهاجم دشمنان و نیز برای پشتیبانی از دعوت و تبلیغ... اما اگر غیر مسلمانان از اذیّت و آزار و تهاجم بر مسلمانان دست بکشند و آنان را در رساندن و ابلاغ آیین اسلام، آزاد بگذارند، مسلمانان حق ندارند شمشیر نشان دهند و جنگ به پا کنند».[۱]

۲) شیخ محمود شلتوت:

«آنچه سبب جهاد می‌گردد، عقب راندن دشمنان از سرزمین‌های اسلامی و نیز حمایت از دعوت اسلامی و آزادی دین می‌باشد. و تنها در چنین محدوده‌ای، خداوند جهاد را مشروع قرار داده است».[۲]

و در تفسیرش اضافه می‌کند: پاک نمودن سرزمین از ظلم و طغیان

۱- السیاسة الشرعیة: ص ۷۷-۷۶.
۲- القرآن و القتال: ص ۸۹.

طاغیان».[۱]

۳) شیخ محمد ابوزهره:

«پیامبر - ﷺ - به دو علت جهاد می‌کرد:

الف: دفع دشمنان و دفاع در مقابل تهاجماتشان.

ب: تأمین دعوت اسلامی به علت این‌که دعوت حق بود».[۲]

۴) دکتر سید سابق:

بنای اسلام بر سلامت و امن و آرامش است و جنگ و درگیری فقط در دو حالت جایز می‌باشد؛

۱) دفاع از نفس، آبرو، وطن و مال، هنگام تعدی و تجاوز از سوی دشمنان.

۲) دفاع از دعوت الی الله، هنگامی که کسی راه آن را سد کند، همانند اذیّت کردن افرادی که ایمان آورده‌اند. و یا به وسیله‌ی جلوگیری از ایمان آوردن افراد، یا با ممانعت کردن داعی از تبلیغ».[۳]

و در جایی دیگر «بر چیده شدن ظلم از روی زمین» را نیز اضافه می‌کند.[۴]

۵) دکتر أحمد شلبی:

«بر مسلمانان واجب است در سه وقت جهاد کنند:

الف: برای دفاع از مسلمانان علیه دشمنانی که بر آنان حمله‌ور شده‌اند.

ب: هنگام دفاع از مظلومان مسلمان، آنانی که در ممالک غیراسلامی زندگی می‌کنند.

ج: هنگام اذیّت و آزار به خاطر دین، عدم آزادی دینی و مذهبی... به همین جهت لازم است که مسلمانان در هر زمان و مکانی دعوت الی الله را شروع نمایند، پس اگر آنان را از دعوت الی‌الله منع کردند و یا افراد را از قبول اسلام باز

۱- منبع سابق، ص ۵٦.

۲- العلاقات الدولیة: ص ۹۲.

۳- فقه السنة: ۲ / ٦۱۳.

۴- عناصر القوة فی الاسلام: ص ۲۲۲.

داشتتند، باید به جهاد روی ببرند...»[1]

۶) دکتر وهبة الزحیلی:

«مهم‌ترین حالات مشروعیّت جهاد:

الف: دفاع از هجوم دشمنان بر سرزمین و اموال مسلمانان.

ب: برای آزادی عقیده و نشر دعوت اسلامی، و جلوگیری از ایجاد فتنه در دین.

پس اگر دشمنان اسلام مانع تبلیغ و رساندن دین شوند، واجب است با روش دیگری به هدف دست یافت و آن جهاد است.

ج: جهاد برای نصرت و یاری رساندن مسلمان، چه فردی باشد چه جمعی...».[2]

۷) دکتر مصطفی الرافعی:

«آنچه سبب جهاد در اسلام می‌شود، عبارتند از:

الف: دفاع از عقیده.

ب: دفاع از جان، مال، وطن.

ج: تأدیب خائنان و منافقان».[3]

۸) سیّد قطب:

سیّد قطب، مجاهد شهید، از اسباب جهاد این‌گونه نام می‌برد:

«بر مسلمانان لازم نیست که غیرمسلمانان را به پذیرفتن دین‌شان مجبور کنند... بلکه مکلف‌اند که:

الف: مؤمنان را پشتیبانی و حمایت نمایند تا از دین و آیین‌شان برنگردند...

ب: برای تحقق عدالت کبریٰ در عالم (تلاش نمایند)... برای ادای این

۱- الجهاد و النظم العسکریه فی التفکیر الاسلامی: ص ٦٠-٥٨.

۲- العلاقات الدولیة فی الاسلام: ص ۳۲-۳۰.

۳- الاسلام نظام انسانی: ص ۱۸۹.

تکلیف باید مسلمانان در هر جایی با ظلم و طغیان و سرکشی (بر ضد دین) به میدان مبارزه بروند... اسلام دایم و همیشگی در جهاد است. برای تحقق و اعلاء کلمة الله در زمین، یعنی استوار نظام سالم و صحیح اسلامی (باید جهاد کرد)».[۱]

۹) مفتی رشید احمد لدهیانوی، عارف و مجاهد بزرگ معاصر:

«اگر کفار قدرت بگیرند و با تکیه بر قدرتشان، مانع نشر دین و دعوت اسلامی بشوند، و از استقرار و استقلالِ حکومت اسلامی جلوگیری کنند از ترس عمومی شدن احکام اسلامی در جهان و به طور کل، وقتی کفر بخواهد اسلام را مغلوب و محصور نماید، باید به جهاد روی آورد و آن قدر جنگید تا کمر کفر شکسته شود».[۲]

آنچه ذکر شد، اسباب جهاد بود از منظر اندیشمندان اسلامی که می‌توانیم به طور خلاصه بگویم زمانی از سوی مسلمانان جهاد مشروع می‌باشد که این مراحل سپری شده باشند:

اول؛ دعوت. (با تمام مراحل و شرایطش)

دوم؛ جزیه گرفتن از آنان و مراعات حال‌شان.

سوم؛ جنگ و مبارزه. (آن هم در شرایطی که اندیشمندان به آن اشاره داشتند)

شرایط مبارزه‌ی مسلحانه

ساز و کار رسول اکرم ـ ﷺ ـ در طول سیزده سال اقامتش در مکّه‌ی مکرّمه و پس از آن در مدینه‌ی منوّره و دعوت سران قبایل به اسلام و جمع‌آوری نیرو از راه بیعت گرفتن با انصار مدینه و جمع‌کردن تجهیزات جنگی، به ما این نکته را گوش‌زد می‌نماید که برای شروع به جنگ مسلحانه، شرایطی لازم است که در

۱- السلام العالمی و الاسلام: ص ۱۳۱-۱۳۰. ۲- ارشاد الرشید: ص ۱۸۰.

صورت مساعد بودن و برابر بودن آن شرایط، می‌توان جهاد کرد.

فرق جهاد و جنگ:

«جنگ دنیایی برای اهداف دنیوی مانند پست، مقام، زر و زیور دنیوی و یا به خاطر اغراض شخصی است، اما جهاد؛ جنگی است که به خاطر الله و نشر و رساندن دینش و پاسداری از احکاماتش صورت گیرد».[۱]

جهاد حقیقی و اسلامی دارای چند شرط است:

۱- هدف اصلی اعلاء کلمة الله باشد.

۲- نجات مسلمانان مظلوم از زیر ظلم و ستم کفار و مشرکان.

۳- هنگامی که کفار و مشرکان به سرزمین‌های اسلامی تجاوز کرده باشند.[۲]

«برای اقدام به جهاد شرایطی وجود دارد که تنها پس از تکمیل آن شرایط، اقدام به جهاد موجه خواهد بود:

۱) اولاً هدف باید اعلاء کلمةالله و سربلندی دین باشد،

نه کشورگشایی و رسیدن به جاه و مقام.

۲) وجود امیر و امامی که همه به امارت او متفق باشند؛

زیرا جهاد از اعمال اجتماعی است و اقدام به آن از وظایف امام است و دیگر این‌که تنها امیر و رهبر متفق علیه می‌تواند نیروها را در کنار یکدیگر قرار داده و جهاد موفقی را آغاز کند، در غیر این صورت حتی اگر مسلمین در جهاد موفق بشوند، پس از آن خطر اختلاف و درگیری داخلی وجود دارد.

۳) بهره‌مندی از امکانات نظامی روز و جمع آوری نیروی کافی برای مقابله و ادامه‌ی جهاد.

عده‌ای می‌گویند امروز با توجه به این‌که قدرت نظامی و تسلیحاتی مسلمانان به مراتب کمتر از نیروهای کفار است، و نمی‌شود در مقابل وسایل پیشرفته آنها مقاومت کرد، از این رو جهاد باید تعطیل شود. باید توجه داشت که گرچه

۱- جنت، تلوارون کی سائی تلی: ص ۳۲. ۲- منبع سابق.

آمادگی نظامی لازمه‌ی جهاد است، اما این بدان معنی نیست که نیروهای ما کاملاً به اندازه‌ی نیروهای کفر باشند، و اگر نگاهی به گذشته داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که نیروی مسلمانان هیچ‌گاه به اندازه کفار نبوده است. اما با وجود این، آنها به مصاف دشمن رفته و اغلب فاتحانه برگشته‌اند».(۱)

چه نوع جهادی مشروع و صحیح می‌باشد؟

نکته‌ی قابل توجه و تأمل این‌که آیا قبل از شروع جهاد و دست به اسلحه بردن، مراحل دیگری وجود دارد یا نه؟

اگر این مسئله به دقت مورد بررسی قرار نگیرد چه بسا بسیاری از مبارزاتی که انجام می‌گیرد، در بارگاه رب العالمین مورد پسند واقع نشده و در ردیف جهاد فی سبیل‌الله ثبت نگردد. پس برای این‌که مطمئن باشیم جهاد ما، جهاد واقعی و مقبولی است باید کتاب و سنت را مورد بررسی قرار دهیم که چه شرایطی را برای جهاد حقیقی قرار داده‌اند.

تمامی اقدامات ما مؤمنان باید در راستای اهداف کتاب و سنت و عمل شخص رسول الله - ﷺ - باشد.

باید مجاهد متوجه باشد و نباید محض به خاطر این‌که اسلحه به دوش شده، هر نوع اقدامی را جایز و مشروع بدانند و خواست و دستور رسول اکرم - ﷺ - را در نظر نگیرد؛ چراکه اولین مجاهدان، رسول اکرم - ﷺ - و اصحاب گرانقدر ایشان بودند و اولین دشمنان اسلام که قد علم کردند، کفار و مشرکان عهد رسول‌الله - ﷺ - می‌باشند. پس ما باید سیاست و موضع رسول اکرم - ﷺ - را در نظر داشته باشیم.

۱- فریضه‌ی مقدس جهاد: ص ۳۶.

پیامبر اکرم ـ ﷺ ـ سیزده سال در مکه‌ی مکرّمه مشغول دعوت و نشر دین بود که در طول این سیزده سال، خداوند سبحان به آنان اجازه‌ی جنگ مسلحانه را نداد، تا جایی که برای رهایی از شکنجه و اذیّت و آزار کفار، مجبور به هجرت به سوی حبشه و نهایتاً به سوی مدینه‌ی منوره شدند.

چرا از همان ابتدا و یا در سال‌های میانی، دستور جهاد و جنگ مسلحانه صادر نشد؟ این نکته‌ای است که باید خوب به آن توجه شود.

بعضی از نویسندگان و اندیشمندان این نکته را ذکر کرده‌اند که:

چون در مکه تعداد مسلمانان اندک بود و تازه جان گرفته بودند، نمی‌توانستند مبارزه کنند؛ چراکه باید توانشان حداقل در حد دشمنان می‌بود، اما این نظریه مورد پسند نمی‌باشد و به دو شکل آن را مردود می‌دانیم:

یکی این‌که؛ دستور خداوند سبحان بود که ابتدا باید با «دعوت» شروع کرد، که خود سه مرحله داشت؛

الف: دعوت به سوی اسلام به طور مخفیانه.

ب: دعوت به سوی اسلام به طور آشکار و علنی.

ج: دعوت پادشاهان و سران ممالک به سوی اسلام.

دوم این‌که؛ شرایط جهاد، مخصوصاً بهره‌مندی از امکانات جهاد فراهم نبود، زیرا امکان جهاد بر سه چیز استوار است:

۱) وجود سرزمین امن برای جمع آوری و آموزش مجاهدان.

۲) وجود نظام و حاکمیّت برای بسیج افراد و امکانات.

۳) وجود امت و جمعیّت مستقل.[۱]

با این توضیح مختصر، روشن شد که جهاد، زمانی مشروع و صحیح است که این مراحل سپری شوند.

۱- فریضه‌ی مقدس جهاد، عبدالهادی گمشادزیی به نقل از الجهاد فی الاسلام، دکتر سعید رمضان البوطی.

در سنن ترمذی و نسایی از ابن عباس - رضی الله عنه - نقل شده است:

«هنگامی که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - از مکه خارج شد، ابوبکر گفت: پیامبرشان را آن قدر اذیّت کردند که مجبور به ترک دیار شد، (چنین قومی باید) هلاک و نابود شوند. در این هنگام بود که خداوند سبحان آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی حج را نازل فرمود:

﴿أُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتَلونَ بِأَنَّهُم ظُلِموا وَ اِنَّ الله عَلیٰ نَصرِهم لَقَدیر﴾[۱]

ابوبکر گفت: فهمیدم که به زودی جنگ شروع می‌شود، و این اولین آیه‌ای بود که در باب جهاد نازل شد».[۲]

این آیه دقیقاً در مسیر هجرت نازل شده و دلیلی است بر این‌که قبلاً باید مرحله‌ی «دعوت» سپری شود.

شرایط جهاد

از جمله‌ی مهم‌ترین شرایط جهاد، تشکیل «سپاه اسلام» یا «جیش اسلامی» می‌باشد؛ چراکه تا زمانی مسلمانان یک لشکر خوب و قوی و قدرتمند نداشته باشند، نمی‌توانند در مقابل قدرت‌های کفر مبارزه کنند، پس یکی از مهم‌ترین شرایط جهاد برای دولت‌های اسلامی، داشتن ارتش قوی می‌باشد.

فوایدی را که بر اثر داشتن چنین ارتشی عاید مسلمانان خواهد شد عبارتند از:

الف) بالا رفتن قدرت نظامی.

۱- حج / ۳۹.

۲- جامع الاصول: ۲/ ۴۴-۲۴۳.

ب) رسیدن کامل به آمادگی جهادی. (طوری که در هر لحظه برای نبرد و مبارزه آمادگی حاصل می‌شود).
ج) کاهش تلفات جانی و مالی در جنگ.
د) نظم و تمارین موجود در ارتش، اعتماد به نفس و اطمینان خاطر از سلاح‌های جنگی را به مجاهد عطا می‌کند و سبب تقویت روح ارتش و اراده‌ی جنگی می‌باشد.

جیش اسلامی از مهم‌ترین أدات جهاد اسلامی

از مهم‌ترین أدات جهاد اسلامی، داشتن یک ارتش منظم و مقتدر اسلامی است، چنین ارتشی از دو نیرو شکل می‌گیرد:

الف) نیروی انسانی:

از نظر نیروی انسانی ارتش اسلامی، باید تمام مسلمانان برای پیوستن به چنین لشکر و ارتشی آمادگی کامل داشته باشند؛ چراکه خداوند سبحان فرموده است: ﴿**کتب علیکم القتال**﴾. اما آنچه مهم است این‌که ما باید بقیه‌ی موارد واجب و فرض را نیز در نظر داشته باشیم. بسیاری از کارها و فنون هستند که بقای جیش اسلامی و تقویت آن، به آن دسته از کارها بستگی دارد، از کارگر و کشاورز گرفته تا مهندس تسلیحات نظامی و کارکنان کارخانه‌های اسلحه سازی و غیره... پس درست و صحیح این است که نباید تمام مؤمنان برای جهاد خارج شوند، وگرنه تمام امورات جامعه مختل می‌شود و به زودی قدرت‌های کفر بر مسلمانان تسلط کامل خواهند یافت. برای حل این مشکل باید دو ارتش وجود داشته باشد:

۱) ارتش نظامی. ۲) ارتش احتیاطی (پشتیبانی).

ارتش نظامی که همان مجاهدان مشغول نبرد هستند، کار اصلی‌شان باید جنگ و نبرد باشد و اینها هستند که از جانب دیگر مسلمانان برای مبارزه با کفار خارج می‌شوند و فرض کفایه را ادا می‌نمایند.

اما ارتش پشتیبانی یا احتیاطی از دیگر افراد مقیم تشکیل می‌شود. یعنی تمام افراد مسلمان؛ کارگر، بازاری، عالم، داعی و... مرد، زن، پیر و جوان باید آموزش نظامی ببینند، باید روحیه‌ی جهاد در آنها تقویت شود. باید نسبت به جهاد و مبارزه علاقمند باشند، اما در شهر می‌مانند و به بقیه‌ی کارهای اساسی رسیدگی می‌کنند. پس هر مسلمان باید در کنار این‌که به کار روزمره مشغول است، یک مجاهدِ آماده و یک داعیِ دلسوز باشد.

اگر صدر اسلام و زندگانی صحابه را بررسی کنیم، دقیقاً این امر را مشاهده خواهیم کرد که صحابه هم داعی بودند هم مجاهد، هم معلم بودند، هم متعلّم، هم عارف بودند و هم مبارز. هیچ کدام از این شعبه‌ها تضادی با هم ندارند. پس ضروری است که هر مسلمان، داعی و مجاهد و عارف و عالم باشد.

حال هرگاه ضرورت پیش بیاید و نیاز به تقویت و پشتیبانی مجاهدان باشد، دیگر دولت اسلامی دچار مشکل نخواهد شد؛ چراکه نیروهای پشتیبانی کارآزموده و آموزش دیده‌ای در اختیار دارد.

○ شرایط مجاهدان اصلی

فقها و اندیشمندان اسلامی، شرایطی را برای مکلّفینی که جهاد بر آنها واجب است، مشخص نموده‌اند که به طور اختصار عبارت است از:

۱) اسلام. ﴿یا ایها النبیّ حرِّض المؤمنین علی القتال﴾[۱]

۲) بلوغ.

۱- انفال / ۶۵.

۳) حُرِّیَّت. ﴿**جاهدوا فی سبیل الله بأموالکم و أنفسکم**﴾. عبد و غلام، مال ندارد و خودش هم ملک دیگری است.

۴) ذکوریّت.

۵) سلامتی بدن و آمادگی جسمانی برای جهاد.

۶) توانایی مالی؛ نباید زن و بچه‌اش در طول مدت حضورش در میدان جهاد، نیازمند دیگران شوند و از گرسنگی تلف گردند.

ابن عابدین شامی در این باره می‌فرماید:

«**لیس من الصواب ترک فرض عین لیتوصل الی فرض کفایة**»[۱]

درست نیست فرض عین را رها ساختن برای دست‌یابی به فرض کفایه.

پس افرادی که می‌خواهند در ارتش نظامی (اصلی) قرار گیرند، باید این شرایط را دارا باشند، اما افراد ضعیف و سال‌خورده و یا زنان باید در ارتش پشتیبانی و احتیاطی شرکت داشته باشند.

«بر دولت اسلامی واجب است که برای تشکیل و آماده کردن چنین ارتش اسلامی فعالیّت کند تا آمادگی کامل و قوی برای اقامه و ادای فریضه‌ی جهاد و مقابله در برابر تهاجمات دشمنان را داشته باشند».[۲]

○ آیا زنان مسلمان می‌توانند در جهاد شرکت کنند؟

همان طور که در شرایط مجاهد اشاره کردیم، یکی از شرایط جهاد، «ذکوریّت» می‌باشد. یعنی جهاد بر زنان فرض نیست، مگر در حالت اضطرار، یعنی هجوم دشمن بر آنها، که در این وقت ضروری است در مقابل دشمنان از خود دفاع نمایند و با آنها بجنگند. پس از نظر شرعی بر زنان واجب و فرض نیست، اما آیا شرکت آنها به اختیار خودشان جایز است یا نه؟

اگر نگاهی گذار بر احادیث رسول الله ـ ﷺ ـ داشته باشیم، به خوبی مشاهده

۱- حاشیه ابن عابدین: ۳/۳۳۹.

۲- الجهاد و القتال: ۲/۱۰۰۲.

خواهیم کرد که بسیاری از زنان عهد رسول اکرم - ﷺ - در غزوات پیامبر - ﷺ - شوهران و برادران و فرزندان خویش را همراهی کرده‌اند، و حتی در مواردی نیز مسلح بوده‌اند.

ربیع دختر معوذ (رضی الله عنها) می‌گوید:

«ما گاه وقتی همراه رسول اکرم - ﷺ - در غزوات شرکت می‌کردیم، تا با مجاهدان آب و غذا بدهیم، آنان را خدمت کنیم، به زخمی‌ها کمک کنیم و زخمی‌ها را به مدینه می‌آوردیم».[1]

امام مسلم نیز در باب غزوالنساء مع الرجال، حدیثی را از حضرت انس - رضی الله عنه - روایت می‌کند که:

«ام سلیم در روز جنگ «حنین» خنجری به دست داشت، وقتی ابوطلحه او را دید، رسول الله - ﷺ - را اطلاع داد و گفت: یا رسول‌الله - ﷺ -! این ام سلیم است که خنجر در دست دارد! رسول اکرم - ﷺ - به‌ام سلیم فرمود: ام سلیم! این خنجر چیست؟ جواب داد یا رسول الله! این را در دست گرفته‌ام تا اگر مشرکان به من نزدیک شوند، با این شکمشان را پاره کنم. پیامبر - ﷺ - شروع به خنده کرد...»[2]

پس از این توضیحات مختصر می‌توان گفت:

۱) خروج زنان برای جهاد به خاطر فرض بودن جهاد بر زن نیست، بلکه به طریق «تطوع» و دست‌یابی به خیر و نیکی است.

۲) جایگاه زن در ارتش نظامی و میدان جنگ، خدمت به مجاهدان، محافظت از اموال و مهمّات، آماده کردن غذا، آب دادن به مجاهدان، پرستاری از مجروحان، مداوای بیماران و... می‌باشد.

۳) حمل اسلحه برای زنان و مسلح شدن زنان مسلمان و جنگیدن آنان در وقت فرض شدن جهاد بر آنان (یعنی برای دفاع از خویش) جایز است.

۱- صحیح بخاری: حدیث ۲۸۸۲.

۲- صحیح مسلم: حدیث ۱۸۰۹.

۴) و آنچه از روایات متعدد به دست می‌آید این‌که خروج زنان برای جهاد با حکم حجاب منافاتی ندارد؛ چراکه خروج زنان صحابیه، پس از نزول آیات جهاد واقع شده است. پس زنان در میدان جهاد نیز رعایت آداب اسلامی را خواهند داشت و فقط در صورت ضرورت و اضطرار، مجاهدان زخمی و یا شهید را لمس خواهند کرد، نه در حالت عادی».[۱]

ب) نیروی مادی:

در صفحات گذشته گفتیم که برای تدارک و تشکیل یک ارتش قوی و مقتدر نیاز به دو نیروی انسانی و مادّی می‌باشد. اندکی در مورد چگونگی تأمین نیروی انسانی و شرایط و ویژگی‌های آن سخن گفتیم. حال مختصری گذرا از نیروی مادی و چگونگی تأمین آن بحث خواهیم کرد.

نیروی مادّی، برای موارد زیادی همچون تهیه‌ی اسلحه و مهمّات و تمامی آنچه یک ارتش به آن نیاز دارد، ضروری می‌باشد. این وسایل و تجهیزات چه در میدان جنگ کاربرد داشته باشد، همانند اسلحه، تانک، توپ، هواپیما و غیره و چه در خطوط پشت جبهه و وسایل غیرجنگی باشند همانند لوازم و وسایل الکترونیکی و مخابراتی و... که ما همگی را با نام «سلاح» مورد بحث قرار می‌دهیم.

پس می‌توان گفت در بخش نیروهای مادی باید از دو چیز سخن بگوییم. الف) راه‌های دست‌یابی به سلاح. ب) منابع مالی جهت تجهیز ارتش اسلامی.

الف: راه‌های تهیه‌ی سلاح و مهمّات

به طور خلاصه می‌توان گفت:

۱) خرید سلاح از بازارهای داخلی و خارجی.

۲) استیلاء و دست‌یابی بر سلاح و مهمّات دشمن.

۳) عقد قرارداد با مراکز اسلحه‌سازی برای تجهیز ارتش در اوقات مورد نیاز.

۱- الجهاد و القتال: ۱۰۱۸/۲.

۴) ساختن سلاح توسط گروه‌های پشتیبانی ارتش.

این چهار روش، روش عهد نبوت بودند که لازم است امروز این را اضافه نماییم که:

بر مسلمانان واجب است در این عصرِ پیشرفت علم و تکنولوژی که خودشان متکی بر قدرت خویش باشند و استعدادهای نهفته و بالقوه را بین مسلمانان پرورش داده و بالفعل برسانند، و از وابسته بودن به قدرت‌های کفر امروزی جداً بپرهیزند.

همان طور که امروز می‌بینیم بسیاری از کشورها، اسلحه و مهمات‌شان را از کشورهایی همچون آمریکا و روسیه و... تهیه می‌کنند که این در آینده مشکل‌ساز خواهد شد. پس بر مسلمانان واجب است در میدان علم و دانش روز نیز از کفار جلو باشند و به هیچ وجه خود را نیازمند آنان ندانند.

خداوند سبحان نیز برای این امر تأکید فرموده است که شما خودتان را به تجهیزات و امکانات روز مجهز کنید:

﴿و أعدّوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل، ترهبون به عدوالله و عدوکم﴾[1]

پس بر ارتش اسلامی لازم است که در مورد چگونگی دست‌یابی به سلاح‌های مهم و پیشرفته، به تحقیق و تفحص بپردازد و به فن‌آوری سلاح‌هایی که رعب و وحشت را در دل دشمنان دین ایجاد می‌کند، دست یابد و این ممکن نیست مگر با تلاش‌های علمی مستمر و بنیادی و همچنین رسیدن به خودکفایی از نظر ساخت تجهیزات و ادوات اساسی».[2]

ب: منابع مالی جهت تجهیز ارتش اسلامی

برای داشتن ارتش و جیش اسلامی قدرتمند، هزینه‌های مختلف مالی نیز مورد نیاز می‌باشد، مخصوصاً در عصر امروزی که سلاح‌های جدید و پیشرفته

۱- انفال / ۶۰.

۲- الجهاد و القتال: ۲/ ۱۰۷۰.

به بازار آمده است. برای تأمین چنین هزینه‌هایی، اسلام راه‌های مختلفی را جایز قرار داده که به بعضی از آنها اشاره‌ای می‌کنیم:

۱) فیء و غنایم

فیء: آنچه بدون جنگ و درگیری از کفار و مشرکان گرفته شود، مانند جزیه و خراج.

غنایم: آنچه در جنگ و نبرد با کفار و مشرکان به دست می‌آید.

۲) زکات.(سهم مجاهد فی سبیل الله)

یکی از اصنافی که در شریعت اسلام برای دریافت زکات مشخص شده است، مجاهد فی سبیل الله می‌باشد.

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلفُقَرَاءِ وَ المَسَاكِينَ وَ العَامِلِينَ عَلَيهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبهم وَ فِي الرِّقَابِ وَ الغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ ابنِ السَّبِيلِ، فَرِيضَةً مِّنَ اللهَ وَ الله عَلَيكُم حَكِيم﴾[۱]

دکتر یوسف قرضاوی در مورد مصرف سهم فی سبیل الله، می‌گوید:

«مذاهب اربعه برای مصرف فی سبیل الله بر سه چیز اتفاق دارند:

الف) این‌که جهاد قطعاً داخل «فی سبیل الله» می‌باشد.

ب) جایز بودن مصرف زکات برای شخصِ مجاهدان برخلاف این‌که برای تجهیزات و اداوات صرف شود.

ج) عدم جواز صرف زکات درکارهای خیر و مصالح عمومی مانند درست کردن پل و مسجد و مدرسه و...»[۲]

۳) ثروت و دارایی صاحبان ثروت

خداوند سبحان در جاهای مختلف قرآن مجید به جهاد با مال درکنار جهاد با جان اشاره فرموده است:

﴿وَ جَاهِدوا بِأَموَالِكُم وَ أَنفُسِكُم فِي سَبِيلِ الله، ذَلِكُم خَيرٌ لَّكُم اِنْ كُنتُم

۱- توبه / ۶۰.

۲- فقه الزکاة: ۶۴۳/۲.

تَعلَمون﴾[1]

پس یکی دیگر از منابع تأمین هزینه‌های ارتش اسلامی، انفاق کردن از سوی افراد توانا و ثروتمند است که باید با مال‌شان، ارتش اسلامی را تقویت کنند.

نمونه‌ی این نوع پشتیبانی را در تاریخ صدر اسلام از حضرت عثمان - رضی الله عنه - و حضرت عبدالرحمن بن عوف - رضی الله عنه - و دیگر ثروتمندان مکه و مدینه، مشاهده می‌کنیم.

در این مورد علما بر وجوب جهاد به وسیله‌ی مال برای افراد توانا (از نظر مالی) فتویٰ داده‌اند.

ابن تیمیه - رحمه الله - می‌فرماید:

«کسی که از جهاد بدنی عاجز و ناتوان است، اما قدرت مالی دارد، بر او جهاد به وسیله‌ی مالش واجب است. و این نص امام احمد - رحمه الله - می‌باشد در روایت أبی الحکم...»[2]

۴) صدقات

یکی دیگر از منابعی که می‌توان از آنجا جیش اسلامی را تقویت نمود، کمک‌های مردمی است که به صورت صدقه در راه خدا پرداخت می‌نمایند.

۵) اختصاص دادن بخشی از اموال عمومی برای مصالح ارتش اسلامی.[3]

در حکوت اسلامی بخشی از بودجه‌ی کشور و بیت‌المال باید صرف آموزش، پشتیبانی و تجهیز مجاهدان گردد. و از این راه باید حقوق خانواده‌ی شهیدان و مجاهدان در نظر گرفته شود.

۱- توبه / ۴۱.

۲- فتاوای ابن تیمیه: ۴ / ۶۰۷.

۳- الجهاد و القتال: ۲/ ۱۰۸۹.

بخش ۴:

حکم جهاد از دیدگاه قرآن و سنّت

حکم جهاد

جهاد فی سبیل الله برای اعلای کلمةالله و یا برای حمایت و پشتیبانی از دعوت و دفاع و مقابله در مقابل تهاجم دشمنان و متجاوزان به سرزمین‌های اسلامی، در شرایطی (که بعداً ذکر خواهد شد) فرض عین است، یعنی شرکت در جهاد بر هر فردی لازم و ضروری است، و در شرایطی، فرض کفایه می‌باشد، یعنی اگر عده‌ای و گروهی از مجاهدان به آن مشغول باشند از بقیه‌ی مسلمانان، این مسؤولیت ساقط می‌شود.

اما به طور کلی به خاطر ضرورت و لزوم جهاد (فرض عین و کفایه) خداوند به ما دستور شرکت در جهاد را این گونه بیان می‌فرماید:

◘ جهاد بر همه فرض است

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُم الْقِتَال وَ هُوَ كُرهٌ لَكُم ﴾[۱]

ای مؤمنان! جهاد و قتال (با دشمنان دین) بر شما فرض است، هر چند برایتان ناگوار باشد.

◘ ضرورت جهاد با دشمنانی که بر مسلمانان ظلم می‌کنند

﴿ وَ قَاتِلوا فی سَبيل اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلونَكُم ﴾[۲]

در راه خدا جهاد کنید با کسانی که (به خاطر دین) با شما می‌جنگند (و بر شما ظلم می‌کنند)

﴿ فَإِنْ قَاتَلُوكُم فَاقْتُلُوهم ﴾[۳]

اگر (دشمنان دین) با شما وارد جنگ شدند، پس بر شما نیز لازم است که با آنها وارد جنگ

۱- بقره / ۲۱۶. ۲- بقره / ۱۹۰.

۳- بقره / ۱۹۱.

شوید (و در این کار سستی به خرج ندهید).

◘ به خاطر برچیده شدن فتنه و فساد در جامعه، باید جهاد کنید

﴿قَاتِلوهُم حَتَىٰ لاَ تَکُونَ فِتنَة وَ یَکونَ الدِّینُ کُلُّهُ لله﴾[۱]

باید جهاد کنید با دشمنان دین خدا، تا زمانی که ظلم و ستم و فساد در جامعه برچیده شود و برنامه‌ی الهی در جامعه پیاده گردد و دین به طور کامل برای خدا باشد.

◘ از ابرقدرت‌های ظاهری نترسید و با آنان پیکار کنید

﴿فَقَاتِلوا أَولِیاءَ الشَّیْطانِ اِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کَانَ ضَعِیفاً﴾[۲]

پس باید با دوستان و یاران شیطان (دشمنان دین خدا) وارد کارزار شوید (و از تسلیحات نظامی و برنامه‌های آنانِ نترسید) که همانا مکر و کید شیطان (در مقابل قدرت الهی) بسیار ضعیف و ناچیز است.

◘ با قدرت‌هایی که برای مبارزه‌ی خدا و رسولش قد علم می‌کنند، بجنگید.

﴿قَاتِلوا الَّذینَ لاَ یُؤمِنونَ بِاللهِ وَ لاَ بِالْیَومِ الآخِرِ وَ لاَ یُحَرِّمونَ مَا حَرَّمَ اللهُ وَ رَسولُهُ﴾[۳]

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا (چنانکه شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند، حرام می‌دانند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید...

◘ برای نجات مظلومان از زیر یوغ ظالمان، باید جهاد کنید

﴿وَ مَا لَکُم لاَ تُقَاتِلوا فی سَبیلِ‌اللهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِیْنَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِیْنَ یَقُولونَ رَبَّنا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَریَةِ الظَّالِمِ اَهْلُها...﴾[۴]

شما چرا در راه الله جهاد نمی‌کنید (با ظالمان و دشمنان دین خدا) در حالی که (مظلومان از) مردان و زنان و کودکان ناتوان همیشه فریاد کمک‌خواهی بر می‌آورند و می‌گویند: پروردگارا!

۱- انفال / ۳۹.
۲- نساء / ۷۶.
۳- توبه / ۲۹.
۴- نساء / ۷۵.

ما را از (شرّ) و شهر این ستمگران نجات بده...

◘ در هر شرایطی برای جهاد بروید

﴿اِنْفِروا خِفَافاً وَ ثِقالاً وَ جَاهِدوا بِأَموَالِکُم وَ أَنفُسِکُم فِی سَبِیلِ اللهِ، ذَلِکُم خَیْرٌ لَّکُم اِنْ کُنتُم تَعْلَمُون﴾[1]

(در هر شرایطی برای جهاد حرکت کنید) چه امکانات کم داشته باشید، چه زیاد (سبک‌بار و سنگین‌بار) با مال و جان‌تان در راه الله جهاد کنید، و بدانید که این برای‌تان بهتر است.

◘ همیشه برای جهاد آماده باشید و تجهیزات جنگی فراهم نمایید

﴿وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا ٱسْتَطَعْتُم مِنْ قُوَّةٍ﴾[2]

(برای رویارویی و نابودی دشمنان دین) همیشه آماده‌ی جهاد باشید و هر نوع نیرو و تجهیزات جنگی را تهیه کنید...

◘ با سران کفر بجنگید

﴿وَ اِنْ نَکَثُوا اَیْمَانَهُمْ مِن بَعْدِ عَهْدِهِم وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُم فَقَاتِلُوا اَئِمَّةَ الْکُفْرِ اِنَّهُم لا اَیمَانَ لَهُم لَعَلَّهُم یَنْتَهُون﴾[3]

◘ اگر ایمان دارید از کفار نترسید

﴿اَلا تُقَاتِلونَ قَوْماً نَکَثوا اَیْمانَهُم وَ هَمُّوا بِاِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدؤُوکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ، اَتَخْشَوْنَهُم فَاللهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ کُنْتُم مُؤْمِنِیْن﴾[4]

◘ گردن کفار را بزنید، (اگر با شما وارد کازار شدند)

﴿فَاِذا لَقِیتُمَ الَّذِینَ کَفَروا فَضَرْبَ الرِّقاب حَتَّی اِذا اَثْخَنْتُمُوهُم فَشُدُّوا الْوَثاق فَـاِمَّا مَنًّاً بَعدُ وَ اِمَّا فِداءً حَتَّی تَضَعَ الْحَرْبُ اَوْ زَارَها﴾[5]

تمامی این آیات دلالت بر ضرورت جهاد دارند و ظاهراً حکم وجوب در آنها

۱- توبه / ۴۱.
۲- انفال / ۶۰.
۳- توبه / ۱۲.
۴- توبه / ۱۳.
۵-

دیده می‌شود، اما با تتبع در اقوال فقها، محدثان و مفسران به این نتیجه می‌رسیم که این حکم به اقتضای زمان و مکان تغییر می‌کند و به طور کل می‌توان گفت: جهاد، گاه وقتی فرض عین، فرض کفایه، مندوب، مباح، مکروه و گاه وقتی نیز در شرایطی حرام می‌باشد.

در چه شرایطی جهاد فرض عین است؟

قبل از این‌که مختصری در این مورد بیان نماییم، لازم است تعریف فرض عین و کفایه را یادآور شویم.

دکتر مصطفی الزحیلی در «اصول الفقه الاسلامی» می‌نویسد: نزد جمهور، فرض و واجب به یک معنا می‌باشد...

فرض عین: «آنچه شارع، انجام آن را از تک تک افراد مکلّف طلب کرده باشد، آن را واجب عینی به این دلیل می‌گویند که خطاب شارع متوجه تمامی افراد مکلّف می‌باشد، پس ضروری است که تمامی افراد مکلّف آن را ادا نمایند هم‌چون؛ نماز، زکات، حج، وفا به عهد، دوری از شراب و خمار و...»[۱]

پس می‌توان گفت در حالت‌هایی جهاد فرض عین می‌باشد:

۱) هنگامی که دشمن، شهری از شهرهای ممالک اسلامی را اشغال کرده و یا لشکریانش را برای این کار به حرکت در آورده باشد، و یا برای هجوم و حمله به ممالک اسلامی قیام کرده باشد. و یا قصد یک گروه خاص و یا طایفه‌ای از مسلمانان را داشته باشد. و هر آنچه به اینها بماند.[۲]

۲) هنگامی که خلیفه یا امیرالمؤمنین و یا رهبر اسلامی به گروه و طایفه‌ای دستور خروج جهت قتال و جهاد را صادر نماید، برآن گروه فرض عین می‌باشد

۱- اصول الفقه الاسلامی: ص ۲۵٦.

۲- الجهاد القتال: ۲/ ۸۸۰.

و تخلف از حکمِ حاکم، حرام است. پس در چنین صورتی نیز جهاد کردن برای این گروه فرض عین می‌باشد.

۳) هنگامی که مجاهدان داوطلب، در معرکه‌ای رو در روی دشمن قرار گرفته باشند، در اینجا دیگر جهاد بر آنان فرض عین می‌باشد و ترک کردن و فرار از میدان نبرد درست نیست.[1]

﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنوا اِذَا لَقِیتُم فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْکُروا اللهَ کَثِیراً﴾[2]

ای مؤمنان! هنگامی که در میدان‌های جهاد با گروه‌هایی از دشمنان روبرو شدید، استقامت کرده و بیشتر به ذکر الله مشغول شوید.

﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنوا اِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَروا زَحفاً فَلاَ تُوَلُّوهُمُ الاَدْبَارَ﴾[3]

ای مؤمنان! هنگامی که با کافران و (دشمنان دین خدا) روبرو شدید، (استقامت کنید) و رو نچرخانید و فرار مکنید.

در چه شرایطی جهاد، فرض کفایه می‌باشد؟

و اما جهاد در کدام شرایط و چه وقت فرض کفایه به شمار می‌آید؟

واجب کفایی (فرض کفایی): آنچه شارع، انجام آن را از مجموع مکلّفین طلب کرده است، نه از تک تک افراد مکلف، پس هرگاه عده‌ایی از این مجموعه، دستور مورد نظر را اجرا کنند، گناه از گردن بقیه‌ی مکلّفین ساقط می‌شود و این را واجب (فرض) کفایی گفته‌اند به این دلیل که عمل کردن بعضی از مکلّفین به آن دستور، کافی است برای رسیدن به هدف و مقصد شارع مقدس، همانند امر به معروف و نهی از منکر، جواب سلام، جهاد، کسب علوم

۱- منبع سابق: ص ۸۸٦.
۲- انفال / ۴۵.
۳- انفال / ۱۵.

مختلفه، انواع نذرت و نماز جنازه...[۱]

ابن رشد می‌گوید:

«در مورد حکم این وظیفه (جهاد) علما اجماع کرده‌اند که جهاد، فرض کفایه است، نه فرض عین».[۲]

در تنویر الابصار و نیز در شرح آن، الدرالمختار در مورد حکم جهاد آمده است:

«جهاد فرض کفایه است».[۳]

امام شوکانی می‌گوید:

«(جهاد فرض کفایه است) پس اگر گروهی نسبت به ادای آن قیام کنند، از بقیه ساقط می‌شود، اما قبل از آنکه گروهی برای انجام آن اقدام کنند، بر تمامی مکلّفین فرض عین است».[۴]

امام آلوسی در روح المعانی می‌فرماید:

﴿کُتب علیکم القتال﴾ یعنی نبرد با کفار و آن فرض عین است، اگر وارد سرزمین‌های اسلامی بشوند و فرض کفایه است اگر در سرزمین‌های خودشان باشند.»[۵]

○ **دلایل کسانی که قایل به فرض کفایه بودن جهاد هستند**

۱- آیه‌ی کریمه‌ی ﴿لا یستوی القاعدون من المؤمنین...﴾[٦]

امام جصّاص می‌گوید:

«اگر جهاد بر تک تک افراد فرض می‌بود، پس چرا قاعدین را نیز وعده‌ی «حُسنیٰ» داده است؛ در حالی که می‌بایست آنان را گناهکار و مستحق عذاب الهی به شمار می‌آورد».[۷]

۱- اصول الفقه الاسلامی: ص ۲۳۵.
۲- بدایة المجتهد، ص
۳- الدرالمختار: ۳۳۷/۳.
۴- السیل الجرار المتدفق علی حدائق الازهار: ۵۱۵/۴.
۵- روح المعانی: ۵۱۸/۴.
٦- نساء / ۹۵.
۷- احکام القرآن: ۳۱۵/۴.

پس معلوم می‌شود که منظور از این آیات فرض کفایه است.

امام طبری نیز می‌گوید:

«اگر «قاعدین» ضایع کننده‌ی فرض باشند، پس می‌بایست برای آنها سوء عذاب در نظر گرفته می‌شد نه «حُسنیٰ».[۱]

۲- آیه‌ی کریمه‌ی ﴿وَ مَا كَانَ لمؤمنين لِيَنفِروا كَافَّةً فَلَولاَ نَفَر...﴾[۲]

امام قرطبی می‌فرماید:

«جهاد فرض کفایه است (همان طور که قبلاً گفته‌ایم) اگر تمامی مردم برای جهاد خارج شوند، پس کسی که مسؤولیتی در جامعه دارد، کارش به تباهی کشیده می‌شود. پس باید گروهی از آنها برای جهاد خارج شوند و گروهی برای آموختن احکام اسلامی بسیج شوند، تا این‌که از حریم اسلام محافظت نمایند، و هنگام بازگشت به مقیم‌ها آنچه را یادگرفته‌اند، برسانند».[۳]

۳- در روضة النديّة آمده:

«از جمله دلایلی که بر فرض کفایه بودن جهاد دلالت دارند این‌که: خود رسول الله ـ ﷺ ـ گاه وقتی شخصاً برای نبرد تشریف می‌بردند و گاه وقتی افراد دیگری را می‌فرستادند، و به فرستادن گروهی از صحابه اکتفا می‌نمود... به همین دلیل جمهور به فرض کفایه بودن جهاد، فتویٰ داده‌اند».[۴]

با این توضیحات روشن شد که جهاد، فرض کفایه می‌باشد در صورتی که مسلمانان ابتدا به آن کنند، آن هم برای دعوت کفار به سوی اسلام و یا برای اجرای دستورات اسلامی، وگرنه در صورتی که آنان هجوم بیاورند، بر همه‌ی مسلمانان فرض عین می‌باشد.

۱- جامع البیان: ۲۰۱/۲.

۲- توبه / ۱۲۲.

۳- الجامع الاحکام القرآن: ۲۹۳/۸.

۴- الروضة الندية: ۴۷۸/۲.

ابن عابدین شامی می‌گوید:

«اگر برای جهاد گروهی خارج شوند، بر افرادی که در نزدیکی دشمن قرار دارند، فرض عین می‌باشد و اما بر کسانی که دورتر هستند و با مکان استقرار دشمن فاصله‌ی زیادی دارند، فرض کفایه می‌باشد.»[۱]

اما اگر تمامی مسلمانان بر ترک جهاد اجتماع کنند، همگی آنها گناه‌کار خواهند بود...

«همچنین بر امام مسلمانان واجب است، احوال و اوضاع مسلمین را بنگرند، پس نباید نسبت به مرزها بی‌تفاوت باشند، و همچنین نباید دعوت دادن مشرکان و کفار را معطل بگذارند. و نیز تشویق و تربیت مسلمانان را نسبت به جهاد باید مهم بینگارد... حقیقت جهاد برای حفظ قدرت مسلمانان است، سپس برای شکستن شوکت و عظمت کفر...»[۲]

پاسخ به چند سؤال

● **آیا جهاد فرض عین است؟**

برای پاسخ این سؤال باید خوب دقت کرد تا اشتباهاً مخالف رأی جمهور حکمی را صادر نکنیم.

پیش‌تر اقوال تعدادی از مفسران، محدثان و فقها را در مورد آیاتی همچون (یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القتال)و... ذکر نمودیم و پس از تحقیق و بررسی لازم، گفتیم که اصل در جهاد، «فرض کفایه» است، و این اصل بنا به شرایط زمانی و مکانی تغییر یافته که در مواردی فرض عین، در مواردی مستحب، در مواردی مکروه و حتی در مواردی حرام می‌باشد.

۱- حاشیه ابن عابدین: ۳/۳۳۹.
۲- شرح السیر الکبیر: ۱/۱۸۹.

این حکم خداوند سبحان و خطابش فرض کفایه است، یعنی اگر گروهی آن را انجام دهند، از گردن بقیه ساقط می‌شود، اما نکته اینجاست که قبل از قیام گروه مذکور برای این فریضه‌ی مقدس، بر تک تک افراد امت اسلامی، فرض عین است و اگر هیچ گروهی برای انجام این رکن مهم قیام نکنند، تمامی مردم جامعه گناهکار خواهند بود، اما به محض آماده شدن و عملی شدن جهاد توسط گروهی از مجاهدان، این فریضه از گردن بقیه ساقط خواهد شد.

اما غیر از مورد بالا، آیا هیچ‌گاه جهاد بر همه‌ی مردم فرض عین نمی‌باشد؟

باید بگوییم هر وقت دشمن به سرزمین اسلامی حمله‌ور شود و انجا را اشغال نماید یا نه فقط برای اشغال آنجا آمادگی بگیرد، بر تک تک مردم آن دیار، جهاد فرض عین خواهد شد و برای شهرهای دورتر از آنجا، فرض کفایه می‌باشد. پس وقتی دشمن وارد یک شهر مسلمان شود، بر تمامی مرد و زن، کوچک و بزرگ آن شهر واجب است که در مقابل دشمن با هر نیرویی که دارند، وارد جنگ شوند و شهرهای نزدیک به آن محل نیز باید از آمادگی کامل برخوردار باشند و برای تقویت و پشتیبانی مسلمانان به کمک آنان بروند.

اما نکته اینجاست که امروز بعضی از مجاهدان که در میادینی همچون فلسطین و عراق و افغانستان مشغول جهاد هستند، مرتب فتویٰ صادر می‌کنند که جهاد فرض عین است و مسلمانان به جهاد بروند، و به این روایت استناد می‌کنند که اگر بخشی از خاک مسلمانان اشغال شود، جهاد بر تمامی مسلمانان فرض عین می‌گردد. سخن این مجاهدان درست است، اما تا زمانی که هیچ گروه و سپاهی از مسلمانان برای آزاد کردن آن سرزمین تلاش نکرده باشند، اما همان طور که قبلاً گفتیم اگر گروهی برای این کار قیام نمایند، دیگر «فرض عین» از بقیه‌ی مسلمانان ساقط شده و به «فرض کفایه» تبدیل می‌شود. پس باید این نکات را خوب مد نظر داشته باشیم و بدون آگاهی، مسلمانان دیگر را مورد

اتهام انزوا و نداشتن غم امت، قرار ندهیم و دیگر فعالیّت‌ها را همچون، تعلیم و تعلم، تألیف و تصنیف و... کوچک و بیهوده نشماریم.

از دیگر دلایلی که ثابت می‌کند اصل در جهاد «فرض کفایه» می‌باشد، عملکرد رسول اکرم - ﷺ - نسبت به افرادی است که برای شرکت در جهاد به حضور آن حضرت شرفیاب می‌شدند در بسیاری از موارد آنان را به کار دیگری دستور می‌داد و می‌فرمود: «این جهاد شماست». اگر جهاد «فرض عین» باشد چگونه رسول اکرم - ﷺ - افرادی را از رفتن به جهاد باز می‌دارد و یا چگونه گاه وقتی خودش در مدینه‌ی طیّبه می‌ماندند.

● آیا اگر کسی توانایی نداشته باشد، باز هم جهاد بر او واجب است؟

اگر نگاهی به احادیث نورانی پیامبر - ﷺ - بیندازیم، می‌بینیم که در موارد مختلف افرادی به حضورش آمده و برای شرکت در جهاد اجازه طلب می‌نمودند، اما پیامبر - ﷺ - پس از این‌که از داشتن پدر و مادر، یا یکی از آنها اطلاع پیدا می‌کرد و می‌دانست که برای خدمت آنان به این فرد نیاز می‌باشد، می‌فرمودند: جهاد تو همان خدمت به والدین است.

عبدالله بن عمرو - رضی الله عنه - گوید:

«مردی به خدمت رسول الله - ﷺ - آمده و اجازه‌ی شرکت در جهاد خواست. پیامبر - ﷺ - فرمودند: پدر و مادرت در قید حیات هستند؟ آن مرد جواب داد: بله. پیامبر - ﷺ - فرمودند: برگرد و در خدمت کردن آنها جهاد کن».[۱]

ابویعلی و طبرانی نقل می‌کنند:

«مردی به خدمت پیامبر - ﷺ - آمده و گفت: من بسیار آرزوی شرکت در

۱- بخاری: ۱۴۰/۶ حدیث ۳۰۰۴. مسلم: ۱۹۷۵/۴ حدیث ۲۵۴۶.

جهاد را دارم، اما توانایی آن را ندارم. پیامبر ـ ص ـ فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده هستند؟ عرض کرد: مادرم زنده است. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند: برو از خداوند توفیق و توان نیکی به مادرت را طلب کن، که اگر این کار را کردی، حاجی و معتمر و مجاهد هستی.»[۱]

● آیا بدهکار می‌توانند در جهاد شرکت کنند؟

این حکم فقط برای زمان حمله‌ی دشمنان بر شهر و دیاری که آنها در آن ساکن هستند، صحیح می‌باشد، وگرنه برای شرکت در جهاد به شهرهای دیگر، این افراد نمی‌توانند شرکت کنند؛ چراکه طلبکار باید برای ادای دَینِ خود تلاش نماید، و این از مهمترین کارهای او می‌باشد، چون اگر با این وضع شهید شود، روح او معلّق خواهد ماند و به درجه‌ی شهید نخواهد رسید. این مطلب را امام مسلم ـ رحمه الله ـ هم از ابوقتاده ـ رضی الله عنه ـ و هم از عبدالله بن عمرو العاص ـ رضی الله عنه ـ نقل کرده است.

عبدالله بن عمرو العاص ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند:

«شهادت در راه خداوند، تمامی گناهان را می‌پوشاند و سبب آمرزش همه‌ی گناهان و خطاها خواهد شد، به جز دین و (بدهی)».[۲]

امام بیهقی ـ رحمه الله ـ در «السنن الصغیر» پس از نقل این حدیث می‌فرماید:

«کسی که «دَین» و بدهی به گردن او می‌باشد، نمی‌تواند در جهاد شرکت کند مگر به اجازه‌ی صاحب حق».[۳]

۱- مکاشفة القلوب به نقل از طبرانی و ابویعلی.

۲- مسلم: ۱۵۰۲/۳، حدیث ۱۸۸۶.

۳- السنن الصغیر: ۲ / ۲۹۶.

• آیا برده و غلام بدون اجازه‌ی صاحب و مولایش می‌تواند به جهاد برود؟

هنگامی که پیامبر - ﷺ - از آنها بیعت می‌گرفت فقط بر اسلام آنان را بیعت می‌داد، در حالی که برای حرّ و آزاده، بر اسلام و جهاد بیعت می‌داد.

صاحب مغنی المحتاج می‌گوید:

«خداوند فرموده: (جاهدوا فی سبیل الله باموالکم و أنفسکم) در حالی که غلام و برده، مالی از خود ندارد و نفسش نیز ملک دیگری است. پس به این جهت پیامبر- ﷺ - در بیعت کردن با آنان، جهاد را مطرح نمی‌کردند».[۱]

یکی از شروط جهاد «حرّیّت» می‌باشد.[۲]

امام بیهقی - رحمه الله - در «السنن الصغیر» حدیثی را نقل می‌کند که:

«غلام و برده‌ای که متعلق به یک خانم بود، در یکی از جنگ‌ها پیامبر - ﷺ - را همراهی می‌کرد، پیامبر - ﷺ - به او گفت: آیا صاحبت به تو اجازه داده که همراه ما بیایی؟ در جواب گفت: نه. پیامبر - ﷺ - فرمود: پس برگرد و سلام مرا به او برسان و از او اجازه بگیر! آن غلام برگشت و از صاحبش اجازه خواست. گفت: آیا او دستور داده که مرا سلام برسانی؟ غلام گفت: آری!. صاحبش گفت: برو و همراه او جهاد کند.»[۳]

بنابراین غلام و برده نمی‌توانند بدون اجازه‌ی صاحبشان در جهاد شرکت کنند، مگر اینکه در آن لحظه جهاد به حد «فرض عین» رسیده باشد، که در چنین صورتی اجازه طلب کردن لازم نیست.

۱- مغنی المحتاج: ۳/ ۳۴۰.

۲- الجهاد و القتال: ۲/ ۹۹۵.

۳- السنن الصغیر: ۲ / ۲۹۶.

• آیا زن بدون اجازه‌ی شوهر و نوجوان بدون اجازه‌ی والدین می‌توانند در جهاد شرکت کنند؟

یکی از شرایط مجاهد «ذکوریّت» می‌باشد، یعنی بر زنان جهاد واجب نیست، مگر در صورتی که دشمن به شهر و دیار آنان حمله‌ور شود که در این صورت واجب است هر کسی در مقابل آنان از خود دفاع کند، در غیر این صورت خروج برای زنان واجب نیست، حتی به همراه محرم خویش، تا چه رسد به این‌که بدون اذن و اجازه‌ی شوهر بیرون برود.

در صحیح بخاری آمده که حضرت عایشه ـ رضی الله عنها ـ برای شرکت در جهاد از پیامبر ـ ﷺ ـ اجازه خواست. آن حضرت ـ ﷺ ـ فرمودند: جهاد شما حج است»[1] یعنی جهاد بر شما واجب نیست. اما برای تطوّع و همراه محرم و با اجازه‌ی شوهر اشکالی ندارد.

از دیگر شرایط جهاد، بلوغ است. یعنی جهاد بر نوجوانان فرض نیست، پس آنان نمی‌توانند بدون اجازه‌ی پدر و مادر برای امری که بر آنها واجب نیست، خارج شوند.

در زمان رسول الله ـ ﷺ ـ برای این‌که کودکان و نوجوانان نیز برای جهاد کم‌کم آماده شوند، آنان را برای نگهبانی و پاسداری از اموال و نیز زنان، در مدینه مأموریت می‌دادند.

امام بیهقی ـ رحمه الله ـ می‌فرماید:

«همچنان‌که بر غلام و برده بدون اجازه‌ی صاحبش درست نیست به جهاد برود، کسی هم که پدر و مادرش در قید حیات باشند، بدون اجازه‌ی آنان نمی‌تواند به جهاد برود، البته اگر آنان مسلمان باشند.»[2]

۱- بخاری: حدیث ۲۸۷۵. السنن الصغیر: ۲ / ۲۹۶. ۲- السنن الصغیر: ۲ / ۲۹۷.

امام بیهقی ـ رح ـ پس از نقل حدیث عبدالله بن عمرو العاص ـ رض ـ
«مردی به خدمت رسول الله ـ ﷺ ـ آمده و اجازه‌ی شرکت در جهاد خواست. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند: پدر و مادرت در قید حیات هستند؟ آن مرد جواب داد: بله. پیامبر ـ ﷺ ـ فرمودند: برگرد و در خدمت کردن آنها جهاد کن».[1]

می‌فرماید: در روایت ابوسعید خدری ـ رض ـ آمده که:
«برگرد و از آنها اجازه بگیرد، پس اگر اجازه دادند، برو به جهاد (با دشمنان مشغول شو)، اما اگر اجازه ندادند با آنان به نیکی رفتار کن (و در خدمت کردن آنان با شیطان و نفس جهاد کن).[2]

اما در صورتی که جهاد به مرحله‌ی فرض عین رسیده باشد، اجازه‌ی والدین برای شرکت در جهاد لازم نیست.[3]

● آیا سر بریدن کفّار (همان‌طور که در عراق توسط مجاهدان صورت می‌گیرد) از نظر شرعی صحیح است؟

قبل از جواب این سؤال لازم است متذکر شویم که مجاهد واقعی باید تمام آداب و دستورات اسلامی را در مقابل دشمنان رعایت کند، از قبیل عدم تجاوز به زنان و دختران و اطفال، و رعایت حال پیرمردان و پیرزنان و نیز اموال و دارایی‌های عمومی و...

با توجه به همه‌ی اینها، اگر آنان همان اعمال (یعنی سربریدن و...) را نسبت به مسلمانان انجام داده باشند، از نظر شرعی اشکالی ندارد مجاهدان هم، همان روش را نسبت به آنان به کار گیرند.

۱- بخاری: ۱۴۰/۶ حدیث ۳۰۰۴. مسلم: ۱۹۷۵/۴ حدیث ۲۵۴۶.
۲- همان.
۳- رکن الجهاد: ص ۸۰.

الان در عراق و افغانستان و فلسطین، دشمنان اسلام به مسلمان تجاوز می‌کنند و با وضع فجیعی آنان را شکنجه و آزار جسمی و روحی می‌رسانند، پس در مقابل این عمل آنان، اگر مجاهدان، سربازانِ کفار و سران پستِ‌شان را شکنجه و آزار برسانند، جایز است.

خداوند سبحان در این مورد می‌فرماید:

﴿وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾[۱]

اگر خواستید (دشمنان را) مجازات کنید (و شکنجه دهید) پس همانند آنها و به همان اندازه و به همان شکل آنان را شکنجه بدهید (و از حد نگذرید).

بنابر همین آیه جایز است که مسلمانان اجساد دشمنان را «مثله» کنند، اما به شرط این‌که آنان این کار را با مسامانان کرده باشند و برای مساوات و جبران، جایز است، و الا اگر چنین نباشد، به هیچ وجه جایز نیست.

در مورد زنده‌ها نیز همین حکم جاری است، اگر آنان این جنایت را بر مسلمانان وارد کرده باشند، پس اشکالی ندارد مجاهدان نیز آنان را به سزای اعمال ننگینشان برسانند.

حضرت علامه مولانا محمد عمر سربازی - حفظه الله - در این مورد چنین فتویٰ صادر نموده است:

«شرعاً عمل این مجاهدین در این مورد هیچ اشکالی در مقابل این جنایتکاران ندارد، بلکه مأجور خواهند شد. انتقام از جنایتکاران به همین نحو نیز در شرع مقدس جواز دارد.»[۲]

اما نکته‌ایی که باید بدان توجه نمود این‌که ما باید از روش رسول الله ـ ﷺ ـ پیروی نماییم و برای همگی مایه‌ی «رحمت» باشیم، طوری که بر اثر ساز و کار

۱- نحل / ۱۲۶.

۲- این نظریه در پاسخ استفتاء نگارنده از حضرت مولانا محمد عمر - حفظه الله - صادر شده است.

ما، دشمنان و مخالفان جذب اعمال و رفتار اسلامی گردند. پس هر چند انتقام گرفتن طبق ارشادات قرآن و فتوای بزرگان، جایز است و گناهی به شمار نمی‌آید، اما اگر مجاهد به خاطر کسب رضای خدا و تبعیّت از سنّت رسول الله ـ ﷺ ـ از این حق شرعی و قانونی خودش بگذرد، ثوابی چند برابر به او خواهد رسید و این خواست خداوند می‌باشد که به دنبال همان آیه که اجازه‌ی انتقام گرفتن را داده است می‌فرماید: ﴿وَ لَئِن صَبَرتُم فَهوَ خَيرٌ لِلصَّابِرين﴾[1] یعنی اگر از حق خودتان بگذرید و صبر پیشه کنید، این برایتان بهتر و پراجرتر خواهد بود.

براستی اگر ما امروز همین شیوه را برگزینیم، جدای از کسب ثواب و اجر مضاعف، سبب جذب و جلب شمار زیادی از غیرمسلمانان به دین اسلام خواهیم شد، پس به همین خاطر چه بهتر که از این حقوق خودمان چشم‌پوشی نماییم تا نجات دیگران را از جهنّم و از بدبختی و ضلالت و شرک و خرافات، جشن بگیریم.

شیوه‌ای که بعضی از مجاهدان در عراق پیش گرفته و جلو دوربین افرادی از عرب‌ها و کُردها و آمریکایی‌ها را سر می‌بریدند و بدون فکر کردن از عواقب این کار، آن را منتشر نمودند، بسیار کار نا به جا و دور از صفات و ویژگی‌های مجاهد واقعی بود.

ما باید همانند رسول الله ـ ﷺ ـ برای تمام عالمین، رحمت باشیم. باید با رفتار و کردارمان، مخالفان و دشمنان را به سوی اسلام دعوت دهیم. لذّت عفو و گذشت را با انتقام گرفتن از بین ببریم. مگر نه این‌که در روز «بدر» پیامبر ـ ﷺ ـ دستور باز کردن دست و پای اسیران کفار را دادند و دستور فرمودند: غذای‌تان را با آنها تقسیم کنید. هنگامی که یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول‌الله! آنها با ما چنین می‌کردند (دست و پایمان را به زنجیر می‌بستند و...) پیامبر ـ ﷺ ـ

۱- نحل / ۱۲۶.

فرمود: ما مسلمانیم و از اخلاق بلند اسلامی برخورداریم، آنها کافر بودند که این کارها را می‌کردند...

عمل این مجاهدان (سر بریدن مخالفان جلو دوربین) نه تنها مشکلی را حل نکرد، بلکه پیامدهای منفی را به دنبال داشت همچون؛

۱) خدشه‌دار شدن وجهه‌ی مسلمانان به خصوص مجاهدان در جوامع دیگر.
۲) هموار نمودن راه اعمال خشونت از سوی استعمارگران بر مردم بی‌پناه.
۳) کمک به آمریکا و انگلیس و سران کفر برای تجاوز بیشتر بر کشورهای اسلامی.
۴) کمک به پیروزی «جورج بوش» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا.
۵) از دست دادن پشتیبانی مادی و معنوی اکثر مسلمانان جهان.
۶) ایجاد بی‌رغبتی در میان مسلمانان نسبت به جهاد.
۷) ایجاد ذهنیّت منفی از مجاهدان، مانند خشونت و وحشی‌گری، سنگ‌دلی و بی‌رحمی و...
۸) ایجاد تنفر و انزجار در دل مسلمانان نسبت به مجاهدان.
۹) ایجاد وحشت عمومی نسبت به مسلمانان در سراسر جهان و در نتیجه بی‌اعتمادی نسبت به عموم مسلمانان.
۱۰) از بین رفتن امنیّت و آرامش مسلمانانی که در کشورهای اروپایی زندگی می‌کردند.
۱۱) محدود شدن فعالیّت‌های دینی تمامی گروه‌های اسلامی در تمامی کشورها، حتی در کشورهای اسلامی.



بخش ۵:

فضیلت جهاد در کتاب و سنّت

جهاد از دیدگاه قرآن

اگر بخواهیم به جایگاه و ارزش جهاد در راه خدا پی ببریم و اهمیّت آن را بدانیم بهتر است به کتاب و سنّت مراجعه نمائیم که خداوند سبحان و حبیب‌اش، رسول اکرم - ﷺ - چگونه به این فریضه‌ی مقدس پرداخته‌اند. «جهاد»، ندایی است از سوی پروردگار و رسول او، حضرت محمد مصطفیٰ - ﷺ - پس کسانی که این ندا را لبیک گفته و بگویند، یکی از اوامر مهم ربّ العالمین و دستورات رسول الله - ﷺ - را به جای آورده‌اند.

▣ اهمیّت جهاد نسبت به دنیا و متعلّقات آن

﴿قُلْ اِنْ کانَ آباؤُکُم وَ اَبْناؤُکُم وَ اِخْوَانُکُم وَ اَزْوَاجُکُم وَ عَشِیرَتُکُم وَ اَمْوَالٌ اَقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسَادَهَا وَ مَسَاکِنُ تَرضَونَهَا اَحَبَّ اِلَیکُم مِنَ اللهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ جِهَادٍ فِیْ سَبِیْلِهِ فَتَرَبَّصُوْا حَتّیٰ یَأْتِی اللهُ بِاَمرِهِ وَ اللهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِیْن﴾ [1]

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله‌ی شما، و اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه‌ی شماست، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد) خداوند نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید.

۱- توبه / ۲۴.

▣ مقایسه‌ای بین جهاد و دیگر اعمال پسندیده

﴿أَجَعَلْتُم سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَومِ الآخِرِ وَ جٰهَدَ فى سَبيْلِ اللهِ لاَ يَسْتَوُنَ عِنْدَاللهِ وَ اللهُ لا يَهْدى الْقَومَ الظَّالِميْنَ﴾[۱]

آیا (رتبه‌ی سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را همسان (مقام آن) کسی می‌شمارید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد خدا برابر نمی‌باشند.

▣ جهاد، تجارتی پرسود

﴿يَا أَيُّها الَّذينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُم عَلىٰ تِجارَةٍ تُنْجِيْكُم مِن عَذابٍ أَلِيْمٍ ○ تُـؤمِنونَ بِاللهِ وَ رَسولِهِ وَ تُجٰهِدونَ فى سَبيلِ‌اللهِ بِأَموالِكُم وَ أَنْفُسِكُم ذَالِكُم خيرٌ لَّكُم اِنْ كُنْتُم تَعْلَمونَ﴾[۲]

ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ (و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است.

▣ جهاد نشانه ایمان است

﴿اَلَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِى سَبِيْلِ اللهِ﴾[۳]

کسانی که اهل ایمان هستند، (همیشه) در راه خدا جهاد می‌کنند.

▣ دستور به پیامبر برای تشویق مردم به جهاد

﴿يا اَيُّها النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُومِنينَ عَلى الْقِتال﴾[۴]

ای پیامبر! مؤمنان را برای جهاد و پیکار با (کفار و مشرکان) تشویق کن.

۱- توبه / ۱۹.
۲- صف / ۱۱-۱۰.
۱- نساء / ۷٦.
۴- انفال / ٦۵.

□ **جهاد، حیات بخش مؤمنان است**

﴿ یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبوا للهِ وَ لِلرَّسولِ اِذا دَعاکُمْ لِمَا یُحْییکُم ﴾

□ **جهاد مایه تحقیر کفار و درمان چشم دل مؤمنان است**

﴿ قاتِلوهُم یُعَذِّبْهُمُ اللهُ بِاَیْدِکُم و یُخْزِهِم وَ یَنْصُرْکُمْ عَلَیهِم وَ یَشْفِ صُدُورَ قَـوْمٍ مُؤْمِنِین وَ یُذْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِم ﴾ (۱)

□ **جهاد کفاره‌ی گناهان گذشته**

﴿ فَالَّذِیْنَ هَاجَروا وَ اُخْرِجوا مِنْ دِیارِهِم وَ اُوذوا فِی سَبیْلی وَ قَاتَلوا وَ قُتِلوا لَاُکَفِّرَنَّ عَنْهُم سَیِّئَاتِهِم وَ لَاُدْخِلَنَّهُم جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِها الاَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِندِالله... ﴾ (۲)

آنان که هجرت کردند و از خانه‌های خود رانده شدند، و د راه من اذیّت و آزارشان رساندند، و جنگیدند و کشته شدند، هر آینه گناهانشان را می‌بخشم و به بهشتشان در می‌آورم، بهشتی که رودخانه‌ها در زیر (درختان) آن روان است، این پاداشی از سوی خدا، (ایشان را) است.

۱- توبه / ۱۴.

۲- آل‌عمران / ۱۹۵.

جهاد از دیدگاه پیامبر - ﷺ -

▣ اهمیّت جهادنسبت به اعمال دیگر

عن ابی‌ذر - رضی الله عنه - قال: سألت النبی - ﷺ - ای العمل أفضل؟ «قال: ایمان بالله، و جهاد فی سبیله....»[1]

ابوذر - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - ﷺ - را پرسیدم که: کدام عمل افضل است؟ پیامبر - ﷺ - فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او.

ابن حجر - رحمه الله - در شرح این حدیث می‌فرماید: «از این حدیث معلوم می‌شود که جهاد پس از ایمان بهترین اعمال است.»[2]

▣ جهاد از جمله‌ی اعمال مهم

عن معاذ - رضی الله عنه - قال: قلت یا رسول الله! أخبرنی بعمل یدخلنی الجنة و یباعدنی عن النار... «قال - ﷺ -: ألا أدلک برأس الامر و عموده و ذروة سنامه؟ قلت: بلی یا رسول الله! قال: «رأس الامر الاسلام، و عموده الصلاة، و ذروة سنامه الجهاد»[3]

معاذ - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - ﷺ - را گفتم: یا رسول الله! مرا عملی بیاموز که سبب دخولم در بهشت و دوریم از جهنم گردد. پیامبر - ﷺ - فرمود: آیا تو را به اساس و بنیان کار و ستون آن و قله‌ی بلند آن راهنمایی نکنم؟ گفتم: حتماً یا رسول‌الله!. پیامبر - ﷺ - فرمود: اساس و بنیان امر، اسلام، ستونش نماز و قله‌ی بلند آن جهاد است.

قال عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه -: سألت رسول الله - ﷺ - قلت: یا رسول الله! أی العمل أفضل؟ «قال: الصلاة علی میقاتها. قلت: ثم أی؟ قال: ثم بر الوالدین. قلت:

۱- بخاری: حدیث ۲۵۱۸. مسلم: حدیث ۸۴.
۲- فتح الباری: ۵ / ۱۴۹.
۳- ترمذی: ۵ / ۱۳ حدیث ۲٦۱٦. ابن ماجه: ۲ / ۱۳۱۴ حدیث ۳۹۷۳. احمد: ۵ / ۲۴.

ثم أی؟ قال: الجهاد فی سبیل الله...»[۱]

عبدالله بن مسعود ـ رضی الله عنه ـ گوید: رسول اکرم ـ صلی الله علیه وسلم ـ را پرسیدم کدام عمل برتر است؟ فرمود: نماز در اوقاتش. گفتم: پس از آن؟ فرمود: نیکی با پدر و مادر. گفتم: پس از آن؟ فرمود: جهاد در راه خدا»

◘ مرزبانی در راه الله

عن سهل بن سعدٍ ـ رضی الله عنه ـ قال: «قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ: رِباطُ یومٍ فی سبیل الله، خیرٌ مِن الدُّنیا وَ ما عَلَیْها».[۲]

سهل بن سعد ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: پاسداری و نگهبانی یک روز در راه خدا، از جهان و آنچه بر آن است باارزش‌تر است.

عن سلمان ـ رضی الله عنه ـ قال: سمعت رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ یقول: «رِباطُ یوم و لیلةٍ فی سبیل الله خیرٌ مِنْ صیام شهرٍ و قیامهِ و اِنْ ماتَ جَری علیه عمله الذی کان یعملُه و أجری علیه رزقُه و أمنَ الفتّانَ»[۳]

سلمان ـ رضی الله عنه ـ گوید: شنیدم از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ که می‌فرمود: یک شبانه‌روز پاسداری و مرزبانی در راه خدا بهتر از یک ماه روزه و شب‌زنده‌داری است. و اگر (مجاهد) در چنین حالتی فوت کند (ثواب) عملی که در حال انجام آن بوده و همچنین رزقش برایش ادامه پیدا می‌کند و از فتنه در امان خواهد بود.

عن ابن عباس ـ رضی الله عنه ـ قال: قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ: «عَینانِ لا تَمَسُّهما النّارُ: عینٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِالله، وَ عَیْنٌ تحرُسُ فی سبیل‌الله».[۴]

ابن عباس ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: آتش جهنم دو چشم و دیده را نمی‌سوزاند؛ چشمی که از خوف الله تعالی اشک ریخته باشد، و چشمی که به خاطر پاسداری و مرزبانی در

۱- صحیح بخاری: ۲ / ۴۰۶، حدیث ۹۷۹.　　۲- بخاری: حدیث ۲۸۹۲.

۳- بخاری: حدیث ۲۸۴۳. مسلم: ۱۸۹۵. ابوداوود: ۲۵۰۹.

۴- ترمذی: حدیث ۱۶۳۹.

راه الله (به خواب نرفته باشد).

◙ چند لحظه‌ای جهاد در راه الله

عن انس ـ رضی الله عنه ـ قال: قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ: «لَغَدوةٌ فی سبیل الله أو رَوْحَةٌ خَیْرٌ مِن الدُّنیا وَ ما فیها».[۱]

انس ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: یک صبح در راه الله (جهاد کردن) بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.

◙ دستور پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به جهاد

عن انس ـ رضی الله عنه ـ عن النّبی ـ صلی الله علیه وسلم ـ قال: «جاهِدوا المشرکینَ بِأَموالِکُم وَ أَنْفُسِکُم وَ أَلْسِنَتِکُم».[۲]

انس ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: به وسیله‌ی مال‌تان، جان‌تان و زبان‌تان با مشرکان جهاد کنید.

◙ درب‌های بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها

عن ابی موسی ـ رضی الله عنه ـ قال: قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ: «اِنَّ أبواب الجَنَّةِ تَحْتَ ظِلالِ السُّیُوف»...[۳]

ابوموسیٰ ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: درب‌های بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها قرار دارد. (یعنی جهاد در راه الله سبب ورود به بهشت خواهد شد)

◙ جهاد سبب بلندی درجات مؤمن در بهشت

عن ابی سعیدٍ ـ رضی الله عنه ـ... أَنَّ رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ قال: «و أُخریٰ یرفعُ الله بها العبدَ مِأةَ دَرَجَةٍ فی الجَنَّة، ما بینَ کلِّ درَجَتَینِ کما بینَ السَّماء وَ الأَرض». قال: وَ ما هی یا رسول‌الله؟ قال: «الجهاد فی سبیل الله، الجهاد فی سبیل الله، الجهاد فی سبیل

۱- بخاری: ۶۴۱۵. مسلم: ۱۸۸۱.

۲- ابوداوود: حدیث ۲۵۰۴. نسائی: حدیث ۳۰۹۶. دارمی: حدیث ۲۴۱۳.

۳- مسلم: حدیث ۱۹۰۲. ترمذی: حدیث ۱۶۵۹.

الله».(۱)

ابوسعید خُدری ـ رضي الله عنه ـ گوید:... سپس فرمود: چیزی دیگر هست که خداوند به وسیله‌ی آن، مقام بنده‌اش را یکصد درجه بالا می‌برد، به شکلی که فاصله‌ی بین هر دو درجه به اندازه‌ی فاصله‌ی بین زمین و آسمان می‌باشد. گفتند: آن چه چیزی است یا رسول الله!؟ فرمود: جهاد در راه الله، جهاد در راه الله، جهاد در راه الله.

آیا جهاد افضل اعمال است؟

نکته‌ای که شاید توضیح مختصری در مورد آن ضروری باشد این‌که، در احادیث زیادی روایات مختلفی در مورد أفضل اعمال وارد شده است. مثلاً در بخاری از عبدالله بن مسعود ـ رضي الله عنه ـ منقول است که:

وقتی از رسول اکرم ـ صلى الله عليه وسلم ـ سؤال می‌کند کدام عمل أفضل است؟ پیامبر ـ صلى الله عليه وسلم ـ جواب می‌دهد: نماز در اوقات خودش... سپس نیکی نسبت به والدین... سپس جهاد فی سبیل الله...(۲)

و یا در جایی دیگر از عبدالله بن عمر ـ رضي الله عنه ـ منقول است که:

مردی به حضور رسول اکرم ـ صلى الله عليه وسلم ـ آمده و پرسید: کدام عمل اسلام بهتر است؟ پیامبر ـ صلى الله عليه وسلم ـ فرمود: طعام دادن و سلام کردن بر هر آن کس که می‌شناسی یا نمی‌شناسی».(۳)

همچنین از ابودرداء ـ رضي الله عنه ـ روایت شده که پیامبر ـ صلى الله عليه وسلم ـ فرمود:

«آیا شما را به بهترین اعمال راهنمایی نکنم... فرمود: ذکرالله»(۴)

این چند نمونه از احادیث پیامبر ـ صلى الله عليه وسلم ـ می‌باشد که در آنها جایگاه بعضی از

۱- مسلم: ۱۸۸۴. نسائی: ۳۱۳۱.

۲- صحیح بخاری: حدیث ۲۷۸۲.

۳- صحیح بخاری، حدیث ۱۲.

۴- رواه احمد.

اعمال و عبادات، بهتر و بالاتر از جهاد فی سبیل الله معلوم می‌شود. در حالی که ما گفتیم در قرآن و سنّت، جهاد در راه خدا برترین اعمال است و دارای مرتبه‌ای بس عالی و بلند است. این تعارض را چگونه برطرف نماییم؟

امام نووی ـ رحمه الله ـ در شرح مسلم، این تعارض را به دو شکل حل کرده است:

۱) این اختلاف پاسخ‌ها در جواب (أفضل الاعمال؟) بر حسب اختلاف احوال و اشخاص می‌باشد. مثلاً گفته می‌شود: بهترین اشیاء، فلان است. در حالی که منظور بهترین اشیاء از تمام وجوه و جوانب نیست.

برای شاهد به گفته‌ی ابن عباس ـ رضی الله عنه ـ اشاره می‌کنیم که می‌گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: گذراندن یک حج برای کسی که حج نکرده است، بهتر است از چهل غزوه و جنگ، و شرکت در یک غزوه و جنگ برای کسی که حج کرده، بهتر است از چهل حج.

۲) امکان دارد که مراد از أفضل اعمال، «**مِن أفضل الاعمال**» باشد. یعنی «مِن» حذف شده باشد. یعنی: از جمله‌ی اعمال خوب و برتر...

همان طور که گفته می‌شود: فلانی «اعقل الناس و أفضلهم» است، پس به این معنی نیست که از تمامی جهات و جنبه‌ها، عاقل‌ترین مردم و برترین آنهاست، بلکه فقط از آن جهت که گوینده مدِّ نظرش بوده است.

پس با این توضیح معلوم می‌شود که «ایمان» افضل مطلق است و بقیه‌ی کارها و امورات برابر هستند در این‌که از جمله‌ی بهترین و أفضل اعمال باشند».

اگر کسی بگوید در بعضی احادیث لفظ «ثمّ» به کار رفته است و با این لفظ مراتب اهمیّت اعمال را مشخص کرده است؟

در جواب باید بگویم: «ثمّ» در این احادیث برای ترتیب ذکر کردن است، نه برای ترتیب مراتب اهمّ و مهم».[1]

۱- شرح مسلم: ۴۲۹/۱.

در فتح الباری نیز این چنین تعارض را بر طرف می‌کند که:

۱- «اختلاف پاسخ‌های رسول اکرم -ﷺ- در مورد (افضل الاعمال) به سبب اختلاف احوال سائلان (سؤال کنندگان) می‌باشد؛ چراکه رسول اکرم -ﷺ- می‌دانستند که هر گروه و قومی به چه چیزی بیشتر نیازمندند و یا به چه چیزی بیشتر تمایل و علاقه دارند و یا چه چیزی در شأن آنها می‌باشد...

۲- و یا این‌که اختلاف جواب‌ها، به علت اختلاف اوقات بوده است. مثلاً چنین عملی در این وقت، بهتر است از عمل دیگری. پس جهاد در ابتدای اسلام، بهترین عمل بوده؛ چراکه وسیله‌ای برای نشر اسلام بوده است، اما وقتی جهاد خوب جا افتاد. مثلاً گفته شد که نماز افضل اعمال است و...[1]

شیخ ابن حجر -رحمه الله- نیز در پایان، همان نکته‌ی امام نووی -رحمه الله- را نیز متذکر می‌شود که شاید منظور از أفضل الاعمال، «**مِن افضل الاعمال**» باشد.

ابن دقیق العید می‌گوید:

«اعمالی که در این احادیث به آن اشاره شده، مثل حدیث ابن مسعود، که پیامبر -ﷺ- در جواب فرمود: نماز دراوقاتش. بر عبادت بدنی حمل می‌شود و مراد از این احتراز، احتراز از «ایمان» است؛ چراکه ایمان از اعمال قلوب است. پس تعارض بین حدیث ابن مسعود و حدیث ابوهریره وجود ندارد که پرسید از رسول اکرم -ﷺ- کدام عمل أفضل است؟ پیامبر -ﷺ- جواب داد: ایمان به خدا».

امام شوکانی -رحمه الله- در تحفة‌الذاکرین، به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید:

«این برتری اعمال که در جواب سؤال‌کنندگان گفته شده به اعتبار اشخاص و احوال بوده است؛ پس کسی که آمادگی کامل برای جهاد داشته است، أفضل اعمال او «جهاد» است، و کسی که مال و دارایی زیادی دارد، أفضل اعمال

۱- فتح‌الباری: ۲ / ۹.

برای او «صدقه» می‌باشد، و کسی که هیچ کدام از اینها را نداشته، أفضل اعمال برای او، «ذکر» و «نماز» بوده است».[۱]

پس از این اقوال می‌توانیم به طور خلاصه بگوییم:

۱) تمامی اعمال ما بعد از ایمان، برابر هستند؛ مانند نماز، جهاد، ذکر و صدقه... پس بین عبادات از این نظر که عبادات و قربات هستند، هیچ برتری و تفاضلی وجود ندارد، بلکه تفاضل و برتری بین عبادات بر حسب اشخاص، احوال و اوقات مختلفی است که اقتضای این تفاضل را می‌کند. و در احادیث ذکر شده «مِن» تبعیضی مقدر است.

۲) اعمال اسلام بر دو نوع‌اند؛ وسایل و غایات (اهداف). اهداف و غایات از وسایل و لوازم برتراند. نماز، ذکر، حج و آنچه به اینها می‌ماند، اهدافی هستند که اسلام برای آن تلاش می‌کند. اما جهاد، از قسم وسایل و لوازم است که برای اقامه‌ی نماز و ذکر و حج و... مشروع شده است. پس نماز و ذکر و مانند آن از این جنبه که از غایات و اهداف هستند، از جهاد که وسیله است، افضل‌اند. اما جهاد از تمامی اعمال که به عنوان وسایل شناخته می‌شوند، افضل و برتر است.

۳) اسلام برای اعمال و کارهایی که انسان انجام می‌دهد، نردبانی در نظر گرفته که براساس اهم و مهم درجه‌بندی شده است. در این نردبان، فرایض عینیه (کارهایی که فرض عین‌اند) پله‌های بالایی را اشغال کرده است. و پس از آن فرایض کفایی، سپس نوافل، سپس مباحات...».[۲]

۱- تحفة الذاکرین: ص ۱۰.

۲- الجهاد و القتال: ۲/ ۸۵۰.

بخش ۶:

مقام مجاهد در آینه‌ی کتاب و سنّت

مقام و جایگاه مجاهد در قرآن

◘ معامله‌ای عجیب بین الله تعالی و مجاهدین.

﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُم وَ أَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّة يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُون وَعداً عَلَيهِ حَقّاً فِي التَّوْرٰةِ وَ الْاِنجِيلِ وَ الْقُرآن وَ مَن أَوْفىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبشِرُوا بِبَيعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِه وَ ذَالِکَ هُوَ الفَوزُ العَظِيْم﴾[1]

بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده‌ی راستین آن را داده است. و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است.

◘ برتری از آنِ مجاهدان است

﴿لاَ يَستوِی القاعدون مِن الْمُؤمنين غَيرُ أُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدونَ فی سَبيْلِ اللهِ بِأموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهدينَ بِأموالِهِم وَ أَنفُسِهِم عَلَى القَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلاًّ وَعَدَاللهُ الْحُسْنَىٰ وَ فَضَّلَ اللهُ المُجاهدينَ عَلَىَ القَاعدينَ أَجْراً عَظِيْماً)[2]

مسلمانانی که (به جهاد نمی‌روند و در منازل خود) می‌نشینند، با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان، در راه یزدان جهاد می‌کنند. خداوند مرتبه‌ی والایی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه‌ی خانه‌نشینان است، مگر چنین خانه‌نشینانی دارای عذری باشند (که ایشان را از بیرون شدن برای جهاد باز داشته باشد. در این صورت در خور سرزنش نیستند، و پاداش

۱- توبه / ۱۱۱.　　۲- نساء / ۹۵.

بزرگ خود را از خدا دریافت می‌دارند و مرتبه‌ی بالایی دارند). خداوند به هر یک (از دو گروه مجاهد و وانشستگان معذور) منزلت زیبا (و عاقبت والایی) وعده داده است. و خداوند مجاهدان را بر وانشستگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ، برتری بخشیده است.

▣ مجاهد در هر حال موفق است

﴿وَ مَنْ یُقَاتِل فی سبیلِ اللهِ فَیُقْتَلُ أَوْ یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِیْهِ أَجْرَاً عَظِیْمَاً﴾ (۱)

هر کس در راه خدا بجنگد و کشته شود و یا این‌که پیروز گردد، (در هر دو صورت در آخرت) پاداش بزرگی بدو می‌دهیم.

▣ مجاهد محبوب الله است

﴿إِنَّ اللهَ یُحِبُّ الَّذِیْنَ یُقْتِلونَ فی سَبیْلِهِ صَفَّاً کَأَنَّهُم بُنْیانٌ مَّرْصُوصٌ﴾ (۲)

خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و یکپارچه در خط واحدی می‌رزمند، انگار دیوار سربی بزرگی هستند.

▣ مجاهدان راستگویانند

﴿إِنَّمَا الْمُؤمِنونَ اَلَّذِیْنَ آمَنوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرتابوا وَ جَاهِدوا بِأَمْوالِهِم وَ أَنْفُسِهِم فی سبیلِ اللهِ أُلَئِکَ هُمُ الصّادِقون﴾ (۳)

مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بله آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند.

▣ مجاهدان با کفار خشن و با مؤمنان فروتن و نرم‌اند

﴿مُحَمَّدٌ رَسولُاللهِ وَالَّذِیْنَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءِ بَیْنَهُم﴾ (۴)

محمد ـ ﷺ ـ فرستاده‌ی خدا است. و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند.

۱- نساء / ۷۴.
۲- صف / ۴.
۳- حجرات / ۱۵.
۴- فتح / ۲۹.

◘ مجاهدان، مؤمنان واقعی‌اند

﴿وَالَّذِيْنَ آمَنوا وَ هاجَروا وَ جاهَدوا فی سبیلِ اللهِ وَالَّذِيْنَ ءاوَوا وَّ نَصَروا أُلْئِکَ هُمُ الْمُؤمِنونَ حَقّاً لَّهُم مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَرِیْمٌ﴾[۱]

بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند، و همچنین کسانی که پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند (هر دو گروه) آنان حقیقتاً مؤمن و با ایمانند، برای آنان آمرزش (گناهان از سوی یزدان منان) و روزی شایسته (در بهشت جاویدان) است.

◘ مجاهدان از همه برترانند

﴿اَلَّذِيْنَ آمَنوا وَ هَاجَروا وَ جاهَدوا فِی سَبیلِ اللهِ بِأَموالِهِم و أَنْفُسِهِم أَعْظِمُ دَرَجَةً عِنْدَاللهِ وَ أُلْئِکَ هُمُ الفَائِزونَ﴾[۲]

کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه خدا با جان و مال (کوشیده‌اند و جهاد نموده‌اند، دارای منزلت والاتر و بزرگ‌تری در پیشگاه خدایند، و آنان رستگاران و به مقصود رسندگان (و سعادتمندان دنیا و آخرت) می‌باشند.

◘ عمل هیچ کسی همانند عمل مجاهد نیست

﴿أَجَعَلْتُم سِقَایَةَ الْحاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدَ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْیَومِ الآخِرِ وَ جٰهَدَ فی سَبیْلِ اللهِ، لاَ یَسْتَوُنَ عِنْدَاللهِ﴾[۳]

آیا (رتبه‌ی سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را همسان (مقام آن) کسی می‌شمارید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد خدا برابر نمی‌باشند.

◘ مژده موفقیت دنیا و آخرت به مجاهدان

﴿یُبَشِّرُهُم رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنَّاتٍ لَّهُم فیها نَعِیْمٌ مُقیمٌ﴾[۴]

۱- انفال / ۷۴.
۲- توبه / ۲۰.
۳- توبه / ۱۹.
۴- توبه / ۲۱.

پروردگارشان آنان (مجاهدان) را به رحمت خود (در دنیا) و خوشنودی (خویش در آخرت، که بزرگ‌ترین نعمت است) و بهشتی مژده می‌دهد که در آن نعمت‌های جاودانه دارند.

▣ خداوند قطعاً مجاهدان را یاری می‌کند

﴿وَ لَيَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ اِنَّ اللهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ﴾[۱]

و به طور مسلم خدا یاری می‌دهد کسانی را که با (دفاع از آیین و معابد) او را یاری دهند، خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می‌گرداند، و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقق وعده‌هایش جلوگیری نماید).

▣ مجاهدان اگر تقوایشان را حفظ کنند، دشمنان نمی‌توانند هیچ غلطی بکنند

﴿اِنْ تَصْبِروا وَ تَتَّقوا لا يَضُرُّكُم كَيْدُهُم شَيْئاً﴾[۲]

اگر (در برابر اذیّت و آزار دشمنان دین) بردباری کنید و (از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حیله گری (و دشمنانگی خائنانه‌ی) آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند.

مقام مجاهد در احادیث نبوی

▣ هیچ عملی در غیر میدان جهاد با عمل مجاهد برابری نمی‌کند

«عن ابی هریرة ـ رضی الله عنه ـ قال: قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ : مثل المجاهد فی سبیل الله کمثل الصائم القائم القانت بایات الله، لا يفتُر من صيامٍ وَ لا صلاةٍ حتى يرجع المجاهد فى سبيل الله»[۳]

ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: مجاهد فی سبیل الله همانند فرد روزه‌دار شب زنده‌داری است که در حضور او با خشوع و خضوع آیات او را تلاوت می‌کند، نه از روزه خسته می‌شود و نه از نماز (و این روند ادامه دارد) تا این‌که مجاهد از جهاد برمی‌گردد.

۱- حج / ۴۰. ۲- آل عمران / ۱۲۰.

۳- بخاری: حدیث ۲۷۸۷. مسلم: حدیث ۱۸۷۸.

◘ گرد و غبار بدن مجاهد

عن أبی عبْسٍ - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم -: «ما اغْبَرت قدما عبدٍ فی سبیل الله؛ فتمسَّه النّار».(۱)

ابو عبس - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: (به هیچ وجه) آتش جهنم قدم‌ها (و بدن) مجاهد فی سبیل الله را نمی‌سوزاند.

◘ مجاهد واقعی هرگز به جهنم نمی‌رود

عن أبی‌هریرة - رضی الله عنه - أنَّ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قال: «لا یجتمع کافر و قاتله فی النّار أبداً».(۲)

ابوهریره - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: شخص کافر و مجاهدی که او را به قتل رسانده است، هیچ‌گاه در جهنّم جمع نخواهند شد.

عن أبی‌هریرة - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم -: «... لا یجتمع علی عبدٍ غبار فی سبیل الله و دخان جهنّم».(۳)

ابوهریره - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود:... و غبار راه جهاد و دود جهنم بر مجاهد جمع نخواهد شد.

◘ خدمت کردن به مجاهد نیز جهاد است

عن زید بن خالد - رضی الله عنه - أنَّ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قال: «مَن جَهَّزَ غازیاً فی سبیل الله؛ فقد غزا، و من خلف غازیاً فی أهله ؛ فقد غزا».(۴)

زید بن خالد - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هرکس مجاهدی را در راه الله تجهیز کند؛ او نیز جهاد کرده و هرکس به خانواده و اهل و عیال مجاهدان رسیدگی نماید؛ او نیز در جهاد سهیم می‌باشد.

۱- بخاری: حدیث ۲۸۱۱. ترمذی: حدیث ۱۶۳۲. نسائی: حدیث ۳۱۱۶.

۲- مسلم: حدیث ۱۸۹۱. ابوداود: حدیث ۲۴۹۵.

۳- ترمذی: حدیث ۱۶۳۳. نسائی: حدیث ۳۱۰۷. ابن ماجه: حدیث ۲۷۷۴.

۴- بخاری: حدیث ۲۸۴۳. مسلم: ۱۸۹۵. ابوداود: حدیث ۲۵۰۹. نسایی: حدیث ۳۱۸۰.

◙ مقام مجاهدان در بهشت

عَن أبی هریرة ـ رضی الله عنه ـ قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ: «انَّ فی الجنّة مأة درجة أعدها الله للمجاهدین فی سبیل الله بین الدرجتین کما بین السماء و الارض...»[۱]

ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود: در بهشت درجات صدگانه‌ای وجود دارد که خداوند آن را برای مجاهدان راه خویش آماده کرده است؛ فاصله‌ی بین هر کدام از این مقامات به اندازه‌ی فاصله‌ی بین آسمان و زمین می‌باشد.

◙ مجاهد به محض خروج از خانه، اجرش بر خداوند است

قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ: «من خرج من بیته مجاهداً فی سبیل الله فخر عن دابته و مات فقد وقع أجره علی الله أو لدغته دابّة فمات فقد وقع اجره علی الله أو مات حتف انفه، فقد وقع أجره علی الله عز و جل».[۲]

هر مجاهدی به قصد جهاد در راه الله اهل و عیال و خانه‌ی خویش را ترک گوید، سپس از مرکب و سواریش بیافتد و یا بر اثر نیش حیوان و جانوری و یا بر اثر مرگ طبیعی، فوت کند، اجر و پاداشش (همانند شهیدی) بر عهده‌ی خداوند متعال می‌باشد.

◙ حضور در صف جهاد بهتر از شصت سال نماز نفل

ابوامامه ـ رضی الله عنه ـ گوید:

«روزی چند نفری از لشکر همراه رسول اکرم ـ صلی الله علیه وسلم ـ بیرون رفتیم، گذرمان به غاری افتاد که در آن آب و سبزی و خوراکی وجود داشت. یکی از همراهان گفت: چه کسی از دنیا خلوت گزیده و در این غار که آب و غذا دارد، به سر می‌برد. پس از رسول اکرم ـ صلی الله علیه وسلم ـ اجازه خواست که در آن غار به خلوت بنشیند. پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در جواب فرمود: من بر روش و ملت یهود و نصاریٰ فرستاده نشده‌ام که آنان رهبانیّت و مشقات سخت را روش خویش قرار داده و به طور مطلق ترک لذات و نعمت‌ها را می‌نموند، بلکه من بر دین حنیف و راست و یکسو،

۱- بخاری: حدیث ۲۷۹۰. احمد: ۳۳۵/۲.

۲- مسند احمد: ۴:۳۶. ابوداود: حدیث ۲۴۹۹ با اختلاف الفاظ.

مبعوث شده‌ام، دینی کاملاً وسط و میانه‌رو و پاک از هر نوع افراط و تفریط. سوگند به کسی که جان محمد در قبضه‌ی قدرت اوست، یک صبح و یا یک شام جهاد کردن در راه الله، بهتر است از دنیا و هر آنچه در اوست، و جایگاه یکی از شما در صف جهاد بهتر است از شصت سال نماز (نفل) خواندن در میان اهل و عیالش.»[۱]

◙ ورود سه نفر به بهشت به خاطر یک تیر در راه خدا

عقبه بن عامر - رضی الله عنه - گوید: شنیدم از رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - که می‌فرمود:

«خداوند سبحان سه نفر را به خاطر یک «تیر» وارد بهشت می‌کند؛ سازنده‌ی تیر را که به خاطر خداوند و برای استعمال در جهاد آن تیر را درست کرده باشد. دوم؛ تیرانداز را که به خاطر الله تیر را پرتاپ می‌کند. سوم؛ تیردهنده، کسی که تیر را به تیرانداز می‌دهد و او را کمک می‌کند...»[۲]

◙ خداوند ضامن مجاهد است.

عَن أبی‌هریرة - رضی الله عنه - قال: قال رسول‌الله - صلی الله علیه و سلم -:

«تَضَمَّنَ الله تعالی لِمَن خَرَجَ فِی سَبیلِ‌الله لاَ یُخْرِجُهُ اِلاَّ جِهادٌ فِی سَبِیْلِی وَ ایمانٌ بِی وَ تَصْدِیقٌ بِرُسُلِی فَهوَ عَلَیَّ ضَامِنٌ اَنْ اُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ اَو اُرْجِعَهُ اِلیٰ مَسْکَنِهِ الَّذِی خَرَجَ مِنْهُ نائِلاً مَا نَالَ مِنْ اَجْرٍ اَوْ غَنِیْمَةٍ.»[۳]

ابوهریره - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود: «خداوند می‌فرماید: کسی که ایمان به من و پیامبرانم و عشق به جهاد در راه من، سبب خروجش از خانه و کاشانه‌اش (و ترک اهل و عیالش) شده باشد، من ضامن می‌شوم که (اگر شهید شود) وارد بهشتش گردانم و (اگر سالم بماند) او را با مقدار زیادی از مال غنیمت به میان خانواده‌اش بازگردانم.

۱- احمد: ۵ / ۲۶۶ .

۲- ابوداود: ۲۸/۳ حدیث ۲۵۱۳. ترمذی: ۱۴۹/۴ حدیث ۱۶۳۷. نسائی: ۲۲۲/۶ حدیث ۳۵۷۸.

۳- بخاری، مسلم، ابوداود، نسایی.

بخش ۷:

ترکِ جهاد، آثار، عوامل و نتایج آن

آثار سوء و منفیِ بی‌توجهی نسبت به جهاد

اگر به آیات و احادیثی که در باب فضیلت جهاد بیان شد، توجهی داشته باشیم، اهمیّت و جایگاه رفیع و مهم جهاد برایمان آشکار می‌شود.

اما در مورد بی‌توجهی نسبت به این فریضه‌ی مقدس، به همان اندازه که قیام برای جهاد دارای فضایل بود، عدم قیام برای جهاد و ترک آن، دارای عواقب سوء و بدِ دنیوی و اخروی می‌باشد.

جهاد مایه‌ی عزّت و سربلندی مسلمانان است و عدم جهاد (ترک جهاد) مایه‌ی ذلّت و خواری بیشتر و روزافزون آن خواهد شد. اگر امروز می‌بینیم قدرت‌های کفر به سرزمین‌های اسلامی تعدی و تجاوز می‌کنند، به خاطر غفلت از جهاد است، به خاطر معطل گذاشتن و بی‌توجهی نسبت به این رکن مهم دین می‌باشد.

حال بنگریم آیات قرآن را که خداوند سبحان در مورد ترک جهاد و عواقب آن، چه می‌فرماید.

◻ ترک جهاد، سرپیچی از فرمان پروردگار

﴿قَاتِلوا الَّذِينَ لاَ يُؤمِنونَ بِاللهِ وَ اليَومِ الآخِرِ...﴾ [۱]

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید...

۱- توبه / ۲۹.

﴿یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قَاتِلوا الَّذِینَ یَلُونکم...﴾(۱)

ای مؤمنان! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیکترند و باید که (در جنگ) از شما شدّت و حدّت (و جرأت و شهامت) ببینند...

پروردگار در آیات متعددی همچون نمونه‌ی فوق، دستور به جهاد داده است، پس عدم توجه به این فریضه‌ی مقدّس، یعنی بی‌توجهی و سرپیچی از دستورات رب‌العالمین.

□ اگر مال، فرزند یا شغل مانع از جهاد باشد، پس منتظر عذاب الهی باشید

﴿قُلْ اِنْ کانَ آباؤُکُم وَ اَبْناؤُکُم وَ اِخْوانُکُم وَ اَزْوَاجُکُم وَ عَشِیرَتُکُم وَ اَمْوَالٌ اَقْتَرَفتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسَادَهَا وَ مَسَاکِنُ تَرضَونَهَا اَحَبَّ اِلَیکُم مِنَ اللهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ جِهَادٍ فِیْ سَبِیْلِهِ فَتَرَبَّصُوْا حَتَّیٰ یَأْتِی اللهُ بِاَمرِهِ وَ اللهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِیْن﴾(۲)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله‌ی شما، و اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه‌ی شماست، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد) خداوند نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید.

□ تنبیه و هشدار از سوی پروردگار به خاطر بی‌توجهی به جهاد

﴿یَا اَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُمْ اِذا قِیلَ لَکُم اَنْفِروا فِی سَبِیْلِ اللهِ اِثَّاقَلْتُمْ اِلَی الاَرْضِ أَرَضِیْتُمْ بِالْحَیٰوةِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَةِ...﴾(۳)

ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟

۱- توبه / ۱۲۳. ۲- توبه / ۲۴.
۳- توبه / ۳۸.

(و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا سزد که چنین کنید؟)...

□ عذاب الهی به خاطر ترک جهاد

﴿اِلّا تَنْفِروا یُعَذِّبْکُم عَذاباً اَلیماً وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُم وَ لا تَضُرُّوهُ شَیْئاً وَ اللهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیر﴾.(۱)

اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند و) قومی را جایگزین‌تان می‌سازد که جدای از شمایند، (بدانید که با نافرمانی خود تنها به خویشتن زیان می‌رسانید) و هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانید، و خدا بر هر چیزی تواناست.

□ غفلت از اسلحه، برآوردن آرزوی کفار است

﴿وَ دُّو لَوْ تَغْفُلونَ عَنَ اَسْلِحَتِکُم وَ اَمْتِعَتِکُم فَیَمِیْلُونَ عَلَیْکُم مَیْلَةً وّاحِدَة﴾

کافران دوست می‌دارند کاش از اسلحه و کالاهای خود غافل می‌شدید و آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند (و غافلگیرتان می‌کردند).

□ جهاد رحمت است و ترک آن فساد

﴿وَ لَولا دَفعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الارضُ وَ لَکِنَّ اللهَ ذو فَضْلٍ عَلَی العالَمینَ﴾(۲)

و اگر خداوند برخی از مردم را توسط برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می‌گیرد، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

□ نحوست ترک جهاد، دامن‌گیر همه می‌شود

﴿وَاتَّقوا فِتْنَةً لاَ تُصیبَنَّ الَّذینَ ظَلَموا مِنْکُم خاصَّةً وَاعْلَموا أَنَّ اللهَ شَدِیْدُ الْعِقاب﴾(۳)

خویشتن را از بلا و مصیبتی بدور دارید که تنها دامنگیر کسانی نمی‌گردد که ستم می‌کنند (بلکه

۱- توبه / ۳۹. ۲- بقره / ۲۵۱.

۳- انفال / ۲۵.

اگر جلو ستمکاران گرفته نشود، خشک و تر به گناه آن می‌سوزند) و بدانید که خداوند دارای کیفر سخت و مجازات شدید است.

□ شرکت نکردن در جهاد، روش منافقان

﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُکَ الَّذينَ لاَ يُؤمِنونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ وَارْتابَتْ قُلُوبُهُم فَهُم فی رَيْبِهِم يَتَرَدَّدون﴾ (۱)

تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدعیان دروغین‌اند و) به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود به سر می‌برند.

□ منافقان از جهاد گریزان‌اند

﴿وَ اِذَا أُنْزِلَت سُورَةٌ أَنْ آمَنوا بِاللهِ وَ جاهِدوا مَعَ رَسولِهِ اَسْتَئذَنَکَ أُولو الطَّولِ مِنهُم وَ قالوا ذَرْنا مَع القاعِدينَ﴾ (۲)

هنگامی که سوره‌ای نازل گردد (و آنان را دعوت کند) که در ایمان خود به خدا اخلاص داشته باشید و به همراه پیغمبرش به جهاد بپردازید، ثروتمندان ایشان (منافقان) از تو اجازه می‌خواهند (که به جهاد نروند و) می‌گویند: بگذار با خانه‌نشینانِ (معذور) بمانیم.

□ تارکان جهاد، افراد مرده‌دل‌اند

﴿رَضُوا بِأَنْ يَّكونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم فَهُم لاَ يَفْقَهونَ﴾ (۳)

آنان (منافقان گریزان از جهاد) بدین خوشنودند که با زنان خانه‌نشین (و پیران و بیماران و کودکان) باقی بمانند. دل‌هایشان (با خوف و نفاق) مهر زده شده است و لذا نمی‌فهمند (که عزّت دنیا و سعادت آخرت در جهاد و پیروی از پیغمبر است و بس).

□ جهاد معیاری برای تشخیص مؤمن و منافق

﴿وَ يَقولُ الَّذينَ آمَنُوا لَوْلاَ نُزِلَتْ سُوْرَةٌ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُوْرَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيْهَا

۱- توبه / ۴۵.
۲- توبه / ۸۶.
۳- توبه / ۸۷.

الْقِتال رَأَیْتَ الَّذِیْنَ فِی قُلُوْبِهِم مَّرَضٌ یَنْظُرُونَ اِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوتِ فَأَوْلَیٰ لَهُم﴾[۱]

مؤمنان می‌گویند: کاش سوره‌ای فرود می‌آمد (و ما را به جنگ با دشمنان می‌خواند). زمانی که سوره‌ی محکمی نازل می‌گردد (که روشن و آشکار به جنگ دستور می‌دهد) منافقان بیمار دل را می‌بینی همچون کسی به تو نگاه می‌کنند که (در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته است و) به سبب (سکرات) موت بیهوش افتاده است. پس مرگشان باد!

◘ بدون جهاد، آرزوی بهشت رفتن، اشتباه است

﴿اَمْ حَسِبْتُمْ اَن تَدْخُلوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا یَعْلَمِ اللهُ الَّذِیْنَ جَاهَدُوا مِنْکُمْ وَ یَعْلَمَ الصَّابِرِیْن﴾[۲]

◘ بدون جهاد، توقع قبولی در دین‌داری خطاست

﴿اَمْ حَسِبْتُم اَن تُتْرَکُوا وَ لَمَّا یَعْلَمِ اللهُ الَّذِینَ جَاهَدُوا مِنکُم وَ لَمْ یَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللهِ وَ لا رَسُولِه وَ لا الْمُؤْمِنِیْنَ وَلِیْجَة﴾[۳]

بی‌توجهی به فریضه‌ی مقدس جهاد، از دیدگاه سنّت

● مُردن بر شعبه‌ای از نفاق

عن ابی هریرة ـ رضی الله عنه ـ قال: قال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ: «من مات ولم یغز و لم یحدث به نفسه، مات علی شعبة من النفاق»[۴]

ابو هریره ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمود:

«هر کسی بمیرد در حالی که برای جهاد فی سبیل‌الله اقدامی نکرده و یا نیّت جهاد را نکرده

۱- محمد / ۲۰. ۲- آل‌عمران / ۱۴۲.

۳- توبه / ۱٦.

۴- صحیح مسلم: حدیث ۱۹۱۰. ابوداود: حدیث ۲۵۰۲. نسایی: حدیث ۳۰۹۷.

باشد، بر حالتی از نفاق مرده است».

● دچار شدن به مصیبت بزرگ به علت پشت کردن به جهاد

عن أبی أُمامة عن النبی ـ ﷺ ـ قال: «من لم یغز و لم یجهِّز غازیاً أو یخلف غازیاً فی أهله بخیر؛ أصابه الله بقارعة قبل یوم القیامة»[۱]

ابو امامه ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود:

«هر آن کس که در راه خدا به جهاد نرود و یا مجاهدان را آماده و پشتیبانی نکند و یا به خانواده و اهل و عیال مجاهدان رسیدگی ننماید، پیش از آمدن قیامت، خداوند او را دچار مصیبت بزرگی خواهد کرد.»

● لکه‌دار شدن بدن هنگام ملاقات با خدا

عن ابی‌هریرة ـ رضی الله عنه ـ قال: قال رسول الله ـ ﷺ ـ: «من لقیَ اللهَ بغیرَ أثرٍ مِن جهاد لقیَ اللهَ و فیه ثُلمةٌ»[۲]

ابو هریره ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود:

«هرکس به حضور خداوند برود و او تعالیٰ را ملاقات نماید در حالی که هیچ اثری از جهاد در راه خدا بر او نباشد، چنین فردی با جسم لکه‌دار خداوند را خواهد دید».

● ترک جهاد، دوری از روش پیامبر ـ ﷺ ـ

عَن عُقبة بن عامرٍ ـ رضی الله عنه ـ قال: سمعت رسول الله ـ ﷺ ـ یقول: «مَنْ عَلِمَ الرَّمیَ ثُمَّ ترکه؛ فَلَیْسَ مِنَّا أَوْ قَدْ عَصَیٰ».[۳]

عقبه بن عامر ـ رضی الله عنه ـ گوید: شنیدم که پیامبر ـ ﷺ ـ می‌فرمود:

«هرکس تیراندازی را بیاموزد (آموزش نظامی ببیند) سپس آن را ترک کند (و جهاد نکند) از ما نیست و یا دچار معصیّت و گناه شده است.»

۱- ابوداود: حدیث ۲۵۰۳. ابن ماجه: حدیث ۲۷٦۲. دارمی: حدیث ۲۴۱۸.

۲- ترمذی: حدیث ۱٦٦٦. ابن ماجه: حدیث ۲۷٦۳.

۳- مسلم: حدیث ۱۹۱۹. ابن ماجه: ۲۸۱۴.

آنچه ذکر شد گوشه‌ای از عواقب ترک جهاد بود. تهدیدهای فراوانی در این مورد در قرآن و سنّت یافت می‌شود. و اما آنچه باید به دنبال آن باشیم، علتِ ترک جهاد است!

علل ترک جهاد

■ محبّت دنیا

علاّمه‌ی محقق و فقیه مجاهد، مفتی رشید احمد لدهیانوی ـ رحمه‌الله ـ انگیزه‌ی ترک جهاد را این‌گونه بیان می‌کند:

«کسانی که در راه الله نمی‌جنگند و با اسلحه، کفار را از بین نبرده، و گردنشان را نمی‌زنند، و بهانه‌های مختلفی می‌تراشند، اصل علّت آن بیماری، **حُبِّ دنیا است**؛ چرا از خانه بیرون نمی‌آیند؟ چون دنیا محبوب آنهاست. حُبِّ مال و ثروت آنها را از بین برده است.

حُبِّ دنیا شاخه‌های زیادی دارد. اگر جان، مانعِ جهاد فی سبیل الله شود، این حُبِّ دنیاست. اگر جاه، منصب و مقام مانع باشد، این هم از حُبِّ دنیاست. مال، فرزند و دارایی، هر کدام مانع باشند، همه‌ی اینها شاخه‌هایی از حُبِّ دنیای مُردار هستند.»[۱]

■ ترس از مرگ

از دیگر عواملی که سبب شده امروزه مسلمانان نسبت به جهاد بی‌توجه باشند، ترس از مرگ و از دست دادن دنیا و پُست و مقام‌های دنیوی است.

مفتی رشید احمد ـ رحمه‌الله ـ می‌فرماید:

«چون حُبِّ دنیا و بزدلی در دل مسلمانان نفوذ کرده است، می‌گویند: مبادا ما

۱- ارشاد الرشید: ص ۱۸۳.

بمیریم، اگر ما مُردیم چی می‌شود؟! بچه‌ها و فرزندانمان چکار کنند؟! دارایی و کسب و کار ما چه خواهد شد؟! این چیزهاست که مسلمانان را از الله، از آخرت، از دفاع از اسلام و مسلمانان، غافل کرده است».(۱)

این دو عامل را در حدیث مبارکی از رسول اکرم - ﷺ - به خوبی مشاهده می‌کنیم که سال‌ها پیش این پیش‌گویی را فرموده بودند:

«یُوشِکُ الأُمَمُ اَنْ تَدَاعیٰ عَلیکُم کَمَا تَدَاعی الاَکَلَةُ اِلی قَصعتِهَا. فقالَ قَائِلٌ: و مِنْ قِلَّةٍ یَومئِذٍ؟ قال: بَلْ أنتم یَومَئِذٍ کثیرٌ وَ لَکِنَّکُم غُثاءٌ کَغُثاء السَیلِ، و لَینزِعَنّ اللهُ مِنْ صُدورِ عدّوکُم المهَابَةَ منکم، ولَیَقْذِفَنَّ الله فِی قُلوبکِم الوَهنَ. فقال قائل: یَا رَسولَاللهِ وَ مَا الوَهُن؟ قال: حُبُّ الدنیا و کَرَاهِیةُ المَوت».(۲)

نزدیک است که ملت‌ها علیه شما چنان جمع شوند که گرسنگان بر کاسه‌ی غذای خود جمع می‌شوند (و یکدیگر را فرا می‌خوانند). صحابه عرض کردند: آیا آن وقت، تعداد ما اندک خواهد بود؟ فرمودند: خیر، خداوند متعال،رُعب و هیبت شما را از دل دشمنان‌تان بیرون خواهد کرد و در دل‌هایتان «وهن» خواهد انداخت. یکی گفت: یارسول الله! «وهن» چیست؟ رسول اکرم - ﷺ - فرمودند: وهن، عبارت است از **محبّت دنیا و تنفر از مرگ.**

■ عدم ایمان کامل

عامل دیگرِ ترکِ جهاد در عصر ما، عدم ایمان کامل می‌باشد؛ چراکه اگر مسلمانان دارای ایمانی قوی و واقعی باشند، خداوند آنان را نصرت خواهد کرد و برتری و پیروزی را از آنِ آنان خواهد نمود. اما چون ایمان واقعی نیست و در میدان‌هایی شکست خورده‌اند، دیگر جرأت دست به اسلحه بردن را ندارند در حالی که خداوند می‌فرماید:

﴿وَ لاَ تَهِنوا وَ لاَ تَحْزَنوا وَ أَنْتُمُ الاَعْلَونَ اِنْ کُنْتُم مُؤمِنِیْنَ﴾(۳)

۱- منبع سابق.
۲- رواه ابوداود.
۳- آل‌عمران / ۱۳۹.

(از جهاد در راه خدا به سبب آنچه برسرتان می‌آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوّه‌ی ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آنِ شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).

امام دعوت در قرن بیستم، سید ابوالحسن ندوی ـ رحمه الله ـ در سخنرانی‌های مختلفی این معضل بزرگ مسلمانان را مورد بررسی قرار داده و مرتب با فریادهای آهنین خویش سعی در بیدارکردن مسلمانان قرن بیستم داشتند.

ایشان در یکی از سخنرانی‌هایشان، مشکل مسلمانان امروزی را **عدم ایمان واقعی و اخلاق اسلامی کامل** می‌داند و می‌فرماید:

«امروز ضعف مسلمانان رو به افزایش است، اخلاق‌شان با گذر ایّام رو به انحطاط و نابودی می‌نهد، و حالات و برخوردشان رو به فساد و تباهی؛ تا جایی که در این ابتدای قرن چهاردهم قمری[1]، به امتی توخالی تبدیل شده‌اند؛ امتی که نه روحی در آن یافت می‌شود و نه خونی در رگِ آن جریان دارد. و مانند قصر بلند چوبی هستند که شکاف‌های زیادی در آن ایجاد شده است، و مردم همیشه به آن پناه می‌برند...

و یا به درخت بزرگ و عظیمی می‌ماند که ریشه‌ی آن را می‌خورند و تنه‌ی آن سوراخ‌ها و شکاف‌های زیادی برداشته است....

امروز سرزمین مسلمانانِ محل تاخت و تاز همه‌ی کفار قرار گرفته، و طعمه‌ی چربی است برای هر درّنده‌ای و فرموده‌ی رسول اکرم ـ صلی الله علیه وسلم ـ به وقوع پیوسته که فرمودند:

«يُوشِكُ الأُمَمُ اَنْ تَدَاعىٰ عَلَيكُم كَمَا تَدَاعى الاَكَلَةُ إِلى قَصعتِهَا. فقالَ قَائِلٌ: و مِنْ قِلَّةٍ يَومئِذٍ؟ قال: بَلْ أنتم يَومَئِذٍ كثيرٌ وَ لَكِنَّكُم غُثَاءٌ كَغُثَاء السَيلِ، و لَيَنزِعَنَّ اللهُ مِنْ

۱- هنگام ایراد این سخنرانی.

صُدورِ عدّوکُم المهَابَةَ منکم، ولَيَقْذِفَنَّ الله فِي قُـلوبکِم الوَهـنَ. فـقال قـائل: يَـا رَسولَاللهِ وَ مَا الوَهْنِ؟ قال: حُبُّ الدنيا و كَراهِيةُ المَوت».[1]

مسلمانان بر همین حال ماندند تا این‌که کشورهای اروپایی، و مسیحی جاهلی با فرهنگی وحشیانه بر آنان حمله‌ور شدند، و متأسفانه مسلمانان نیز کلیدهای اصلی سرزمین‌هایشان را تقدیم دشمنان نمودند و بنا به مصلحت، آنها از قیادت و رهبری جهان، کناره‌گیری کردند».[2]

■ **شکّ و ضعف یقین**

■ **احساس حقارت و پستی**

حضرت سید ـ رحمه الله ـ در ادامه، دو عامل را از عوامل ترک جهاد معرفی می‌کند و می‌فرماید:

۱) شک و ضعف یقین. ۲) احساس حقارت و پستی (ذل النفسی) سبب شده که امروز مسلمانان، آن شوکت و عظمت سابق را از دست دهند.

«عقلا و اندیشمندانِ مشرکان و دشمنان اسلام، به بررسی منابع قدرت در میان مسلمانان پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بزرگ‌ترین منبع قدرت و حیات مسلمانان، همان قدرتِ «**ایمان**» است. آنها می‌دانستند که این «ایمان» در قدیم چه کارهایی کرده است و چه خوارق و معجزاتی را از خود نشان داده است... پس به مبارزه با نیروی «ایمان» مسلمانان برخاستند و دو دشمن را بر مسلمانان مسلّط کردند که به مراتب ضرر و ضربه‌ی این دشمنان از حملات «مغول و تاتار» قوی‌تر و مخرب‌تر بود؛ آری! این دو نیرو که بر مسلمانان مسلّط کردند؛ یکی «شکّ و ضعف یقین» و دیگری «ذلّ نفسی» بود».[3]

۱- رواه ابوداود.

۲- المسلمون و قضیة فلسطین: ص ۲۱.

۳- منبع سابق: ص ۲۲.

«آری! دشمنان، این بار از راه حمله‌ی نظامی و فیزیکی وارد نشدند، بلکه با برنامه‌ای حساب شده، ابتدا قدرت ایمان را از مسلمانان گرفتند و آنها را در میدان یقین و توکّل حقیقی دچار شکّ و تردید نمودند، تا جایی که دیگری خبری از آن قدرت ایمان سابق نبود، همان قدرتی که شرق و غرب را درنورده بود.

پس دشمنان با سلبِ قدرت ایمان از مسلمانان، آنها را به افرادی ضعیف و ترسو تبدیل کردند، اما کار به همین جا پایان نیافت، بلکه در درون نیز آنان را مورد تهاجم قرار دادند، تا جایی که در قلوبشان احساس ضعفِ بزرگ، خواری و ذلّتی می‌کردند. و به همین دلیل همه چیز را از غرب و اروپا می‌دانستند. قدرت و پیشرفت را در دست آنها می‌دیدند... و به برتری و بزرگی اروپایی‌ها ایمان آوردند. و معتقد بودند که هر خیری در میان اروپایی‌ها یافت می‌شود... و به این ترتیب این نوع ذلّت و خواری در نفوس مسلمانان جای‌گیر شد».[1]

■ **فاصله گرفتن از اخلاق اسلامی**

حضرت سیّد - رحمه الله - عامل دیگر دوری از جهاد را دوری از «اخلاق اصیل اسلامی» می‌داند و می‌فرماید:

«ضعف اخلاق اصیل اسلامی، یکی دیگر از عواملِ ترک جهاد می‌باشد که خود این بی‌اخلاقی را دو عامل ضعف یقین و ذلّت نفس به وجود آورده است.

آری! وقتی دشمنان، مسلمانان را مانند چوب خشک و بی‌جان یافتند بر آنان حمله‌ور شدند و کیان و هستی و فرهنگ و تمدن‌شان را به یغما بردند و آنان را کاملاً زیر سلطه‌ی خویش در آوردند.

۱- منبع سابق.

دشمنان با حیله‌ها و طرفندهای خود، شعله‌های «**جهاد فی سبیل الله**» و «**شهادت**» را در قلوب مسلمانان خاموش کردند و آنان را نسبت به دین و آیین، وطن و سرزمین و حتی ناموس و آبرویشان بی‌توجه نمودند.

و نتیجه‌ی این تلاش و مبارزه‌ی غرب این شد که نسلی از مسلمانان به صحنه بیایند با این اوصاف؛ «**متنور الذهن، و لکنّه مظلمُ الروح، أجوف القلب، ضعیف الیقین، قلیل الدین، قلیل الصبر و الجلد، ضعیف الارادة و الخلق، یبیعُ دینَه بدنیاه، و آجلَه بعاجله، یبیع أمته و بلاده بمنافعه الشخصیّة، و بِجاهٍ و عزةٍ و همیة، ضعیفُ الثقة بنفسه و أمته، عظیم الاتکال، کثیر الاستناد الی غیره**»[1]

﴿**وَ اِذا رَأَیْتَهُم تُعْجِبُکَ أَجْسامهُم وَ اِنْ یَقولوا تَسمَع لِقَولِهِم کَأَنَّهُم خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ یَحْسَبونَ کُلَّ صَیْحَةٍ عَلَیْهِم**﴾[2]

هنگامی که ایشان را می‌بینی، پیکر و سیمایشان تو را می‌گیرد و به شگفت می‌آورد (و به خود می‌گویی: چه انسان‌های با وقار و برازنده‌ای!) و هنگامی که به سخن در می‌آیند (به علت حلاوت کلام‌شان) به سخنانشان گوش فرا می‌دهی (با وجود این جذبه‌ی سیما و گیرایی گفتار) آنان انگار تخته‌هایی هستند که (بر دیوار) تکیه داده شده باشند (بی‌جان و بی‌ایمان، هیکل‌های توخالی، درون‌های بی‌نور و صفا، نقش‌هایی بر در و دیوارها). هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند و هر آوازی را به زیان خویش!

این نسل، «جُبن[3] و وهن[4]» را در میان مسلمانان نشر کردند و مسلمانان را از توکُّل و یقین بر ذات الله، بازداشتند و متوجه دیگران و قدرت‌های ظاهری

۱- افرادی روشنفکر! اما تاریک‌دل و بی روح، با یقینی ضعیف و دینی سست و اندک، در مقابل سختی‌ها و مشکلات کوچک‌ترین صبر و بردباری ندارند. اراده‌ای ضعیف و اخلاقی پست (بر آنان غالب آماده طوری که) دین و آیین و آخرت‌شان را به دنیا و چیزهای اندک زودگذر می‌فروشند و به خاطر دست یافتن به منافع شخصی‌شان و پست و مقام و عزّت دنیایی، اُمت بزرگ را فدا می‌کنند. اینان افرادی کاملاً بی‌اعتماد به خود و به قدرت بزرگ اُمت هستند که در تمام امورات و کارهایشان به بیگانگان تکیه و اعتماد کرده‌اند.

۲- منافقون / ۴.

۳- ترس و وحشت از بیگانگان.

۴- ضعف و ناتوانی.

نموده و بدین شکل شعله‌های جهاد و مردانگی را در قلوب جوانان مسلمان خاموش کردند».[۱]

سید ابوالحسن ندوی - رحمه الله - در یکی دیگر از سخنرانی‌هایش، می‌فرماید:

«به اعتقاد بنده (اسباب ترک جهاد) در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱) ضعف دافع نفس و محرّک درونی برای قربانی شدن در راه عقید و آرمان.

۲) طغیان عقل بر عاطفه (توکّل و یقین) و پرهیز از قبول کردن سختی‌ها و مشقات.

۳) فقدان شخصیّت مرکزی (رهبری مرکزی).

شخصیّتی که مشکل و قضیه‌ی اسلام بر تمام فکر و ذهن او غالب آید و تمام همّ و اراده‌اش را برای این مهم به کار بندد.[۲] (همچون ابوبکر پس از فوت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و همچون صلاح‌الدین که همّ و غمش آزاد کردن قدس بود...)

راه علاج چیست؟

▣ تقویت ایمان و یقین

همان‌طور که در بخش عوامل دوری از جهاد اشاره شد، «ضعف ایمان و یقین» از عوامل مهم بی‌توجهی نسبت به این فریضه‌ی مقدس هستند، پس برای برطرف کردن این مشکل باید به تقویت ایمان و یقین به پروردگار توانا، روی بیاوریم. باید آن ایمانی که یاران رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به وسیله‌ی آن شرق و غرب را درنوردیدند، آن ایمانی که فردی را در مقابل سپاهی توان ایستادن و استقامت می‌داد، آن ایمان و یقینی که از رفتن به درون آب و آتش، خم به ابرو نمی‌آورد و... باید آن ایمان و یقین را دوباره زنده کنیم، تا از حضور در میادین جنگ و جهاد پروایی نداشته باشیم و مشتاقانه در صحنه‌های کارزار گام بنهیم. تا زمانی

۱- المسلمون و قضية فلسطين، ص ۲۳.

۲- منبع سابق: ص ۲۸.

که ایمان و یقین مسلمانان درست نشود، با اشکال گرفتن و خورده‌گیری از آنان محال است بیدار شوند و قدمی بردارند. پس باید به مؤمنان بفهمانیم که باید دوباره ایمان بیاورند.

﴿یَا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا، آمِنوا﴾

ای مؤمنان! دوباره و از سر نو، ایمان بیاورید.

اگر جامعه‌ای با ایمان و یقین کامل به وجود بیاوریم، آنها به طور کامل بر خداوند اعتماد خواهند کرد و وعده‌ی او تعالیٰ را باور خواهند داشت که:

﴿وَ لاَ تَهِنوا وَ لاَ تَحزَنوا وَ أَنْتُمُ الاَعْلَونَ اِنْ کُنْتُم مؤمِنِین﴾

سستی نکنید و هیچ ترس و خوفی را به خود راه ندهد؛ چراکه شما حتماً پیروز و سربلند خواهید بود، به شرطی که دارای ایمان کامل باشید.

▣ دنیا را ناچیز شمردن

دنیا را ناچیز و حقیر و خوار شمردن و عدم دل‌بندی بدان، راه دیگری برای درمان و علاجِ بیماری‌ها و عواملِ دور ماندن از جهاد، می‌باشد.

خداوند سبحان فرموده است:

﴿فَمَا مَتاع اُلحیواةِ الدُّنیَا فی الاٰخرةِ اِلاّ قَلِیل﴾ (۱)

تمتع و کالای این جهان در برابر تمتع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست.

پروردگار جهانیان که بندگانش را بسیار دوست دارد در جاهای متعددی از کتابش، مردمان را راهنمایی می‌کند که این دنیا با تمام زینتش و ظاهر فریبنده‌اش، بازیچه‌ای بیش نیست و به آن نباید دل بست؛ چراکه مُحبان و دوستدارانش را به تباهی و نابودی می‌کشاند و با هیچ‌کدام وفا ننموده است، پس فریب این دنیا و نعمت‌های دنیوی را نخورید و خویشتن را برای منزلگه اصلی و جایگاه ابدی‌تان آماده سازید و برای رسیدن بدآنجا توشه‌ای برگیرید و تلاشی

۱- توبه / ۳۸.

بنمایید.

ما نباید اشتباه کنیم که دنیا را هدف و مقصد بنگاریم، بلکه دنیا وسیله‌ای بیش نیست، پس باید با این دید به دنیا بنگریم که وسیله و مرکبی است که ما را به مقصود حقیقی می‌رساند، اما وای بر آنان که تمام وقت و نیروی خویش را صرف این مرکب و سواری می‌کنند و از مقصد و هدفی که به دنبال آن آمده بودند، باز بمانند.

◘ علاقه به شهادت در راه خدا

از دیگر عوامل روی آوردن به جهاد این‌که، «موت» را ناپسند و یا دور نینگاریم، بلکه آن را حتمی و قطعی و زودرس تلقی کنیم. پس همیشه برای روبه‌رو شدن با ملک‌الموت باید آماده باشیم.

علاّمه مفتی رشید احمد ـ رحمه الله ـ در این مورد اشاره‌ی زیبایی دارد که می‌فرماید:

«خوب دقت کنید! آنچه مانع جهاد است، همه عارضی و فانی‌اند. مهمترین مانع، «جان» است؛ به هر حال روزی باید آن را تحویل دهیم.

﴿اَیْنَمَا تَکُوْنُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْت وَ لَوْ کُنْتُمْ فِیْ بُرُوْجٍ مُّشَیَّدَةٍ﴾[1]

هر کجا باشید، مرگ شما را درمی یابد، اگرچه در برج‌های محکم و استوار جایگزین باشید.

در راه الله حرکت کنید، برای کشتن و کشته شدن آماده شوید و اگر از مرگ می‌ترسید، فکر کنید که آیا اگر به جهاد نروید، نخواهید مُرد؟ می‌میرید و حتماً هم می‌میرید، به هرحال خواهید مُرد.

زمانی که فرشته‌ی مرگ بیاید هر چه التماس و زاری کنید که مرا ول کن، لطفاً مرا رها کن، برای یک دقیقه مهلت بده، فقط یک دقیقه، اما او رها نمی‌کند، اگر هم در قلعه‌ها و دژهای خیلی محکم قرار بگیرید و پنهان شوید، فرشته‌ی مرگ سر می‌رسد (و جان‌تان را می‌ستاند).

۱- نساء / ۷۸.

حال که دانستید از مرگ رهایی نیست، پس چرا در راه الله جهاد نمی‌کنید؟ شهادت چیز ترسناکی نیست، بلکه چیزی است که باید آن را به آغوش کشید، چیزی که خود رسول - ﷺ - آن را را آرزو می‌کرد.

«و الذی نفسی بیدهِ لوددت ان اقتل فی سبیل الله، ثم أُحییٰ ثم أُقتل، ثم أُحییٰ، ثم أُقتل»[1]

«سوگند به ذاتی که جانم به دست اوست، آرزو دارم در راه خدا بجنگم تا کشته شوم، باز زنده شوم، باز کشته شوم، باز زنده شوم، باز کشته شوم».

هنگام شهادت ذرّه‌ای رنج و زحمت احساس نمی‌شود، مرگِ شهادت از مرگِ عادی خیلی برتر، بهتر و آسان‌تر است.

خلاصه این‌که! بردگانِ شیطان از شهادت می‌ترسند، اما بندگان رحمان همیشه برای نثار جان‌شان در این راه بی‌قرارند.

جان دی دی هوئی انهی کی تهی حق تو یه هی که حق ادا نه هوا

«جان را فدا کردم که عطای خودش بود، حق این است که حق‌شان ادا نشد».

لحظه‌ای فکر کنید که «جان» را چه کسی عنایت کرده‌است؟ الله. تحویل دادن و برگرداندن آنچه را که خود پروردگار به عنوان امانت داده است، کمال نیست.

در عین حال از طرف الله تعالی چه مژده‌هایی مطرح شده است که الله تعالی «جان» شما را خریده است. الله که خریدار باشد، از این بالاتر چه مژده‌ای ممکن است؟ آنگاه در عوض آن «جنّت» عطا می‌کند. بالاتر از این چه دلجویی‌ای و مژده‌ای وجود دارد؟ چه معامله‌ی بزرگی! و چه تجارتی عظیم!

آنهایی که می‌ترسند اگر به جهاد بروند، می‌میرند، پس بپرسید: آقا جان! شما جایی را سراغ دارید که فرشته‌ی مرگ به آن دسترسی نداشته باشد؟

۱- رواه البخاری و مسلم.

زمانی که هند به پاکستان حمله کرده بود، مردم تلفنی سؤال می‌کردند، «شهر دارد بمباران می شود، چه کار کنیم؟ شهر را ترک کنیم؟». من در پاسخ می‌گفتم: «بله آقا! بروید، اما جایی بروید که فرشته‌ی مرگ نتواند آنجا بیاید». اگر چنین جایی را سراغ ندارید، پس فرار کردن چه سودی دارد؟ به هر حال مرگ وجود دارد، پس چرا نوع شهادت را اختیار نمی‌کنید؟

این داروی کسانی است که از ترس «جان» در جهاد شرکت نمی‌کنند، عده‌ای از خرج کردن مال در جهاد می‌ترسند یا در جهاد شرکت نمی‌کنند که کسب و کار، تجارت و معاملات ما چی می‌شود؟»[(۱)]

اگر کسی به خاطر الله از خانه بیرون بیاید، و بر او توکّل نماید و در راه او جهاد کند مطمئناً الله تعالی رزق و روزی او و خانواده‌اش را بر عهده خواهد گرفت و در مال او نیز برکت قرار می‌دهد. به عنوان نمونه می‌توان به داستان حضرت زبیر - ﷺ - اشاره نمود که در کتاب‌های حدیث مشهور و معروف است که خداوند به دلیل عشق و علاقه‌ی حضرت زبیر - ﷺ - به جهاد و جنگ در راه او تعالی، چنان برکتی در مال و دارایی او قرار داد که هر کسی از شنیدن آن به حیرت می‌افتد.[(۲)]

﴿مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهَمْ فِي سَبِيْلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِأَةُ حَبَّة وَ اللهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاء﴾.[(۳)]

مثل کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند.

۱- ارشاد الرشید: ص ۱۸۴.

۲- تفصیل این داستان را در بخاری و دیگر کتاب‌های حدیث در باب برکت در مال مجاهد، مطالعه نمایید.

۳- بقره / ۲۶۱.

▫ **تبلیغات گسترده و همگانی**

راه دیگری برای درمان بیماری «ترکِ جهاد» این است که در جامعه تبلیغات گسترده و عمومی صورت گیرد؛ رسانه‌های همگانی، رادیو تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات، کتاب و رساله‌هایی باید در مورد فضایل و اهمیّت جهاد منتشر شود تا نسل جوان ما با این فریضه‌ی مقدس آشنا گردند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، غرب و اروپا تلاش نمودند تا نسلی بی‌روح و توخالی و وابسته به خودشان را تربیت کنند و تا حد زیادی در این میدان موفق شدند. حال ما باید برای مقابله و خنثیٰ کردن آن نقشه‌های شیطانی، چندین برابر آنان برای تربیت اسلامی و قرآنی نسل نوپایمان تلاش کنیم و آنها را با فرهنگ جهاد آشنا سازیم.

حداقل به همان اندازه که در رسانه‌ها و صدا و سیما برای ورزش و فوتبال و غیره تبلیغ می‌شود، برای جهاد و شهادت نیز باید برنامه‌ریزی شود و به آن وقت و بها داده شود.

خانواده‌ها به همان اندازه که برای خرید سی‌دی‌های «شو» و فیلم‌های مبتذل «هندی و خارجی» پول خرج می‌کنند، اگر یک صدم آن برای آشنایی فرزندان‌شان با فرهنگ جهاد، به تهیه‌ی کتاب و سی‌دی و غیره بپردازند مطمئناً جامعه‌ای شکوفا و مستقل و جامعه‌ای مدنی خواهیم داشت.

موانع جهاد

اندیشمندان اسلامی همچون علامه رشید احمد لدهیانوی ـ رحمه‌الله ـ و سید ابوالحسن ندوی ـ رحمه‌الله ـ به بعضی از موانع جهاد اشاره فرمودند. ما در اینجا دو عامل دیگر را در پرتو رهنمودها، گفته‌ها و اندیشه‌های بزرگان، ذکر می‌کنیم:

۱) سران حکومت‌ها

ما در بحث نیاز به یک سپاه و ارتش اسلامی، اشاره کردیم که از مهم‌ترین موارد آن، داشتن یک امیر و رهبر متّقی، مجرّب و دلسوز می‌باشد که سپاه را رهبری نماید و همگی باید دستورات ایشان را اجرا کنند؛ چراکه دستور قرآن است:

﴿یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَطِیعُوااللهَ وَ اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الاَمرِ مِنکُم﴾[۱]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی، با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقگرا بوده و مجری احکام شریعت باشند).

اما با کمال تأسف باید این واقعیّت را بیان نماییم که امروز اکثر سران کشورها، خود از موانعِ بزرگِ شکل‌گیری حرکت جهاد به شمار می‌آیند. آنان به خاطر حفظ پُست و مقام و منافع مادی خویش، با سران طاغوت دست دوستی داده‌اند و برای حفظ این دوستی و اجرای خواستِ سران کفر، همچون بوش و بلر و... حاضراند بسیاری از دستورات و احکام اسلام را نادیده گرفته و حتی حقوق مسلمانان را زیر پا بگذارند.

امروز بسیاراند جوانان کشورهای اسلامی که برای شهادت و جهاد آمادگی کامل دارند، اما چه می‌توان کرد که خود کشورهای اسلامی از آمادگی گرفتن برای جهاد، از سخنرانی و کتاب و مقاله در مورد جهاد، هراس دارند و از آن جلوگیری می‌کنند. چه می‌توان کرد که کشورهای اسلامی از رفتن جوانان‌شان به فلسطین و کشمیر و چچن و افغانستان و عراق جلوگیری می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که این فریضه‌ی مقدس به طور کامل اجرا شود. و با این اقدام‌شان،

۱- نساء / ۵۹.

کمک شایان و قابل توجهی به آمریکا و هم‌پیمانانشان می‌کنند.

۲) علماء سوء

از دیگر موانع جهاد، وجود علماء سوء، بی‌تقوا و دنیاپرست در جامعه می‌باشد که متأسفانه با فتواهای به دور از تقوای خویش، مردم را از انجام اعمال صحیح دور می‌نمایند. افرادی که مردم از آنان استفتاء می‌نمایند و آنها به خاطر عدم دلسوزی نسبت به دین و به علت غلبه‌ی محبت دنیا و مادّیات، که قلوبشان را تسخیر کرده است، در نتیجه در مورد این فریضه‌ی مقدس نه تنها سخنرانی و تبلیغ نمی‌کنند و جوانان را ترغیب و تشویق نمی‌نمانید که در بسیاری از موارد با صدور فتواهای خلاف تقوا و دیانت، مانع از رفتن آنان به جهاد می‌شوند.

به راستی این گروه از علما، خیانت‌کاران به دین هستند و مورد عتاب خداوند سبحان قرار خواهند گرفت.

این گفته‌ی خداوند در مورد این خائنان صدق می‌کند که فرموده:

﴿وَ لاَ تَلبِسُوا الحَقَّ بِالبَاطِلِ وَ تَكتُموا الحَقَّ وَ أَنْتُم تَعْلَمُون﴾.[۱]

و حق را (که از جانب خدا فرو فرستاده است) با باطل (که خودتان آن را به هم بافته‌اید) نیامیزید، و حق را پنهان نکنید، و حال آنکه می‌دانید.

۱- بقره / ۴۲.

نتایج ترک جهاد

اقامه‌ی جهاد و انجام این فریضه‌ی مقدّس در جامعه سبب گسترش و نشر عدل و داد می‌شود و سبب از بین رفتن ظلم و ستم و سلب قدرت از ستمگران و فریادرسی ستم‌دیدگان می‌باشد. از آثار ظاهری ترک جهاد نیز همان‌گونه که در ابتدا متذکر شدیم می‌توان به؛

از دست دادن عزّت و سربلندی،

غرق شدن در دنیا و محبّت اشیاء دنیوی،

تسلط دشمنان و مشرکان بر مسلمانان،

از دست دادن امنیّت و آرامش سابق،

وگسترش فساد و ظلم و بی‌عدالتی در جامعه و...

اشاره نمود.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ اَیْدِی النَّاس﴾[۱]

بر اثر گناه و ظلم و ستم مردمان، تباهی و فساد، خشکی و دریا را فراگرفته است.

«از این روست که جهاد اسلامی با شروط و احکام و آدابش، سرچشمه‌ی خیر و برکت و موجب سعادت برای جهان و باعث رحمت برای بشریت است و از روزی که جهاد اسلامی متوقف و منقطع شده و جنگ‌های ملی و میهنی و مادی و سیاسی و شورش‌های داخلی که هدف‌شان رضای الهی و اعلای کلمة‌الله و خوشبختی بشریّت و نجات دادن آن از جاهلیت و بندگی نفس و شیطان نیست، جایگزین جهاد گردیده‌اند، از آن روز به بعد جهان از فواید و ثمرات جهاد محروم شده است، و مسلمان‌ها دچار ذلّت و زبونی شده وکرامت و ارزش خود

۱- روم / ۴۱.

را از دست داده‌اند و این پیشگویی پیامبر خدا در حق‌شان حرف به حرف، تحقق یافته است که فرمودند:

«يُوشِکُ الأُمَمُ اَنْ تَدَاعى عَليكُم كَمَا تَدَاعى الاَ كَلَةُ اِلى قَصعتِهَا فقالَ قَايِلُ و مِنْ قِلّة يَومئذ قال: بَلْ انتم يَومَئِذ كثيرُ وَ لَكِنَّكُم غُثاء كَغُثِاء السَيلِ، ولَينزِعَنّ اللهُ مِنْ صُدورِ عدّوكُم المهَابةَ منكم، و لَيَقْذِفَنَّ الله فِي قُلوبكِم الوَهنَ فقال قايل يَا رَسولَ اللهِ وَ مَا الوَهْن؟ قال: حُبُّ الدُنيا و كَراهِيةُ المَوت».[۱]

نزدیک است که ملت‌ها علیه شما چنان جمع شوند که غذا خوردندگان (و گرسنگان) بر کاسه‌ی خود جمع می‌شوند (و یکدیگر را فرا می‌خوانند). صحابه عرض کردند: آیا آن وقت، تعداد ما اندک خواهد بود؟ فرمودند: خیر، خداوند متعال، رُعب و هیبت شما را از دل دشمنان‌تان بیرون خواهد کرد و در دل‌هایتان «وهن» خواهد انداخت. یکی گفت: یا رسول الله «وهن» چیست؟ رسول اکرم - ﷺ - فرمودند: وهن، عبارت است از محبّت دنیا و تنفر از مرگ.

ابن عمر - رضی الله عنه - گوید: از پیامبر - ﷺ - شنیدم که می‌فرمود:

«اذاً تبايَعتُم بِالَعينَةِ وَ اَخَذْتُم اَذنَاب البَقَر، وَ رَضِيتُم بِالزَّرعِ و تَركْتُم الجهادَ، سَلّطَ اللهُ عَليكُم ذلاً لا يَنتزِعُهُ حَتّى تَرْجِعُوا اِلَى دِينِكُم».[۲]

هرگاه معامله با ربا را آغاز کردید، و دم گاوها را گرفتید و به کشاورزی علاقه‌مند شدید (یعنی به طور کامل علاقمند دنیا شدید) و جهاد را ترک نمودید، آن‌گاه است که خداوند متعال بر شما چنان ذلّتی مسلط خواهد کرد که آن را از سر شما برندارد تا که دوباره به دین‌تان برگردید.

ناگفته نماند که جهاد، تنها در قتال و جنگ، منحصر نیست. گرچه هنگام ضرورت، قتل و جنگ، بهترین نوع آن است. در واقع، هر نوع کوشش و تلاشی که جهت اعلای کلمة الله و غلبه‌ی دین خدا مبذول شود جزو جهاد، محسوب می‌گردد.

۱- ابوداود و مسند احمد از ثوبان - رضی الله عنه -   ۲- رواه ابوداود.

همچنان که برای مسلمانان اصلاً جایز نیست که از اوضاع برادارن دینی خود و مسلمانان مستضعف و ناتوان که در نقاط مختلف جهان، مورد ظلم و اهانت و شکنجه و انواع وحشی‌گری‌های دشمنان اسلام قرار می‌گیرند، غافل مانده و خاموش بنشینند، در صورتی که آنان به جز اسلام، هیچ گناه دیگری ندارند، بلکه بر مسلمانان لازم است که کلیه‌ی امکانات خود را جهت تغییر چنین وضعی به کار گیرند و نارضایتی و تنفر و انزجار خود را به ظالمان و ستم‌گران اعلام نموده و عمل‌کردشان را محکوم نمایند. زیرا در حدیث صحیح وارد شده است که آن حضرت - ﷺ - فرمودند:

«تری المومنین فی تراحمهم و توادّهم و تعاطفهم کمثل الجسد، اذا اشکتی عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی»[1]

می‌بینید مؤمنان را در شفقت و دوستی و مهربانی با یکدیگر، مانند جسم واحد، که هرگاه عضوی از آن به درد آید، کلیه‌ی جسم، مبتلای بی‌خوابی و تب می‌شود.

و در حدیثی دیگر آمده است:

«من لم یهتّم بامور المسلمین فلیس منهم»[2]

هر کس به اوضاع مسلمانان اهتمام نورزد (و بی‌تفاوت باشد) او از مسلمانان نیست.»[3]

۱- صحیح مسلم.
۲- بیهقی، شعب الایمان.
۳- آبین زندگی: ص ۶۲-۱۶۱.

بخش ۸:

فضیلت شهادت و جایگاه شهید در اسلام

شهادت و فضیلت آن

به راستی آنانی که در راه اعلاء کلمة‌الله و نشر دین مبین اسلام تلاش می‌کنند و در این راه خون‌شان ریخته می‌شود، این افراد به جاودانگی حقیقی می‌رسند و همین خون‌ها سبب بیداری نسل‌های جامعه‌ی بشری می‌شود.

ما اگر نیم نگاهی به صفحات گذشته‌ی تاریخ اسلام داشته باشیم، از اولین شهدای صدر اسلام، از شهدای بدر و أحد گرفته تا قرن پانزدهم هجری قمری، تمام این خون‌ها باعث زنده شدن و تقویت مسلمانان گشته است.

از آنجایی که «شهید» در بارگاه ربّ العالمین مقبول و دارای جایگاه بس رفیعی است و شهادتش سبب احیاء امت اسلامی می‌گردد، می‌توانیم به عظمت و جایگاه ویژه‌ی شهادت پی ببریم.

آنانی که به عشق شهادت زندگی می‌کنند، در همه حال خداوند سبحان را در نظر دارند و به خود اجازه نمی‌دهند که به راحتی دچار گناه و معصیّت شوند. آنان در تمام احوال به پیوستن به رسول الله ـ ﷺ ـ و أصحاب و بزرگان امت می‌اندیشند...

سهل بن حنیف گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود:

«هر کس از صمیم قلب و حقیقتاً از خداوند شهادت را طلب نماید، خدا او را به مقامات شهداء خواهد رساند، هر چند بر رختخوابش بمیرد»[۱]

۱- مسلم: حدیث ۱۹۰۹. ابو داود: حدیث ۱۵۲۰. ترمذی: حدیث ۱۶۵۳.

شهید کیست؟

شهیدِ حقیقی، مجاهدی را گویند که در جنگ با کفار و مشرکان کشته شود.
شیرازی می‌گوید:

«اگر فردی از مجاهدان در پیکار با کفار و مشرکان مجروح شود و بر اثر آن بمیرد ـ البته قبل از این‌که جنگ پایان یابد ـ شهید واقعی (دنیا و آخرت) است». (۱)

در العنایة آمده است:

«شهید کسی است که مشرکان او را بکشند و یا در معرکه حاضر شود و أثری از جراحت ظاهری و یا باطنی مانند خروج خون از چشمانش و یا مانند اینها از او دیده شود.» (۲)

چرا شهید؟

حضرت امام نووی ـ رحمه‌الله ـ در مورد این‌که چرا مقتول راه خدا را «شهید» می‌نامند، هفت دلیل را ذکر می‌کند:

۱) چون خدا و رسولش به بهشتی بودن او شهادت داده‌اند.
۲) چون او نزد پروردگارش زنده و جاودان است.
۳) چون ملائکه‌ی رحمت نزد او حاضر شده و روحش را بالا می‌برند.
۴) چون به ایمان و خاتمه‌ی خیرش (طبق ظاهرش) گواهی داده شده است.
۵) چون او در روز قیامت شاهد بر امت‌ها خواهد بود.

۱- المهذب: ۱۳۵/۱.
۲- العنایة شرح الهدایة: ۱۴۲/۲.

۶) چون شاهدی برای کشته شدنش وجود دارد و آن خون اوست.
۷) چون روح او بهشت را مشاهده می‌کند. ارواح غیرشهیدان تا روز قیامت بهشت را نمی‌بینند».[۱]

ابن اثیر می‌گوید:
«شهادت یعنی کشته شدن در راه خدا، و کشته شده‌ی در راه خدا را «شهید» می‌گویند، چون خداوند و ملائکه‌اش شاهد او هستند به بهشت».[۲]

جایگاه شهید در قرآن

*** شهید را مُرده تصور نکنید**

﴿وَ لاَ تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِی سَبِيلِ اللهِ أَمْواتٌ بَلْ اَحْيَاءٌ وَ لٰكِنْ لاَّ تَشْعُرُونَ﴾[۳]

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگوئید، بلکه آنان زنده‌اند. ولیکن شما (چگونگی زندگی ایشان را) نمی‌فهمید.

*** گمان نکنید که شهیدان مرده‌اند**

﴿وَ لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلوا فِی سبيل اللهِ أَمواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِم يُرزَقون﴾[۴]

و گمان نکنید کسانی که در راه خدا، شهید می‌شوند مُرده‌اند، بلکه زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

*** اعمال نیک شهید تا قیامت جاری است**

﴿وَ الَّذِيْنَ قُتِلوا فِی سبيل اللهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمٰلَهُم﴾[۵]

و کسانی که در راه الله به شهادت می‌رسند، خداوند هرگز اعمال‌شان را ضایع ـ یعنی قطع

۱- المجموع: ۲۷۷/۱. شرح مسلم: ۵۱۵/۱ و ۸۱/۸.
۲- جامع الاصول: ۵۸۵/۲.
۳- بقره / ۱۵۴.
۴- آل‌عمران / ۱۶۹.
۵- محمد / ۴.

نخواهد کرد ـ بلکه تا قیامت جاری خواهد ماند.

* شهیدان از خدا خوشنودند

﴿فَرِحِيْنَ بِما آتٰهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾[1]

آنان (شهیدان) شادمانند از آنچه خداوند به فضل و کرم خود بدیشان داده است.

* شهیدان از دیدن مقام و منزلت همرزمانشان در بهشت خوشحالند

﴿وَ يَسْتَبْشِرونَ بِالَّذِيْنَ لَمْ يَلْحَقوا بِهِم مِّنْ خَلْفِهِم أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِم وَ لاَ هُم يَحْزَنونَ﴾[2]

و خوشحال‌اند به خاطر کسانی که بعد از آنان مانده‌اند (و هنوز در راه خدا می‌رزمند و به فوز و شهادت نائل نشده‌اند) و بدیشان نپیوسته‌اند. (شادی و سرور آنان از این بابت است که پیروزی یا شهادت در انتظار هم‌کیشان ایشان است و مقامات برجسته‌ی آنان را در آن جهان می‌بینند، و می‌دانند) این‌که ترس و هراسی برایشان نیست و آنان اندهگین نخواهند شد (چه، نه مکروهی بر سر راه آنان در سرای باقی است، و نه بر کاری که در سرای فانی کرده‌اند و دارایی و عزیزانی را که ترک گفته‌اند، پشیمانند).

* آمرزش و رحمت خداوند نسبت به شهیدان

﴿وَ لَئِنْ قُتِلْتُم فِي سَبيلِ اللهِ أَوْ مُتُّم لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعونَ﴾[3]

و (ای مجاهد!) اگر در راه خدا شهید شوید یا (با موت طبیعی) بمیرید، مغفرت و مرحمتی (که شما را در بر می‌گیرد) بهتر از چیزهایی است که (آنان در طول عمر) جمع‌آوری می‌کنند.

* شهید نزد پروردگارش جای دارد

﴿وَ لَئِنْ مُتُّم أَوْ قُتِلْتُم لَإِلَى اللهِ تُحْشَرونَ﴾[4]

(ای مجاهدان!) اگر بمیرید یا شهید شوید (در هر دو صورت) به سوی خدا بازگردانده می‌شوید (و به محبوب حقیقی خویش می‌رسید.)

۱- آل عمران / ۱۷۰.
۲- آل عمران / ۱۷۰.
۳- آل عمران / ۱۵۷.
۴- آل‌عمران / ۱۵۸.

شهید از دیدگاه سنّت

*** آرزوی شهادت از سوی پیامبر - ﷺ -**

ابوهریره - رضي الله عنه - می‌گوید: پیامبر - ﷺ - فرمود:

«سوگند به خدا اگر به خاطر به زحمت و مشقت افتادن مؤمنان نمی‌بود - چون برای همه سواری وجود ندارد و هیچ کس نمی‌خواهد از همراهی من بازماند - از هیچ لشکر جنگی که در راه خدا برای جهاد می‌رفتند، عقب نمی‌ماندم، چون دوست دارم در راه خداوند شهید شوم، باز زنده شوم، باز شهید شوم، باز زنده شوم و دوباره به شهادت برسم».(۱)

*** تنها آرزوی شهیدان در بهشت**

انس - رضي الله عنه - گوید: پیامبر- ﷺ - فرمود:

«هیچ کدام از افرادی که وارد بهشت می‌شوند، دوست ندارند به دنیا برگردند - هر چند تمامی آنچه بر روی زمین قرار دارد، متعلق به آنها باشد- مگر شهید، او تمنّا می‌کند که به دنیا باز گردد و ده مرتبه‌ی دیگر قتال کند و شهید شود؛ چراکه عظمت و کرامت مقام شهید را دیده است.»(۲)

*** سیر و سیاحت شهیدان در باغ‌های بهشتی**

مسروق گوید: «از عبدالله بن مسعود - رضي الله عنه - در مورد این آیه سؤال کردیم؛ ﴿و **لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتاً بل أحیاء عند رّبّهم یُرزقون**﴾. ابن مسعود جواب داد: حقیقتاً ما نیز در مورد این آیه از رسول الله - ﷺ - سؤال کردیم، آن حضرت - ﷺ - فرمود:

«ارواح شهیدان در درون پرندگانی سبز رنگ است که آشیانه‌هایی نورانیِ آویزان به عرش

۱- بخاری: حدیث ۲۷۹۷. مسلم: حدیث ۱۸۷٦. نسایی: حدیث ۳۱۵۲. ابن ماجه: حدیث ۲۷۵۳. احمد: ۲ / ۲۷۳.

۲- بخاری: حدیث ۲۸۱۷. مسلم: حدیث ۱۸۷۷. دارمی: حدیث ۱٦۴۳.

دارند. به هر جایی از بهشت که بخواهند پرواز می‌کنند و به سیر و سیاحت می‌پردازند، سپس به سوی آشیانه‌های خود باز می‌گردند. پس خداوند با عنایت خاص به آنها توجه خواهد کرد و می‌فرماید: آیا آرزو و تمنایی دارید؟ جواب می‌دهند: چه آرزویی داشته باشیم؟! در حالی که ما به هر نقطه‌ایی از بهشت که بخواهیم پرواز کرده و از آن دیدن می‌کنیم. این پرسمان سه مرتبه تکرار می‌گردد. وقتی دیدند که خداوند دوست دارد آنها از او چیزی بخواهند، گفتند: پروردگارا! آرزو داریم دوباره ارواح‌مان به اجسادمان برگردد و به دنیا برویم و بار دیگر در راه تو کشته شویم. وقتی خداوند دید حاجت و نیازی ندارند، از سؤال کردن دست کشید.»[۱]

* تمامی گناهان شهید، آمرزیده می‌شود

ابو قتاده - رضی الله عنه - گوید:

«رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - در میان آنها ایستاد و خطبه خواند و فرمود: جهاد در راه خدا و ایمان به خدا از برترین اعمال‌اند. مردی بلند شد و گفت: ای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آیا فکر می‌کنی اگر من در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم، گناهانم آمرزیده می‌شود؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: بله، همه‌ی آنها پوشیده خواهند شد، اگر تو در راه خدا کشته شوی و در میدان جهاد و شهادت صبر داشته باشی و به خاطر او تعالیٰ جهاد کنی، و از افراد فراری نباشی.»[۲]

* شهید با خون رنگینش در قیامت حضور می‌یابد

ابو هریره - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند:

«هر مجاهدی که در راه خداوند مجروح شود - البته خداوند خود آگاه است نسبت به کسی که در راه او مجروح شده است - روز قیامت به بارگاه رب‌العالمین می‌آید در حالی که از جای زخم او هنوز خون می‌چکد، رنگش، رنگ خون و بویش، بوی مشک است».[۳]

۱- مسلم: حدیث ۱۸۸۷. ترمذی: حدیث ۳۰۱۱. دارمی: حدیث ۲۴۱۰.

۲- مسلم: حدیث ۱۸۸۵. ترمذی: حدیث ۱۷۱۲. نسایی: حدیث ۳۱۵٦.

۳- بخاری: حدیث ۲۸۰۳. مسلم: حدیث ۱۸۷٦. ترمذی: حدیث ۱٦۵٦.

معاذ بن جبل - رضی الله عنه - گوید: از رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که می‌فرمود:

«هر آن کس که به اندازه‌ی مقدار دوشیدن شیر از شتر، در میدان جهاد با کفار به کارزار بپردازد، قطعاً ورودش به بهشت حتمی خواهد شد. و هر کس در راه خدا زخمی شود، و یا به خاطر الله دچار مشکل و رنج شود، در روز قیامت با آن اثر زخم، همچون دنیا به صورت تازه و تر به میدان محشر می‌آید، که رنگ آن همجو زعفران و بوی آن همچو مشک خواهد بود...»[1]

* شهید، اولین گروه بهشتی پس از انبیا

ابو هریره - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود:

«برای من نمایان شد که پس از انبیا، کسی که ابتدا وارد بهشت می‌شود، شهیدی است که در راه خدا کشته می‌شود. دوم؛ پارسا و باتقوایی است که پارسایی و تقوایش را حفظ کرده است. سوم؛ بنده‌ای که به نیکویی عبادت پروردگارش را نموده و خیرخواه همنوعان و زیردستانش بوده و با آنان به نیکویی رفتار کرده باشد».[2]

* ویژگی‌های شهید واقعی

مقدام بن معدی‌کرب - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود:

«شش ویژگی برای شهید واقعی نزد خداوند وجود دارد؛

۱- هنگام ریختن اولین قطره‌ی خونش، تمامی گناهانش بخشوده می‌شوند.

۲- منزلگه و جایگاهش را در بهشت به او نشان می‌دهند.

۳- از عذاب قبر و هول و هراس روز قیامت در امان خواهد بود.

۴- بر سرش تاج عزّت نهاده می‌شود، تاجی که یکی از یاقوت‌های آن بهتر از دنیا و آنچه در اوست.

۱- ابو داوود: حدیث ۲۵۴۱. ترمذی: حدیث ۱٦٥۷. نسایی: حدیث ۳۱۴۱.

۲- ترمذی: حدیث ۱٦۴۲. احمد: ۴۲۵/۲.

۵- هفتاد و دو زن بهشتی که دارای چشمانی درشت و زیبایند، به عقد او درخواهند آمد.

۶- برای هفتاد نفر از نزدیکان و خویشانش شفاعت خواهد کرد.»[۱]

حضرت شاه ولی‌الله دهلوی - رحمه‌الله - در مورد «شهید» می‌فرماید:

«کسی که در راه خدا کشته می‌شود دو خصلت در او جمع می‌گردد:

یکی اینکه؛ روح او کامل وافر می‌باشد، علومی که او در زندگی دنیا در آنها غوطه خورده بود، از بین نرفته‌اند، بلکه او مانند کسی است که به امور زندگی خود مشغول بوده و اکنون چند صباحی را استراحت می‌کند، برخلاف میتی که به بیماری‌های شدیدی مبتلا بوده و مزاجش تغییر یافته و بسیاری چیزها را به گوشه‌ی فراموشی سپرده است.

دوم اینکه؛ رحمت خداوند که متوجه نظام جهان است و مخصوصاً حظیرة القدس و ملایکه‌ی مقربین از آن رحمت مملو هستند، شامل حال او می‌باشد، پس وقتی که روح او پرواز می‌کند، در میان او و حظیرة القدس درِ وسیعی گشوده می‌شود، و از آنجا امنیّت، نعمت و رحمت نازل می‌گردد و روح القدس به سوی او تنفس می‌کند، پس پاداشش موافق به آنچه در نزد او هست، متمثل می‌گردد...»[۲]

پس هر کسی که به جهاد برود و در میدان جهاد شرکت کند، نه این‌که از مجاهدان واقعی است و از آنانی است که بدون سؤال و جواب وارد بهشت می‌شود، بلکه ممکن است افرادی با نیّت‌های پلید به میدان جهاد بروند و حتی ظاهراً شهید شوند.

عتبه بن سلمی - رضی‌الله‌عنه - گوید: پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - فرمود: «شهید سه دسته‌اند:

۱- مؤمنی که با مال و جانش در راه الله جهاد کند، پس وقتی با دشمن روبرو می‌شود، وارد کارزار می‌شود تا به شهادت برسد. پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - فرمود: «این شهیدی است که امتحان شده است بر صبر بر جهاد و تحمل مشقات و سختی‌ها، چنین شهیدی، زیر عرش خداوند در

۱- ترمذی: حدیث ۱۶۶۳. ابن ماجه: حدیث ۲۷۹۹.

۲- حجة‌الله البالغة: ۲ / ۴۶۶.

خیمه‌ی پروردگار به سر می‌برد و به جز درجه‌ی نبوّت، تمام کمالات و فضایل مخصوص ایشان است.

۲ـ مؤمنی که اعمال نیکش را با عمل بد آمیخته است، پس در راه خدا با مال و جانش جهاد می‌کند، و هنگامی با دشمن روبرو می‌شود، می‌جنگد تا کشته شود. پیامبر ـ ﷺ ـ در مورد این شهید نیز فرمود: این شهادتی است با ویژگی‌ای که گناهان و خطاهایش را پاک می‌کند. به راستی شمشیر زدن در راه الله و کشته شدن توسط آن، محو کننده‌ی گناهان است. پس چنین شهیدی نیز از هر دری که بخواهد وارد بهشت می‌شود.

۳- منافقی که با جان و مالش جهاد می‌کند، پس وقتی دشمن را می‌بیند، می‌جنگد تا کشته شود، چنین شهیدی در جهنّم است چون (هیچ) شمشیری نفاق را محو نمی‌کند.»[۱]

انواع شهیدان

امام نووی ـ رحمه الله ـ در شرح مسلم می‌فرماید:

«بدان که شهیدان سه قسم‌اند؛

۱) شهیدی که در نبرد با کفار به وسیله‌ای از اسباب جنگ کشته می‌شود. این نوع در ثواب حکم شهداء آخرت را دارد و در احکام دنیا، غسل و نماز ندارد.

۲) شهیدی است که در ثواب حکم شهید را دارد، اما در احکام دنیا همانند بقیه‌ی مرده‌ها هستند، اینها شهیدانی هستند که پیامبر ـ ﷺ ـ آنان را جزو شهدا به حساب آورده است، مانند مبطون و مطعون و... پس این گروه، هم غسل داده می‌شوند و هم نماز جنازه دارند.

۳) شهیدی است که برای جمع آوری غنیمت خیلی تلاش کرده باشد و مانند

۱- دارمی:۲/۲۷۲ حدیث ۲۴۱۱.

آن (کسی که در حال فرار کشته شود، و یا کسی که برای ریا جهاد کرده باشد) که در آثار به نفی تسمیه‌ی او به شهید وارد شده است. اگر در جنگ کفار کشته شود، در دنیا حکم شهید را دارد و ثواب کامل در آخرت به او نمی‌رسد، و الله اعلم».[۱]

شهیدان راه خدا

در بخاری و مسلم از حضرت ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که:

«پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود: شهداء پنج گروه‌اند:

مَطعون: کسی که بر اثر طاعون بمیرد.

مَبطون: کسی که بر اثر درد شکم بمیرد.

غَرِق: کسی که بر اثر غرق شدن بمیرد.

صاحبُ الهَدْم: کسی که بر اثر فروریختن آوار بر او بمیرد.

شهید فی سبیل الله: کسی که در راه خدا و در میدان نبرد با کفار کشته شود».[۲]

در احادیث دیگر از رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - اقسام دیگری نیز جزو شهیدان ذکر شده است؛ همچون کسی که بر اثر آتش گرفتن خانه و... بمیرد. کسی که از کوه پرت شود. کسی که بر اثر تصادف بمیرد. زنی که بر اثر وضع حمل، جانش را از دست دهد و...

امام ابن حجر - رحمه الله - می‌فرماید:

«اطلاق لفظ «شهید» بر اینها مجازی می‌باشد و شهید واقعی همان است که

۱- شرح مسلم: ۵۱۵/۱. الجموع: ۲٦۴/۵.

۲- صحیح بخاری: حدیث ۲۸۲۹. صحیح مسلم: حدیث ۱۹۱۴.

در جنگ با کفار در میدان نبرد کشته شود».[۱]

احکامی در مورد شهید

۱- بر اساس رأی جمهور علما، شهید واقعی غسل داده نمی‌شود.

۲- شهید غسل داده نمی‌شود هر چند جنب بوده باشد.
همانند «حنظلة بن أبی عامر» - رضی الله عنه -

۳- شهیده (بانوی شهید) هر چند بر غیرطهارت شهید شده باشد، غسل داده نمی‌شود.

۴- شهید باید با همان لباسی که به تن داشته کفن و دفن شود و اما آنچه که حکم لباس ندارد همچون اسلحه و فشنگ‌هایی که به خود بسته است و یا ساعت و انگشتر و... باید از تن او جدا گردد.

۵- نزد اکثر علمای امت، نماز جنازه برای شهید لازم نیست.

۶- شهید باید در همان محل شهادت دفن شود و جایز نیست او را به منطقه‌ای دیگر منتقل کنند.

۷- در وقت ضرورت، چند شهید را در یک قبر دفن کردن، جایز است.

۸- باید خانواده‌ی شهید از سوی جامعه اکرام شوند و مورد عنایت حکومت اسلامی قرار گیرند».[۲]

۱- فتح الباری: ۶/۴۴.

۲- الجهاد و القتال: ۲/۳۷-۱۲۳۱.

بخش ۹:

رابطەی جهاد و تصوّف

رابطه‌ی جهاد و تصوّف

آنچه امروزه از سوی جمع کثیری از مسلمانان، بخصوص از سوی بیشتر علاقمندان به جهاد مطرح می‌شود این است که «عُرفا و اهل تصوّف» نه تنها علاقه‌ای به جهاد نداشته و ندارند، بلکه مانع شرکت مردم و جوانان در میادین جهاد هستند. این مسئله «مسکین» را بسیار رنج می‌دهد که چرا ما مسلمانان قرن حاضر تک بعدی عمل نموده و فقط یکی از شعبه‌های دین اسلام را گرفته و با رد و حقیر شمردن بقیه‌ی شعبه‌های دین، خود را از خادمان به اسلام، به شمار می‌آوریم، اما افسوس و صد افسوس که تاریخ صدر اسلام و سیره‌ی رسول اکرم ـ ﷺ ـ و یاران گران‌قدرش را مورد بررسی و مطالعه قرار نمی‌دهیم تا برایمان آشکار شود آنها بر تمام شعبه‌های دین عمل می‌کردند و دقیقاً رمز موفقیت‌شان در سراسر گیتی، همین کامل بودنشان بوده است.

خود رسول اکرم ـ ﷺ ـ جامع جمیع کمالات ظاهری و باطنی بود، و همین کمال در أصحاب و یارانش نیز در درجات مختلفی، تجلّی و ظهور کرده بود.

آن عزیزان در وقت جهاد، مجاهدان جان بر کف و مخلصی بودند که گویی تمام زندگی‌شان در نبرد و مبارزه به سر رفته بود. در وقت علم و تعلیم و تعلّم، معلمان و دانشمندانی بودند که گویی شبانه‌روزشان در تحقیق و تفحص مطالب و مسایل علمی و دینی صرف شده بود. هنگامی که به ذکر و فکر و مراقبه می‌نشستند و از معارف بلند و مهم معنوی سخن می‌راندند، گویی تمام عمرشان را در تزکیّه و تصفیه و تحلیه‌ی درون سپری نموده و هر کدام عارفی کامل و تام بودند.

و هنگامی که به دعوت و تبلیغ مشغول می‌شدند، چنان مبلغان مخلص و داعیان دلسوزی بودند که به خاطر نشر دین، صدها و هزاران کیلومتر پیاده‌روی را تحمل می‌نمودند.

آری! یاران رسول اکرم ـ ﷺ ـ که امروز سنگ محبّت و تبعیت آنان را به سینه

می‌زنیم، جامع بودند و در یک آن، هم مجاهد بودند و هم عارف، هم عالم بودند و هم داعی... زندگی آنان این مهم را به ما می‌آموزد که شعبه‌های مختلف دین، تضادی با هم ندارند و نه تنها ممکن است که همگی اینها در یک آن با هم جمع شوند، که کمال و پیشرفت نیز در همین است.

امروزه مشکلی که جامعه‌ی مسلمانان با آن روبرو هستند این‌که، نه تنها جامع این صفات و شعبات نیستند، بلکه یکی را أخذ کرده و با دیگران بـه مـخالفت و مـبارزه می‌پردازند و مع‌الاسف آن نیرو و انرژی‌ای که باید صرف مبارزه با کفار و دشمنان دین شود، در راه رویارویی قلمی، زبانی و حتی فیزیکی با خود مسلمانان هدر می‌رود. و به جرأت می‌توان گفت تا زمانی که مسلمانان این‌گونه و با این ساز و کار پیش بروند، قطعاً موفقیت آنها بسیار کم و نسبی خواهد بود و روز به روز فشار و قدرت دشمنان حقیقی اسلام، یعنی یهود و نصاری بر مسلمانان افزوده خواهد گشت.

بنده به صراحت تمام می‌گویم تا زمانی که یک مجاهد، اهل سلوک و تزکیّه، اهل دعوت و تبلیغ و اهل علم و دانش نباشد، ناقص است و بـه هـمین جـهت در طـول فعالیّتش با اشتباهات جبران ناپذیری رو به رو می‌شود.

و نیز یک داعی تا زمانی که برای جهاد و مبارزه با کفار و مشرکان تلاش نکند، در میدان خودسازی و اصلاح، از عرفا و صاحبدلان درس نگـیرد، و از مـحضر عـلما و اندیشمندان به علم‌اندوزی نپردازد، ناقص و در کارش ناموفق خواهد بود.

همچنین یک صوفی و اهل تزکیّه تا زمانی که فکر دعوت و تبلیغ نداشته باشد، تا زمانی که در فکر جهاد و مبارزه علیه دشمنان اسلام نباشد، و تا زمانی که از خرمن علم علما خوشه‌چینی نکند، صددرصد و قطعاً به جهالت و گمراهی خواهد رفت و کارش ناقص خواهد بود.

اما آنانی که این شعبه‌ها را با هم گرفته‌اند و در تمامی این شعبه‌ها فعالیّت داشته‌اند، به راستی محبوب خداوند و محبوب تمامی انسان‌ها بوده و خواهند بود.

از متقدمین می‌توانیم به حضرات ائمه‌ی اربعه (امام اعظم، امام مالک، امام شافعی،

امام احمد) و یا افرادی همچون شیخ عبدالقادر گیلانی و شیخ احمد سرهندی و... ده‌ها تن دیگر از مصلحان بزرگ اشاره کنیم که این اوصاف بلند را در خود جمع کرده و به خدمت دین مشغول بوده‌اند.

در متأخران و معاصران نیز می‌توانیم به افرادی همچون «سید احمد شهید»، «سید اسماعیل شهید»، «شیخ الهند مولانا محمد حسن دیوبندی»، «مولانا عبیدالله سندی»، «مولانا قاسم نانوتوی»، «مولانا سید ابوالحسن ندوی» و «علامه مفتی رشیداحمد لدهیانوی» ـ رحمهم الله تعالی ـ اشاره کنیم.

آری! تمامی این عزیزان ـ که به عنوان نمونه، نامشان ذکر شد ـ هم عالم بوده‌اند و هم عارف، هم مجاهد بوده‌اند و هم داعی... و به همین سبب به کاروان أصحاب و تابعین ملحق شده و از مقبولان بارگاه الهی قرار گرفته‌اند.

شایعه‌ای که مورد تأیید دانشمندان و تاریخ نیست[1]

رشته‌ی سخن را به استاد سخن، مربیّ دلسوز و مصلحِ متقی و آگاه در قرن بیستم، امام سیّد ابوالحسن ندوی ـ رحمه الله ـ می‌سپاریم و بشنویم از این داعی دلسوز که چگونه از رابطه‌ی «جهاد و تصوّف» می‌گوید و به چه زیبایی به نقش عُرفا و اهل تصوّف در میدان‌های جهاد و مبارزه علیه دشمنان دین، اشاره می‌فرماید:

«گاهی در میان مردم عادی باورها و شایعاتی به وجود می‌آید که بر اثر مرور زمان تقریباً مورد قبولِ خاص و عام قرار گرفته و همواره بدون تحقیق علمی و تحلیل و بررسی کامل از یک زبان به زبان دیگر و از یک قلم به قلم دیگر و حتی از یک نسل به نسل دیگر نقل می‌گردند.

یکی از آن پیش‌داوری‌های باطل و شایعات بی‌اساس این است که می‌گویند،

۱- از این عنوان تا ابتدای عنوان «جهاد اکبر» عیناً از کتاب «الرّبّانیّت لا رهبانیّت» نوشته‌ی علاّمه‌ی مجاهد، امام دعوت در قرن بیستم، سیّد ابوالحسن ندوی ـ رحمه الله ـ و از روی ترجمه‌ی برادر بزرگوار و تلاش‌گر، مولوی عبدالقادر دهقان ـ سلمه الله ـ نقل می‌شود که با نام «تزکیه و احسان» از سوی انتشارات شیخ الاسلام احمدجام منتشر شده است.

تصوّف عبارت از تنبلی، بیکاری، جمود فکری و بالاخره رهبانیّت و انزوا و عزلت‌گزینی و شانه خالی کردن از زیر بار تکالیف و وظایف دنیوی و فرار از میدان تلاش برای زندگی و سازندگی و گریز از خانه و خانواده است.

ما این پندارهای بی‌اساس و بی‌بنیاد را مردود می‌دانیم، زیرا در برابر ما زنجیره‌ای به هم پیوسته از حقایق و شواهد قرار دارد که به این باورهای نادرست و پندارهای غلط، هم از جنبه‌های تاریخی و واقعیت‌نگری و هم از ناحیه‌ی روان و فکر و برهان، پایان می‌دهد».[۱]

ارتباط تزکیّه‌ی روحی با قهرمانی و مبارزه

«سابقاً بنده در کتاب «سیرت سید احمد شهید»[۲] گفتاری داشتم تحت عنوان «تزکیّه و اصلاح باطن» که مناسب است در اینجا نیز قسمتی از آن را نقل کنم:

مسئله‌ای که شایان ذکر است و جلب توجه می‌کند این است که آن نیروی معنوی و روحی و شخصیت توانا و برجسته و اخلاص و ربّانیّت و عشق و عاطفه و شجاعت و شهامت که ما برای فداکاری و جانبازی، جهاد و مبارزه و تجدید و اصلاح و فتح و تسخیر به آن نیاز داریم، بدون تصفیه‌ی روح و تهذیب نفس و ریاضت و عبادت، پدید نیامده و به ظهور نخواهد پیوست. از این رو است می‌بینیم کسانی که در تاریخ اسلام نقش مؤثری در تجدید فکری و تربیتی جامعه و جهاد داشته‌اند از مقام بلند روحی برخوردار بوده‌اند.

نظری به قرون اخیر بیفکنید نمونه‌های بارزی خواهید یافت، شیخ محمد احمد سودانی و شیخ احمد شریف سنوسی و امام سید احمد شهید و امثال آنها. امام شهید، قبل از این‌که یک مجاهد و رهبر نظامی باشد، یک پیشوای روحی و شیخ طریقت بود.

۱- تزکیّه و احسان: ص ۱۸۷.

۲- کتابی است در دو مجلد قطور به زبان اردو در مورد سیرت رهبر بزرگ حرکت تجدید و جهاد حضرت امام سید احمد بن عرفان (۱۲۰۱-۱۲۴۶).

در واقع این مجاهده‌ها و ریاضت‌ها و تزکیه‌ی نفس و ارتباط با خدا در وجود انسان حالتی اعجاب‌انگیز از شوق و وجد و عشق و عطوفت می‌آفریند که در درون وی رخنه کرده و در اعماق وجودش استقرار می‌یابند تا جایی که به زبان حال چنین مترنم می‌شود که:

بر آتش عشق جان همی عود کنم   جان بنده تو، نه من همی جود کنم

بنابراین نتیجه‌ی نهایی و الزامی این سیر روحانی و کمال باطنی، شوق «شهادت» است و حدِّ کمال این مجاهده و ریاضت «جهاد» است.

اگر به دقت بنگریم به وضوح خواهیم دید که «یقین و محبّت»، دو بال هستند که به وسیله‌ی آنها پرنده‌ی «جهاد» به پرواز در می‌آید و حقّا که از خودخواهی‌ها، عادات زشت، اغراض شخصی و منافع مادی و از پستی‌های شهوانی، آن کس رهایی می‌یابد که نسبت به هدفی الهی عشق و علاقه و به حقیقتی راستین یقین داشته باشد و بدون عشق و یقین، هرگز نمی‌تواند از درجات پست شهوانی به مدارج عالی ملکوتی عروج نماید».[۱]

ارتباط عمیق معنوی و لذّت روحی، دو عامل لازم برای جهاد و مبارزه

«تجربه ثابت کرده است که تنها داشتن معلومات و مطالعات و تحقیقات و تدوین قوانین و ضوابط برای به وجود آوردن انگیزه‌ی جانبازی و ایثار و فداکاری در مردم، کافی نیست، بلکه رابطه‌ای عمیق‌تر و نیرویی روحانی و بس قوی‌تر و فایده‌ای معنوی لازم است که در قبال آن نفع معنوی، منافع زودگذر این جهان مادی، در دیدگان شخص تنگ و لذّت‌های آن برایش رنج، و شیرینی‌ها به کامش تلخ بنماید و سربار دوش قرار گیرد، شاید شاعر در این شعر همین مطلب را ترسیم کرده است جایی که می‌گوید:

فکنده به بود آن سر که از سودا بود خالی   سر بی‌عشق نزد ما سراسر بار دوش است[۲]

۱- منبع سابق: ص ۱۸۸.   ۲- منبع سابق: ص ۱۹۰.

وجود شخصیّت‌های معنوی و روحی قوی در رأس جنبش‌های جهاد و مبارزه

«بنابراین می‌بینیم حداقل در تاریخ اسلام، در رأس هر جنبش و حرکتی از نوع جهاد و مبارزه، یک شخصیّت نیرومند روحی و معنوی قرار داشته است که در مجاهدین، روح و حماسه و یقین دمیده و این شراره را به سینه‌های مؤمنان دیگر منتقل نموده است تا جایی که زندگی راحت و تن‌پروری برای آنان دشوار، و زندگی شهادت‌طلبانه و جهادگونه و قهرمانی و فداکاری را آسان و محبوب گردانده است و زنده‌ماندن برایشان آن‌گونه ناگوار بوده که مرگ برای دیگران.

و این همان نمونه‌ی برجسته از قیادت و امامت و رهبریّت مطلوب است که «علاّمه اقبال لاهوری» نیز در شعر خود به آن اشاره کرده و گفته است:

«امام عصر و رهبر راستین کسی است که تو را از حاضر و موجود بیزار کند و در آینه‌ی مرگ، چهره و سیمای معشوق را به تو بنمایاند و بدین طریق زندگی را برایت دشوار گرداند و در وجود تو احساس زیان آفریده، تو را با فقر آشنا سازد و در راه حق شمشیری برّان قرار دهد.»(۱)

لزوم وجود شخصیّتی فوق العاده در اوضاع و شرایط غیر عادی

«وجود کسانی که بتوانند در اوضاع عادی و شرایط مساعد ملتی را رهبری کنند و در زمان صلح و آرامش، سپاه و نیرو تجهیز نمایند بسیار است و در هر زمان چنین افرادی یافت می‌شوند و برای این کار نیازی به شخصیّتی فوق‌العاده و یقینی ممتاز نیست، اما کسی که در شرایط حساس و بُحرانی و در لحظاتی که ملت در آستانه‌ی فروپاشی روحی و اخلاقی قرار دارد و امیدی برای عادی شدن اوضاع معنوی جامعه وجود ندارد

۱- همان.

بتواند ملت را رهبری کند بسیار کم و نایاب است، زیرا در آن هنگام فقط کسی می‌تواند در میدان قدم نهد که براساس رابطه‌ی خصوصی و اتکای با خدا و قوّت ایمانی و روحی، در سینه‌اش یقین ممتاز و شعله‌ی عشق فروزان باشد؛ چنان‌که هرگاه بر امت این اوضاع فاسد غلبه کرده و تاریکی آن را فراگرفته و اسباب ظاهری، هرگونه تغییر و تحول را ناممکن می‌نموده است در چنان موارد، مردی مبارز و صاحب یقین و عشق وارد میدان شده و با نیروی عاطفه و اقدام به موقع و دلیرانه، مسیر زندگی را عوض کرده و امت را از فروپاشی نجات داده است و این گفته‌ی خداوند تحقق پیوسته است که:

﴿يُخرِجُ الحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾ و ﴿يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا﴾

عُرفا و اهل تصوّف در میدان‌های جهاد

جهت تکمیل این بخش، نمونه‌هایی از حضور عرفا و اهل سلوک را در میدان‌های جهاد و مبارزه ذکر می‌کنیم؛ تا کذب و افترای آنانی که از عدم حضور عرفا و اهل تصوّف در میدان‌های جهاد و مبارزه علیه دشمنان دین، سخن به میان می‌آورند و به تبلیغات منفی می‌پردازند، ثابت شود.

▣ شیخ عبدالقادر گیلانی و رمز موفقیّت‌اش

رمز پیروزی شیخ در رسالت اصلاحی‌اش

«شیخ عبدالقادر - رحمه الله - توانست بیش از نیم قرن به دعوت و جهاد مستمر خویش ادامه دهد، در شرایطی که محیط اجتماعی آن روز آکنده از ظلم و استبداد، شک و بدگمانی، تزویر و ریاکاری بود و بازار سخن‌چینی و تهمت و افترا، پررونق و انواع مفاسد اجتماعی رایج و شایع بود. در محیطی که تمام دعوت‌های سیاسی ناکام مانده و با مخالفان دستگاه حکومتی با قساوت و سنگ‌دلی شدید برخورد می‌شد.

در آن وضع نابسامان و جوّ اختناق، امرا و سلاطین وقت، انتقادهای شدید و مخالفت‌های او را علیه خودکامگی‌ها و برنامه‌های نادرست زندگی خویش، به ناچار

متحمل می‌شدند و این نبود مگر در اثر ربّانیّت و اخلاص بی‌شایبه‌ی شیخ، که هیچ‌گونه شک و تردیدی در آن راه نداشت و همچنین تأثیر بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی وی به مسایل دنیوی که آنان بدان دل باخته بودند و برای انجام آنها از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و به خاطر اظهار هم دردی و شفقت به تمام افراد جامعه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و صرف نظر نمودن از هرگونه نفع دنیوی به خاطر دعوت مردم به سوی خدا و ارشاد و راهنمایی آنان به سوی فرا راه حق و حقیقت».

دعوت‌گران اسلامی و مشعل‌های فروزان ایمان

«شاگردان و جانشینان شیخ عبدالقادر جیلانی ـ رحمه الله ـ و همچنین دعوت‌گران بزرگ و مربیانی که از شیوه‌ی تربیتی وی پیروی کرده‌اند، نقش به سزا و سهم بزرگی در حفظ روح اسلام و افروختن مشعل ایمان و حماسه‌ی دعوت و جهاد و مبارزه با شهوات نفسانی داشته و در این راستا خدمات بسیار بزرگ و ارزنده‌ای انجام داده‌اند. امت اسلامی مرهون خدمات و زحمات این مردان از خود گذشته می‌باشد و به حق اگر مجاهدت‌ها و کوشش آنان نمی‌بود، امواج خروشان مادیّات که همراه و پا به پای حکومت‌های غیراسلامی و تمدن‌های فاسد پیش می‌رفت، تمام جهان اسلام را فرا می‌گرفت و این امت را در خود می‌بلعید و شراره‌ی حیات اسلامی و شعله عشق به الله در درون سینه‌ها به خاموشی می‌گرایید، این افراد عامل ترویج دین و گسترش اسلام در نقاطی از جهان شدند که پای مجاهدین و سپاهیان اسلام بدآنجا نرسیده یا نتوانسته بودند اهل آنجا را در برابر حکومت اسلامی تسلیم گردانند. به برکت خدمات ارزنده و مجاهدات و از جانگذشتگی این مربیان و دعوت‌گران، اسلام در قاره‌ی آسیا، آفریقا، اندونزی، جزایر اقیانوس هند، چین و در هندوستان گسترش یافت و نور ایمان در قلوب مردم این بلاد تابیدن گرفت».

سر تسلیم فرود آوردن غارتگران مغول به آیین ملتی مغلوب

«در قرن هفتم هجری قمری، تاتارهای وحشی به بسیاری از سرزمین‌های مسلمانان یورش برده و موجبات از بین رفتن تمدن اسلامی را فراهم آوردند، به گونه‌ای که جهان

اسلام تمام توان و نیروی جهاد و مقاومت خود را از دست داد و در این بلاد، از مسلمین جز جسدی نیمه جان و روحی ضعیف باقی نماند، هیچ کس توان مبارزه با مهاجمان را نداشت و یأس و ناامیدی بر جامعه‌ی مسلمین چیره گشته و سپاهیان اسلام ناچار اسلحه بر زمین نهادند و بسیاری از مردم بر این باور بودند که پیروزی نظامی در مقابل مغول‌ها ممکن نیست و در تقدیر آنها است که برده و زیردست آن قوم وحشی باشند، هیچ آینده‌ی درخشانی برای مسلمین در این سرزمین‌ها متصور نبود.

در آن ایّام دشوار و پر از اضطراب که نگرانی بر جوامع اسلامی سایه افکنده بود، داعیان مخلص و مبلغین راستین و گمنام (که نام اکثر آنان در دورنمای تاریخ و دعوت و اصلاح نیز به چشم نمی‌خورد) به پا خاسته و بدون وحشت و ترس با مهاجمان سنگ‌دل و وحشی ارتباط برقرار نموده و در جهت روشن‌گری افکار آنان و توجه آنها به سوی اسلام کوشیدند.

به تدریج در اثر مجاهدت‌های این گروه، محبّت و الفت اسلام در قلب و اندیشه‌ی قوم وحشی جای گرفت و عده‌ای از آنان به دامان اسلام در آمدند و مدت مدیدی از آن یورش ددمنشانه نگذشته بود که اکثر افراد آن قوم وحشی و سرکش به آغوش گرم اسلام داخل شده و خود حامی و پرچم‌دار اسلام گردیدند و از میان آنان فقها و دانشمندان بزرگ و عابدان و زاهدان و مجاهدانی نستوه به میدان آمد که در مراحل حساس و ضروری از اسلام پاسداری کردند...»[۱]

◘ خضوع تاتارهای فاتح در برابر اسلام به یمن فعالیت صاحب‌دلان و دعوت‌گران به سوی خدا

«هنگامی که تاتارها، جهان اسلام را مورد تهاجم قرار داده و ویران نمودند و بساط حکومت «عباسیان» برای همیشه برچیده شد و حکومت جلال‌الدین خوارزم‌شاه ـ که یگانه حکومت مقتدر اسلامی آن روز بود ـ مضمحل گردید و یأس و ناامیدی مهلک

۱- منبع سابق: ص ۸۷-۸۵.

سراسر عالم اسلام را فراگرفت و بسیاری از مردم به شکست‌ناپذیری تاتاریان تا حدی یقین کرده بودند که این جمله، ضرب المثل قرار گرفت که: «**اذا قیل لک ان التتر انهزموا فلا تصدق**» (اگر کسی به تو خبر داد که قوم تاتار شکست خورده است هرگز باور مکن)

در آن حالاتِ یأس و سرخوردگی، مردانی مبارز، صاحب‌دل، آهنین عزم و خداجوی که هرگز از این اوضاع، روح یأس و شکست را به خود راه نداده بودند با دلی پرامید و ایمانی سرشار و اخلاصی راستین در راه دین به جهاد و مبارزه‌ی پیگیر دست زده و آن را استمرار بخشیدند تا این‌که به کمک خدای قادر، به پیروزی نهایی دست یافتند و بعضی از پادشاهان تاتار به دست آنان به اسلام گرویدند و مردم، گروه گروه به دین اسلام روی آوردند».[۱]

▣ شیخ احمد سرهندی و دفاع از کیان اسلام

«اما در «هند»، هنگامی که موج الحاد و بی‌دینی چون سیلی خروشان سراسر حکومت «اکبر شاه» را فراگرفت و اکبر (بزرگترین و مقتدرترین پادشاهی بود که تاریخ هند به خود دیده بود) تصمیم گرفت که با تمام توان خود با دین اسلام و شعایر مذهبی مبارزه نماید و آثار و ویژگی‌های بارز آن را نابود سازد. وی برای انجام این کار مدرن‌ترین سلاح‌های آن زمان و شایسته‌ترین افراد را در اختیار داشت و پایه‌های حکومتش به شدّت تحکیم یافته بود و از نظر علم و منطق و قیاس ظاهری، امکان هیچ‌گونه دگرگونی و تحول آشکار وجود نداشت. در آن شرایط دشوار و نامساعد و جوّ سرکوب و اختناق، خداوند یکی از بندگان نیکو و شایسته‌ی خود را برای اصلاح و تجدید دین خویش برگزید و مأمور نمود، وی به تنهایی پرچم انقلاب و تحول اجتماعی را به دوش گرفت و باقدرت ایمان و یقین و عزم و توکّل به خدا و روحانیّت و اخلاص خود به انقلاب درونی مردم پرداخت که بر اثر این تحول درونی، بسیاری از وارثان حکومت مغول نیز رفته رفته دچار دگرگونی فکری شدند و سرانجام تاج و تخت

۱- منبع سابق: ص ۱۹۱.

سلطنت «اکبر» به دست محی‌الدین اورنگ‌زیب «عالم‌گیر» افتاد.

حاکمی صالح، عادل و رشید بود که همانند وی در تاریخ حکومت‌های اسلامی شبه قاره‌ی هند کمتر دیده شده است.

همانا پیش‌آهنگ و طلایه‌دار این انقلاب مبارک، امام طریقه‌ی مجددیّه، شیخ احمد سرهندی معروف به «مجدِّد الف ثانی» (هزاره دوم هجری) بود».[۱]

سهم مشایخ و علمای ربّانی در مقاومت علیه اشغال‌گران غربی

«در قرن نوزدهم میلادی هنگامی که تاتارهای اروپایی[۲] و پیکارگران صلیبی، جهان اسلام را مورد تهاجم قرار دادند، آنگاه نیز از گوشه‌های دنیای اسلام، مردان از خودگذشته‌ای کفن پوشیده در میدان مبارزه قدم نهادند که همانا اغلب آنها از مشایخ طریقت و رجال تصوّف بودند که در اثر وجود برنامه‌های تزکیّه‌ی نفس و سلوک راه نبوّت، روح حمیّت اسلامی و تنفر از کفر، حقارت دنیا و شوق شهادت، بیش از دیگران در فکر و اندیشه‌ی آنان دمیده شده بود».[۳]

امیر عبدالقادر الجزایری، عالمی صوفی و فرمانده‌ی نظامی

«یکی از رهروان قافله‌ی طریقت و سلوک، مجاهد دلاور امیر عبدالقادر الجزایری بود که پرچم جهاد را در الجزایر بلند کرد و اولین انقلاب مسلحانه علیه فرانسویان را رهبری نمود و از سال ۱۸۳۲ تا سال ۱۸۳۷ (میلادی) راحت و آرام را بر آنها حرام گردانید.

تاریخ نگاران غربی، شجاعت، عدالت، مهربانی و شایستگی علمی او را تمجید کرده‌اند. حقّا که این مجاهد در ذوق و عمل، صوفی و شیخ طریقت بود. امیر شکیب

۱- نگاه کنید به کتاب دیگر نویسنده، تاریخچه دعوت اسلامی و ادوار آن در هند (ترجمه مولانا محمد قاسم قاسمی).

۲- منظور استعمارگران و اشغالگران امپریالیزم غرب هستند که در قرن سیزدهم هجری بر جهان اسلام یورش بردند، آن‌گونه که تاتارها در قرن هفتم یورش بردند.

۳- منبع سابق: ص ۱۹۳.

ارسلان ادیب و نویسنده معروف عرب که مقلب به «امیرالبیان» بود، درباره وی چنین می‌نویسد:

«امیر عبدالقادر، ادیب و دانشمند پرمایه و صوفی بلند پایه‌ای بود که نه تنها از روی اعتقاد طرفدار تصوّف و عرفان بود، بلکه در عمل نیز صوفی مسلک و ذوق صوفیانه داشت و در مورد تصوّف کتابی دارد به نام «المواقف». او در این میدان یگانه‌ی روزگار عصر خویش بود، می‌توان گفت که نظیرش در میان متأخرین یافت نمی‌شود»[۱]

شکیب ارسلان در جای دیگر شرح حالات و زندگی او را در دمشق یادآور شده می‌افزاید:

«شب هنگام از خواب بر می‌خاست و پس از ادای نوافل، نماز صبح را در مسجدی که نزدیک محل سکونتش (محله‌ی العماره) بود ادا می‌کرد. از این رویه‌ی خود هیچ‌گاه، جز در حالت بیماری عدول نمی‌کرد. نماز تهجّد را همیشه به جای می‌آورد و در نیکوکاری تقوی و داشتن اخلاق فاضله الگو بود و در سال ۱۸۸۳م دیده از جهان فرو بست.»[۲]

▣ بزرگان طریقه نقشبندی در میدان جهاد و اصلاح

ای برادر در طریق نقشبند   ذکر حق را بر دل خود نقش بند

«در سال ۱۸۱۳م هنگامی که روس‌ها بر طاغستان[۳] یورش بردند و بر آن چیره گشتند در برابر ستم آنها جز همین شیوخ نقشبندی کسی دیگر به مبارزه برنخاست.

آری! اینان بودند که پرچم جهاد را حمل کردند و خواستار آن شدند که در معاملات و محاکمات مسلمین باید طبق شریعت مقدس اسلام قضاوت شود و مسلمین در اجرای احکام شریعت آزاد باشند».[۴]

۱- حاضر العالم الاسلامی: ۲/ ۱۷۳.   ۲- منبع سابق.

۳- طاغستان سرزمین کوه‌ها - داغ یا طاغ ـ لفظ ترکی، به معنای کوه، طاغستان بر ساحل غربی دریای خزر واقع است اگر قفقاز شمالی را با آن ضمیمه کنیم، جمعیت مسلمین در آنجا بین دو تا سه میلیون نفر می‌باشد.

۴- این مبارزه چهل سال به طول انجامید و فقط یکی از رهبران این انقلاب که شیخ شامیل می‌باشد، ۳۵ سال به روش جنگ چریکی کوهستانی علیه روس‌ها جنگید. (مترجم).

مرحوم شکیب ارسلان می‌نویسد:

«رهبری این انقلاب را علمای طاغستان و مشایخ طریقه نقشبندی که در آن دیار پراکنده بودند به عهده داشتند، گویا آنان پیش از آحاد ملت دریافته بودند، ضرری که متوجه اسلام می‌شود از ناحیه امرا و حکام جیره‌خواری است که حقوق ملت را در قبال القابی چون «شاه و امیر» و در برابر احراز کرسی وزارت و صدارت و تخت فرمان‌روایی کاذب و کسب قدرت دنیایی و ارضای امیال و اغراض شهوانی و چند صباحی به زندگی ننگین خود ادامه دادن می‌فروشند، به همین دلیل این مجاهدان جان برکف قبل از هر چیز سراغ این دست‌نشاندگان دولت روس و حامیان آنها شتافتند و علیه آنان قیام کردند و خواستار اجرای احکام شریعت اسلامی شدند. آنان قضاوت طبق عادات و رسوم کهن را که از عهد جاهلیّت قدیم باقی مانده بود، ممنوع اعلام کردند.

رهبر این جنبش «شهید غازی محمد» بود که روس‌ها وی را به لقب «قاضی ملا» یاد می‌کردند. او مجاهدی نستوه بود که در علوم عربی تبحری خاص داشت و کتابی در مورد وجوب ترک عادات و رسوم جاهلی قدیم که مخالف شرع است تألیف کرد، به نام «اقامة البرهان علی ارتداد عرفاء طاغستان».

غازی محمد در سال ۱۸۳۲ میلادی به درجه رفیع شهادت نایل آمد و «حمزه بک» جانشین او گردید، بعد از او «شیخ شامل» زمام رهبری نهضت مقاومت علیه روس‌ها را به دست گرفت که طبق گفته‌ی امیر شکیب، دنباله‌رو راه امیر عبدالقادر الجزایری و دارای خصوصیّات او بود و از طریقت به امارت رسیده بود.

شیخ شامل با یاران دلاورش، مدت سی و پنج سال به طور منظم و چریکی در کوهستان‌های قفقاز و داغستان علیه روس‌های فاشیست دلاورانه جنگید و در چندین جبهه آنها را شکست فاحش داد. او با ضربه‌های پی در پی که به روس‌ها وارد کرد، ارتش روس را سخت به هراس و وحشت انداخت و آنها را از دیار مسلمین، به استثنای چند نقطه خارج گردانید و در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ میلادی تمام دژها و قلعه‌های آنها را فتح کرد و اسلحه زیادی به غنیمت گرفت، آنگاه حکومت روسیه تمام توجهش را به

منطقه طاغستان متمرکز ساخت و با تمام قوا به آنجا یورش برد. روس‌ها شعرای درباری را به سرودن قصاید و رجزیه فرا خواندند و نیروهای جنگ آزموده خود را پی در پی گسیل داشتند، اما شیخ شامل، با این همه، ده سال دیگر به مقاومت و مبارزه ادامه داد».(۱)

سنوسی‌ها و جهاد بزرگشان در آفریقا

بر کفی جام شریعت، بر کفی سندان عشق هر هوسناکی نداند، جام و سندان باختن

«بارزترین نمونه‌ی جمع بین جهاد و تصوّف، سیدی احمد شریف سنوسی، معروف به امام سنوسی است. استعمارگران ایتالیایی تخمین زده بودند که «برقه» و «طرابلس» را مدت پانزده روز فتح خواهند کرد، ولی فرماندهان انگلیسی که درباره‌ی جنگ با مستعمره‌ها و جنگ صحرایی تجربه کافی داشتند این نظر ایتالیایی‌ها را به باد انتقاد گرفته و ناشی از بی‌تجربگی آنان دانستند، زیرا انگلیسی‌ها معتقد بودند که این جنگ به مدت سه ماه ادامه خواهد یافت.

تاریخ گواه است که این جنگ نه تنها سه ماهه به اتمام نرسید (آن طور که انگلیسی‌ها پنداشته بودند) بلکه به مدت سیزده سال تمام به طول انجامید و باز هم ایتالیایی‌ها در طی این مدت مدید نتوانستند شعله‌های انقلاب را خاموش کنند.

آری! مجاهدت‌های درویش‌های سنوسی و رهبر طریقت آنان، سید احمد شریف سنوسی بود که به مدت پانزده سال ایتالیایی‌ها را نگذاشت جای پایی در آن منطقه باز کنند.

امیر شکیب ارسلان به حق گفته است که: سنوسی‌ها ثابت کردند که طریقه سنوسیه عبارت است از یک دولت مقتدر، حتی می‌توان گفت که بسیاری از حکومت‌ها وجود دارد که نیروی رزمی آنها به حد رجال سنوسی نمی‌رسد.(۲)

۱- عرفان و تصوّف: ص ۱۹٦.

۲- منبع سابق: ص ۱۹۷.

◙ سید احمد شریف شخصیّتی بارز و برجسته

«امیر شکیب در وصف سیدی احمد شریف می‌نویسد:

«در وجود سیّد، صبر و استقامت فوق‌العاده‌ای نمودار بود که در افراد معدودی می‌توان دید. عزم راسخ از سیمای پاکش هویدا بود. او در عین حال که در تقوی و پرهیزگاری در صف مردان خدا بود، در شجاعت و دلیری از قهرمانان روزگار خویش به شمار می‌رفت».(۱)

◙ سید مهدی سنوسی و قهرمانی و جوان‌مردی

«تصویری که امیر شکیب از مرکز تربیتی سنوسی‌ها واقع در صحرای بزرگ آفریقا کشیده، تصویری است بسیار دل‌انگیز و جذاب و آموزنده، این مرکز در «واحه الکفره» واقع بود و عموی سیدی احمد شریف و مربی‌اش سید مهدی، آن را اداره می‌کردند و بزرگ‌ترین مرکز پرورش روحی و اردوگاه نظامی، بلامنازع در آفریقا بود. او می‌نویسد:

«سید مهدی بر نقش قدم صحابه و تابعین گام زن و مرد عمل بود و به عبادت صِرف اکتفا نمی‌نمود، او می‌دانست که اجرای احکام قرآن به اقتدار و سلطه نیاز دارد، به همین دلیل برادران و مریدان خود را به اسب سواری و تیراندازی آموزش می‌داد و در آنان روح شهامت، غیرت و حرّیّت می‌دمید و فضیلت و اهمیّت جهاد را در قلوبشان تثبیت می‌کرد. سرانجام نهال این کوشش و فعالیّت وی به بار نشست و در مواضع عدیده، دست‌آوردهای گران‌بهایی تقدیم کرد، به ویژه در جنگ طرابلس، سنوسی‌ها ثابت کردند که دارای قدرتی مادی هستند که می‌توانند با دولت‌های بزرگ دست و پنجه نرم کنند و با بزرگ‌ترین آنها مقابله نمایند. تنها در جنگ برقه و طرابلس نبود که شجاعت سنوسی‌ها به منصه ظهور پیوست، بلکه قبلاً نیز جنگ‌هایی با فرانسوی‌ها در منطقه «کانم» و «وادی» سودان داشته‌اند که از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۲ هجری ادامه داشته است.

۱- منبع سابق: ص ۱۹۸.

سیدی احمد شریف، به من گفت که عمویش مهدی ۵۰ تفنگ شخصی داشت که خودش آنها را پاک و سرویس می‌کرد، با وجودی که صدها شاگرد و جانباز داشت، ولی قصداً این کار را به عهده آنان نمی‌گذاشت به خاطر این‌که آنان از او اقتدا کنند و در این مورد از او تأسی جویند و اهمیّت جهاد را درک نموده، برای جهاد آمادگی داشته باشند.

روزهای جمعه مخصوص تمرینات نظامی بود از قبیل تیراندازی، اسب دوانی و غیره. خود «سیّد» در محلی مرتفع می‌نشست و اسب‌سواران را به دو تیم تقسیم می‌کرد و با هم مسابقه می‌داد. گاهی نشانه‌ای در نظر گرفته می‌شد و هدف قرار می‌گرفت که بیشترین پیروزی را در میدان اسب‌سواری و تیراندازی طلاب و مریدان او کسب می‌کردند، زیرا شیخ و استادشان همیشه آنها را تمرین می‌داد و روی این کار تأکید می‌ورزید و به قهرمانان و نفرات برتر هر تیم جوایز ارزنده‌ای اهدا می‌شد تا مورد تشویق قرار گرفته برای جهاد آمادگی داشته باشند. روزهای پنجشنبه هر هفته ویژه فراگیری حرفه و فن و صنایع دستی بود. در این روز دروس کلاً تعطیل می‌شد و همه به حرفه‌های مختلف از قبیل بنایی، نجاری، آهن‌گری، نساجی و صحافی می‌پرداختند، حتی خود سیّد نیز در فنون مختلف مشغول به کار می‌شد تا دیگران مورد تشویق قرار گیرند».(۱)

◙ مقتدی تاتار و افغانی امام

«تأثیر فراوانی که دعوت و شخصیّت «سیّد جمال‌الدین افغانی» مصلح بزرگ اسلامی بر عالم اسلام گذاشت بر هیچ یک از صاحب‌نظران پوشیده نیست، حتی می‌توان گفت او از بنیان‌گذاران تفکّر نوین در دنیای کنونی اسلام است.

سیّد جمال‌الدین، عارفی دل‌سوخته و روحانی آگاه عصر خویش بود که تمام وجود وی سرشار از شوق به دعوت حق و عمل به دستورات الهی بود. وی همانند شعله فروزانی از عشق و ایمان بود که از افغانستان گرفته تا ترکیه، در تمام جهان اسلام روح جهان‌بینی اسلامی و نوای اتحاد اسلامی را دمید.

۱- همان.

این نکته شایان ذکر است که: عمل مهمّی که در سوز درون و حرارت نفس و طبع پرشور او نقش اساسی را به عهده داشت، **ذکر قلبی و بیداری باطنی و خلوت‌های زهد و عبادت او بود،** که بدون این نیرو غالباً هیچ انسانی نمی‌تواند به هنگام مواجه شدن با دشواری‌های پی‌درپی و روبه‌رویی با مخالفت‌های بدخواهان و قرارگرفتن در شرایط و اوضاع بحرانی و ناامید کننده اجتماعی با آنها مقابله نماید.

احوال شیخ «محمد عبده» که یکی از شاگردان بزرگ و بازوی توانای سیّد جمال‌الدین اسد آبادی و از عارفان به الله و آگاهان به حقایق تصوّف بود، نیز همانند حالات سیّد جمال‌الدین بود.[1] اقبال می‌گوید:

رفتم و دیدم دو مرد اندر قیام — مقتدی تاتار و افغانی امام

سیّدالسادات مولانا جمال — زنده از گفتار او، سنگ و سفال

شرح احوال و زوایای مختلف شخصیّت سیّد جمال‌الدین افغانی در کتب گوناگون درج شده. لذا تجزیه و تحلیل دقیق از زندگی و خدمات ارزنده‌ی وی از حوصله‌ی این گفتار خارج است.»[2]

▣ امام حسن البنا و سهم وی در تربیت روحی

«از میان حرکت‌های اسلامی معاصر، جنبش «اخوان المسلمین» بزرگ‌ترین و سازمان یافته‌ترین تشکّل اسلامی است که پرچم «اصلاح و جهاد» را در دوران أخیر در جهان عرب به دوش گرفت و مردم را به بازگشت دوباره به سوی اسلام فراخواند و یگانه نهضتی است که از لحاظ نفوذ و رخنه در میان توده‌های جامعه، بی‌نظیر است و این از بارزترین ویژگی‌های این جنبش است که با اجتماع ارتباط قوی دارد و با آن در تماس دایم بوده است و مشکلات مسلمین و دعوت اسلامی را دنبال کرده و مورد

۱- این مطلب را دکتر محمد امین دانشمند و نویسنده‌ی شهیر مصری در قاهره با من در میان گذاشت. نام‌برده معاصر محمد عبده بود و در حلقه‌ی درسش شرکت کرده بود. (مؤلف)

۲- منبع سابق: ص ۲۰۱.

مطالعه قرار می‌دهد.

بنیانگذار آن، «شیخ حسن البنا» شخصیّتی بود نیرومند، دارای تأثیری اعجاب‌انگیز که نبوغ او جنبه‌های مختلفی داشت. او سر تا پا تلاش و مجاهده بود، انسانی وارسته و بلند همت که هرگز دچار یأس و شکست نمی‌شد؛ سربازی بود که در پاسداری از مرز دین هرگز خستگی‌پذیر نبود.

او دارای عقلی باز و روشن و فهم و درکی وسیع، عاطفه‌ای سرشار و قلبی رئوف و روحیه‌ای شاداب و عِزمی آهنین بود. او یک رهبر دینی، اجتماعی و سیاسی بود که در قرن‌های اخیر در جهان عرب نظیری نداشته است.

در رأس همه‌ی این ویژگی‌ها، یک عامل بس نیرومند در او وجود داشت که نقش مهم را در سازندگی‌اش بازی می‌کرد، همانا آن عامل، **تربیت روحی و سلوک و ریاضت او بود.**

وی آن‌طور که خودش در خاطرات زندگی‌اش تصریح کرده است، ابتدا در طریقه «حصافیه شاذلیّه» بیعت کرده و در سلک «اخوان حصافیه» در آمده بود و خود راکاملاً به اوراد و اذکار آنها ملزم ساخته بود.(۱)

بزرگان و خواص این طریقه و دوستان ایشان به من خبر دادند که او تا آخر عمر حتی در نامساعدترین شرایط، بر اوراد و معمولات خود پای‌بند بود.(۲)

ایشان در پنجمین کنفرانس اخوان که در سال ۱۳۵۷ منعقد گردید طی خطابه‌ای ویژگی‌های این جنبش را این‌گونه برشمرد:

«دَعْوَةٌ سَلَفِيةٌ وَ طَرِيقَةٌ سُنِّيَّةٌ وَ حَقِيقَةٌ صُوفِيَّةٌ وَ هيئَةٌ سِيَاسِيَّةٌ وَ جَمَاعَةٌ رِياضِيَّةٌ رابِطَةٌ عِلمِيّةٌ ثِقَافِيّةٌ وَ شِركَةٌ اِقتِصَادِيّةٌ وَ فِكرَةٌ اِجتِمَاعِيةٌ»(۳)

۱- خاطرات حسن البنا، تحت عنوان طریقه حصافیه، ص ۲۱.

۲- این مطلب مورد قبول همه‌ی اهل نظر می‌باشد، برای نمونه دکتر علی محمد تقوی در کتاب خود «مقدمه‌ای بر نهضت شناسی» می‌نویسد: «از این پس تا آخرین لحظه‌ی عمر، البنا با عرفان و «درون کاوی‌های اهل ذکر» علاقه‌ی شدید و ارتباط مداوم پیدا کرد...». ص ۳۰، چاپ مؤسسه‌ی نور. (مترجم)

۳- رساله‌ی المؤتمر الخامس ص ۱۸ و ۱۹. برای تفصیل بیشتر و اطلاع از شخصیت شهید رجوع شود به کتاب «التربية الاسلامية و مدرسة حسن البنا» ترجمه مصطفی اربابی.

حزبی است که دعوت سلف، روش اهل سنّت، حقیقت تصوّف، سیاست، ورزش، دانش و فرهنگ، تعاون اقتصادی و تفکر را در خود جمع کرده است»[۱]

▣ امام سیّد احمد شهید و پیروان قهرمان و دلیر مردش

«در هند تصویر اعجاب‌انگیزی از تلفیق و جمع بین این تربیت روحی (تصوّف) و جهاد به نظر می‌رسد که نمونه‌اش در جهان اسلام کم‌نظیر است، اما تذکره‌ی امام سیّد احمد شهید در اینجا تحصیل حاصل و تکراری است، زیرا همه اطلاع دارند که ایشان تصوّف و شجاعت را یک‌جا جمع داشتند.[۲]

هنگامی که انسان فداکاری، شجاعت، ایثار و شوق شهادت این مصلح و دعوت‌گر بزرگ و یاران وی را مطالعه می‌کند در اندیشه‌ی وی کارنامه قهرمانان جهاد و شهادت در قرون اول اسلام متبلور می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که این عالِم، نسیمی ایمانی و تبلوری علمی از بقایای صالحان و نیک‌اندیشان قرن اول ظهور اسلام است که در قرن سیزدهم وزیدن گرفته و زمین را بعد از مرگ طولانی، زندگی دوباره بخشید و ثابت نمود که قدرت ایمان و توحید الهی و وابستگی صحیح با پروردگار و تربیت دینی و اتباع از روش پیامبر نیروهایی بس عظیم هستند که همواره به کارگیری آنها شگفتی‌هایی را در جامعه پدید آورده است و همانا دسترسی به ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی، بدون وجود نیروی معنویّت و روحانیّت صحیح و بدون انگیزه قوی و پایدار اصلاح، امکان‌پذیر نبوده و آرزوی تحقق آنها خیالی خام و دور از دسترس می‌باشد.

رهروان و پیروان و جانشینان سیّد، امثال مولانا سید نصیرالدین و مولانا ولایت‌علی عظیم‌آبادی نیز در میدان جمع بین صوفیه و جهاد و تصوّف بر طریق «سیّد»

۱- تزکیه و احسان: ص ۲۰۲.

۲- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب‌های نویسنده: «اذا هبّت ریح الایمان» ترجمه‌ی مولانا ابراهیم دامنی (رح) و «امام سید احمد شهید در آینه تاریخ» ترجمه‌ی مولانا محمد قاسم قاسمی.

ثابت قدم بودند. مولانا یحیی‌علی و مولانا احمدالله صادق‌پوری نیز ادامه دهنده‌ی راه آنها بودند. حکایت جهاد فداکاری، صبر و بردباری، استقامت و شکیبایی این رهروان در راه حق و تحمل شداید و دشواری‌هاو پایمردی آنان در راه رسیدن به مقصود، شیوه زندگانی و رفتار امام احمد ابن‌حنبل را به یاد می‌آورد، زیرا امام سید احمد شهید، گاهی در میدان جهاد بر مرکب سوار، زمانی در سیاه چال‌های «انباله» و گاهی نیز به صورت تبعید در جزیره «آندامان» در اقیانوس هند به سر برده‌اند. گاهی هم در مرکز تربیتی خود به تعلیم و تربیت و تزکیّه و آموزش مریدان و پیروان خود، در سلسله مجددیّه و سلسله محمدیّه (سلسله ویژه سیّد) مشغول بوده‌اند. امام مصداق کامل بیت ذیل بود:

بر کفی جام شریعت، بر کفی سندان عشق

هر هوسناکی نداند جام و سندان باختن[1]

◘ علما و مشایخ هند در میدان جهاد و دعوت و اصلاح

«پس از رحلت علما و مجاهدین بزرگی که قبلاً بیان شد، سلسله‌ی دعوت و ارشاد و فعالیّت‌های دینی و جهاد در راه خدا به طور استمرار ادامه یافت، جهاد پیگیر در راه حفظ و گسترش دین، مجاهدانی نستوه و مردانی بزرگ تربیت نمود که لحظه‌ای از کار و فعالیّت غفلت نورزیدند. مجاهد کبیر «حاج امدادالله مهاجر مکی» ـ رحمه‌الله ـ «شیخ حافظ ضامن شهید» ـ رحمه‌الله ـ عارف بزرگ «مولانا محمدقاسم نانوتوی» ـ رحمه‌الله ـ فرمانده کل سپاه علما در انقلاب هند و مؤسس دانشگاه «دارالعلوم دیوبند» و «مولانا رشید احمد گنگوهی» ـ رحمه‌الله ـ در جبهه‌ی «شاملی»[2] اسلحه به دست گرفته و با قوای امپراتوری بریتانیا شجاعانه رزمیدند. حافظ ضامن ـ رحمه‌الله ـ در میدان جهاد به شهادت رسید، حاج امدادالله ـ رحمه‌الله ـ ناگزیر به ترک دیار و هجرت گردید، مولانا نانانوتوی ـ رحمه‌الله ـ و مولانا گنگوهی ـ رحمه‌الله ـ تامدت مدیدی در انزوا و اختفا به سر می‌بردند و همچنین مولانا

۱- منبع سابق: ص ۲۰۴.

۲- دهکده‌ی بزرگی است میان دهلی و سهارانپور در شهرستان مظفرنگر ایالت «اتراپردایش».

احمدالله شاه ـ رحمه‌الله ـ و لیاقت‌علی ـ رحمه‌الله ـ از مشایخ بزرگ دوران خویش بودند که در انقلاب بزرگ سال (۱۸۵۷ م) سازماندهی و فرماندهی رزمندگان علیه استعمار بریتانیا را به عهده داشتند. در آن جنگ عده‌ای از مبارزان در میدان نبرد شهید و عده‌ای دیگر توسط نیروهای استعمارگر اعدام و به فیض شهادت نایل آمدند.

سپس بعد از افراد نام‌برده، مجاهد کبیر و دانشمند بلند مرتبه حضرت «مولانا محمود حسن دیوبندی» ـ رحمه‌الله ـ که ملّت هند به حق او را «شیخ الهند» (پدر هند) نامیده‌اند، قد علم کرد و پرچم مبارزه و جهاد علیه انگلیس را به دوش گرفت تا هند را از لوث وجود قوای استعمارگر انگلیسی پاک کند و حکومتی اسلامی و مستقل تشکیل دهد که زمام همه امور به دست مسلمین باشد.

پایمردی و همّت والای این رادمرد وی را واداشت تا با دولت عثمانی رابطه برقرار نماید و افغانستان، ترکیه و هند را در امر جهاد و انقلاب تشویق و با خود هم‌پیمان کند، همانا نامه‌های ابریشمی[1] و دیدار او با انورپاشا و زندانی شدن در جزیره (مالطا) «مالت» هر یک مبین همت عالی و مبارزه آزادی خواهانه گسترده و مستمراو است. همچنین شاگرد نامدارش داعی و مجاهد نستوه علامه «حسین احمد مدنی» ـ رحمه‌الله ـ (که در زندان او را همراهی می‌کرد) نیز راهرو همین راه بود و نقش بارزی در رهبری انقلاب علیه قوای انگلیس و جنبش استقلال هند ایفا نمود و به آزمونی نیکو مواجه گردید. راست گفت خدای بزرگ:

﴿مِنَ الْمُؤمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيه فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنهُم

۱- شیخ الهند، مولانا محمود حسن، برای آزادی هند از سلطه‌ی استعمارگر انگلیس برنامه‌ای ترتیب داده بود و می‌خواست که برای اجرای آن از حکومت افغانستان و دولت عثمانی کمک بگیرد بنابراین به همین منظور مولانا عبیدالله سندی را در رأس یک هیأت که مرکب از شاگردان و یاران با وفایش بود به افغانستان فرستاد و خودش در هند به فعالیت پرداخت. مولانا عبیدالله در کابل با امیر حبیب‌الله خان والی افغانستان ملاقات کرد و او را برای خدمت به اسلام و آزادی هند آماده نمود... در این اثنا، مولانا عبیدالله سندی خواست که نتیجه‌ی مأموریت خود را به اطلاع شیخ الهند برساند ولی از آنجایی که بردن هرگونه کاغذ جرم محسوب می‌شد بنابراین مطلب را روی سه قطعه پارچه‌ی ابریشمی نگاشت و به وسیله یکی از همراهانش برای شیخ‌الهند فرستاد، این قضیه در تاریخ سیاسی هند معروف به «نامه‌های ابریشمی» است. (مترجم).

مَنْ يَنتَظِر وَ مَابَدّلو اتبْدِيلاً﴾[۱]

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستادند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظاراند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نداده‌اند.[۲]

◙ مشایخ کُرد در میدان‌های جهاد

حضور عُرفا در میدان‌های جهاد مختص به کشور خاصی نمی‌باشد، به جرأت می‌توان گفت در هر گوشه‌ایی از این کره‌ی خاکی که عرفا و اهل تصوّفِ واقعی زیسته‌اند، اگر ظلم و ستمی از ناحیه‌ی حکومت‌ها دیده باشند و یا ضرورت جهاد و مبارزه در آن مناطق بوده باشد، اولین افرادی بوده‌اند که علیه کفر و شرک قیام کرده‌اند. به عنوان نمونه‌ای کوچک از مبارزات فراوان اهل تصوّف کُرد نیز به چند تن از این بزرگان اشاره می‌نمائیم.

◙ شیخ سعید پیران

شیخ سعید پیران (۱۸۶۸ تا ۱۹۲۵م) یکی از مشایخ طریقه‌ی نقشبندی در کردستان بود که در جهاد علیه ظلم و ستم‌های ناروای «کمال آتاترک» بر ملت کُرد، شرکت داشت. وی به همراهی دوازده هزار مُریدش در این مبارزات نقش بزرگی را ایفا نمود، که نهایتاً در سال ۱۹۲۵ از سوی حکومت ترکیه به دار آویخته شد و به درجه‌ی بلند شهادت نائل آمد.[۳]

◙ شیخ سعید نورسی (بدیع‌الزمان)

یکی دیگر از مشایخ و عرفای نامدار کُرد که علیه ظلم و فساد حکومت ترکیه قیام نمود، بدیع الزمان، شیخ سعید نورسی بود. ایشان جدای از مبارزاتش با حکومت رو به فساد نهاده‌ی ترکیه، در جنگ جهانی اول نیز شرکت داشتند.

«بدیع‌الزمان از شاگردان خود و سایر مسلمانان چندگروه را برای جهاد تشکیل داد و از آن پس برای یادگیری فنون نظامی آموزش می‌دیدند و به شاگردانش می‌گفت: «آماده باشید...

۱- احزاب / ۲۳.

۲- تزکیّه و احسان: ص ۲۰۵.

۳- جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به «تاریخ جنبش‌های آزادی‌بخش ملت کُرد»، علاءالدین سجادی.

زلزله‌ای عظیم در راه است.» شاگردان ایشان به تیراندازی، زرنگی و شجاعت مشهور بودند و به راستی آماده‌ی شهادت بودند. به همین جهت ارمنی‌هایی که با سپاه روسی متّحد شده بودند، خیلی از آنها می‌ترسیدند.»(۱)

▣ شیخ محمود بزرنجی

از دیگر مشایخ کُرد که علیه استعمار پیر انگلستان قیام کرد و در این راه مشقات و رنج‌ها و آوارگی‌های زیادی را متحمل شد، شیخ محمود برزنجی از مشایخ نامدار کردستان می‌باشد که در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۲، مبارزات مخلصانه‌ی ایشان دولت انگلستان را به لرزه آورده بود و در راه آزادی ملت کُرد از زیر یوغ استعمارگران، فداکاری‌های بی‌شماری را از خود به جای گذاشتند.(۲)

استشهاد به تنی چند از صوفی‌نمایانِ بی‌مایه درست نیست

«حال با وجود این همه شواهد تاریخی معتبر و پیاپی و بیان شیوه‌ی زندگی و مجاهدات‌های بزرگان صوفیّه ـ که نمونه‌های آن در صفحات گذشته آورده شد ـ باز هم این سخن و پندار قابل قبول و پسندیده است که برخی بگویند: «تصوّف» موجب بیکاری و بیهوده گذراندن زندگی و شانه خالی نمودن از مسئولیت‌های دینی و از تلاش و مبارزه است، و چنین پنداشته شود که لازمه‌ی تصوّف، گدایی و تن‌پروری است؟

برای اثبات ادعاهای نادرست نسبت به تصوّف، نباید به رفتار اجتماعی و حالات عده‌ی اندکی از افراد صوفی‌نما که کُنج عزلت گزیده و خود را منزوی نموده‌اند، استناد نمود و حکم «جزیی» را بر امری «کلی» و فراگیر بسط داد و به آن استناد کرد؛ زیرا این عده انگشت شمار بوده و به آن اندازه نیستند که برای آنان حسابی باز کرد و آنها را جزو مشایخ صوفیّه نامید. در صورتی که در مقابل این عده، جمعیّت بزرگ و قابل

۱- جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «گوشه‌ای از زندگانی و خاطرات بدیع‌الزمان سعید نورسی»، نوشته‌ی حبیب محمد سعید، ترجمه زاهد ویسی.

۲- جهت آگاهی بیشتر به کتاب «قیام شیخ محمود برزنجی و مردم کُرد»، به قلم احمد خواجه‌افندی و ترجمه احمد محمدی، مراجعه شود.

ملاحظه‌ای از پیشوایان سلسله تصوّف و صاحبان طریقت وجود دارند که در میدان جهاد و مبارزه و حضور مستمر در جامعه برای دیگران الگو بوده است. **آری! تصوف راستین این گونه مردان وارسته‌ای تربیت می‌کند.»**(۱)

برخیز و به تیغ تیز بنشین

«اگر «تصوّف» مسیر صحیح خود را بپیماید و با روش پیامبر گرامی اسلام -ﷺ- هماهنگ و منسجم باشد و پرچم «یقین و محبّت» را که از اهداف و نتایج مهم آن می‌باشند، برافرازد، بی‌شک در وجود طرفداران خود روح «اخلاص و حرّیّت»، عمل و خدمت، انگیزه‌ی «جهاد» و شوق «شهادت» و بلندهمّتی و عشق به خدا را خواهد دمید. و عاشق راستین برای زندگی ارزشی قایل نخواهد بود؛ زیرا هنگامی که چشمه‌ی عشق و محبّت الهی از قلب انسان فواره کند تمام وجود و کیانش مترنم خواهد شد که:

ای آنکه زنی دم از محبّت — از هستی خویش پرهیز
برخیز و به تیغ تیز بنشین — یااز ره راه دوست برخیز(۲)

پاسخ به یک شبهه

گروهی از علمای ظاهربین و قشری‌نگر با تمام نیرو و توان‌شان بر عرفا و اهل تصوّف حمله‌ور شده و آنان را به کناره‌گیری از جامعه و مشکلات اجتماع متّهم می‌کنند و عمده‌ی آنان به این حدیث اشاره می‌نمایند که «**رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر**» و خود حدیث را باطل و موضوع می‌پندارند و به سبب استناد اهل تصوّف به این حدیث، آنان را مرتد و مشرک و کافر می‌دانند.

به عنوان نمونه، آقای «محمد بن جمیل زینو» در رساله‌ی «تصوّف در ترازوی قرآن و سنّت» می‌آورد:

«اهل تصوّف با چنگ زدن به جمله‌ی عربی «**رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد**

۱- منبع سابق: ص ۲۰۸.

۲- منبع سابق: ص ۲۰۹.

الاکبر» و معرفی کردن آن به عنوان حدیث، از جهاد و مقابله با کفار، عملاً دست کشیده و هرگز نقل نشده که اهل تصوّف در جهاد علیه کفار و مشرکین شرکت کرده باشند».(۱)

امثال آقای جمیل زینو، در جامعه بسیارند که این‌گونه بدون تحقیق و تدبّر، فتوای کاملاً غلط و اشتباه را در مورد عرفا صادر نموده و با این عمل‌شان خود و جمعی را به گمراهی کشانده‌اند.

آنچه در صفحات گذشته نقل گردید گفتاری بسیار زیبا و عالی از استاد سخن، داعی دلسوز و مجاهد مخلص، حضرت سیّد ابوالحسن ندوی ـ رحمه الله ـ در بیان نقش عُرفا و اهل تصوّف در میدان‌های جهاد و اهمیّت تزکیّه و عرفان در جهاد حقیقی بود که با اسلوب زیبایی گوشه‌هایی از حضور عرفا در میدان‌های جهاد و مبارزه را به تصویر کشید و این جواب محکم و دندان‌شکنی به شبهه و انتقاد خصمانه‌ی «زینو» و «زینویی‌ها» می‌باشد؛ چراکه «عاقلان را اشاره‌ایی کافی است».

و اما شبهه‌ی دومی که ایجاد کرده‌اند؛ آقای جمیل زینو در بخش دیگری از رساله‌اش به عدم تشویق و ترغیب مسلمانان برای جهاد از سوی اهل تصوّف اشاره می‌کند و می‌گوید:

«در هیچ جایی به ثبت نرسیده که آنان خود در جهاد شرکت کرده و یا در صدد تشویق و ترغیب مردم بوده باشند.»(۲)

و در ادامه‌ی گفتارش نیز حضرت شیخ ابی‌عربی ـ رحمه الله ـ و حضرت امام محمد غزالی ـ رحمه الله ـ را به عنوان افراد متّهم در این مورد معرفی می‌کند. ما در این باره، هم از حضرت ابن‌عربی ـ رحمه الله ـ و هم از حضرت غزالی ـ رحمه الله ـ مطالبی را در فضایل جهاد و مجاهدین راه الله نقل می‌کنیم ـ که این مُشت، نمونه از خرواری است از آثار بزرگان که در این باب وجود دارد، ـ تا صحت و سُقم نوشته‌های ظاهربینانی همچون جمیل زینو و همفکرانش، ثابت شود.

حضرت شیخ ابن عربی ـ رحمه الله ـ در فتوحات مکّیه، بابی را به جهاد و فضایل آن

۱- تصوّف در ترازوی قرآن و سنت، ص ۱۹.

۲- تصوّف در میزان قرآن و سنّت.

اختصاص داده و در کنار جهاد درونی، به جهاد برونی و پیکار با دشمنان اشاره نمود و به فضایل و مقام و منزلت آنان می‌پردازد.

«بدان که خدای یاریت کناد! مجاهدان، اهل جهد و کوشش و مشقت و رنج‌اند و بر چهار صنف می‌باشند:

صنف اول؛ مجاهدانی هستند که مقیّد به امری نمی‌باشند، و آن بیان الهی است که: ﴿**فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً**﴾.[۱]

صنف دوم؛ مجاهدان به تقیید در راه خدا هستند، و آن بیان الهی است که: ﴿**المجاهدون فی سبیل الله**﴾[۲]... و ﴿**جهادٍ فی سَبیلِه**﴾[۳].

صنف سوم؛ مجاهدان در اویند، و آن بیان الهی است که: ﴿**و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا**﴾[۴].

صنف چهارم؛ مجاهدان در راه خدا آن‌گونه که سزاوار مجاهده کردن برای اوست،[۵] می‌باشند. لذا حق تعالی آنان را از مجاهدان در خدا ـ بدون این تقیید ـ جدا کرده است، مانند آنان که از خدا می‌ترسند، آن‌گونه که شایسته‌ی ترسیدن از اوست، و آنان که کتاب را آن چنان که باید خواند همی خوانند؛ اینها مرتبه‌ی چهارم است».[۶]

شیخ ابن عربی ـ رحمه الله ـ در راستای مفهوم حدیث رسول اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ که «**الجهاد ماضٍ الی یوم القیامة**» می‌فرماید:

«مادام که تکلیف موجود است، مجاهده برپاست. این مجاهده از مقاماتی است که با تکلیف موجود است، اصل مجاهده پایدار می‌باشد و چون حکم تکلیف زایل گشت، مجاهده هم زایل خواهد گردید.»[۷]

حضرت ابن عربی ـ رحمه الله ـ در جایی دیگر به مقام و منزلت شهدای راه خدا اشاره می‌کند و بر فقها و علمای ضاهربین خرده می‌گیرد که چرا آنان زندگانی و مقام شهدا را با

۱- نساء / ۹۵.
۲- همان.
۳- توبه / ۲۴.
۴- عنکبوت / ٦۹.
۵- حج / ۷۸.
٦- فتوحات مکیّه: باب هشتاد و ششم، ص ۳۱.
۷- منبع سابق: ص ۳۲.

بقیه قیاس می‌کنند، و آن را کار اشتباهی می‌داند.

(پروردگار) نهی فرموده که درباره‌ی «شهدا» اموات گفته شود، و علم را از کسانی که به اموات و مردمان ملحق گشته‌اند، نفی ساخته است، این به جهت مشارکت در صورت مفارقت احساس و عدم وجود انفاس و دم‌ها می‌باشد. و این مستدل‌ترین دلیل بر ابطال قیاس است، زیرا معتقدان به مرگ مجاهدانی که در راه خدا کشته شده‌اند، آن را قیاس بر کُشته شده‌ی در راه غیر خدا ـ به سبب علّتی جامع ـ اعتقاد کرده‌اند، چون هر یک از کشته شدگان را بر یک صورت مشاهده می‌کنند که نه نَفَس می‌کشند و نه حرکات حیوانی دارند، لذا قیاس کردند و در قیاس خطا نمودند، در حالی که قیاس واضح‌تر از این و دلیلی محکم‌تر از آن ـ در وجود علت ـ نمی‌باشد، با این همه خداوند تکذیب‌شان کرد و به ایشان فرمود: کار آن‌گونه که در کشته شده‌ی در راه من است، مانند کشته شده‌ی در راه غیر من نمی‌باشد؛ پس ﴿**و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل أحیاء عند ربهم یرزقون...**﴾.(۱)

امام غزالی ـ رحمه الله ـ نیز باب نود و ششم از کتاب «مکاشفة القلوب» خویش را به «**فضل الجهاد**» اختصاص داده و آیات و احادیثی را در فضل جهاد و مجاهدین فی سبیل الله نقل نموده است و پس از ذکر حدیث مشهور ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ در مورد اجازه خواستن یکی از اصحاب جهت عزلت گزیدن، می‌فرماید:

«وقتی صحابی جلیل‌القدری با آن همه کوشش در طاعات و عبادات از رسول اکرم ـ صلی الله علیه وسلم ـ اجازه‌ی عزلت طلب کرد، رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ او را به سوی جهاد راهنمایی فرمود، پس حال ما باید چطور باشد با این قلّت عبادت و طاعت و کثرت معاصی و خطا، و مقاصد زشت و نادرست؟».(۲)

می‌بینم که امام غزالی ـ رحمه الله ـ شرکت در جهاد را بر عزلت و گوشه‌گیری ترجیح داده است و برای خویش و هم‌نوعان آن را ضروری‌تر می‌داند. اگر کسی سؤال کند پس چرا خود ایشان ده سال عزلت گزیدند؟ خواهیم گفت: این کلام حضرت غزالی ـ رحمه الله ـ پس از آن تزکیّه و اصلاح درون صادر شده است. یعنی وقتی آدمی خود را تزکیّه کرده و

۱- فتوحات مکّیه، ص ۳۵.

۲- مکاشفة القلوب: ص ۴۷۶.

اصلاح شده باشد، دیگر جای آن ندارد که به عزلت بنشیند، بلکه باید به اصلاح جامعه بپردازد.

حضرت مجدّد الف ثانی - رحمه الله - نیز در جای جای مکتوباتش به مسئله‌ی جهاد اشاره می‌کند و حتی خود بر حال مجاهدان غبطه می‌خورد:

.... **«جهاد با کفار و غلظت بر ایشان، از ضروریات دین است».**(۱)

«سعادت آثارا! عمل به نیّت درست می‌شود. چون به جهاد کفار دارالحرب رفته‌اند، اول تصحیح نیّت نمایند تا نتیجه برآن مترتب شود. باید که مقصود از این جنگ و جدال، اعلای کلمه‌ی اسلام باشد و توهین و تخریب اعدای دین بود که ما به آن مأموریم و مقصود از امر جهاد هم همین است. به امور دیگر نیّت خود را باطل نسازند.

(حقوق) غازیان، از بیت‌المال مقرر است که منافی جهاد نیست و در اجر غازیان، نقصان نمی‌آرد. نیّت‌های بد، ابطال عمل می‌نماید. تصحیح نیّت بکنند و از بیت‌المال حقوق خورند و جهاد نمایند و امیدوار اجرهای غازیان و شهیدان باشند.

به حال شما غبطه می‌آید که در باطن به حق مشغول‌اید - جل و علا - و در ظاهر، نماز به جماعت کثیره ادا می‌نمایید، مع ذلک بـه «دولت جـهاد» کـفار دارلحرب مشرّف گشته‌اید. هر که سلامت می‌ماند؛ غازی است و مجاهد، و آنکه هلاک می‌شود، «شهید» پاک است، اما این هـمه بـعد تـصحیح نـیّت مـتصوّر است».(۲)

عارف کبیر حضرت امام شاه ولی‌الله دهلوی - رحمه الله - یکی از عرفا و مصلحان هندوستان، در حجة‌الله‌البالغه می‌فرماید:

«باید دانست که کامل‌ترین شریعت‌ها آن است که در آن به جهاد دستور داده شود...

بسیاری از مردم هستند که شهوات دنی و پست، اخلاق درندگی و وساوس شیطان در حب الریاست بر آنها غالب می‌آید، و رسوم آبایی را در دل‌هایشان پیوند می‌زند و به آنچه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - امر فرموده است یقین نمی‌کنند و در حسن و خوبی آن نمی‌اندیشند، پس رحمت

۱- مکتوب ۱۹۳.

۲- مکتوبات امام ربّانی: م /۶۹.

در حق آنها این نیست که تنها به «حجّت» علیه آنها اکتفا نمود، بلکه رحمت در حق آنها این است که با «قوّت» سرکوب گردند، تا ایمان در قلوب آنها ناخواسته نفوذ کند مانند چکاندن دوای تلخ در دهان[1] (اطفال هر چند با زور انجام می‌گیرد، اما برای درمان بیماری لازم است.)

در جایی دیگر در مورد فضیلت جهاد می‌فرماید:

«جهاد موافقت با تدبیر و الهام حق می‌باشد، پس کوشش در تکمیل آن، موجب شمول رحمت الهی است، و سعی در ابطال آن، سبب شمول لعنت می‌باشد، خودداری از آن در این زمان، موجب از بین رفتن خیر کثیری است»[2]

و اما از عُرفای متأخر (یعنی قرن بیستم) نیز به دیدگاه دو تن از آن عزیزان اشاره می‌کنیم؛

مفتی رشید احمد لدهیانوی ـ رحمه‌الله ـ استاد بزرگوار، فقیه برجسته و نامدار و عارف صاحب‌دل و داعی دلسوز، مفتی رشید احمد لدهیانوی ـ رحمه‌الله ـ از جمله‌ی عرفا و مشایخ قرن بیستم بود که درکنار درس و تدریس و تألیف و تبلیغ دین، همواره به جهاد تشویق می‌نمود و در این زمینه سخنرانی‌ها، مقالات و رساله‌هایی را از خود به جای گذاشته‌اند که خود مُهر بطلانی است بر یاوه‌گویی‌های مخالفان که می‌گویند: اهل تصوّف، با جهاد میانه‌ای ندارند.

حضرت مفتی رشید احمد ـ رحمه‌الله ـ به سبب علاقه‌ی فروانش به جهاد، اکثر شاگردانش را آموزش نظامی می‌داد و خود نیز در جهاد افغانستان نقش مهمی را در فرماندهی و رهبری طالب‌ها بر عهده داشت. آیا با وجود این نمونه‌ها می‌توان چنین بزرگوارنی را متهم نمود!

امام سیّد ابوالحسن ندوی ـ رحمه‌الله ـ از دیگر پرچم‌داران دعوت و تبلیغ، عرفان و تصوّف و جهاد و مبارزه علیه مشرکان در قرن بیستم، سیّد ابوالحسن ندوی ـ رحمه‌الله ـ می‌باشد. ایشان نیز از شخصیت‌های برجسته‌ی جهان اسلام و از پیشگامان دعوت و

۱- حجةالله البالغه: ۲ / ۴۵۹.

۲- منبع سابق: ص ۴۶۱.

جهاد در قرن بیستم بودند که در کنار تدریس و تألیف و ارشاد مسلمانان، همواره توجه مسلمانان را به جهاد و شهادت معطوف داشته و نوشته‌ها و سخنرانی‌های این بزرگ‌مرد نیز شاهدی بر این مُدعا می‌باشد.

هنگامی که در جمع مسلمانان سوریه و اردن و دیگر کشورها به سخنرانی می‌پردازد، دائماً سعی در شعله‌ور نمودن آتش غیرت و مردانگی اعراب کوشش می‌کند و نمونه‌هایی از جهاد سلف‌شان را به آنان عرضه می‌نماید. می‌توان گوشه‌هایی از این صحنه را در کتاب «**المسلمون و قضية فلسطين**» مشاهده نمود. آیا کسی می‌تواند چنین عارف بزرگی را که از خانواده‌ی اهل عرفان و معرفت، رشد و نمو داشته، به بی‌توجهی نسبت به جهاد و اجتماع متهم کند؟! دقیقاً دیدگاه حضرت سید ـ رحمه الله ـ نیز این بود که ابتدا باید درون را اصلاح نمود، تزکیّه کرد، تصفیه و تحلیه نمود، آن‌گاه حضور در رزمگاه با دشمنان بسیار آسان خواهد شد.

حضرت سید ـ رحمه الله ـ مشکل مسلمانان را در عدم ایمان کامل و یقین واقعی می‌داند و معتقد است که همگی باید خود را محاسبه نمایند، اصلاح کنند، تا بتوانند در میادین جهاد و مبارزه علیه کفار و مشرکان، نصرت‌ها و امدادهای الهی را جذب کنند.

جهاد اکبر

اصطلاح «جهاد اکبر» و «جهاد اصغر» تقریباً در آثار و نوشته‌های اکثر علمای گذشته و معاصر به چشم می‌خورد؛ و «پیکار با نفس امّاره را جهاد اکبر و کارزار با دشمنان ظاهری همچون کفار و مشرکان را جهاد اصغر» معرفی کرده‌اند.

به عنوان نمونه حضرت مولای رومی ـ رحمه الله ـ می‌فرماید:

ای شهان! کُشتیم ما خصم برون — ماند خصمی زو بَتَر در اندرون
کُشتن این کار عقل و هوش نیست — شیر باطن، سخره‌ی خرگوش نیست[۱]

۱- مثنوی معنوی مولوی، دفتر اول، بیت ۷۴ - ۱۳۷۳.

چــون کــه واگشــتیم ز پــیکار بــرون　　روی آوردیــم بــه پــیکار درون
قَــد رجَــعْنا مــنّ جــهاد الأصــغریم　　بــا نــبی انــدر جــهاد اکــبریم(۱)

در قرن دهم نیز در آثار حضرت مجدِّد الف ثانی ـ رَحِمَهُ الله ـ «جهاد اکبر» به عنوان مبارزه و پیکار با نفس امّاره به کار رفته است:

«باید دانست که در ابقای صفات نفس با وجود اطمینان او، فوائد و منافع است. اگر نفس بالکل از ظهور صفات خود ممنوع باشد، راه ترقی مسدود می‌گردد. روح را حکم مَلَک پیدا می‌شود و محبوس در مقام خود می‌گردد. ترقی او به واسطه‌ی مخالفت نفس است، اگر در نفس مخالفت نماند، ترقی از کجا شود.

سرور کائنات ـ عَلَيْهِ مِنَ التَّحِيَّات اَتمّهَا وَ مِنَ التَّسْلِيْمَاتِ اَكْمَلُهَا ـ وقتی که از جهاد کفّار مراجعت می‌فرمودند، فرمودند: «رَجَعْنَا مِنَ الجهاد الاصغر الی الجهاد الاكبر».

جهاد نفس را جهاد اکبر فرمودند و مخالفت نفس در این موطن به ترک عزیمت و اولیٰ است، بلکه به اراده آن ترک است مَهْما اَمْكن، به تحقق ترک [عزیمت] هم متصور نیست و به همان اراده آن‌قدر ندامت و پشیمانی و التجا و تضرُّع به جناب قدس خداوندی جل سلطانه دست می‌دهد که کار یک‌ساله مثلاً یک ساعت میسّر می‌شود».(۲)

و برای نمونه از قرن اخیر نیز می‌توان به علاّمه سیّد ابوالحسن ندوی ـ رَحِمَهُ الله ـ اشاره کرد که ایشان نیز جهاد اکبر را مبارزه با نفس می‌داند:

«مرتبه‌ی جهاد با نفس، مقدّم بر جهاد با دشمنان است، بلکه جهاد با نفس، اساس و پایه‌ی جهاد با دشمن (ظاهری) است.»(۳)

و بالاخره مترجم توانای قرآن کریم، یعنی دکتر مصطفی خرّمدل، با الهام از افکار و تعالیم بزرگان دین، ذیل آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی حج به «جهاد اکبر» و «اصغر» اشاره می‌کند:

۱- منبع سابق، بیت ۸۹- ۱۳۸۶.
۲- مکتوبات امام ربّانی: مکتوب ۴۱.
۳- آبین زندگی: ص ۱۵۳.

﴿وَ جَاهِدوا فِی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾[۱]
و در راه خدا جهاد و تلاش کنید آن‌گونه که شایسته‌ی جهاد و بایسته‌ی تلاش در راه اوست (تا در میدان جهادِ اصغر که نبرد با دشمنان دیـن است، و در پهنه‌ی جهاد اکبر که مبارزه‌ی با نفس امّاره است، پیروز گردید).

اما این اصطلاح از کجا آمده است؟

وقتی رسول اکرم ـ ﷺ ـ همراه یاران گران‌قدرش از جبهه‌ی جهاد و قتال با کفار و مشرکان بر می‌گشتند، پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود:

«رَجَعنَا مِنَ الجِهَادِ الأَصغَرِ إِلَی الجِهَادِ الأَکبَر».

قالوا: و ما الجهاد الاکبر؟

قال: جهاد «القلب» و فی روایة «مجاهدة العبد هواه».[۲]

از جهاد اصغر به سوی اکبر برگشتیم. سؤال شد: جهاد اکبر چیست؟ فرمودند: جهاد قلب و در روایتی: جهاد بنده با هواها و خواهش‌های نفسانی‌اش.

دکتر بدیع‌الزمان فروزانفر در احادیث مثنوی به تحقیق در مورد این حدیث پرداخته و منابعی را برای آن ذکر نموده است:

«قدمتم خیرمقدم و قدمتم من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر.
مجاهدة العبد هواه». (جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۵).

عن علی ـ رضی الله عنه ـ أن رسول الله ـ ﷺ ـ بعث سریة فلما رجعوا قال:
«مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر.
فقیل یا رسول الله! و ما الجهاد الاکبر؟ قال: جهاد النفس.[۳]

(مستدرک ج ۲۰، ص ۲۷۰).

۱- حج / ۷۸.

۲- الاسرار المرفوعة (ملا علی قاری): ص ۱۲۷، حدیث ۴۸۰. جهت توضیح بیشتر بـه کـنز العـمال ج۴ و حـاشیه باجوری ج۲ مراجعه شود.

۳- احادیث مثنوی، ص ۱۴ و ۱۵.

▣ چه کسانی راه صواب را یافته‌اند؟

در اینجا باید باب بحثی دیگر را بگشاییم و آن دیدگاه گروه‌های مختلف در مورد این حدیث می‌باشد و پس از آن نقد و بررسی هر کدام از نظریات و بالاخره مشخص کردن راه صواب و آنچه به واقعیّت نزدیک‌تر می‌باشد.

در مورد این حدیث سه دیدگاه وجود دارد؛

۱) گروهی آن را صحیح پنداشته و بهانه‌ایی برای دوری گرفتن از پیکار و کارزار با دشمنان دین قرار داده‌اند، و به قول خودشان به «خودسازی» می‌پردازند و هیچ‌گاه توجهی به جهاد و مبارزه با دشمنان ندارند.

۲) گروهی آن را کاملاً غلط و «موضوع» می‌پندارند و این را بهانه‌ای برای سرکوب کردن اهل تصوّف و متهم کردن آنان به گوشه گیری و انزوا و پشت کردن به اجتماع، قرار داده و جهاد و پیکار ظاهری را از هر عمل دیگری بالاتر می‌دانند.

۳) گروهی که محتوا و مفهوم این حدیث ـ و حتی عده‌ای از آنها الفاظ خود حدیث ـ را کاملاً صحیح می‌دانند، اما با وجود آن، پرداختن به پیکار و کارزار با کفار و مشرکان را «قله‌ی بلند اسلام» می‌پندارند و در کنار مشغول بودن به خودسازی و اصلاح درون، آرزوی شرکت در میدان‌های جهاد و نائل آمدن به مقام رفیع «شهادت» را دارند.

دیدگاه و نظریه‌ی دو گروه اول و دوم، دور از صواب می‌باشد و فقط دیدگاه گروه سوم به واقعیّت و راه صواب نزدیک‌تر است.

پاسخ به گروه اول؛

اولاً؛ در مورد الفاظ حدیث، جمعی از بزرگان همچون «ابن حجر» و «عراقی» آن را «ضعیف» می‌دانند.

ثانیاً؛ در جاهایی از قرآن و حدیث، با صراحت کامل اهمیّت و فضیلت حضور در میدان‌های پیکار و کازار با کفار و مشرکان، بیان شده که هیچ فرد آگاهی نمی‌تواند آن را تأویل نماید.

ثالثاً؛ اشاره‌ی پیامبر ـ ﷺ ـ به «جهاد اصغر» در لفظ حدیث، به معنای ناچیز

شمردن و معطل گذاشتن آن نیست، بلکه می‌خواستند سختی و دشواری مبارزه‌ی درونی را بیان نمایند. پس هیچ مدرکی از پیامبر - ﷺ - برای نرفتن به جهاد و کم‌اهمیّت دانستن آن وجود ندارد و آنچه در احادیث در مورد نیکی به پدر و مادر و غیره در مقابل جهاد آمده است، برای افراد معذوری بوده که توانایی و شرایط کامل برای حضور در میدان‌های نبرد را نداشته‌اند، به همین دلیل پیامبر - ﷺ - آنان را به سوی مبارزه‌ی درونی در قالب خدمت کردن پدر و مادر و یا حج و... راهنمایی فرموده است.

پاسخ به گروه دوم؛

اولاً؛ این حدیث «موضوع» نیست؛ چراکه اتفاق سلف صالح در نقل و بازگو کردن آن به عنوان یک روایت صحیح و درست، این شبهه را برطرف می‌نماید.

ثانیاً؛ اگر گفته شود اسناد آن «ضعیف» است، می‌دانیم که به احادیث ضعیف در باب «عقاید» و مسائل اعتقادی، اعتماد نمی‌شود، اما نقل این حدیث از سوی جمع زیادی از امت، ضعف آن را برطرف نموده؛ چراکه از نظر مفهوم و محتوا هیچ مخالفتی با کتاب و سنّت ندارد، بلکه عین خواست کتاب و سنّت می‌باشد.

ثالثاً؛ این‌که این حدیث کاملاً صحیح و اسنادش نیز خالی از اشکال است، در این صورت باید به معنای لفظ «جهاد» در حدیث مراجعه نماییم.

ما در فصل اول کتاب تعاریف مختلفی را برای «جهاد» ذکر کردیم، و گفتیم: لفظ «جهاد» به هر آنچه که برای حصول آن، تلاش و کوششی به کار رود، اطلاق می‌گردد: «**بذل المجهود فی حصول المقصود**». و «جهاد» در معنای شرعی و اصطلاحی بر «قتال و نبرد فی سبیل الله» اطلاق می‌گردد.

و اما در این حدیث «جهاد اصغر» به معنای شرعی و عرفی و «جهاد اکبر» به معنای لغوی آن اشاره دارد و همان معنای لغوی که شامل نبرد با نفس و خطرات قلب از هوی و شهوات و جنگ با نفس برای ماندگار شدنش بر طاعات و عبادات، می‌باشد. از سؤال صحابه معلوم می‌شود که لفظ «جهاد» فقط برای «قتال با دشمنان دین» به کار رفته و از شنیدن آن تنها این معنا به ذهن خطور کرده، و همین سبب شد که آنها از رسول

اکرم - ﷺ - توضیح بخواهند؛ چراکه یاران پیامبر - ﷺ - در حال برگشتن به سوی اهل و عیال‌شان بودند و به تازگی از مبارزه‌ی دشمنان دین برگشته بودند و همین سبب تعجب‌شان شد که مگر الان جهاد نکردیم؟! مگر تازه از جهاد برنگشتیم؟! لذا توضیح رسول اکرم - ﷺ - در مورد «جهاد اکبر» آنان را متوجه این موضوع کرد که به کاربردن لفظ جهاد اکبر، نه به این معناست که آن کارشان (جهاد با کفار)، کوچک و ناچیز بوده و الآن برای مبارزه‌ای بزرگ‌تر در حال پیشروی هستند، بلکه به معنای لغوی آن، یعنی تلاش و کوشش برای اصلاح نفس، برای تزکیّه، خودسازی و غیره که هدف اسلام است، اشاره نمود. همانند نیکی نسبت به والدین، و دیگر اعمال مبرور که گاهاً برای آنها نیز لفظ جهاد به کار برده شده است.(۱)

ما در بخش‌های پیشین توضیح دادیم که اسلام دو نوع اعمال دارد؛ **وسایل و اهداف.** تزکیّه و خودسازی، نماز، روزه، عدالت اسلامی، رفع ظلم و... از اهدافی است که به خاطر اقامه‌ی آن، جهاد می‌شود، وگرنه زمانی که اینها عملی شوند، نیازی به جهاد نیست و خود این کار یک امر مهم و بزرگ است که می‌توان برای آن لفظ «جهاد اکبر» به کار گرفت.

پس در تمامی صورت‌هایی که غیر از قتال فی سبیل الله، لفظ جهاد برای آن اعمال به کار می‌رود، آن را «مجاز» گویند، نه حقیقت؛ «چراکه لفظ مجازی نیاز به تفسیر دارد وگرنه لفظی که حقیقتاً برای چیزی وضع شده باشد، نیازی به تفسیر آن نمی‌باشد».(۲)

و اما دیدگاه گروه سوم

حدیث کاملاً صحیح است و منظور رسول الله - ﷺ - نیز همان جهاد حقیقی است، اما این نکته را باید به خوبی درک کنیم که منظور از رجوع به سوی جهاد اکبر، خوار و حقیر شمردن و کم‌اهمّیت دانستن جهاد اصغر (قتال با کفار) نمی‌باشد؛ چراکه یکی از راه‌های نشر دین و از مهم‌ترین آنها، همین قتال با کفار است، پس بعید است از شخصیّت رسول اکرم - ﷺ - که خود یکی از موفق‌ترین فرماندهان نظامی جهان است،

۱- الجهاد و القتال: ۲/۴۶.

۲- المرقات فی المنطق.

بخواهد اصحابش را نسبت به این امر مهم بی‌علاقه کند و عظمت آن را از قلوب‌شان بزداید، اما منظور رسول الله ـ ﷺ ـ اهمیّت نقطه مقابلش یعنی، تزکیّه‌ی نفس و اصلاح درون است، که اگر در آن مبارزه کسی پیروز شود، حضورش در میدان جنگ، با کفار و مشرکان و تلاشش برای نشر دین به مراتب آسان و راحت و با میل و رغبت و علاقه خواهد بود.

با اندکی تأمل به خوبی این واقعیّت برایمان نمایان خواهد شد که اگر افراد به تزکیّه‌ی نفس نرسیده باشند، اگر خودسازی نکرده باشند، به راحتی در میدان جنگ تخلف می‌کنند، توجه‌شان نسبت به غنایم و مادیّات معطوف می‌گردد، از زنان و دختران زیباروِی دشمنان نمی‌توانند چشم بپوشند، در انتقام و جنگ با دشمنان اصول اسلامی را نادیده می‌گیرند، در اخلاص‌شان خلل ایجاد می‌گردد و...

پس برای رهایی از تمامی اینها و مطمئن بودن از حضور خویش در میدان نبرد، نیاز هست که در نبردی مهم و جنگی تمام عیار با دو دشمن درونی و برونی، یعنی «نفس» و «شیطان» پیروز و سربلند بیرون آمده، تا بتوان در میادین دیگری به راحتی استقامت و ثبات را از خود نشان داد.

اکثر علمای ربّانی و عرفا این حدیث را در کتاب‌هایشان ذکر نموده و به صحیح بودن مفهوم و محتوای آن قائل بوده و به عنوان یک روایت درست آن را بیان کرده‌اند، اما متأسفانه افرادی ظاهربین، برداشت علمای ربّانی و عُرفا را از این حدیث و هدف‌شان از بازگو کردن آن را تحریف نموده و کاملاً خلاف واقعیت را برای نسل جدید بازگو می‌کنند.

آری! اکثر عرفا این روایت را در کتاب‌ها آورده‌اند، اما مهم این است که به چه منظور و هدفی آن را نقل کرده‌اند! آیا آنان گفته‌اند به جهاد مشرکان نروید و فقط به جهاد درون بپردازید؟ آیا آنان جهاد با کفار و مشرکان را کم اهمیّت و ناچیز پنداشته‌اند؟

این دروغی بزرگ و دسیسه‌ای شیطانی است که دشمنان عقیده‌ی «اهل سنت و جماعت» به کار گرفته‌اند. منظور و هدف عرفا این بوده که در کنار مشغول شدن به این

جهاد و کارزار ظاهری، باید به جهاد دیگری که از این خطرناک‌تر و دشمن آن صحنه، از این دشمن‌ها بزرگ‌تر و حیله‌گرتر است، نیز توجه داشت و «اکبر» نامیدن آن به خاطر مهم بودن آن بوده نه به علت بی‌اهمیّت شمردن نبرد با کفار و مشرکان.

▣ آیا پیکار با «نفس» و «شیطان» مبارزه‌ی بزرگ و جهادی اکبر نیست؟

پس عُرفا و علمای ربّانی که «جهاد اکبر» را مطرح می‌کنند، سعی دارند اهمیّت تزکیّه و خودسازی و نبرد با «نفس» و «شیطان» را بیان کنند و از این منطوق این مفهوم برداشت نمی‌شود که کارزار ظاهری را بی‌اهمیّت تلقی نمایند.

اگر مقداری با انصاف به قضاوت بنشینیم و حقیقت را قبول کنیم، می‌بینیم به راستی جنگ و پیکار با کفار و مشرکان بسیار سهل و آسان‌تر از مبارزه و پیکار با نفس و خواهشات نفسانی و حربه‌های شیطانی است؛ پس لازم است که بدین میدان توجه بیشتری معطوف گردد تا حضور در میادین کوچک‌تر از آن ـ البته نه از نظر ثواب، بلکه از نظر پیکار و کارزار ـ آسان‌تر گردد.

دکتر کریم زمانی در شرح ابیاتی از مثنوی می‌گوید:

مراد از جهاد اکبر، مبارزه با نفس امّاره است. بدیهی است که مبارزه با نفس، بسی صعب و دشوارتر است، زیرا تلاش است در جهت خلاف امیال و این تلاش برای آنکه مشوب به ریا و خودنمایی نشود، باید پوشیده از انظار صورت بندد. و همین، سختی و دشواری عظیمی دارد مگر بر خاشعین.

اما مراد از جهاد اصغر، جنگ در رزمگاه است. اصغر بودن این جهاد، از آن روست که نبرد با دشمن، عملی مشهود و آشکار است و نفس را ارضا می‌کند و چه بسا این قبیل از مجاهدان در نگاه مردم به عنوان قهرمانان رشید ستایش شوند و همین می‌تواند آنان را سرمست کند و از دایره‌ی اخلاص بیرونشان سازد و نهایتاً پیکارشان، پیکاری نفسانی گردد».(۱)

مولانا ملاّحسین واعظ کاشفی ـ رحمه الله ـ نیز در این‌باره می‌فرماید:

۱- میناگر عشق، ص ۵۲۳.

«جهاد، در صورت غزا باشد با کافران و به حسب معنی محاربه باشد با لشکر هوا و شیطان. اول را «جهاد اصغر» خوانند و ثانی را «جهاد اکبر» و به یقین بدان که تا در معرکه‌ی مجاهدت به شمشیر ریاضت سر نفس رعنا را برنداری به دولت غنیمت **«والذین جاهدوا فینا لنهدینّم سبلنا»** نرسی، کما اشار الیه المولوی:»[۱]

ای خنک آن کو جهادی می‌کند / بر بدن زجری و دادی می‌کند
تا ز رنج آن جهانی وا رهد / بر خود این رنج عبادت می‌نهد
جهد کن تا می‌توانی ای کیا / در طریق انبیا و اولیا
کافرم من گر زیانی کرد کس / در ره ایمان و طاعت یک نفس
جان سپر کن، تیغ بگذار ای پسر / هر که بی‌سر بود از این شه برد سر[۲]

حضرت مولای رومی - رحمه الله - در جای دیگری به بیان همین مضمون می‌پردازد و با توجه به جایگاه جهاد با کفار و مشرکان و در نظر گرفتن اهمیّت و فضیلت آن، به سوی جهاد با نفس و دشمن درونی اشاره می‌نماید و مبارزه‌ی با دشمن درونی را - با الهام از گفتار رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - بسیار سخت‌تر و دشوارتر می‌داند. شیخ کاشفی - رحمه الله - گوید:

«جنگ با دشمن باطن که **«اعدا عدوّک نفسک التی بین جنبک»** سخت‌تر است از حرب با دشمن ظاهر، چه دشمن صورت را زود مقهور می‌توان ساخت و در معنی این دشمن به کلی مقهور نگردد مگر به مددکاری لشکر عنایت حضرت باری که بنده را دریابد که **«وَ ما یعلم جنود ربک الاّ هو»**[۳]

ای شهان! کُشتیم ما خصمِ برون / ماند خصمی زو بَتَر در اندرون
کُشتن این کار عقل و هوش نیست / شیر باطن، سخره‌ی خرگوش نیست
دوزخ است این نفس، دوزخ اژدهاست / کو به دریاها نگردد کمّ و کاست
هفت دریا را درآشامد، هنوز / کم نگردد سوزش آن خلق‌سوز

۱- لُبّ‌لباب مثنوی: ص ۵۷.
۲- مثنوی معنوی مولوی.
۳- لُبّ لباب مثنوی: ص ۵۹.

سنگ‌ها و کافران سنگ‌دل / اندر آیند اندرو زار و خجل
هم نگردد ساکن از چندین غذا / تا زحق آید مر او را این ندا
سیر گشتی سیر! گوید: نی هنوز / اینت آتش، اینت تابش، اینت سوز
عالمی را لقمه کرد و درکشید / معده‌اش نعره‌زنان: هل من مزید؟!
حق قدم بر وی نهد از لامکان / آنگه او ساکن شود از کن فکان
چون‌که جزو دوزخ است این نفس ما / طبع کل دارد همیشه جزوها
این قدم، حق را بود کو را کشد / غیر حق، خود که کمان او کشد
چون که واگشتیم ز پیکار برون / روی آوردیم به پیکار درون
قَد رجَعْنا مِن جهاد الأصغریم / با نبی اندر جهاد اکبریم
قوّت از حق خواهم و توفیق و لاف / تا به سوزن بر کنم این کوه قاف
سهل شیری دان که صف‌ها بشکند / شیر آن است آنکه خود را بشکند[1]

از این اشعار حضرت مولای رومی ـ رحمه الله ـ اهمیّت پیکار درون استنباط می‌شود و آنکه عرفا در این میدان نیز خود را ذرّه‌ای تصور می‌کنند، هر آن، چشم‌شان به او تعالی است و از او، قدرت، قوّت و توفیق طلب می‌نمایند. پس به راستی پیکار با نفس و شیطان بسیار دشوارتر است که حقّا باید آن را «جهاد اکبر» بنامیم.

▣ تقدم فرد بر جامعه و تقدم صلاح بر اصلاح

حضرت سیّد ابوالحسن ندوی ـ رحمه الله ـ در باره‌ی اهمیّت تزکیّه و اصلاح درون نسبت به جهاد خارجی و ظاهری (با کفار و مشرکان) می‌فرماید:

«آن حضرت ـ صلی الله علیه و سلم ـ در راه «الله» با قلب و درون و دعوت و تبلیغ و سیف و سنان، حق جهاد را ادا نموده و کلیه‌ی اوقاتش را جهت جهادهای بدنی، زبانی و قلبی وقف کرده بود. به همین دلیل، حضرتش از جمله موجودات، بلندتر و بالاتر و در بارگاه الهی مقرب و محبوب‌تر بود. از آنجایی که جهاد با دشمنان دین در خارج، فرعِ (شعبه) جهاد درونی (جهاد با نفس) است، چنان که رسول اکرم ـ صلی الله علیه و سلم ـ فرموده است:

۱- مثنوی معنوی مولوی.

«المُجاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَه فِي ذَاتِ اللهِ وَ المُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَانَهَى الله»
مجاهد واقعی کسی است که با نفس خود به خاطر الله، جهاد کند و مهاجر واقعی، کسی است که منهیات الهی را ترک نماید.

بنابراین، مرتبه‌ی جهاد با نفس، مقدم بر جهاد با دشمنان خارج است، بلکه جهاد با نفس، اساس و پایه‌ی جهاد با دشمن است.»(۱)

«حضرت شیخ عبدالقادر رایپوری ـ رحمه الله ـ بر این نکته آگاه بود که هر کس نمی‌تواند، بدون تزکیّه، صاحبدل و صاحب نفوذ در قلوب و اندیشه‌ی دیگران باشد و تأثیر شگفتی مانند این بزرگان داشته باشد و نیز می‌دانست که خدمت به دین و انجام فریضه‌ی وعظ و ارشاد منحصر و وابسته به این کیفیات درونی و غیراختیاری نیست، اما معتقد بود که کیان جامعه بر افراد استوار است و اصلاح اجتماعی در گرو اصلاح فردی می‌باشد و لازم است که قبل از «مصلح» بودن، «صالح» شد.

ایشان معتقد بودند که انسان باید به اصلاحِ نفس خویش مشغول باشد و خدا را بسیار یاد کند و هیچ روش و برنامه‌ای برای خود از جانب خویش تجویز نکند، زیرا مرّبی مطلق و مرشد حقیقی ـ الله ـ هر کاری راکه به اصلاح و نفع انسان باشد انجام آن را برایش آسان می‌گرداند و او را از امری که به نفع او نیست منصرف می‌کند و به عملی که موجب رضای اوست مایل گردانیده و او را در انجام آن عمل مدد و یاری می‌نماید که؛ «خواجه خود روش بنده‌پروری داند».

یک بار در همین زمینه از او سؤال شد، چنین پاسخ داد:

«به نظر من هدف اصلی و مهم‌ترین فریضه برای هر شخص، همانا پرداختن به اصلاح نفس خویش است، انسان باید بر ادای فرایض و انجام واجبات و سایر عبادات کوشش مستمر و پای‌بندی داشته و به ذکر و یاد خدا مشغول باشد، چنان‌چه مشیّت خداوندی بر این باشد که از او خدمتی بگیرد، توجه وی را به سوی آن کار معطوف می‌دارد و انجام آن را برایش آسان می‌گرداند، یا به طریق الهام و یا به امر مرشد، کاری به او سپرده می‌شود، آن گاه بر او است که در انجام آن عمل بکوشد، اما در غیر این صورت

۱- آیین زندگی: ص ۱۵۳.

بهتر است که به عبادات و اذکار اکتفا کند، انشاءالله برای نجاتش کافی خواهد بود.

بنگرید که پیامبر گرامی اسلام - ﷺ - در حالی که پاک‌نهادترین انسان بود، چگونه در غار حراء به تنهایی به عبادت پروردگار مشغول می‌شد و با وجودی که کفر و شرک و ظلم را مشاهده می‌نمود تا زمانی که از جانب پروردگار مأموریت نیافت، دعوت خود را آغاز ننمود، بعد از این‌که فرشته‌ی وحی به سوی او آمد و حکم خدا را این چنین ابلاغ نمود که: ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيکَ﴾ (آنچه به سوی تو وحی فرو فرستاده شده به مردم برسان) آنگاه غار را ترک نمود و کمر همت بست و به دعوت مردم به سوی خدای یگانه مشغول گردید، تا این‌که فریضه‌ی مهم رسالت خداوندی را به نحو احسن انجام داد. به هر حال، نظر دیگران هر چه باشد من معتقدم که «اصلاح فردی» در اولویّت قرار دارد و نخست باید به طور انفرادی به اصلاح نفس خویش پرداخت، خداوند خودش متکفل و آسان کننده‌ی امور خویش است نه چیز دیگر».[1]

◙ پس پیکار با «نفس» جهاد اکبر است!

در پایان این فصل می‌خواهیم به این نکته اشاره داشته باشیم که از طرفندهای «نفس» سرکش، این است که گاه وقتی به ظاهر آدمی را به کارهای نیک و پسندیده تشویق می‌کند، اما در لابه‌لای این تشویقات، تیرهای سهمگین و زهرآلودی پنهان کرده که می‌خواهد با آن شیوه آدمی را از پای درآورد.

به عنوان مثال، شاید بسیاری از اوقات آدمی را به رفتن برای میدان جنگ و کارزار تشویق نماید، اما در قالب آن می‌خواهد از طریق کبر، غرور، سمعه و... او را گرفتار آتش کند. برای حُسن ختام این فصل داستانی را از مثنوی حضرت مولانا جلال‌الدین رومی - رحمه‌الله - نقل می‌کنیم:

گفت عیاضی: نود بار آمدم	**تن برهنه بو که زخمی آمدم**
تن برهنه می‌شدم در پیش تیر	**تا یکی زخمی خورم من جایگیر**
بر تنم یک جایگه بی‌زخم نیست	**این تنم از زخم چون پرویزنی است**

۱- تزکیّه و احسان: ص ۱۰۶.

چون شهادت روزی جانم نبود — رفتم اندر خلوت و در چلّه زود

در جهاد اکبر افکندم بدن — در ریاضت کردن و لاغر شدن

بانگ طبل غازیان آمد به گوش — که خرامیدند جیش غز و کوش

نفسم از باطن مرا آواز داد — که به گوش حس شنیدی بامداد

خیز هنگام غزا آمد برو — خویش را در غزو کردن کن گرو

گفتم: ای نفسِ خبیث بی‌وفا — از کجا میل غزا، تو از کجا

راست گو ای نفس! کاین حیله‌گریست — ورنه نفس و شهوت از طاعت بریست

گر نگویی راست، حمله آرمت — در ریاضت سخت‌تر افشارمت

نفس بانگ آورد آنگه از درون — با فصاحت بی‌زبان اندر فسون

که مرا هر روز اینجا می‌کشی — جان من، چون جان گبران می‌کشی

هیچ کس را نیست از حالم خبر — که مرا تو می‌کشی بی‌خواب و خوَر

در غزا بجْهم به یک زخم از بدن — خلق بیند مردی و ایثارِ من

می‌ستانم من هزاران آفرین — کز خلایق چشم می‌دارم همین

گفتم: ای نفس! منافق زیستی — هم منافق می‌مُری، تو کیستی؟

در دو عالم تو مرائی بوده‌ای — در دو عالم تو چنین بیهوده‌ای

نذر کردم که ز خلوت هیچ من — سر برون نارم چو زنده است این بدن

زانکه در خلوت هر آنچه تن کند — نز برای روی مرد و زن کند(۱)

این جهاد اکبر است، آن اصغر است — هر دو کار احمد است و حیدر است

کار آن کس نیست کو را عقل و هوش — پرّد از در چون بجنبد دم موش

۱- البته این سخن که هیچ‌گاه از خلوت بیرون نمی‌آیم، به خاطر غلبه‌ی حال و ترساندن نفس سرکش گفته شده است، وگرنه هنگامی که آدمی به تزکیه و تخلیه برسد، دوست دارد همچون اصحاب رسول اکرم ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ به دعوت و تبلیغ و جهاد بپردازد. پس این سخن، حکمی عمومی نیست.

بخش ۱۰:

جهاد حقیقی و اسباب فتح و پیروزی

جهاد حقیقی و مجاهد واقعی

پس از این مختصر می‌توانیم به راحتی جهاد حقیقی را تشخیص دهیم و به این نتیجه نیز دست یابیم که چرا در بسیاری از جبهه‌ها خداوند مسلمانان را نصرت نمی‌کند، در حالی که آنان مشغول جهاد! هستند.

همان طور که در پرتو آیات و احادیث آشکار شد، تنها جهادی حقیقی است و خداوند آن را می‌پذیرد که محض به خاطر رضای او تعالی و برای اعلاء کلمة الله در جهان صورت گیرد و آن هم با رعایت آداب و شرایط جهاد.

اگر جهاد، «جهاد حقیقی» نباشد و نیّت هم «نیّت حقیقی» نباشد و نهایتاً روش نیز «روش حقیقی» نباشد، مطمئناً چنین جهادی پذیرفته نخواهد شد و چنین فردی عمرش را ضایع کرده، بلکه خواسته‌ی نفس و خواهشات نفسانی را به جای آورده است که این موجب هلاکت و نابودی‌اش خواهد شد.

امروزه در بسیاری از کشورها عده‌ای مشغول قتال هستند، اما افسوس و صد افسوس که نیّت‌شان خالص برای رضای خداوند نیست، بلکه یا برای رسیدن به پست و مقام است، یا برای پیروزی حزب و گروه‌شان است، یا برای ملّیت و قوم‌گرایی است و... خلاصه اگر در این نیّت یک ذّره خلل وارد شود، جهاد حقیقی به شمار نیامده و در بارگاه رب‌العزّت پذیرفته نمی‌شود.

پس شیطان هشیار است و حتی در این میادین نیز نفوذ می‌کند، باید مواظب بود، تلاش و کوشش خویش را در راه برآورد شدن اهداف ابلیس، صرف ننماییم.

◙ هر جهادی پذیرفته نمی‌شود

۱) ابوموسی - رضی الله عنه - گوید:

«مردی به حضور رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمده و گفت: یکی جهاد می‌کند تا غنایم به دست آورد و غنی شود، دیگری جهاد می‌کند تا به نام و آوازه‌ای برسد، و یکی دیگر جهاد می‌کند تا

شهامت و دلیری خود را به دیگران نشان دهد. کدام یک از اینها مجاهد واقعی هستند؟ پیامبر - ﷺ - فرمود: آن کس که به خاطر اعلاء کلمة الله جهاد کند، اوست مجاهد فی سبیل الله»[۱]

۲) ابو هریره - رضی الله عنه - گوید:

«مردی عرض کرد: یا رسول الله! کسی که به خاطر هدفی دنیوی جهاد می‌کند (آیا ثوابی خواهد داشت)؟ پیامبر - ﷺ - فرمود: هیچ اجر و مزدی در مقابل این، جهاد به او نمی‌رسد.»[۲]

۳) معاذ - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - ﷺ - فرمودند:

«جهاد در راه خدا، دو قسم است: کسی که به خاطر الله جهاد می‌کند، و از امام مسلمانان اطاعت کند، و مال و جانش را در راه خدا صرف نماید، با رفیق و شریکش مساهله نماید و با رفق و نرمی رفتار کند، و از فساد و گناه در تمام حالات و در وقت جهاد دوری جوید، پس چنین شخصی با چنین ویژگی‌هایی، خواب و بیداری‌اش موجب اجر و ثواب خواهد بود. اما کسی که جهاد کند برای نام و نشان و تکبر کردن، و برای آن‌که شجاعت خود را به رخ مردم بکشد، و فعالیّتش را در دین به گوش مردم برساند، و از اطاعت امیر مسلمانان سرپیچی کند، و در وقت جهاد و غیره، دستورات و آداب اسلامی را رعایت ننماید و به فساد و معصیّت دچار شود، حقیقتاً چنین شخصی از جهاد با هیچ اجر و مزدی برنمی‌گردد و ثوابی برایش ثبت نخواهد شد.»[۳]

۴) عباده بن صامت - رضی الله عنه - گوید:

«کسی که در راه خدا جهاد کند، اما نیّتی جز کسب (پای بند شتر) دنیا نداشته باشد، برایش همان باقی خواهد ماند که نیّت کرده بود (یعنی ثواب اخروی دستگیرش نمی‌شود)».[۴]

۱- بخاری: ۲۷/۶ حدیث ۲۸۱۰. مسلم: ۱۵۱۲/۳ حدیث ۱۴۹.

۲- ابو داود: ۳۰/۳ حدیث ۲۵۱۶. احمد: ۲۹۰/۲.

۳- ابوداود: ۳۰/۳ حدیث ۲۵۱۵. نسائی: ۴۹/۶ حدیث ۳۱۸۸.

۴- نسائی: ۲۴/۶ حدیث ۳۱۳۸. دارمی: ۲۷۴/۲ حدیث ۲۴۱۶.

◘ دستوراتی در مورد جهاد اسلامی

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، شیطان همیشه در کمین افراد متقی و مخلص بوده و سعی می‌کند به هر طریق ممکن از جایی ضربه‌ی خویش را وارد کند تا ذکر، تقوا، عبادت و جهادِ مؤمن بدون فایده و سود اخروی باشد. از این طرفندها و حربه‌هایش در میدان‌های جهاد نیز بسیار زیاد کار می‌گیرد، به این امید که ثواب و اجر مجاهد و جهادش را از بین ببرد. پس مجاهد واقعی باید بسیار هوشیارانه عمل کند و به سبب دنبال‌کردن خواست نفس و شیطان، ثواب جهادش را ضایع نکند.

جهاد اسلامی آن است که کاملاً در پرتو قرآن و سنّت نبوی ـ علی صاحبها الصلاة والسلام ـ صورت گیرد و در تمامی احوال و اوقات دستورات و روش خدا و رسولش در نظر گرفته شود و به خاطر خشم و تعصب از روش پیامبر و یارانش ـ رضی‌الله عنهم اجمعین ـ تعدی نگردد.

باید توجه داشت که جهاد مسلمان برای اعلای کلمةالله و احیای سنت‌های رسول الله ـ ﷺ ـ و برقراری عدالت اسلامی در جامعه می‌باشد. پس باید مجاهد از اخلاق اسلامی برخوردار بوده و آنچه با روح تعالیم اسلامی و سنت‌های رسول الله ـ ﷺ ـ تضاد دارد، از آنها دوری جوید و به هیچ وجه سلایق شخصی را در میدان جهاد به کار نگیرد.

امام ابو داوود در صحیحش از حضرت أنس ـ رضی الله عنه ـ نقل می‌کند که:

«هر وقت پیامبر ـ ﷺ ـ لشکری را برای جهاد می‌فرستاد به آنها سفارش می‌کرد: با نام خداوند بروید (به خاطر او حرکت کنید) پیرمردان را نکشید، فرزندان کوچک را به قتل نرسانید، و به زنان تعدی نکنید و آنان را نکشید و غنایم را جمع کنید و (به بیت المال بفرستید) و در فکر اصلاح باشید و به نیکی با مردم آنجا رفتار کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»[1]

۱- ابوداوود: حدیث ۲۶۱۴.

به عنوان نمونه، فهرست‌وار به بعضی از احکامی که در میدان جنگ و یا پس از پیروزی باید در نظر گرفته شوند، اشاره می‌نماییم:

● **بدون دعوت و انذار نباید مجاهدان جنگ را آغاز کنند.**

(ای پیامبر!) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه‌ی هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن؛[1]

ما (هیچ شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر اینکه پیغمبری (برای آنان مبعوث و) روان سازیم.[2]

ابن عباس - رضی الله عنه - گوید:

«پیامبر - صلی الله علیه و سلم - با هیچ قوم و گروهی وارد جنگ نمی‌شد مگر اینکه ابتدا آنان را با حکمت و پند و اندرز، به سوی اسلام دعوت می‌داد.

در روز جنگ «خیبر» نیز هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - پرچم اسلام را به حضرت علی، حیدر کرّار - رضی الله عنه - عطا نمود، فرمودند:

«ای علی! (خوب هوشیار باش که ابتدا آنان را به سوی اسلام دعوت بده، چراکه؛) هدایت یکی از آنها برایت از (انفاق) شترهای سرخ رنگ در راه خدا، به مراتب بهتر و باارزش‌تر است.»

● **جهاد باید فقط به خاطر رضای الهی باشد.**

● **مجاهد نباید در میدان جنگ خیانت کند.**

● **اجساد دشمنان را نباید مثله کرد.**

● **کشتن زنان، کودکان و سالخوردگان جایز نیست.**

● **ویران کردن منازل و شکست درختان و... جایز نیست.**

● **اگر دشمنان، اسلام را پذیرفتند و یا به سوی اسلام برگشتند، نباید با آنان جنگ کرد.**

● **اگر دشمنان حاضر به پرداخت جزیه شدند، نباید با آنان جنگ کرد.**

۱- نحل / ۱۲۵.

۲- اسراء / ۱۵.

تمامی موارد فوق را می‌توان از یک حدیث رسول الله ـ ﷺ ـ استنباط نمود:
بریده ـ رضی الله عنه ـ گوید: هنگامی که پیامبر ـ ﷺ ـ فرماندهی را برای سپاه مسلمانان تعیین می‌نمود، او و سربازانش را به تقوای الهی توصیه کرده و می‌فرمود:

«با نام خدا در راه خدا پیکار کنید، آنان راکه با دستورات و احکام الهی عناد می‌کنند، بکشید، در کارزارتان خیانت نکنید، نیرنگ به خرج ندهید و از دشمنان کسی را قطعه‌قطعه نکنید. (زنان، سالخوردگان و) کودکان را نکشید، هنگام رویارویی با دشمنان و مشرکان، (سریعاً جنگ را آغاز نکنید، بلکه) ابتدا آنها را به سوی سه کار دعوت دهید، هرکدام را پذیرفتند شما نیز آن را قبول کنید و وارد جنگ و پیکار نشوید؛

اول آنان را به سوی قبول کردن اسلام و هجرت دعوت دهید، اگر هجرت را نپذیرفتند سپس به آنها تفهیم کن که تمامی احکامات و قوانینی که در مورد مسلمانان وجود دارد، شامل آنان نیز می‌گردد، اما از فیء و غنیمت چیزی به آنها تعلق نمی‌گیرد، این سهم زمانی به آنها داده می‌شود که در جهاد با مسلمانان شریک شوند.

دوم، اگر اسلام را نپذیرفتند، پرداخت جزیه را بر آنها مقرّر کن، اگر آن را قبول کردند، دست از نبرد و جنگ بکشید.

سوم، اگر پرداخت جزیه و ذمی شدن را نپذیرفتند، پس از خداوند کمک بخواه و با آنان وارد پیکار شوید.»(۱)

● **مردم عادی شهرهای دشمنان (غیر از سربازان و جنگجویان) نباید کشته شوند.**

سمرة بن جندب ـ رضی الله عنه ـ گوید: پیامبر ـ ﷺ ـ فرمود:

«سران و بزرگان مشرکان را بکشید، اما با اطفال و غلامان و افراد عادی کاری نداشته باشید و فقط آنان را اسیر کنید.»

● **حملات ناگهانی ـ بدون اعلان جنگ ـ بر قومی و منطقه‌ای، نباید صورت بگیرد.**

۱- مسلم، ترمذی، ابن ماجه، احمد.

انس - رضی الله عنه - گوید:

«هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای جنگ خیبر به نزدیکی قلعه رسیدند، شب فرا رسیده بود، عادت آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - بود که در شب بر دشمن حمله نمی‌بردند، و صبر می‌کردند تا اینکه روشنایی همه جا را فرا می‌گرفت.»[۱]

اما اگر جنگ قبلاً صورت گرفته و طرف مقابل از آغاز جنگ مطلع است، شبیخون زدن بر دشمن اشکالی ندارد، همان طور که حضرت ابوبکر - رضی الله عنه - شبانگاه بر هوازن یورش بردند.

- **منازل و افراد را نباید آتش بزنند.**
- **مثله کردن و قطعه‌قطعه نمودن اجساد دشمنان جایز نمی‌باشد.**

عمران بن حصین - رضی الله عنه - گوید:

«پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ما را به ادای صدقه تشویق می‌کردند و از مثله کردن اجساد بر حذر می‌داشتند.

- **به کار بردن روش‌های وحشیانه در کشتن دشمنان، جایز نمی‌باشد.**

ابوهریره - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود:

«اگر یکی از شما با دشمن مشغول نبرد است، از حمله بردن بر چهره و صورتش پرهیز کند.»

دکتر خلیل احمد الحامدی گوید:

«کشتن وحشیانه، مثل پاره کردن شکم به شیوه‌ای وحشتناک و یا کشتن تدریجی و با زجر و اذیّت، منافی تعالیم اسلامی است. مؤمن باید در وقت کشتن دشمنان نیز رعایت رأفت و رحمت را بنماید، چراکه در جهاد از بین بردن انسان‌ها هدف نیست، بلکه از پای درآوردن نیروهای کفر و قدرت‌شان می‌باشد.»[۲]

- **اسیران و سفیران را نباید کشت.**
- **افرادی که به اسلام اعتراف می‌کنند، نباید کشته شوند.**
- **در مال غنیمت نباید خیانت کرد.**

۱- بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی.

۲- جهاد در اسلام، ص ۲۷۵.

● **در منطقه‌ی تحت تصرّف، غارتگری و چپاول و فسادکاری ممنوع است.**

آنچه ذکر شد گوشه‌هایی از احکام اسلامی در هنگام جهاد می‌باشد که این خود سالم بودن جهاد اسلامی را می‌رساند.

دکتر خلیل احمد الحامدی گوید:

«اگر محرکات نبرد عبارت از؛ طلب غنایم، اظهار شجاعت، ریاکاری، حمیّت قومی و وطنی و جذبه‌ی انتقام باشد، (چنین نبردی) جهاد اسلامی نبوده، بلکه نبرد اسلامی آن است که محرّک آن، برتری دین خداوند باشد.»[۱]

▣ کیست که در راه خدا می‌جنگد؟

«گفته شد: مردی می‌جنگد تا غنیمت به دست بیاورد، دیگری می‌جنگد تا نام و آوازه حاصل نماید، یکی دیگر می‌جنگد تا مردانگی‌اش را بشناساند، پس کیست که در راه خدا می‌جنگد؟ رسول خدا ـ ﷺ ـ فرمود:

«من قاتل لتکون کلمة الله هی العلیا فهو فی سبیل الله»:

آنکه برای علای کلمةالله می‌جنگد، مجاهد فی‌سبیل‌الله است.

این از آنجاست که «اعمال» (مانند) جسد و «نیّت» (مانند) روح است، و وجود و مدار اعمال بر نیّت است، زیرا هیچ جسدی بدون روح، اعتباری ندارد. و گاه وقتی نیّت فایده‌ی عمل را می‌دهد اگرچه عمل با آن همراه نباشد، آن زمانی است که فوت عمل بنا به امر آسمانی باشد و از خود انسان در آن کوتاهی و تقصیری پیش نیاید، همین است منظور از قول رسول خدا ـ ﷺ ـ که فرمود: در مدینه کسانی هستند که به هر مسیری که شما رفته‌اید و از هر رودخانه‌ای که شما عبور کرده‌اید، با شما بوده‌اند، آنها را معذوریّت در آنجا نگهداشته است، و اگر فوت عمل بنا به تقصیری باشد، پس نیّت در آن کامل نشده است تا اجر بر آن مرتب گردد.»[۲]

۱- جهاد در اسلام: ص ۴۴.

۲- حجةالله البالغه: ۲ / ۴۶۷.

◘ مجاهد واقعی...

اما مجاهد واقعی کیست؟ که این همه فضل و بزرگواری شامل حال اوست و آن مقام بزرگ و رفیع را در بارگاه خداوند سبحان کسب می‌کند. در یک کلام می‌توان گفت:

«المجاهد من جاهد نفسه فی طاعة الله»[1]

آنکه با نفسش کارزار کند، تا او را به طور کامل و تام در تحت فرمان الله بیاورد و به معنای واقعی تسلیم شود و از او تعالی اعراض ننماید و معصیّت نکند.

۱) تزکیّه

پس مجاهد واقعی کسی است که ابتدا تزکیّه کرده، در جنگ و کارزار با نفس سربلند بیرون آمده باشد، آن وقت می‌تواند در میدان‌های کوچک‌تر از پیکار درون، به راحتی پیروز شود و هیچ چیزی مانع از خلوص نیّتش نگردد. این نیز چگونه به دست می‌آید؟ همان طور که برای درمان بیماری‌های ظاهری باید به پزشک مخصوص مراجعه نمود و یا برای اصلاح ظاهر و قوی کردن تن و جسم باید نزد مربی‌های مجرّب، رفته و از آنها نسخه گرفت، دقیقاً برای اصلاح درون و باطن و برای تزکیّه‌ی نفس، برای پیروزی در آن میدان بزرگ که از آن به «جهاد اکبر» نام برده شده، مربّی مجرّب و پزشک متخصص نیاز هست، که همانا «عرفا» و «اولیای» الهی‌اند؛ کسانی که خود بـا روش جـنگی درونـی آشنایی دارند، افرادی که خود در آن معرکه‌ها سربلند و پیروز بیرون آمده‌اند.

آری! آنان می‌توانند دستگیر طالبان باشند، آنان هستند کـه مـی‌توانـند مـجاهدان واقعی را تربیت کنند. پس اگر فردی دست بیعت به یکی از مشایخ واقعی طریقت بدهد و زیر نظر او تربیت شود و تزکیّه کند، قطعاً و صد در صد در میدان کارزار ظاهری و در نبرد با مشرکان و کفار از استقامت و ایمان قوی‌تر و مستحکم‌تری برخوردار خواهد بود و این است روش صحابه‌ی رسول الله ـ ﷺ ـ آنان ابتدا زیر نظر رسول اکرم ـ ﷺ ـ تربیت شدند و در میدان جهاد اکبر پیروز گشتند، به همین دلیل جهاد ظاهری برایشان

۱- ترمذی از فضالة بن عبیده روایت کرده است.

بسیار آسان شده و همگی شهادت را از زندگی دنیوی بیشتر دوست داشتند.

همین تزکیّه سبب می‌شود اگر مجاهدان به غنایم و اموال زیاد دست یابند، کوچک‌ترین خطره‌ای بر دلشان وارد نیاید. همین تزکیّه مانع فساد و شهوت‌رانی می‌شود، اگر بر دشمنان غالب آیند...

پس ابتدا «تزکیّه» که آن هم از طریق «بیعت» با «شیخ واقعی» و «پیر راه‌بین» میسّر خواهد شد. البته نه هر شیخی و نه هر روش تربیتی؛ چراکه امروزه اکثراً دچار بدعات و خرافات شده‌اند و از روش حقیقی «تصوّف» که «اصلاح درون» و «تزکیه‌ی نفس» است، منحرف شده و به تن‌پروری، دنیاطلبی و رواج بدعات و خرافات روی نهاده‌اند، اما باز هم سرزمین از وجود اولیای الهی و عرفای حقیقی خالی نخواهد شد. البته یافتن آنها «کار مردان است» و با زحمت مقدور خواهد شد.

تذکر این نکته خالی از لطف نمی‌باشد که «تزکیّه» و «خداشناسی» فقط به معنای «ذکر کردن» نیست، بسیاری به اشتباه رفته‌اند و می‌گویند، ما که شبانه‌روز، چند تسبیح «سبحان‌الله» و «لااله‌الاالله» می‌گوییم، کافی است. اما باید به صراحت بگوییم که این به هیچ وجه به معنای تزکیّه نمی‌باشد.

شیخ عبدالقادر رایپوری - رحمه‌الله - استاد و مرشد و مربی داعی بزرگ جهان اسلام در قرن بیستم - سید ابوالحسن ندوی - رحمه‌الله - می‌فرماید:

«ذکر به تنهایی برای اصلاحِ نفس کافی نیست، بلکه واجب است که به اصلاح اخلاق توجه کنیم و به مشایخ روی آوریم تا ما را به طرق اصلاحی راهنمایی کنند، زیرا مقصود از بیعت با مشایخ همین است، به طور مثال، غضب و خشم یکی از امراض پلیدی هستند که در احادیث، مذمّت و پستی آنها بیان شده است، اما مادام که از طریق رجوع و رابطه معنوی با شیخ، علاج و مداوا نشوند، برطرف نمی‌گردند.»

یک بار در مورد لطایف شش‌گانه[1] و آثار و انوار آنها چنین گفت:

۱- عبارتند از اعضای حساسی در جسم انسان که به نور ذکر رنگ گرفته و با کثرت آن بیدار می‌شوند. اهل تصوّف این راکشف نموده‌اند و مشایخ نقشبندی به آن اهتمام خاصی داده‌اند.

«معنی جریان این لطایف این نیست که قلب به حرکت درآید، یا انوار مشاهده گردد، بلکه مقصود این است که علوم و اسرار آن منکشف و آشکار شود، مثلاً معنی لطیفه‌ی «قلب» این است که با خدا تعلق و رابطه داشته باشد که برای لحظه‌ای هم از او غافل نباشد و حّب دنیا و مافیها از آن خارج گردد، و معنی لطیفه‌ی «نفس» این است که نفس از رذایل و عادات زشت پاک باشد و به جایش عادات حسنه و صفات ستوده جایگزین شود و در آن تواضع و فروتنی پدید آید و انسان بداند که حقیرترین و کوچک‌ترین بندگان خدا است، وقتی این حالت میسّر گردید معلوم می‌شود که چند قدمی در این راه پیش رفته است، و همچنین در بقیه لطایف دیدن انوار شرط نیست... وگرنه بر اثر مجاهدت و ریاضت، این حالات برای غیرمسلمین نیز پدید می آیند».(۱)

این بیعت و دست دادن با اولیای الهی، سبب می‌شود که انسان مجاهد غیر از نیروی ظاهری، نیروی باطنی و معنوی نیز داشته باشد که در میادین کارزار قدرتش را چندین برابر می‌کند؛ چراکه آنانی که اهل دل هستند و تزکیّه کرده‌اند، در همه حال به آن منابع قوی که از نور الهی نیرو می‌گیرند، وصل هستند و این یک پشتیبان بسیار قوی و محکم به شمار می‌آید.

۲) علم و دانش؛

مجاهد واقعی کسی است که درکنار تزکیّه‌ی درون، مسلح به علم و دانش نیز بوده و حداقل به احکام و دستورات جهاد آشنایی داشته باشد تا در میدان جهاد دچار لغزش نگردد و از روی هوای نفس فتوایی صادر نکند و یا عملی انجام ندهد که سبب بطلان جهاد و تلاشش شود.

۳) توکّل و یقین؛

مجاهد واقعی باید توکّل و یقین حقیقی داشته باشد و توجهش را از اسباب و از عالم اسباب منقطع نموده و حتی خلاف سنت ظاهری پیش برود. چنان که حضرت سعد - رضی الله عنه - به دریا زد و این کار غلبه‌ی توکّل و یقین بر عقل بود، وگرنه عقل این را

۱- عرفان و تصوّف: ص ۱۰۱-۱۰۰.

نمی‌پذیرد که کسی بدون وسیله از روی دریا بگذرد و خود را در معرض غرق شدن قرار دهد، و یا حضرت خالد بن ولید - رضي الله عنه - به راحتی کاسه‌ی زهر را سر می‌کشد و این نیز کار افراد ساخته شده با ایمانی قوی و توکّل حقیقی است، والاّ اگر قرار باشد عقل دخالت کند، می‌گوید اینها خودکشی است. پس گاهاً باید با نیروی فراتر از عقل عمل نمود.

۴) داشتن ایمان واقعی:

﴿وَ لاَ تَهِنوا وَ لاَ تَحْزَنوا وَ أَنْتُمُ الاَعْلَونَ اِنْ كُنْتُم مُؤْمِنِيْنَ﴾[1]

(از جهاد در راه خدا به سبب آنچه برسرتان می‌آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوّه‌ی ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هستید (و پیروزی و بهروزی از آنِ شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).

۵) عشق به رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و سنت‌هایش

از دیگر ویژگی‌های مجاهد واقعی، وفور عشق به آن سرور - صلی الله علیه و سلم - در قلب و درونش می‌باشد، طوری که به خود اجازه ندهد ازکوچک‌ترین سنّت آن یگانه‌ی تاریخ، کنار بزند و جز آن را عمل نماید.

۶) صفات مؤمنین در قرآن:

مجاهد واقعی فردی است که تمامی ویژگی‌های مؤمن واقعی را که در قرآن بیان شده‌اند، دارا باشد، به طور مثال و مختصر؛

باید جزو متقین باشد.

باید اخلاص متقین را دارا باشد.

باید از صفات اولوالالباب برخوردار باشد.

نسبت به دنیا بی‌رغبت باشد. و بقیه‌ی صفاتی که برای مفلحان، عبادالرّحمن و دوستان الهی در قرآن ذکر شده است، را دارا باشد.

۱- آل‌عمران / ۱۳۹.

چگونه به فتح و پیروزی دست یابیم؟

در پایان جا دارد که اشاره‌ای مختصر و گذرا نیز بر این مسئله داشته باشیم که اسباب فتح و پیروزی چیستند و بالاخره پروردگار امدادهای غیبی و نصرت‌های خویش را چه وقتی برای مسلمانان گسیل خواهد داد؟ چراکه اکثر مسلمانان وقتی نیروی ظاهری مجاهدان و سلاح‌های اندک و تعداد قلیل آنان را می‌نگرند که در مقابل بمب‌های اتمی و سلاح‌های هسته‌ایی آمریکا و انگلیس می‌خواهند ایستادگی کنند، اکثراً بدون توجه داشتن به قدرتی بالاتر که مجاهدان را پشتیبانی می‌نماید، می‌گویند: کفر پیروز است چون از نظر اسلحه و مهمات پیشرفته‌تر است!

اما ما می‌خواهیم این جوّ را بشکنیم و بگوییم: به هیچ وجه این طور نیست، بلکه مسلمانان با همان تعداد قلیل و سلاح‌های اندک به پیروزی و فتح خواهند رسید به شرطی که واقعاً **مؤمن و مجاهد** باشند. «نه هر که سر تراشد، قلندری داند». ما نیز می‌گوییم «نه هر که اسلحه به دست گرفت، مجاهد باشد» چه بسا که جهاد آنان به جهنم منتهی گردد! (نعوذ بالله من ذلک).

اگر تدبّری در آیات و احادیث و همچنین سیره‌ی رسول الله - ﷺ - و اصحابش داشته باشیم، به خوبی وعده‌های الهی را در مورد نصرت و یاری مؤمنان و مجاهدان واقعی، مشاهده خواهیم نمود و حتی نمونه‌های عملی زیادی از آن را در سیره‌ی رسول اکرم - ﷺ - و اصحاب و یارانش سراغ داریم که چگونه خداوند متعال آنان را با وجود عِدّه و عُدّه‌ی کمتر نسبت به دشمنانشان، به فتح و پیروزی می‌رساند.

امروز نیز پروردگار، همان پروردگاری است که چهارده قرن پیش حضرت محمد مصطفیٰ - ﷺ - را یاری رساند، همان پروردگاری است که حضرت ابوبکر صدّیق - رضی الله عنه - را پس از رحلت رسول الله - « - نصرت نمود، همان پروردگاری است که حضرت فاروق اعظم - رضی الله عنه - را در جبهه‌های مختلف یاری رساند، همان پروردگاری است که

در مواقع مختلف و متعدد حضرت عثمان ذی‌النورین و حضرت حیدر کرّار و خالد و اسامه و... را مورد امداهای غیبی خود قرار داد. پس اگر امروز هم افرادی بر همان روش و طریق باشند قطعاً و صد در صد نصرت‌های غیبی و امدادهای الهی شامل حال‌شان خواهد گشت و به راستی تجهیزات و تسلیحات کفار در مقابل قدرت خداوند جبّار و قهّار، بسیار ضعیف و ناچیز است.

آری! در آیات و احادیث مرتب می‌فرماید: **مؤمنان را نصرت می‌کنیم، مجاهدان را یاری می‌رسانیم.**

پس اگر در جبهه‌هایی دیده می‌شود که به ظاهر عده‌ای مشغول جهاد هستند و خود را به کشتن می‌دهند، اما از امدادهای غیبی خبری نیست، مطمئن باشید که در این دو چیز نقص و مشکل وجود دارد.

بنده بر آنم که اگر ما جهادمان حق باشد؛ یعنی برای میهن‌پرستی و کشورگشایی و ملیت‌گرایی و تقویت گروه و حزب و... نباشد، بلکه جهاد حقیقی باشد، و همچنین روش‌مان در جهاد، طبق قرآن و سنّت باشد؛ یعنی از جانب خویش و طبق هواهای نفسانی برخورد نکنیم و در تمام حالات دستور خدا و رسول ـ ﷺ ـ را در نظر بگیریم، و همچنین نیّت‌مان در جهاد، حق باشد، یعنی برای دست یافتن به امیال باطنی و درونی نباشد، برای نام و آوازه و شهرت نباشد، بلکه محض به خاطر رضای الله باشد، مطئنم که به فتح و پیروزی خواهیم رسید.

پس این سه ضلع مثلث را هیچ‌گاه از یاد نبریم؛ **جهاد حق، با روش حق، با نیّت حق.**

اما اگر در یکی از اینها خللی باشد، مطئنم با شکست و ناکامی روبه‌رو خواهیم شد؛ همان‌طور که نمونه‌هایش را در جهاد افغانستان و عراق و فلسطین تا حال شاهد بوده‌ایم.

به طور کلی بزرگان و صاحب‌نظران در این زمینه، اسباب فتح و پیروزی مسلمانان را این‌گونه بیان می‌نمایند:

- **داشتن ایمان کامل.**
- **انجام عمل صالح.**
- **اخلاص در تمامی کارها.**
- **داشتن توکّل و یقین حقیقی بر الله.**
- **استقامت در میادین پیکار و رویارویی با دشمنان.**
- **اطاعت از خدا و رسول و حاکم مسلمان.**
- **داشتن وحدت و دوری و اجتناب از تفرقه.**
- **تزکیّه و اصلاح درون.**
- **کثرت ذکر و دعا.**
- **برخورداری از اخلاق اسلامی.**
- **دوری جستن از هواهای نفسانی و تسلّط بر آن.**
- **علاقه‌ی فراوان به شهادت و ملاقات الله.**
- **وجود عشق و علاقه‌ی شدید به رسول الله - ﷺ -**
- **اجتناب از منهیّات و معاصی.**
- **کثرت تلاوت و درود خواندن بر پیامبر - ﷺ -**
- **اعتماد کامل بر وعده‌های الهی.**
- **معطوف داشتن توجه به عالم فوق الاسباب.**
- **به کارگیری روش‌های پیشرفته و تاکتیک‌های مدرن نظامی.**
- **به دست آوردن و به کارگیری اسلحه و مهمّات در حد توان.**
- **تسلط داشتن بر شیوه و روش‌های جنگی.**
- **داشتن رهبری آگاه، مجرّب و مخلص که توان رهبری مجاهدان را در هر زمان داشته باشد.**
- **اجتناب از غرورِ کثرت افراد. امکانات.**
- **پرهیز از روش جاهلیّت در میدان جهاد.**
- **حُسن معاشرت با افراد ضعیف نیروی نظامی.**
- **توجه کامل به مشورت و عمل به رأی جمعی.**
- **ترک نکردن میدان جهاد.**
- **اجتناب از برپا کردن آشوب و بی‌نظمی.**

«فهرست منابع و مآخذ»

۱- آثـار الحـرب، دکتر وهبة الزحیلی، دارالفکر دمشق.
۲- آرامش در سایه‌ی تقویٰ (ارشاد الرشید)، مفتی رشیداحمد لدهیانوی، ابراهیم دامنی، انتشارات پویان، ۱۳۸۲.
۳ـ آزادی مکمل، مولانا مسعود اظهر، ادارة الخیر، کراچی.
۴- الاحادیث الاربعین فی فضل الجهاد و المجاهدین، شیخ یوسف نبهانی، دارالبشائر، بیروت.
۵- الجهاد و القتال فی السیاسة الشرعیه، دکتر محمد خیر هیکل، دارالبیارق، بیروت.
۶- الرَّبّانیة لا رهبانیة (تزکیّه و احسان)، سیّد ابوالحسن ندوی، عبدالقادر دهقان، انتشارات شیخ‌الاسلام احمدجام.
۷- احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی، حسین خدیوجم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۸- الاسلام فی قفص الاتّهام، شوقی ابو خلیل، دارالفکر، دمشق.
۹- أصول الفقه الاسلامی، دکتر محمد مصطفی الز حیلی، نشر جامعه‌ی دمشق.
۱۰- أصول الفقه الاسلامی، دکتر وهبة الزحیلی، دارالفکر، دمشق.
۱۱ـ آیین زندگی، سید ابوالحسن ندوی، محمد قاسم قاسمی، شیخ‌الاسلام احمدجام.
۱۲ـ بزرگ‌مردان اندیشه و اصلاح، مولانا عبدالرشید، محمد امین حسین‌بر، شیخ‌الاسلام احمدجام.
۱۳- تجارت الاسلحة، جان کلود مارتینیز، کمال الخولی، المنشورات الحربیة.
۱۴- التحالف السیاسی فی الاسلام، منیر الغضبان، دارالسلام، قاهره.
۱۵- تذکرة الشهید، دکتر ضیاءالدین زنکی، مؤسسه‌ی تقدیم الاسلامی، بیروت.
۱۶- تعلیم الجهاد، مولانا مسعود اظهر، حرکة الانصار.
۱۷- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر دمشقی، المکتبة التوفیقیة.
۱۸- تفسیر روح المعانی، امام آلوسی، دار احیاء الثرات.
۱۹- الجهاد و الحقوق الدولیة العامة فی الاسلام، ظافر القاسمی، دارالعلم للملایین، بیروت.
۲۰- جهاد الدعوت بین عجز الداخل و کید الخارج، شیخ محمد غزالی مصری.
۲۱- الجهاد و الفدائیة فی الاسلام، شیخ حسن ایوب، دارالندوة، بیروت.
۲۲- الجهاد فی الاسلام، محمد شدید، مؤسسة الرسالة، بیروت.

۲۳- الجهاد فی الاسلام، الفریق عفیف البزری، الکرسل، دمشق.
۲۴- الجهاد و النظم العسکریة فی التفکیر الاسلامی، دکتر احمد شلبی، مکتبة النهضة المصریة.
۲۵- جهاد در اسلام، نعمت الله صالحی، نشر نی، تهران.
۲۶- جهاد در راه اسلام، خلیل احمد الحامدی، دارالعروبة، لاهور.
۲۷- جهاد رحمت یا فساد، مولانا مسعود اظهر، حرکة الانصار.
۲۸- جنّت، تلوارون کی سائی تلی، پرفسور محمد عبدالله امینی، جنید پلبشرز، کراچی.
۲۹- حجة الله البالغة، شاه ولی‌الله دهلوی، یوسف حسین‌پور، شیخ‌الاسلام احمدجام.
۳۰- حکم جهاد، شیخ عبدالله عزام، ابواسماء هروی.
۳۱- حیاة الصحابة، مولانا محمد یوسف کاندهلوی، دارالمعرفة، بیروت.
۳۲- خطبات مجاهد، مولانا مسعود اظهر، حرکة الانصار.
۳۳- الرحیق المختوم، مولانا صفی‌الدین مبارکپوری، دارالبشیر.
۳۴- ردّ المختار علی الدّر المختار، ابن عابدین شامی، دارلفکر.
۳۵- ریاض الصالحین، امام نووی، دارالفکر.
۳۶- زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ابن قیم، المکتبة التوفیقه.
۳۷- رکن الجهاد، دکتر عبدالحلیم محمود، دارلتوزیع و النشر الاسلامیه، قاهرة.
۳۸- رهبر بزرگ انقلابی آسیا، مولانا عبیدالله سندی، خداپرست اسلام‌دوست.
۳۹- سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة، دارالفکر.
۴۰- سنن الدارقطنی، علی بن عمر الدارقطنی، دارالمعرفة، بیروت.
۴۱- سنن الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمٰن الدارمی، دارالکتب العربی.
۴۲- سنن ابی داود، سلیمان بن أشعث السجستانی.
۴۳- سنن ابن ماجه.
۴۴- سنن النسایی، احمد بن شعیب النسایی، داراحیاء التراث.
۴۵- سُنن صغیر، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، دارالفکر، دمشق.
۴۶- السیاسة الشرعیة أو نظام الدولة الاسلامیة، شیخ عبدالوهاب خلاّف.
۴۷- السیرة النبویة، سید ابوالحسن الندوی، دار ابن‌کثیر.
۴۸- اشعة اللمعات، شیخ محدث دهلوی، کراچی.
۴۹- الشهید فی الاسلام، شیخ حسن خالد، دارالعلم للملایین.
۵۰- صحیح البخاری، امام محم بن اسماعیل

بخاری، دارالفکر.
۵۱ـ صحیح مسلم، امام مسلم نیشابوری، دار احیاء التراث.
۵۲ـ العلاقات الدولیه فی الاسلام، دکتر وهبة الزحیلی، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۵۳ـ عناصر القوة فی الاسلام، السیّد سابق، دارالکتب العربی.
۵۴ـ غزوات پیامبر اکرم (ص)، عبدالقادر الشیخ ابراهیم، رقیه نعمتی، شیخ‌الاسلام احمدجام.
۵۵ـ فتح الباری شرح صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفة، بیروت.
۵۶ـ فتوای جهاد، شیخ عبدالله عزام، ابواسماء هروی.
۵۷ـ فتوحات مکّیه، شیخ محی‌الدین ابن عربی، محمد خواجوی، انتشارات مولیٰ، تهران.
۵۸ـ فریضه‌ی مقدس جهاد، عبدالهادی گمشادزهی، ندای اسلام.
۵۹ـ فریضه‌ی مقدس جهاد و اسباب فتح و پیروزی، سعید بن علی قحطانی، محمد اسحاق قادری.
۶۰ـ الفقه الاسلامی و أدلته، دکتر وهبة الزحیلی، دارالفکر، دمشق.
۶۱ـ فقه الزکاة، دکتر یوسف القرضاوی، مؤسسة الرسالة، بیروت.
۶۲ـ فقه السیرة، دکتر محمد سعید رمضان البوطی، دارالفکر.
۶۳ـ فلسفة الجهاد فی الاسلام، سید عبدالحافظ عبد ربه، دارالکتب البنانی، بیروت.
۶۴ـ الفنّ العسکری الاسلامی، دکتر یاسین سویه، شرکة المطبوعات، بیروت.
۶۵ـ القرآن و القتال، شیخ محمود شلتوت، دارالفتح، بیروت.
۶۶ـ قضایا العالم الاسلامی و مشکلاته السیاسیة بین الماضی و المعاصر، دکتر فتحیة البزاوی، دکتر محمد نصر مهنّا.
۶۷ـ قضیة الفلسطین و المسلون، سیّد ابوالحسن ندوی، المجمع العلمی، هند.
۶۸ـ لُبّ لباب مثنوی، مولانا حسین واعظ کاشفی، انتشارات اساطیر، تهران.
۶۹ـ مثنوی معنوی مولوی، مولانا جلال‌الدین رومی، رینولد نیکلسون، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۷۰ـ مختصر جهاد نبوی، دکتر رضا سراج عبدالغنی، دارالتصنیف جامعه علوم اسلامیه، کراچی.
۷۱ـ مسند امام احمد ابن حنبل، دارصادر، بیروت.
۷۲ـ مشکاة المصابیح، شیخ خطیب تبریزی، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۷۳ـ المغازی النبویّة، ابن شهاب زهری، دارالفکر، دمشق.

۷۴ـ المقاومة الفلسطینیه، طلال خالد.
۷۵ـ مکاشفة القلوب، امام محمد غزالی، دارالبشائر.
۷۶ـ میناگر عشق،کریم زمانی، نشر نی، تهران.

در ترجمه‌ی آیات نیز بیشتر از تفاسیر و ترجمه‌های زیر استفاده شده است؛

۱) تفسیر نور، دکتر مصطفی خرّم‌دل، نشر احسان، تهران.
۲) تفسیر قرآن کریم، بهاءالدین خرمشاهی، نشر جامی، تهران.
۳) تفسیر حسینی، ملا حسین واعظ کاشفی، نشر نور، سراوان.
۴) ترجمه‌ی شاه ولی‌الله دهلوی، مکتبه‌ی قرآن کریم سعودی.

فهرست مطالب

تقدیم: ۳
آغاز سخن؛ ۵
تعریف جهاد.................. ۱۷
۱) تعریف لغوی جهاد.................. ۱۷
۲) جهاد از دیدگاه شرعی ۱۷
۳) جهاد از دیدگاه عُرف عام ۱۸
۴) جهاد از دیدگاه اصطلاح خاص ۱۸
معانی جهاد در قرآن.................. ۱۹
۱) جهاد باکفار با دلیل و حجت: ۱۹
۲) جهاد باکفار به وسیله‌ی شمشیر:.................. ۱۹
۳) جهاد با نفس: ۲۰
۴) جهاد باشیطان به‌وسیله‌ی مخالفت او ... ۲۰
۵) جهاد قلب برای رسیدن به قرب الهی:.. ۲۰
مراحل مشروعیّت جهاد در قرآن....... ۲۱
اسلام دین صلح است نه جنگ........ ۲۲
اساس رابطه‌ی حکومت اسلامی با حکومت‌های کفر؛ صلح یا جنگ؟..... ۲۳
جهاد به معنای تهاجم و خشونت نیست؟ ۲۴
آیا جهاد نبردی تدافعی است یا تهاجمی؟ ۲۷
جنگ‌های رسول اکرم - « - تدافعی بوده نه تهاجمی.................. ۲۷
اقسام جهاد.................. ۳۳
۱) جهاد با نفس.................. ۳۳
۲) جهاد با شیطان.................. ۳۳
۳) جهاد باکفار (و مشرکان). ۳۳
۴) جهاد با منافقین (اهل ظلم و منکرات)... ۳۳
مراتب جهاد.................. ۳۴
● جهاد باللسان.................. ۳۴
● جهاد بالقلم.................. ۳۴
● جهاد بالقلب ۳۴
● جهاد بالمال ۳۵
● جهاد بالسیف ۳۷
کدام نوع از جنگ‌ها، جهاد فی سبیل الله به شمار می‌آیند؟.................. ۳۷
۱) پیکار با مرتدان.................. ۳۸
۲) پیکار با اهل بغی.................. ۳۸
۳) پیکار با راهزنان.................. ۳۸
۴) پیکار برای دفاع از حریم خصوصی (جان، مال، آبرو...) ۳۹
۵) پیکار برای دفاع از حریم عمومی در جامعه‌ی اسلامی.................. ۴۰
۶) پیکار برای اصلاح حاکم منحرف و تغییر حکومت فاسد ۴۰
۷) پیکار فتنه ۴۰
۸) پیکار با غصب‌کنندگان حکومت و خلافت.................. ۴۱
۹) جنگ با اهل ذمه.................. ۴۱
۱۰) جنگ برای تصاحب مال دشمن ۴۲
۱۱) جنگ برای برقراری حکومت اسلامی.. ۴۲
۱۲) جنگ برای وحدت ممالک اسلامی... ۴۲
انواع جهاد ۴۳
◙ جهاد ابتدایی.................. ۴۳
◙ جهاد تدافعی.................. ۴۶
فلسفه‌ی جهاد ۴۹
چرا می‌خواهیم عظمت و اقتدار کفر بشکند؟ ۵۲
فواید جهاد ۵۶
أسباب جهاد در اسلام.................. ۵۷

۱) شیخ عبدالوهاب خلاّف: ۵۷
۲) شیخ محمود شلتوت: ۵۷
۳) شیخ محمد ابوزهره: ۵۸
۴) دکتر سید سابق: ۵۸
۵) دکتر أحمد شلبی: ۵۸
٦) دکتر وهبة الزحیلی: ۵۹
۷) دکتر مصطفی الرافعی: ۵۹
۸) سیّد قطب: ۵۹
۹) مفتی رشید احمد لدهیانوی ٦۰
شرایط مبارزه‌ی مسلحانه ٦۰
فرق جهاد و جنگ: ٦۱
جهاد حقیقی دارای چند شرط است: ٦۱
چه نوع جهادی مشروع و صحیح می‌باشد؟ ٦۲
شرایط جهاد ٦۴
جیش اسلامی از مهم‌ترین أدات جهاد ٦۵
الف) نیروی انسانی: ٦۵
○ شرایط مجاهدان اصلی ٦٦
○ آیا زنان می‌توانند در جهاد شرکت کنند؟ ٦۷
ب) نیروی مادی: ٦۹
حکم جهاد ۷۵
▣ جهاد بر همه فرض است ۷۵
▣ ضرورت جهاد با دشمنانی که بر مسلمانان ظلم می‌کنند ۷۵
▣ به خاطر برچیده شدن فتنه و فساد در جامعه، باید جهاد کنید ۷٦
▣ از ابرقدرت‌های ظاهری نترسید و با آنان پیکار کنید ۷٦
▣ با قدرت‌هایی که برای مبارزه‌ی خدا و رسولش قد علم می‌کنند، بجنگید ۷٦
▣ برای نجات مظلومان از زیر یوغ ظالمان، باید جهاد کنید ۷٦
▣ در هر شرایطی برای جهاد بروید ۷۷
▣ همیشه برای جهاد آماده باشید و تجهیزات جنگی فراهم نمایید ۷۷
▣ با سران کفر بجنگید ۷۷
▣ اگر ایمان دارید از کفار نترسید ۷۷
▣ گردن کفار را بزنید، (اگر با شما وارد کارزار شدند) ۷۷
در چه شرایطی جهاد فرض عین است؟ ۷۸
در چه شرایطی جهاد، فرض کفایه می‌باشد؟ ۷۹
○ دلایل کسانی که قایل به فرض کفایه بودن جهاد هستند ۸۰
پاسخ به چند سؤال ۸۲
● آیا جهاد فرض عین است؟ ۸۲
● آیا اگر کسی توانایی نداشته باشد، باز هم جهاد بر او واجب است؟ ۸۴
● آیا بدهکار می‌توانند در جهاد شرکت کنند؟ ۸۵
● آیا برده و غلام بدون اجازه‌ی صاحب و مولایش می‌تواند به جهاد برود؟ ۸٦
● آیا زن بدون اجازه‌ی شوهر و نوجوان بدون اجازه‌ی والدین می‌توانند در جهاد شرکت کنند؟ ۸۷
● آیا سر بریدن کفّار صحیح است؟ ۸۸
جهاد از دیدگاه قرآن ۹۵
▣ اهمیّت جهاد نسبت به دنیا و متعلّقات آن ۹۵
▣ مقایسه‌ای بین جهاد و دیگر اعمال پسندیده ۹٦
▣ جهاد، تجارتی پرسود ۹٦
▣ جهاد نشانه ایمان است ۹٦
▣ دستور به پیامبر برای تشویق مردم به جهاد ۹٦
▣ جهاد، حیات بخش مؤمنان است ۹۷
▣ جهاد مایه تحقیر کفار و درمان چشم دل مؤمنان است ۹۷
▣ جهاد کفاره‌ی گناهان گذشته ۹۷

جهاد از دیدگاه پیامبر - « - ۹۸
▣ اهمیّت جهاد نسبت به اعمال دیگر..... ۹۸
▣ جهاد از جمله‌ی اعمال مهم ۹۸
▣ مرزبانی در راه الله ۹۹
▣ چند لحظه‌ای جهاد در راه الله ۱۰۰
▣ دستور پیامبر - « - به جهاد........... ۱۰۰
▣ درب‌های بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها. . ۱۰۰
▣ جهاد سبب بلندی درجات مؤمن در بهشت........................... ۱۰۰
آیا جهاد افضل اعمال است؟ ۱۰۱
مقام و جایگاه مجاهد در قرآن ۱۰۷
▣ معامله‌ای عجیب بین الله تعالی و مجاهدین.......................... ۱۰۷
▣ برتری از آنِ مجاهدان است ۱۰۷
▣ مجاهد در هر حال موفق است........ ۱۰۸
▣ مجاهد محبوب الله است ۱۰۸
▣ مجاهدان راستگویانند ۱۰۸
▣ مجاهدان با کفار خشن و با مؤمنان فروتن و نرم‌اند............................ ۱۰۸
▣ مجاهدان، مؤمنان واقعی‌اند........... ۱۰۹
▣ مجاهدان از همه برترانند............. ۱۰۹
▣ عمل هیچ کسی همانند عمل مجاهد نیست.............................. ۱۰۹
▣ مژده موفقیت دنیا و آخرت به مجاهدان ۱۰۹
▣ خداوند قطعاً مجاهدان را یاری می‌کند . ۱۱۰
▣ مجاهدان اگر تقوایشان را حفظ کنند، دشمنان نمی‌توانند هیچ غلطی بکنند ۱۱۰
مقام مجاهد در احادیث نبوی......... ۱۱۰
▣ هیچ عملی در غیر میدان جهاد با عمل مجاهد برابری نمی‌کند.......................... ۱۱۰
▣ گرد و غبار بدن مجاهد ۱۱۱
▣ مجاهد واقعی هرگز به جهنم نمی‌رود. . ۱۱۱
▣ خدمت کردن به مجاهد نیز جهاد است . ۱۱۱
▣ مقام مجاهدان در بهشت ۱۱۲
▣ مجاهد به محض خروج از خانه، اجرش بر خداوند است ۱۱۲
▣ حضور در صف جهاد بهتر از شصت سال نماز نفل ۱۱۲
▣ ورود سه نفر به بهشت به خاطر یک تیر در راه خدا.............................. ۱۱۳
▣ خداوند ضامن مجاهد است.......... ۱۱۳
آثار سوء و منفیِ بی‌توجهی نسبت به جهاد........................ ۱۱۷
☐ ترک جهاد، سرپیچی از فرمان پروردگار ۱۱۷
☐ اگر مال، فرزند یا شغل مانع از جهاد باشد، پس منتظر عذاب الهی باشید............. ۱۱۸
☐ تنبیه و هشدار از سوی پروردگار به خاطر بی‌توجهی به جهاد ۱۱۸
☐ عذاب الهی به خاطر ترک جهاد ۱۱۹
☐ غفلت از اسلحه، برآوردن آرزوی کفار است ۱۱۹
☐ جهاد رحمت است و ترک آن فساد ... ۱۱۹
☐ نحوست ترک جهاد، دامن‌گیر همه می‌شود........................... ۱۱۹
☐ شرکت نکردن در جهاد، روش منافقان . ۱۲۰
☐ منافقان از جهاد گریزان‌اند ۱۲۰
☐ تارکان جهاد، افراد مرده‌دل‌اند........ ۱۲۰
☐ جهاد معیاری برای تشخیص مؤمن و منافق ۱۲۰
▣ بدون جهاد، آرزوی بهشت رفتن، اشتباه است ۱۲۱
▣ بدون جهاد، توقع قبولی در دین‌داری خطاست ۱۲۱
بی‌توجهی به فریضه‌ی مقدس جهاد، از دیدگاه سنّت ۱۲۱
● مُردن بر شعبه‌ای از نفاق ۱۲۱

● دچار شدن به مصیبت بزرگ به علت پشت کردن به جهاد ۱۲۲
● لکه‌دار شدن بدن هنگام ملاقات با خدا. ۱۲۲
● ترک جهاد، دوری از روش پیامبر -« - . ۱۲۲
علل ترک جهاد ۱۲۳
■ محبّت دنیا ۱۲۳
■ ترس از مرگ ۱۲۳
■ عدم ایمان کامل ۱۲۴
■ شکّ و ضعف یقین ۱۲۶
■ احساس حقارت و پستی ۱۲۶
■ فاصله گرفتن از اخلاق اسلامی ۱۲۷
راه علاج چیست؟ ۱۲۹
▣ تقویت ایمان و یقین ۱۲۹
▣ دنیا را ناچیز شمردن ۱۳۰
▣ علاقه به شهادت در راه خدا ۱۳۱
▣ تبلیغات گسترده و همگانی ۱۳۴
موانع جهاد ۱۳۴
۱) سران حکومت‌ها ۱۳۵
۲) علماء سوء ۱۳۶
نتایج ترک جهاد ۱۳۷
شهادت و فضیلت آن ۱۴۳
شهید کیست؟ ۱۴۴
چرا شهید؟ ۱۴۴
جایگاه شهید در قرآن ۱۴۵
* شهید را مُرده تصور نکنید ۱۴۵
* گمان نکنید که شهیدان مرده‌اند ۱۴۵
* اعمال نیک شهید تا قیامت جاری است ۱۴۵
* شهیدان از خدا خوشنودند ۱۴۶
* شهیدان از دیدن مقام و منزلت همرزمانشان در بهشت خوشحالند ۱۴۶
* آمرزش و رحمت خداوند نسبت به شهیدان ۱۴۶
* شهید نزد پروردگارش جای دارد ۱۴۶
شهید از دیدگاه سنّت ۱۴۷
* آرزوی شهادت از سوی پیامبر -« - ۱۴۷
* تنها آرزوی شهیدان در بهشت ۱۴۷
* سیر و سیاحت شهیدان در باغ‌های بهشتی ۱۴۷
* تمامی گناهان شهید، آمرزیده می‌شود. ۱۴۸
* شهید با خون رنگینش در قیامت حضور می‌یابد ۱۴۸
* شهید، اولین گروه بهشتی پس از انبیا .. ۱۴۹
* ویژگی‌های شهید واقعی ۱۴۹
انواع شهیدان ۱۵۱
شهیدان راه خدا ۱۵۲
احکامی در مورد شهید ۱۵۳
رابطه‌ی جهاد و تصوّف ۱۵۷
شایعه‌ای که مورد تأیید دانشمندان و تاریخ نیست ۱۵۹
ارتباط تزکیّه‌ی روحی با قهرمانی و مبارزه ۱۶۰
ارتباط عمیق معنوی و لذّت روحی، دو عامل لازم برای جهاد و مبارزه ۱۶۱
وجود شخصیّت‌های معنوی و روحی قوی در رأس جنبش‌های جهاد و مبارزه ۱۶۲
لزوم وجود شخصیّتی فوق العاده در اوضاع و شرایط غیر عادی ۱۶۲
عُرفا و اهل تصوّف در میدان‌های جهاد ۱۶۳
▣ شیخ عبدالقادر گیلانی و رمز موفقیّت‌اش ۱۶۳
▣ خضوع تاتارهای فاتح در برابر اسلام به یمن فعالیت صاحب‌دلان و دعوت‌گران به سوی خدا. ۱۶۵
▣ شیخ احمد سرهندی و دفاع از کیان اسلام ۱۶۶
▣ سهم مشایخ و علمای ربّانی در مقاومت علیه اشغالگران غربی ۱۶۷

◘ امیر عبدالقادر الجزایری، عالمی صوفی و فرمانده‌ی نظامی ۱۶۷
◘ بزرگان طریقه نقشبندی در میدان جهاد و اصلاح ۱۶۸
◘ سنوسی‌ها و جهاد بزرگ‌شان در آفریقا. ۱۷۰
◘ سید احمد شریف شخصیّتی بارز و برجسته ۱۷۱
◘ سید مهدی سنوسی و قهرمانی و جوان‌مردی ۱۷۱
◘ مقتدی تاتار و افغانی امام ۱۷۲
◘ امام حسن البنا و سهم وی در تربیت روحی ۱۷۳
◘ امام سیّد احمد شهید و پیروان قهرمان و دلیر مردش ۱۷۵
◘ علما و مشایخ هند در میدان جهاد و دعوت و اصلاح ۱۷۶
◘ مشایخ کُرد در میدان‌های جهاد ۱۷۸
◘ شیخ سعید پیران.............. ۱۷۸
◘ شیخ سعید نورسی (بدیع‌الزمان) ۱۷۸
◘ شیخ محمود بزرنجی ۱۷۹
استشهاد به تنی چند از صوفی‌نمایانِ بی‌مایه درست نیست ۱۷۹
برخیز و به تیغ تیز بنشین ۱۸۰
پاسخ به یک شبهه ۱۸۰
جهاد اکبر................ ۱۸۶
◘ چه کسانی راه صواب را یافته‌اند؟...... ۱۸۹
◘ آیا پیکار با «نفس» و «شیطان» مبارزه‌ی بزرگ و جهادی اکبر نیست؟................ ۱۹۳
◘ تقدم فرد بر جامعه و تقدم صلاح بر اصلاح ۱۹۵
◘ پس پیکار با «نفس» جهاد اکبر است!.. ۱۹۷
جهاد حقیقی و مجاهد واقعی ۲۰۱
◘ هر جهادی پذیرفته نمی‌شود......... ۲۰۱
◘ دستوراتی در مورد جهاد اسلامی...... ۲۰۳
◘ کیست که در راه خدا می‌جنگد؟ ۲۰۷
◘ مجاهد واقعی.................. ۲۰۸
چگونه به فتح و پیروزی دست یابیم؟ . ۲۱۲

«فهرست منابع و مآخذ» ۲۱۵

❊ ❊ ❊